شعائر حسينى‏

پديدآور: تبريزى، جعفر

موضوع: فقه- كلام‏

زبان: عربى- فارسى‏

تعداد جلد: 1

ناشر: دار الصديقة الشهيدة( سلام الله عليها)

مكان چاپ: قم- ايران‏

سال چاپ: 1389 ه. ش‏

نوبت چاپ: 1

ص: 3

مقدمه‏

«السَّلامُ عَلَيْكَ يا ابا عَبْدِاللَّهِ وَعَلَى الأَرْواحِ الَّتي حَلَّتْ بِفِنائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلامُ اللَّهِ أَبَداً ما بَقِيتُ وَبَقِيَ اللّيْلُ وَالنَّهارُ وَلا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيارَتِكُمْ السَّلامُ عَلَى الحُسَيْنِ وَعَلى‏ عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْنِ وَعَلى‏ أَوْلادِ الْحُسَيْنِ وَعَلى‏ أَصْحابِ الحُسَيْنِ»

ص: 4

قال الصادق عليه السلام في دعاء له:

.... فارحم تلك الوجوه التي قد غيّرتها الشمس، وارحم تلك الخدود التى تقلّبت على حفرة أبي عبداللَّه الحسين عليه السلام، وارحم تلك الأعين التي جَرتْ دموعها رحمةً لنا، وارحم تلك القلوب التي جزعت واحترقت لنا، وارحم الصرخة التي كانت لنا، اللّهمّ إنّي استودعك تلك الأنفس وتلك الأبدان حتّى نوافيهم على الحوض يوم العطش [الأكبر]؛ (الكافى، ج 4، ص 583، وسائل الشيعه، ج 14، ص 411)

ص: 5

امام صادق عليه السلام در دعايى فرمودند:

... پس تو اين صورت‏هايى كه حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغيير داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت‏هايى را كه روى قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏گذارند و برمى‏دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنين به چشم‏هايى كه از باب ترحم بر ما اشك ريخته‏اند نظر عنايت فرما و دل‏هايى كه براى ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‏اند را ترحم فرما. بار خدايا! به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس. خداوندا! من اين بدن‏ها و اين ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى‏شوند، آنها را سيراب نماييم.

ص: 7

العلماء ورثة الانبياء

بسم الله الرحمن الرحيم‏

علماى بزرگ، پرچمداران حريم ولايت و حافظان علوم آل محمد صلى الله عليه و آله هستند كه با تلاش شبانه روزى خود سعى در پاسدارى از دستاوردهاى رسول مكرّم اسلام صلى الله عليه و آله و ائمه اطهار عليهم السلام داشته و دارند.

آنان كه پشت به دنيا كرده و خود را از لذّت‏هاى آن دور نگاه داشته‏اند وخالصانه و با جدّيت از حريم علوم آل محمد صلى الله عليه و آله دفاع كرده و در جهت ترويج آن تلاش نموده و مى‏نمايند و امروز نشر مذهب، مرهون تلاش آن بزرگوارانى است، كه در طول عمر پربركت خود سعى كرده‏اند به هر نحو ممكن، ضمن نقل علوم آل محمد صلى الله عليه و آله و بيان آن، بر مسند فتوى بنشينند؛ حرام وحلال خدا را براى مردم بيان كنند و از هر چيزى كه موجب تقويت و انتشار مذهب بر حق تشيّع است، دريغ ننمايند؛ از جان و مال خود مايه گذاشته و با اخلاص كامل، شمع وجود تشيع را با عنايت پروردگار متعال و اهل بيت عليهم السلام روشن نگاه داشته و همچون پروانه در حال پاسدارى از آن مى‏باشند. وجود عالمان و متفكّرانى چون شيخ صدوق، شيخ مفيد، كلينى، شيخ طوسى، علّامه حلى، محقّق كركى، علامه مجلسى، صاحب جواهر، شيخ انصارى، ميرزاى شيرازى و ده‏ها شخصيت ديگر ... بدون شك عنايت الهى و اهل بيت عليهم السلام بوده، كه با حضور چنين علمايى در قرون مختلف ضمن تقويت مبانى تشيّع، ادامه‏

ص: 8

راه نشان داده شد. عالمانى امين و ناقلانى حكيم كه در عين صداقت و امانت، در حفظ و انتقال آنچه از معصوم عليه السلام رسيده است، نهايت تلاش خود را براى موشكافى و تعمّق در متون و معارف اهل بيت عليهم السلام، براى نيل به غايت واقعى احكام و مفاهيم صادره از اهل بيت عليهم السلام به كار بسته و صدها هزار صفحه كتاب و رساله در همين زمينه تأليف و به آيندگان هديه كرده‏اند. البته از اين نكته نبايد غافل بود كه در هر زمان و هر مكانى به فراخور حال، بوده و هستند اشخاص و عالمانى كه پيرو واقعى امامان معصوم عليهم السلام بوده و خلف صادقى براى پيشينيان خويش به شمار مى‏روند و در قرن خود تحوّلى ايجاد نموده‏اند. از جمله اين عالمان ژرف انديش و متفكّران سترگ، كه تمامى عمر خود را براى اعتلاى معنوى مذهب جعفرى به كار بسته و دمى را از دست نداده‏اند، عالم بزرگوار و مقدّس راحل، آيت اللَّه العظمى ميرزا جواد تبريزى قدس سره بود، كه پس از سال‏ها تحصيل، تدريس و اقامت در نجف اشرف، و با كوله‏بارى مملو از علم و عمل راهى ايران شده و سال‏ها در قم رحل اقامت افكند، و سفره فيض خود را براى طالبان وتشنگان معارف ناب محمّدى صلى الله عليه و آله گسترده بود و پرجمعيت ترين درس فقه را، كه هر روزه در «مسجد اعظم» قم برگزار مى‏شد، نصيب ايشان كرده بود. ماحصل تلاش و كوشش شبانه روزى آن مرحوم قدس سره (كه بنابر نقل نزديكانشان، بيش از نيمى از شبانه روز را به مطالعه و تحقيق اختصاص داده بودند) تربيت هزاران شاگرد فاضل و

ص: 9

محقق و عالم، كه اغلب محقّقان نامى و فقهاى برجسته كشور به شمار مى‏روند و كرسى درس سطح عالى حوزه را به عهده دارند، موجب اين گرديده كه ساليان سال حوزه‏هاى علميه، مديون زحمات شبانه روزى و ثمرات باقيه ايشان باشند. اما در اين ميان نكته‏اى كه بسيار در غفلت مانده، حجب و حياى ذاتى آن مرحوم و نيز حساسيت ويژه‏اى است كه نسبت به دورى از شهرت و تبعات ناشى از آن داشته‏اند. او پدرى مهربان و رئوف بود و رحلت ايشان ثلمه‏اى بود غيرقابل جبران، «اذا ماتَ العالِم ثَلُمَ فِي الاسلامُ ثُلَمة لايَسُدّها شَيْ‏ء» چرا كه خسارت جبران ناپذيرى كه با فقدان ايشان حوزه هاى علمى و مراكز آموزشى را فرا خواهد گرفت، به مرور و روز به روز بيشتر از گذشته رخ نمايانده و احساس خواهد شد. به يقين آيندگان به مرور زمان شأن و منزلت او را درك مى‏كنند، زمانى كه او ديگر در ميان ما نيست. «

وسلامٌ عَلَيْهِ يَومَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوُت وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً

» سلام و درود خداوند بر او باد كه جز در راه رضاى حق گام برنداشته و به غير از رضاى او به چيز ديگرى نينديشيد. مرحوم ميرزا قدس سره مصداق عينى و بارز قول امام صادق عليه السلام بودند كه فرمود: «

مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهاء صائِناً لِنَفْسِه حافظاً لِدِينه مُخالِفاً لِهَواهُ مُطِيعاً لِامْرِ مَوْلاه فَلِلْعَوام انْ يُقلّدُوه‏

». مرحوم ميرزا قدس سره در تمام لحظات، يا مشغول مطالعه، درس ويا تأليف بودند و تا آخرين لحظه عمر، مانند يك طلبه جوان كار مى‏كردند و همّ و غمّشان نشر علوم آل محمد صلى الله عليه و آله و تربيت طلّاب بود؛ ايشان با تمام وجود

ص: 10

از معتقدات شيعه دفاع كردند و اجازه نمى‏دادند كه كسى در مذهب و معتقدات شيعه شبهه‏اى وارد كند. ايشان در قرن خود در ردّ شبهات تحوّلى ايجاد نمودند و در مقابل هر شبهه‏اى ايستاده و جوابگو بودند كه نمونه بارز آن دفاع قهرمانانه ايشان از مظلوميت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام است.

مرحوم ميرزا قدس سره با عملكرد خود طريقى را ترسيم كردند كه تا ابد در قلوب محبّان و مخلصان اهل بيت عليهم السلام جاى گرفته و آثار آن در جامعه به وضوح مشاهده مى‏شود. ايشان قدس سره هنگامى كه احساس كردند بعضى افراد به دليل جهالت و وابستگى سعى دارند در مظلوميت حضرت فاطمه زهرا عليها السلام شبهه وارد كنند، با هيئت عزا، با پاى برهنه، و بر سر وسينه زنان با عدّه‏اى از مخلصين درگاه ولايت، خارج شدند و با تمام وجود از مظلوميت آن حضرت عليها السلام دفاع كردند؛ به طورى كه اين حركت سنّت شد و همه ساله هيئت هاى مذهبى بر سر و سينه زنان جهت اظهار ارادت به آن صديقه شهيده عليها السلام به صورت دسته‏هاى عزا از محل و تكيه خود خارج مى‏شوند و نسبت به آن كريمه دو عالم ابراز ارادت مى‏كنند.

ايشان علاوه بر تحوّل علمى در قرن خود و تربيت طلّاب فاضل و متديّن، تحوّلى در سطح علمى حوزه ايجاد كردند و امروزه شاگردان آن فقيد از دست رفته، سكّان دار هدايت جامعه، و استادان دروس سطح عالى حوزه مى‏باشند. ديگر از افتخارات اين بزرگ مرجع، مواقف شجاعانه‏

ص: 11

ايشان در دفاع از مسلّمات تشيّع است كه تا ابد برايشان ثبت است و اين موضع گيرى‏هاى شجاعانه موجب شد كه ايّام فاطميّه به عاشوراى ديگرى تبديل شود. مرحوم ميرزا قدس سره آن‏گونه زندگى كرد كه به واقع روز وفات ايشان‏

يَومٌ عَلى آلِ الرَسُول عَظِيم‏

بود و تمام مردم به خصوص طلّاب فاضل و متديّن در حسرت فراق آن يار سوختند و بر سر و سينه زنان، پيكر مطهر آن عالم بزرگوار را تشييع كردند. هركدام از ابعاد وجودى مرحوم ميرزا قدس سره خود نياز به كتابى مستقل و مفصّل دارد؛ زيرا فقيد راحل قدس سره آن‏گونه زندگى كرد كه لحظه به لحظه زندگى پرمعنا و ملكوتى ايشان قابل ثبت مى‏باشد، اميد است كه اين جزوه كه جهت نقل شمه‏اى از حيات معنوى آن فقيه مقدّس قدس سره نگاشته شده، جهت استفاده و الگوگيرى به‏خصوص براى طلاب جوان مقبول بيفتد و ذخيره‏اى باشد براى‏

يَومٌ لايَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُون إلّامَنْ اتى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ‏

. و اين كتابى كه در دست شما مى‏باشد حاصل مجموعه‏اى از استفتائات ايشان قدس سره مى‏باشد كه ان شاء اللَّه چراغى باشد بر رهروان پاك سيدالشهداء عليه السلام و عاشقين راستين آن حضرت عليه السلام آمين يا رب العالمين.

مركز تحقيقات دار الصدّيقة الشهيدة عليها السلام‏

قم مقدسه، رمضان سال 1428 ه. ق‏

ص: 12

زندگى نامه‏ى استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبريزى قدس سره‏

يكى از اعيان و مفاخر فقهاى نامدار شيعه و يكى از اكابر و متبحّرين در علوم اسلامى و يكى از استوانه‏هاى فقهى و اجتهادى در فقه جعفرى، كه از نظر آثار و بركات وجودى، بسيار با بركت بوده، استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبريزى قدس سره است. ايشان بسيار عابد و زاهد، اهل خشوع و تهجّد بود و بر علم و دانش مداومت جدّى داشت. جماعت بسيارى از فضلاء از او بهره بردند. او بر تمام موالين و محبّين اهل بيت عليهم السلام، بالاخص طلّاب حوزه حق زيادى دارد؛ زيرا كه در قرن خود در معارف و ولاى اهل بيت عليهم السلام تحوّلى عظيم ايجاد نمود.

هرگاه در پى شناخت ايشان برآييم، ايشان را آگاه بر هر فنى خواهيم يافت. جملات مدح و ستايش، در معرفى او ناتوانند. گويا او تنديس علم، دانش و ادب و تجسّم فضل و كمال است.

فقيهى هوشيار، محدّثى پارسا، شخصيّتى جليل القدر و سرچشمه‏ى بزرگوارى‏ها و فضيلت‏ها، و داراى تأليفات سودمندى است. علماى دين نه تنها از استاد خود درس علم و دانش مى‏آموزند، بلكه مراتب معنوى و منازل كمال را نيز سپرى مى‏نمايند. مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره همزمان با طى مدارج علمى، و سريع‏تر از آن مراحل معنوى؛ كمالات‏

ص: 13

روحى را پيمودند تا آنجا كه مصداق واقعى عالم ربّانى گرديدند. اين ادعا با مرورى بر سجاياى اخلاقى ايشان كاملًا روشن مى‏شود، از جمله خصائص بارز اخلاقى مرحوم ميرزا قدس سره مى‏توان به اين موارد اشاره كرد:

ياد خداوند متعال: مرحوم ميرزا قدس سره هيچ گاه از ياد خدا غافل نبودند و تمام اعمالشان را با قصد قربت انجام مى‏دادند.

زيارت و توسل: مرحوم ميرزا قدس سره به زيارت ائمه‏ى هدى عليهم السلام اهمّيت فراوانى مى‏دادند و هرجا فرصت مى‏يافتند و يا امكان برايشان حاصل مى‏شد، شروع به خواندن دعا و زيارت ائمه عليهم السلام مى‏نمودند.

توجه خاص و توسل به معصومين عليهم السلام باعث گرديده بود كه مرحوم ميرزا قدس سره به تأليف كتب عقايدى روى آورند و اهميت خاصى به ردّ شبهات و دفاع از كيان تشيّع و مظلوميت اهل بيت عليهم السلام دهند.

زهد و پارسايى: يك ويژگى بسيار مهم در زندگى اين بزرگ مرد، زهد، پارسايى و ساده زيستى ايشان بود. مرحوم ميرزا قدس سره تمام امكانات را در اختيار داشتند اما با همه‏ى اينها، زندگى شخصى ايشان در نهايت زهد و پارسايى سپرى مى‏شد.

تواضع: تواضع مرحوم ميرزا قدس سره از ديگر خصائص ايشان بود. مرحوم ميرزا قدس سره هيچ‏گاه به مقام اجتماعى و بالا و پائين بودن موقعيت نظر نمى‏كرد. آن خصائص روحى و كمالات معنوى و آن علم و دانش گسترده، از او شخصيتى ممتاز ساخته بود.

ص: 14

سعه صدر، خوش فهمى، حسن سليقه، داشتن نظم و برنامه‏ى تحصيلى، ظرافت طبع، معنويت سخن، پختگى و بى‏نقص بودن آثار علمى، تخلّق به اخلاق الهى و قرب منزلت از خصوصيات اين عالم ربّانى است.

تعليم و تعلّم از مهم‏ترين خدمات ايشان به شمار مى‏آيد. شخصيت بارز علمى ايشان، در دقيق بودن مطالب، عميق فكر كردن و حسن سلوك با طلّاب باعث مى‏شد هر روز گروه بيشترى از افراد علاقه‏مند و با استعداد، به سوى مجلس درس ايشان جذب شوند.

ايشان يكى از اعجوبه‏هاى روزگار خود بودند كه در زمينه‏هاى مختلف علمى از جمله فقه، اصول، كلام، رجال و ... كتاب‏هايى ارزشمند نوشته‏اند كه به زيور طبع آراسته شده، و در حدود ده‏ها كتاب از آثار خطى از ايشان به جاى مانده است كه حاكى از نبوغ اين فقيه فقيد است.

اين تأليفات فراوان و گوناگون در علوم و فنون مختلف اسلامى، هر كدام گوهرى تابناك و گنجينه‏اى پايان‏ناپذير است كه هم اكنون با گذشت ايّام روز به روز بر ارزش و اعتبار آنها افزوده مى‏شود و جايگاهى بس رفيع و والا يافته‏اند و در صدر قفسه‏ى كتابخانه‏ها و حقيقت در سينه‏ى فقها و دانشمندان جاى مى‏گيرند كه از ميان آنها مى‏توان به موارد ذيل اشاره كرد:

1- ارشاد الطالب في شرح المكاسب، 7 جلد؛ 2- تنقيح مباني العروة

ص: 15

(الطهارة)، 7 جلد؛ 3- تنقيح مبانى العروة (الصلاة)، 6 جلد؛ 4- تنقيح مباني العروة (الحج)، 3 جلد؛ 5- تنقيح مبانى العروة (كتاب الصوم)؛ 6- تنقيح مبانى العروة (كتاب الزكاة والخمس)؛ 7- اسس القضاء والشهادات؛ 8- اسس الحدود والتعزيرات؛ 9- كتاب القصاص؛ 10- كتاب الديات؛ 11- كتاب النكاح؛ 12- كتاب الاجاره؛ 13- تعليقه بر عروة الوثقى؛ 14- تعليقه بر منهاج الصالحين؛ 15- طبقات الرجال؛ 16- الدروس في علم الاصول (دوره‏ى كامل اصول)؛ 17- صراط النجاة، 12 جلد؛ 18- كتاب ظلمات فاطمة الزهراء عليها السلام (در حال چاپ)؛ 19- كتاب اميرالمؤمنين علي بن ابي طالب: (در حال چاپ)؛ 20- فدك؛ 21- الشعائر الحسينية (فارسى- عربى)؛ 22- زيارت عاشورا فراتر از يك شبهه؛ 23- زيارت عاشوراء فوق الشبهات؛ 24- نفي السهو عن النبي صلى الله عليه و آله؛ 25- النصوص الصحيحة على الائمة عليهم السلام؛ 26- الانوار الالهية في المسائل العقائدية؛ 27- النكات الرجالية (مخطوط)؛ 28- ما استفدت من الروايات في استنباط الاحكام الشرعية (وسائل الشيعة مخطوط)؛ 29- النصايح (فارسى- عربى)؛ 30- آداب المتعلّمين (عربى)؛ 31- زيارت عاشورا؛ 32- حضرت رقيه عليها السلام و ....

فوايد ارزشمند نوشته‏هاى ايشان همچون ابر بهارى با قطرات حيّات بخش خود، دل‏هاى تشنه‏ى علم و دانش را سيراب مى‏سازد.

تأليفات او بر پيشانى روزگار همچون مرواريد مى‏درخشد و كلماتشان‏

ص: 16

در ميان سطرها همچون گوهرهايى گرانبها كنار هم چيده مى‏شود.

تمام كسانى كه از ايشان ياد كرده‏اند، جز ستايش و تعريف چيزى نگفته‏اند و بنابر شهادت تمام بزرگان، مرحوم ميرزا قدس سره قلّه‏هاى رفيع علوم مختلف از جمله فقه، اصول، كلام، رجال و ... را فتح كرده است.

آرى به حق كه او شايسته الطاف ويژه ربّانى بود و آيت حقّى كه، خود شيفته و دلسوخته اقطاب عالم امكان، و قطرات زلال اشكش كه همواره با ذكر نام و ياد مظلوميت، مظلوم‏ترين خاندان تاريخ، در صفحات اضمار محبّان جارى بود، خود گواهى صادق بر اين مدعاست كه با پژواكى به وسعت دامنه ازمان در قلب دوست داران ائمه اطهار طنين افكن بود. اين مرد سترگ و فقيه فقيد آيت اللَّه العظمى ميرزا جواد تبريزى قدس سره در عصر طوفان شبهات خصم، با صلابتى به ياد ماندنى، در دفاع از حريم بى بى دو عالم فاطمه زهرا عليها السلام با پاى برهنه قدم در مسلخ عشق گذاشت و با هر گامى كه بر جاده‏هاى تفديده جهل و نادانى پيش مى‏نهاد، داغ گرانى بر آمال و اميال شيطان صفتان مى‏گذاشت.

مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره در روز شهادت مظلومانه حضرت فاطمه زهرا عليها السلام با چشمى گريان و پايى عريان، اشك ريزان خود را به حرم و حريم ملكوتى دخت حضرت امام موسى كاظم عليه السلام رساند كه از امام رضا عليه السلام از ثواب زيارت آن بانو سؤال شد؟ حضرت فرمود: «

من‏

ص: 17

زارها فله الجنة

».[[1]](#footnote-1) تا با دلى داغدار و حركتى ماندگار، در اين فاجعه عظمى با حضرتش همدردى كرده و به همه مشتاقان بگويد: اى دوستان اهل بيت عليهم السلام، اى محبّان اهل ولاء بر حذر باشيد و نگذاريد حرف‏هاى انحرافى عده‏اى جاهل، عوام از مردم را، از نيل به فوز اعظم دلسرد كنند، و اين نداى جاويد در گوش فلك و ملك پيچيد كه سالكان سعادت، راهى جز دست بدامان شدن اهل بيت عليهم السلام ندارند.

اين مرد ملكوتى سال‏ها در جوار حرم جبروتى وصى بر حق آخرين رسول سرمدى، نفس خويش را به عطر مضجع اميرمؤمنان عليه السلام معطر نمود و در تهذيب و تزكيه سخت كوشيد و در عين حال در حلقه درس فقهاء و اكبار فقه و اصول كه هر كدام استوانه وزين در آن بودند حضور فعال يافت از جمله اساتيد ايشان، مى‏توان به آياتى چون: آيت اللَّه بروجردى رحمه الله، آيت اللَّه سيد عبدالهادى شيرازى رحمه الله، آيت اللَّه خويى رحمه الله، آيت اللَّه حجّت كوه كمره‏اى رحمه الله، آيت اللَّه زنوزى رحمه الله، آيت اللَّه خوانسارى رحمه الله و ... اشاره كرد و نيز جلب اعتماد ويژه استادان مبرّز حوزه،

ص: 18

از شاخصه‏هايى است كه در كمتر كسى از عالمان معاصر ديده مى‏شود.

اما در اين ميان، قرابت علمى آن مرحوم قدس سره با مرحوم آيت اللَّه خويى رحمه الله، ابهت خاصى را به شيوه علمى و نگارش فقهى و اصولى آن مرحوم قدس سره بخشيده است، به طورى كه همين ويژگى، در كنار دقت نظرهاى دقيق ايشان، پرجمعيت‏ترين درس فقه را، نصيبشان كرده بود با انتشار خبر حضور مرحوم ميرزا قدس سره در قم طلّاب به دور اين استاد گرانقدر حلقه زده و با شركت در محافل علمى ميرزا قدس سره بهره‏هاى وافى مى‏بردند. دقت نظر، تسلّط بالا، احاطه بر مبانى و شاگرد پرورى، از محسّنات درس ايشان بود كه ماحصل تلاش و كوشش شبانه روزى آن مرحوم قدس سره (كه بنابر نقل نزديكانشان، بيش از نيمى از شبانه روز را به مطالعه و تحقيق اختصاص داده بودند) تربيت صدها شاگرد فاضل، محقق و عالم، كه اغلب محققان نامى و فقهاى برجسته كشور به شمار مى‏روند و كرسى درس سطح عالى حوزه را به عهده دارند، سيره علمى و عملى آن فقيد سعيد موجب گرديده كه حوزه‏هاى علميه، ساليان سال مديون زحمات شبانه روزى و ثمرات باقيه ايشان باشند. اما در اين ميان نكته‏اى كه بسيار محفوف مانده، حجب و حياى ذاتى آن مرحوم و نيز حساسيت ويژه‏اى است كه نسبت به دورى از شهرت و تبعات ناشى از آن داشته‏اند. در عين اينكه از ميرزا قدس سره، به عنوان آخرين حلقه اتصال به فقهاى عظام شيعه و استوانه‏هاى تأثيرگذار حوزه ياد مى‏شود، بارها مشاهده مى‏شد كه با طلاب و دانشجويان حتى جوانان، به مباحثه نشسته و هيچ گاه مرجعيت‏

ص: 19

و مقام علمى والاى ايشان، مانع از آن نمى‏شد كه تازه نفس‏ها را رانده، و خود را فراتر از دنياى پر هياهو و جنجالى آنها بدانند. عشق به اهل بيت عليهم السلام و به خصوص بانوى دو عالم، حضرت فاطمه زهرا عليها السلام كه بارها با راهپيمايى‏هاى پا برهنه خود در روز شهادت آن حضرت، عشق و ارادت خود را نسبت به ايشان نشان داده بودند، يكى از رموزى است كه بدون شك، تمامى زندگى پربار آن مرحوم قدس سره متأثر و نشأت از آن گرفته بود. از ديگر ويژگى‏هاى آن مرحوم قدس سره كه شاگردان و ارادتمندانش همگى بر آن متفق القول اند، عنايت خاص ايشان به محرومان و به خصوص افرادى بود كه در جامعه از آنها به عنوان بى‏كس و كار ياد مى‏شود.

او پدرى مهربان و رئوف بود و رحلت ايشان ثلمه‏اى بود غيرقابل جبران،

«اذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلمة لا يسدّها شي‏ء»[[2]](#footnote-2)

چرا كه خسارت جبران ناپذيرى كه با فقدان ايشان حوزه هاى علمى و مراكز آموزشى را فرا گرفته، به مرور و روز به روز بيشتر از گذشته رخ نمايانده و احساس خواهد شد. به يقين آيندگان به مرور زمان شأن و منزلت او را درك مى‏كنند، زمانى كه او ديگر در ميان ما نيست. «

وسلامٌ عَلَيْهِ يَومَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوُت وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيّاً»[[3]](#footnote-3)

سلام و درود خداوند بر او باد كه جز در راه رضاى حق گام برنداشته و به غير از رضاى او به چيز ديگرى نينديشيد. البته از اين‏

ص: 20

نكته نبايد غافل بود كه در هر زمان و هر مكانى به فراخور حال، اشخاص و عالمانى كه پيرو واقعى امامان معصوم عليهم السلام و خلف صادقى براى پيشينيان خويش به شمار مى‏روند، بوده و هستند و مرحوم ميرزا قدس سره يكى از آن بزرگانى است كه مصداق عينى و بارز قول امام عليه السلام: «

مَنْ كانَ مِنَ الْفُقَهاء صائِناً لِنَفْسِه حافظاً لِدِينه مُخالِفاً لِهَواهُ مُطِيعاً لِامْرِ مَوْلاه فَلِلْعَوام انْ يُقلّدُوه»[[4]](#footnote-4)

مى‏باشد، با نظر به وصيت نامه مرحوم ميرزا قدس سره مى‏توان پى برد كه چگونه ايشان به دنبال طرح مسائلى بودند كه روح اسلام و دين به آن وابسته است و فراموش كردن هر يك از آن فرازها مصيبتى غير قابل جبران به دنبال دارد.

مرحوم ميرزا قدس سره آن‏گونه زندگى كرد كه به واقع روز وفات ايشان‏

يَومٌ عَلى آلِ الرَسُول عَظِيم‏

بود و تمام مردم به خصوص طلاب فاضل و متديّن در حسرت فراق آن يار سوختند و بر سر و سينه زنان، پيكر مطهر آن عالم بزرگوار را تشييع كردند. هركدام از ابعاد وجودى مرحوم ميرزا قدس سره خود نياز به كتابى مستقل و مفصل دارد؛ زيرا فقيد راحل قدس سره آن‏گونه زندگى كرد كه لحظه به لحظه زندگى پرمعنا و ملكوتى ايشان قابل ثبت مى‏باشد.

ص: 21

وفات‏

مردان الهى با رفتن از دنيا نمى‏ميرند؛ بلكه تا ابد در ياد و خاطر آيندگان زنده‏اند و بركات آنان در ايّام زندگيشان خلاصه نيست؛ بلكه پس از وفات نيز به واسطه‏ى تأليفات، شاگردان و باقيات و صالحاتى كه بر جاى گذارده‏اند منشأ بسيارى از عنايات الهى براى مردم هستند.

مرحوم ميرزا قدس سره هنگام مرگ، خدمات فراوانى از خود بر جاى گذاشتند كه به لطف پروردگار پس از ايشان شاگردان و فرزندان، ادامه دهندگان اين راه پرفروغ، بوده و خدمات ارزشمندى ارائه مى‏نمايند، اما جاى خالى يك عالم فرزانه را هيچ كس و هيچ چيز پر نمى‏كند.

چراغ عمر مرحوم ميرزا قدس سره پس از 82 سال نورافشانى، در شب 27 شوال سال 1427 ه. ق در شهر مقدس قم خاموش گشت و جهان از فيض وجود اين عالم گرانمايه محروم شد و در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه عليها السلام كنار قطعه‏ى بزرگان و مفاخر مذهب آراميد. راهش پر رهرو و يادش گرامى باد، آمين يا رب العالمين.

ص: 22

آخرين توصيه‏هاى فقيه مقدس، آيت اللَّه العظمى ميرزا جواد تبريزى قدس سره‏

در بستر بيمارى چند روز قبل از رحلت، در ايام شهادت رئيس مذهب، حضرت امام صادق عليه السلام‏

بسم اللّه الرحمن الرحيم‏

ايّام شهادت امام صادق عليه السلام در حالى فرا مى‏رسد كه من در بستر بيمارى هستم؛ پس قلبم از اندوه پر شده و اشك‏هايم جارى است، از حزن بر مصائبى كه بر آن امام بزرگوار عليه السلام وارد شده است، از محاصره و دستگيرى آن حضرت عليه السلام از سوى عُمّال منصور و بردن آن بزرگوار عليه السلام با پاى برهنه در حالى كه حضرت عمامه بر سر نداشت، همان‏طور كه جدّ بزرگوارشان، اميرالمؤمنين عليه السلام وامام سجاد عليه السلام را نيز به آن حال دستگير كرده و به اجبار بردند، تا ترساندن عيالات آن حضرت و رعب و وحشتى كه بر اهل بيت حضرت عليه السلام مستولى شده بود (همان‏طور كه بر فرزندان امام حسين عليه السلام در كربلا مستولى بود) تا قطعه قطعه شدن قلب مبارك حضرت عليه السلام در اثر سم مَهلك، همان طور كه قلب جدّ مظلومشان امام حسين عليه السلام با تيرها قطعه قطعه شده بود. پس از اعماق قلبم آرزو دارم كه در احياى مراسم عزادارى جهت اين فاجعه‏ى دردناك شريك باشم، و اين امر باعث شده تا برادران و فرزندان مؤمنم را مورد خطاب قرار داده و از آنها بخواهم كه در احياى مراسم عزادارى اهل بيت عليهم السلام و در ايّام شادى و حزن آن بزرگواران و اقامه‏ى‏

ص: 23

مجالس عزادارى براى مصائب اهل بيت عليهم السلام تلاش نمايند و ضمن برگزارى مجالس با عظمت و پر شكوه، آن را با امور موهن، از قبيل كف زدن و استعمال آلات موسيقى و مثل آن امورى، كه موجب اذيت اهل بيت عليهم السلام مى‏شود، هتك ننموده و نيز در ترويج شعائر حسينى، به نحوى كه بين طائفه‏ى برحق شيعه معروف است، و زنده نگه داشتن مظلوميت اهل بيت عليهم السلام در طول تاريخ و گذر زمان تلاش نمايند و براى كسانى كه در اين شعائر تشكيك كرده و در جهت تغيير، تبديل يا محو آن تلاش مى‏كنند، مجالى باقى نگذارند، كه اين شعائر، همان چيزى است كه سيره‏ى علماى ابرار ما بر آن جارى است و شيعيان مخلص اهل ولاء در طول قرون متمادى بر آن مشى كرده‏اند و اين خود به كار بستن دستورالعملى است كه از حضرات معصومين عليهم السلام وارد شده است كه فرموده‏اند:

من تذكر مصابنا وبكى لما ارتكب منا كان معنا في درجتنا يوم القيامة، ومن ذكر بمصابنا فبكى وابكى لم تبك عينه يوم تبكى العيون، ومن جلس مجلساً يحيى‏ فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم تموت فيه القلوب‏[[5]](#footnote-5)

، و نيز وارد شده است:

ان‏

البكاء والجزع مكروه للعبد في كل‏ما جزع، ما خلاء البكاء والجزع على الحسين بن على عليهما السلام فانه فيه مأجور[[6]](#footnote-6).

ص: 24

همه‏ى مؤمنين مى‏دانند كه اينجانب وقتى مشاهده نمودم كه بعضى از اشخاص در صدد تشكيك در مسلمات طائفه‏ى برحق اماميّه و عقايد برحق آنها هستند و مى‏خواهند مظلوميت صديقه‏ى طاهره، حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام را مورد خدشه قرار دهند، به صورتى واضح و صريح و بدون ملاحظه و مجامله با هيچ شخص، هر كس كه باشد، در صدد دفاع از مظلوميت بانوى بزرگوار اسلام و شفيعه‏ى روز جزا، فاطمه‏ى شهيده‏ى مظلومه عليها السلام و دفاع از حريم عقايد مذهب برآمدم و مؤمنين را نسبت به خطر اين افكار پليد وتشكيكات مخرّب آن مطلع ساختم و در اين راه مصائب و اذيت‏هايى را از دور و نزديك متحمّل شدم؛ وليكن اينها ما را از ادامه‏ى راه فداكارى و دفاع از مذهب برحق جعفرى باز نداشته و مانع نشده است. به اين جهت، به برادران مؤمن، اهل ولايت و باغيرت تأكيد مى‏كنم كه در مسير دفاع از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام و عقايد برحق آنها، استقامت داشته باشند و از كيد دشمنان مذهب و مكر تشكيك كنندگان و ياوه سرايان نترسند كه شما به كمك حضرت حجّت عليه السلام پيروز خواهيد بود. به تبليغات مادّى و دنيايى آنها كه غرض‏شان برگرداندن شما از وظيفه‏ى دفاع از مذهب حق است، ترتيب اثر نداده و به آن اعتنايى نكنيد. همان‏طور كه از علما و فضلا انتظار مى‏رود كه نهايت تلاش خود را در اين راه مبارك به كار گيرند؛ هر چند راه سخت و دشوارى است كه از معصومين عليهم السلام وارد شده است:

إذا

ص: 25

ظَهَرتِ البِدَعُ فَعَلى‏ العالِمِ أَنْ يُظْهِرَ عِلْمَهُ فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ مِنْهُ نُورُ الإيمانِ‏[[7]](#footnote-7)

. در نهايت به برادران مؤمن خود نسبت به ضرورت احياى اين حادثه‏ى عظيم؛ يعنى زنده نگه داشتن شهادت رئيس مذهب، امام صادق عليه السلام تأكيد مى‏كنم و از آنها مى‏خواهم كه اين مراسم را مانند ايّام عاشورا و ايّام فاطميّه، در اين سال و همه‏ى سال‏ها جهت تحكيم اركان مذهب جعفرى و تجليل از اين امام بزرگ كه حيات خود را در راه نجات ما از هر گونه گمراهى فدا كرد، زنده نگه دارند. از خداوند متعال مسئلت دارم كه همه را براى خدمت به ائمه‏ى معصومين عليهم السلام موفق گرداند؛

انّهُ سَمِيعُ الدُّعَاءِ قَرِيبٌ مُجِيبٌ.

ص: 26

وصيت‏نامه‏ى فقيه مقدس، آيت اللَّه العظمى ميرزا جواد تبريزى قدس سره‏

بسمه تعالى‏

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وعجّل فرجهم وأهلك أعدائهم‏

حال كه پيكر اينجانب بر دستان شماست؛ بر دستان شاگردان عزيزم كه سال‏ها براى موفقيت آنان تلاش كردم و هيچ‏گاه تعطيلى را احساس نكردم، ويا در قبر آرميده است، اين ناقابل نصيحتى دارم كه در طول حياتم سعى كرده‏ام قبل از آنكه نصيحتى متوجه كسى كنم، خود بدان عمل كرده باشم. بر تمام مؤمنين است كه با دل و جان از مسلمات مذهب حق دفاع كنند و هيچ گاه اجازه ندهند بعضى با القاى شبهه، عوام از مؤمنين را فريب دهند، به خصوص در مسائل شعائر حسينيه كه تشيع به واسطه‏ى آن زنده است، حفظ شعائر اهل بيت عليهم السلام حفظ مذهب برحق تشيع است. در آن كوتاهى نكنيد كه مسئول هستيد. به طلاب عزيز نصيحت مى‏كنم كه با جدّيت و تلاش، تقواى الهى را پيشه خود كنند و در امر تحصيل تلاش كنند و همواره رضاى خدا را مدّ نظر داشته باشند.

اينجانب در طول دوران عمرم، طلبه‏اى بيش نبودم و مثل يك طلبه‏ى جوان شب و روز در امر تحصيل تلاش مى‏كردم تا بتوانم خدمتى ناچيز داشته باشم واثرى از خود بر جاى بگذارم كه طلاب عزيز از آن استفاده‏

ص: 27

كنند. عزيزانم! سكّان هدايت مردم به دست شماست. كارى نكنيد كه دل امام زمان عليه السلام به درد آيد. او به اذن خدا ناظر بر اعمال ماست و در همين جا از پيشگاه مباركشان مى‏خواهم كه اگر كوتاهى از سوى اينجانب سر زده، بر من ببخشند، عزيزانم! به دعاى خير شما نياز دارم. من چه در ميان شما باشم يا نباشم، دلى به دنيا نبسته ام كه در اداى وظيفه‏ى خود ترديد كرده باشم، هنگامى كه در ميان شما بودم، خود را يك خادم كوچك حساب مى‏كردم و اميدوارم اين خدمت ناچيز، مورد رضايت اهل بيت عليهم السلام واقع شده باشد كه رضاى آنان رضاى خداست. حال كه در ميان شما نيستم، به دعاى خير شما عزيزان محتاجم. در پايان بر حفظ شعائر تأكيد مى‏كنم و ضمن طلب دعاى خير، شما عزيزان را به خداى بزرگ مى‏سپارم.

وَالسَّلامُ عَلَيْكُم جَمِيعاً وَرَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكاتُه.

جواد تبريزى‏

ص: 28

سند تبديل فاطميه به عاشوراى دوم‏

با اقدام شجاعانه و به موقع آيت اللَّه العظمى ميرزا جواد تبريزى قدس سره، فاطميه به عاشوراى ديگر تبديل شد. در نيمه‏ى دهه‏ى دوم قرن پانزدهم هجرى؛ يعنى در روز سوم جمادى الثانى سال 1414 ه. ق، برابر با سال 1374 ه. ش، ايّام فاطميّه، به همّت فقيه مقدّس ميرزاى تبريزى قدس سره به عاشوراى ديگر تبديل شد. ايشان با مشاهده‏ى تشكيكات در خصوص واقعه‏ى هجوم به خانه‏ى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام مجلس عزادارى روز شهادت حضرت عليها السلام را با پاى برهنه و بر سروسينه زنان برگزار كردند و در تاريخ تشيّع، اولين مرجعى بودند كه با اقدام به اين كار ضمن تحوّل در مراسم فاطميّه، آن را به عاشوراى ديگر تبديل كردند و اين افتخار تا ابد در پرونده‏ى ايشان قدس سره ثبت شد و سال‏هاى بعد با الگوگيرى از آن مرجع فاطمى، آن سنّت حسنه ادامه يافت و امروز برگزارى فاطميّه و عظمت آن، مرهون تلاش و مواقف شجاعانه‏ى آن فقيد راحل مى‏باشد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

ص: 29

زيارت و عزادارى از ديدگاه شيعه‏

و ردى بر ادعاى اهل سنت با استفاده از رواياتشان‏

«مَنْ زارَنِي أَوْ زارَ أَحَداً مِنْ ذُرّيَتِي زُرْته يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَنْقَذْتُهُ من أَهْوالِها؛[[8]](#footnote-8)

هركس مرا (پيامبر صلى الله عليه و آله) يا يكى از ذريه‏ى مرا زيارت كند، او را در روز قيامت ملاقات خواهم كرد و از مواضع هولناك آن نجات مى‏دهم».

استحباب زيارت (قبر پيامبر صلى الله عليه و آله و اولياى خدا عليهم السلام)

هرچند كه اصل زيارت قبور مستحب است ولى زيارت قبر رسول خدا صلى الله عليه و آله و حضرات معصومين عليهم السلام از اولويت خاصى برخوردار است و بر استحباب آن تأكيد بيشترى شده است؛ زيرا علاوه بر رواياتى كه در اين خصوص وارد شده، آثار تربيتى زيارت قبور اين اولياى خدا بسيار زياد است؛ زيارت آنها بزرگداشت كسانى است كه عمرى در طريق ايمان و تقوا گام برداشته‏اند و در واقع زيارت آنها ارج نهادن به ايمان و تقوا و ارزشهاى معنوى و ترويج آن اوصافى است كه در اولياى خدا وجود دارد.

و نيز زيارت قبور اولياى خدا نوعى اظهار محبت به كسانى است كه‏

ص: 30

دوست داشتن آنها در شرع لازم و ضرورى و از جمله علامات ايمان دانسته شده است.

در خصوص زيارت قبر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله رواياتى وارد شده است، برخى از اين روايات از طريق شيعه و برخى ديگر از طريق اهل سنت مى‏باشد:

بعضى از روايات وارد شده از طريق شيعه:

امام صادق عليه السلام از پدرش عليهم السلام نقل مى‏كند كه پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس مرا در حال حيات و ممات زيارت كند، در روز قيامت شفيع او خواهم بود[[9]](#footnote-9).

اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام فرمود: وقتى زيارت خانه خدا مى‏رويد حج خود را با زيارت قبر شريف پيامبر خدا صلى الله عليه و آله به پايان بريد؛ زيرا كه ترك زيارت آن حضرت جفاست و به اين عمل امر شده‏ايد و نيز حج خود را تمام كنيد با زيارت قبورى كه خداوند زيارت و اداى حق آنها را بر شما لازم كرده است و نزد آنها طلب روزى كنيد[[10]](#footnote-10).

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر مردم زيارت پيامبر صلى الله عليه و آله را ترك كنند بر

ص: 31

عهده والى مسلمين است كه مردم را به اين كار مجبور كند و اين كه نزد قبر پيامبر صلى الله عليه و آله باشند و اگر امكانات مالى نداشتند والى از بيت المال مسلمانها هزينه آنها را بپردازد[[11]](#footnote-11).

و بسيارى روايات ديگر در اين خصوص از طريق شيعه وارد شده است ....

بعضى از روايات وارد شده از طريق اهل سنت:

پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس قبر مرا زيارت كند، شفاعت من بر او واجب مى‏شود[[12]](#footnote-12).

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس مرا پس از مرگم زيارت كند، مانند اين است كه در حال حياتم زيارت كرده است‏[[13]](#footnote-13).

پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر كس مرا به قصد قربت در مدينه زيارت كند، شفيع او خواهم بود[[14]](#footnote-14).

ص: 32

و روايات ديگرى كه از طريق اهل سنت وارد شده است ...

خداوند متعال در قرآن كريم به اهل معصيت از مؤمنان دستور مى‏دهد: خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله بروند و از آن حضرت بخواهند كه از خدا براى آنها طلب مغفرت كند. «وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»[[15]](#footnote-15) در چنين صورتى اميد است كه خدا آنها را ببخشد. از آنجا كه پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله به فرموده خداوند متعال در قرآن كريم اسوه حسنه است:

«لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»[[16]](#footnote-16) پس نسبت به او كه مصداق اتم و الگوى اكمل در كمالات و عبوديت حضرت حق است، حيات و ممات فرقى نمى‏كند، و به مفاد روايات زيادى پيامبر صلى الله عليه و آله بعد از حيات شريفشان به اذن خداوند سبحان ناظر بر اعمال ما بوده و همواره براى امتش طلب رحمت و مغفرت مى‏كند.

پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله فرمود: زندگى من براى شما خير است كه با هم سخن مى‏گوييم و مرگ من نيز براى شما خير است كه اعمال شما بر من عرضه مى‏شود، اگر عمل خيرى ديدم بخاطر آن خدا را سپاس مى‏گويم و اگر عمل بدى ديدم از خدا براى شما طلب مغفرت مى‏كنم‏[[17]](#footnote-17).

ص: 33

بنابراين مى‏توان گفت: مسافرت براى زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله، همانند مسافرت براى ديدن پيامبر صلى الله عليه و آله در زمان حيات آن حضرت است.

از همه اينها گذشته طبق روايات بسيارى كه در دست داريم، شخص پيامبر صلى الله عليه و آله به خاطر زيارت قبور شهداى احد به آنجا سفر كرده‏[[18]](#footnote-18) و نيز بعضى از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله براى زيارت قبور مسافرت‏ها كرده‏اند و يا همديگر را به سفر براى زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله دعوت نموده‏اند[[19]](#footnote-19) و اينهمه مى‏رساند كه سفر براى زيارت قبور مشروع و مطلوب بوده و سيره مسلمانان از عهد رسول اللّه صلى الله عليه و آله و صحابه و تابعين به اين طرف بر آن جارى بوده است.

ابو هريره مى‏گويد: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله هنگامى كه از كنار شهداى احد عبور مى‏كرد فرمود: گواهى مى‏دهم كه اينها در روز قيامت نزد خداوند گواه هستند پس به سوى آنها بياييد و آنها را زيارت كنيد. قسم به خدايى كه جانم در دست اوست تا روز قيامت هيچكس به آنها سلام نمى‏دهد مگر اين كه آنها جواب سلام او را مى‏دهند[[20]](#footnote-20).

ص: 34

طلحة بن عبيداللّه مى‏گويد: «با پيامبر خدا صلى الله عليه و آله بيرون رفتيم و آن حضرت زيارت قبور شهداى احد را قصد كرده بود. وقتى نزد قبور رسيديم، فرمود:

اين قبور برادران ماست»[[21]](#footnote-21). (منظور از قبور شهدا در اينجا، قبور شهداى احد است كه چند كيلومتر با مدينه فاصله دارد).

حضرت على بن حسين عليهما السلام از سيدالشهداء امام حسين عليه السلام نقل مى‏كند كه: فاطمه عليها السلام هر روز جمعه به زيارت قبر عمويش حمزه مى‏رفت و در آنجا نماز مى‏خواند و گريه مى‏كرد[[22]](#footnote-22).

ابن عباس گفته: ابوبكر و على عليه السلام شش روز پس از رحلت پيامبر صلى الله عليه و آله به زيارت قبر آن حضرت آمدند ...[[23]](#footnote-23).

ص: 35

منيب بن عبداللَّه بن أبى امامه گويد كه پدرم گفت: انس بن مالك را ديدم كه نزد قبر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله آمد و ايستاد، آنگاه دست‏هايش را بالا برد، به طورى كه من گمان كردم نماز شروع كرد، سپس مشاهده كردم كه بر پيامبر صلى الله عليه و آله درود فرستاد و از آنجا رفت‏[[24]](#footnote-24).

از نافع نقل شده كه هرگاه عبداللَّه بن عمر از سفرى باز مى‏گشت، داخل مسجد مى‏شد، سپس نزد قبر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مى‏آمد و مى‏گفت: سلام بر تو اى فرستاده خدا[[25]](#footnote-25).

عبداللَّه بن دينار گويد: عبداللَّه بن عمر را ديدم كه نزد قبر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مى‏ايستاد، آنگاه بر حضرتش درود مى‏فرستاد و دعا مى‏كرد[[26]](#footnote-26).

هنگامى كه ابوعبيده با مردم سرزمين بيت المقدس به نبرد پرداخت، نامه‏اى را همراه با ميسرة بن مسروق براى عمر فرستاد و از او درخواست كرد كه در اين سرزمين حضور داشته باشد، وقتى كه ميسرة وارد شهر

ص: 36

پيامبر صلى الله عليه و آله شد، شب هنگام بود، در همان وقت به مسجد رفت و بر قبر پيامبر خدا صلى الله عليه و آله و قبر ابوبكر سلام و درود فرستاد[[27]](#footnote-27).

حضرت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام گويد: سه روز پس از به خاك سپارى پيامبر خدا صلى الله عليه و آله مردى بر ما وارد شد، آن گاه خودش را روى قبر آن حضرت انداخت و مقدارى از خاك آنجا را بر سرش ريخت و گفت: اى فرستاده خدا، مطالبى را به ما فرمودى و ما سخنانت را شنيديم. تو از خداوند دريافت كردى و پذيرفتى ما هم از تو دريافت كرديم و پذيرفتيم و در ميان آياتى كه خداوند بر تو فرو فرستاد، اين كلام است: «اگر آنان پس از آن كه به خود ستم كردند، نزد تو مى‏آمدند و از خدا آمرزش مى‏خواستند و پيامبر نيز براى آنان طلب آمرزش مى‏كرد، قطعاً خدا را توبه‏پذير و مهربان مى‏يافتند! اكنون بر خود ستم كرده و نزد تو آمده‏ام، تا برايم استغفار كنى ناگهان از قبر بانگى برآمد كه آمرزيده شدى!»[[28]](#footnote-28).

ص: 37

داود بن ابى صالح گويد: روزى مروان بر سر مرقد نورانى پيامبر خدا صلى الله عليه و آله رفت، آنگاه ديد كه مردى صورت خود را بر قبر آن حضرت نهاده است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آيا مى‏دانى چه مى‏كنى؟ ناگهان ديد كه ابوايوب انصارى، از صحابه گرانقدر پيامبر صلى الله عليه و آله است. وى در پاسخ گفت:

آرى، من براى زيارت پيامبر خدا صلى الله عليه و آله آمده‏ام و براى اين سنگ نيامده‏ام. از پيامبر خدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه فرمود: هرگاه دين به دست اهلش افتاد، بر آن نگرييد، اما هنگامى كه دين به دست نااهل افتاد بر آن بگرييد[[29]](#footnote-29).

ابن حوشب مى‏گويد: چون كعب الأحبار پيش عمر مسلمان شد و او در آن موقع در بيت المقدس بود، عمر از اسلام آوردن كعب الأحبار خوشحال شد و به او گفت: آيا مى‏توانى با من به مدينه بيايى تا قبر پيامبر را زيارت كنى و از زيارت قبر او لذت ببرى؟ گفت: آرى يا اميرالمؤمنين چنين خواهم كرد[[30]](#footnote-30).

ص: 38

ابودرداء مى‏گويد: بلال پيامبر صلى الله عليه و آله را در خواب ديد كه به او مى‏گويد: اين چه جفايى است اى بلال آيا وقت آن نرسيده كه مرا زيارت كنى؟ بلال از خواب بيدار شد، در حالى كه محزون و غمگين بود پس مركب خود را سوار شد و آهنگ مدينه كرد و به قبر پيامبر آمد، آنجا گريه مى‏كرد و صورت خود را با خاك قبر، خاك مالى مى‏نمود[[31]](#footnote-31).

با توجه به اين روايات كه به عنوان نمونه نقل شد، به خوبى روشن مى‏شود كه سفر به آهنگ زيارت قبور در عصر پيامبر صلى الله عليه و آله و صحابه يك سنت جارى بوده و كسى‏در مشروعيت آن ترديد نداشته است و از آن زمان به بعد هم سيره مسلمين از هر فرقه و مذهبى بر آن جارى بوده و مسلمانان براى زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله و اولياى خدا از اطراف و اكناف بلاد اسلامى مسافرت مى‏كردند.

زيارت بزرگان دين، نوعى ترويج از دين و مقامات معنوى است، و توجه مردم به مدفن بزرگان، اين فكر را تقويت مى‏كند كه معنويت آنان مايه اين گرايش‏ها است، و گرنه صاحبان قدرت و مكنت ولى فاقد معنويت، زير خاك خفته‏اند و كسى به آنها توجهى ندارد.

ص: 39

رسول گرامى صلى الله عليه و آله در آخرين روزهاى عمر خود به قبرستان بقيع رفتند و براى اصحاب قبور، طلب آمرزش كردند و فرمودند: پروردگارم دستور داده است كه به سرزمين بقيع بيايم و براى آنان طلب مغفرت كنم، آنگاه فرمودند:

هر گاه به زيارت آنان شتافتيد بگوييد: «

السلام على أهل الديار من المؤمنين والمسلمين يرحم الله المستقدمين منّا والمستأخرين وإنّا إن شاء اللَّه بكم لاحقون؛[[32]](#footnote-32)

درود بر ساكنان اين وادى از مؤمنان و مسلمانان، رحمت خدا بر گذشتگان از ما و بازماندگان، و ما به خواست خدا به شما مى‏پيونديم».

ابن ماجه در سنن خود نقل مى‏كند كه عائشه گفت: به دنبال رسول اكرم صلى الله عليه و آله مى‏گشتم، ايشان را در بقيع يافتم مى‏گفت: (سلام بر مؤمنين در اين مكان، شما بر ما سبقت گرفتيد و ما به شما ملحق خواهيم شد، خدايا ما را از اجر و پاداش آنها محروم مگردان و ما را ثابت قدم نگاه دار)[[33]](#footnote-33).

و همچنين در همان كتاب آمده است كه پيامبر خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

«زوروا القبور فإنّها تذكّركم بالآخرة؛[[34]](#footnote-34)

يعنى قبور را زيارت كنيد كه اين‏

ص: 40

زيارت آخرت را به شما يادآورى مى‏كند».

عبداللَّه پسر احمد حنبل مؤسّس فرقه حنبلى مى‏گويد: از پدرم درباره حكم كسى كه به منبر رسول خدا دست مى‏كشد و تبرك مى‏جويد و آن را مى‏بوسد و با قبر نيز همين كار را مى‏كند تا ثواب ببرد، پرسيدم. گفت: اشكالى ندارد»[[35]](#footnote-35).

شبهه‏اى زاييده فكر وهابيت است كه قصد دارند با پوشاندن لباس بدعت و شرك بر قامت زيارت و استشفاء و تبرك جستن به قبور اولياى الهى، اين مسئله مهم اعتقادى را خدشه‏دار كنند.

غافل از آنكه اگر هر احترام و بوسيدنى عبادت بود، لازم مى‏آمد بوسيدن اطفال و كتاب خدا هم شرك و حرام باشد. روشن است كه هيچ مسلمانى به وسيله زيارت و بوسيدن مقابر شريفه، قصدش اين نيست كه به آنان نسبت خدايى بدهد و آنان را عبادت كند تا شرك لازم بيايد.

و قرآن كريم مى‏فرمايد: «اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هذا فَأَلْقُوهُ عَلى‏ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيراً وَ أْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ»[[36]](#footnote-36) اشاره به اينكه حضرت يعقوب عليه السلام به‏

ص: 41

واسطه تبرك جستن به لباس فرزندش حضرت يوسف عليه السلام بينائى خود را بازيافت.

و موضوع تبرك جستن به آثار و نيز قبور اولياى الهى به ويژه پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله در متون تاريخى و روايى به طور متعدد نقل شده است و سنت حساب مى‏شود كه خود اهل سنت در متون صحيح خود بدان اعتراف دارند:

الف) باب تبرك جستن صحابه و تابعين به آثار نبى خدا صلى الله عليه و آله بعد از وفاتش.

1. «

حدّثنا إسرائيل عن عثمان بن عبداللَّه بن موهب قال: أرسلني أهلي إلى أُمّ سلمة زوج النبيّ صلى الله عليه و آله بقدح من ماء- وقبض إسرائيل ثلاث أصابع- من فضّة فيه شعر من شعر النبي صلى الله عليه و آله وكان إذا أصاب الإنسان عين أو شي‏ء بعث إليها مخضبة فاطلعت في الجلجل فرأيت شعرات حمراء؛[[37]](#footnote-37)

اسرائيل گفت: عثمان بن عبداللَّه بن موهب گفت: اهل من مرا به سوى ام سلمه همسر پيامبر صلى الله عليه و آله فرستاد همراه ظرفى از آب- و اسرائيل با سه انگشت عمق ظرف را نشان داد- تا از موهاى پيامبر صلى الله عليه و آله كه در ظرفى از نقره نگه دارى مى‏شد و مردم براى دفع چشم زخم يا مرض از آنها استشفاء مى‏كردند در آن‏

ص: 42

آب بشورم، من در آن جعبه نگاه كردم و موهاى سرخى ديدم».

2. «

... ولمّا حضره‏

[معاوية

] الموت أوصى أن يكفّن في قميص كان رسول اللَّه صلى الله عليه و آله قد كساه إيّاه وأن يجعل ممّا يلى جسده، وكان عنده قلامة أظفار رسول اللَّه صلى الله عليه و آله، فأوصى أن تسحق وتجعل في عينيه وفمه وقال: إفعلوا ذلك؛[[38]](#footnote-38)

آن هنگام كه معاويه مرگ را به چشم خود مشاهده كرد، وصيت نمود، او را در لباس و رداى رسول خدا صلى الله عليه و آله دفن نمايند، و توصيه كرد ناخنى از آن حضرت صلى الله عليه و آله را آرد كرده و مقدارى بر چشم و دهانش بگذارند».

3. «

عن محمّد بن عبداللَّه قال: أوصى‏ عمر بن عبدالعزيز عند الموت فدعا بشعر من شعر النبي صلى الله عليه و آله وأظفار من أظفاره، وقال: إذا متّ فخذوا الشعر والأظفار، ثم اجعلوه في كفني؛[[39]](#footnote-39)

وقتى كه اجل عمر بن عبدالعزيز نزديك شد، گفت: مو و ناخنى از رسول خدا صلى الله عليه و آله برايم بياوريد، سپس گفت:

زمانى كه من مردم، اين دو (مو و ناخن) را در كفنم قرار بدهيد».

4. «

عن حميد الطويل عن أنس، قال: جعل في حنوطه‏

[أنس بن مالك‏

] صرة مسك وشعر من شعر النبيّ صلى الله عليه و آله وفيه سك؛[[40]](#footnote-40)

انس بن مالك را با مقدارى مشك حنوط دادند و با او مويى از نبى اللَّه صلى الله عليه و آله را دفن كردند».

ص: 43

5. «

أعطى بعض ولد الفضل بن الربيع أبا عبداللَّه (يعني أحمد بن حنبل) وهو في الحبس ثلاث شعرات فقال: هذا من شعر النبي صلى الله عليه و آله، فأوصى أبو عبدالله عند موته أن يجعل على كل عين شعرة، وشعرة على لسانه؛[[41]](#footnote-41)

به يكى از بچه‏هاى فضل بن ربيع- يعنى احمد بن حنبل- كه در زندان به سر مى‏برد، سه تار مويى از پيامبر صلى الله عليه و آله دادند، پس او گفت: اين موى پيامبر خداست، آنگاه وصيت كرد دو تا از موها را بر چشمانش گذاشته و ديگرى را بر زبانش بگذارند و به همان صورت دفن نمايند».

6. «

عن ابن سيرين، قال: قلت لعبيدة: عندنا من شعر النبي صلى الله عليه و آله أصبناه من قبل أنس أو من قبل أهل أنس. فقال: لأن تكون عندي شعرة منه أحبّ إليَّ من الدنيا وما فيها؛[[42]](#footnote-42)

ابن سيرين خطاب به عبيده گفت: از انس يا خانواده‏اش، يك تار موى پيامبر خدا صلى الله عليه و آله به دستم رسيد، و اين موى پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله برايم از دنيا و متعلقاتش با ارزش‏تر است».

7. «

سألت عائشة: من أين هذا الشعر الذي عندكنّ؟ قالت: إنّ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله لمّا حلق رأسه في حجّته فرّق شعره في الناس فأصابنا ما أصاب الناس و ...؛[[43]](#footnote-43)

از عائشه سؤال شد: از كجا اين تار موى رسول خدا صلى الله عليه و آله به دستت رسيد؟ گفت: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله در حج آن زمان كه سر مبارك را

ص: 44

مى‏تراشيدند، مردم موهاى پيامبر صلى الله عليه و آله را بين خود تقسيم مى‏كردند، در اين بين، اين تار موى پيامبر هم به من رسيد».

ب) آب آشاميدن در ليوان پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله‏

1. «

عن سهل بن سعد في حديث، قال: فأقبل النبيّ صلى الله عليه و آله يومئذ حتّى‏ جلس في سقيفة بني ساعدة هو وأصحابه ثم قال: «اسقنا يا سهل»، فخرجت لهم بهذا القدح فأسقيتهم فيه (قال ابوحازم): فأخرج لنا سهل ذلك القدح فشربنا منه، قال: ثم استوهبه عمر بن عبدالعزيز بعد ذلك فوهبه له؛[[44]](#footnote-44)

سهل بن سعد گفت: روزى رسول خدا صلى الله عليه و آله به سقيفه بنى ساعده تشريف آورده و در جمع اصحاب نشستند، سپس فرمودند: اى سهل آبى براى آشاميدن بياور، پس سهل ليوان آبى به محضر رسول مكرم اسلام صلى الله عليه و آله آورد، ابو حازم گفت: سهل آن ليوان را براى ما هم آورد تا در آن آب بياشاميم، آنگاه عمر بن عبدالعزيز از او- سهل- خواست كه آن ليوان را به وى هديه دهد، و سهل نيز چنين كرد».

2. «

عن أنس: إنّ قدح النبي صلى الله عليه و آله انكسر، فاتّخذ مكان الشعب سلسلة من فضة. قال عاصم: رأيت القدح وشربت فيه؛[[45]](#footnote-45)

انس گفت: ليوان پيغمبر خدا صلى الله عليه و آله شكست، جاى شكاف آن را با نقره پر كردند. عاصم گويد: من با آن ليوان آب آشاميده‏ام».

ص: 45

[[46]](#footnote-46)

3. «

قال أبو بُردة: قال لي عبداللَّه بن سلام: ألا أسقيك في قدح شرب النبيّ صلى الله عليه و آله فيه؛[[47]](#footnote-47)

ابو برده گويد: عبداللَّه بن سلام به من گفت: آيا مى‏خواهى در ليوان پيامبر صلى الله عليه و آله آب بياشامى؟».

4. «

عن صفية بنت بحرة، قالت: استوهب عمّي فراس من النبي صلى الله عليه و آله قصعة رآه يأكل فيها فأعطاه إيّاها. قال: وكان عمر إذا جاءنا قال: أخرجوا إليّ قصعة رسول اللَّه صلى الله عليه و آله، فنخرجها إليه فيملأها من ماء زمزم فيشرب منها وينضحه على وجهه؛[[48]](#footnote-48)

صفيه دختر بحره گفت: عمويم فراس، پيغمبر صلى الله عليه و آله را در حال تناول نمودن طعام در ظرفى ديد و ظرف را از ايشان طلبيد، رسول خدا صلى الله عليه و آله آن ظرف را به او دادند، وقتى عمر به نزد ما مى‏آمد مى‏گفت: آن ظرف رسول خدا صلى الله عليه و آله را به من بدهيد. پس آب زمزم در آن مى‏ريخت و مقدارى مى‏نوشيد و بر صورتش مى‏پاشيد».

ج) تبرك جستن به مواضع دست و دهان مبارك رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله‏

1. «

في قصة نزول النبيّ صلى الله عليه و آله في بيت أبي أيّوب الأنصاري عندما قدم مهاجراً إلى المدينة، قال أبو أيوب: وكنا نضع له العشاء ثمّ نبعث، فإذا ردّ علينا فضله تيمّمت أنا وامّ أيوب موضع يده فأكلنا منه نبتغي بذلك البركة، حتّى بعثنا إليه ليلة بعشائه وقد جعلنا له بصلًا وثوماً، فردّه رسول اللَّه صلى الله عليه و آله ولم أرَ ليده فيه أثراً، فجئته فزعاً، فقلت: يا رسول الله!

ص: 46

بأبي أنت وامّي رددت عشاءك ولم أرَ فيه موضع يدك؟

فقال: إنّي وجدت فيه ريح هذه الشجرة، وأنا رجل اناجي فأمّا أنتم فكلوه ...؛[[49]](#footnote-49)

ابو ايوب انصارى مى‏گويد: بعد از هجرت رسول خدا صلى الله عليه و آله از مكه به مدينه و نزول حضرت به منزل ما، براى ايشان صلى الله عليه و آله شام مى‏بردم، وقتى براى جمع آورى سفره بر مى‏گشتم، نگاه مى‏كردم در سفره چيزى از غذاى رسول خدا صلى الله عليه و آله مانده تا بخوريم و به واسطه وجود گرامى رسول خدا صلى الله عليه و آله به ما خير برسد، تا اينكه شبى براى حضرت طعامى از سير و پياز آوردم، وقتى دوباره برگشتم ديدم حضرت دست به غذا نزده‏اند، با غصه و اندوه گفتم: يا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله پدر و مادرم فدايتان چرا غذا ميل نكرديد؟ حضرت فرمود:

من مرد مناجات هستم و نخواستم با دهانى كه بوى سير و پياز مى‏دهد به عبادت پروردگارم بايستم، اما شما از اين غذا بخوريد».

2. «

عن أنس: أنّ النبي صلى الله عليه و آله دخل على امّ سليم بيتها وفي البيت قربة معلّقة فيها ماء، فتناولها فشرب من فيها وهو قائم، فأخذتها امّ سليم فقطعت فمها فأمسكته عندها؛[[50]](#footnote-50)

انس گويد: پيغمبر صلى الله عليه و آله وارد خانه ام سليم شد و از مشكى كه در آنجا آويزان بود اندكى آب آشاميد در حالى كه ايستاده بود، سپس ام سليم دهنه مشك را بريد و براى خود پنهان كرد از باب تبرك و

ص: 47

تيمن».

3. «

عن امّ عامر أو أسماء بنت يزيد بن السكن قالت: رأيت رسول اللَّه صلى الله عليه و آله صلّى في مسجدنا المغرب فجئت منزلي فجئته بعرق وأرغفة، فقلت: بأبي وامّي تعشَّ. فقال لأصحابه: كلوا بسم اللَّه. فأكل هو وأصحابه الذين جاؤوا ... قالت: وشرب من ماء عندي في شجب فاخذت ذلك الشجب فدهنته فطويته يسقى فيه المريض ويشرب منه في الحين رجاء البركة؛[[51]](#footnote-51)

ام عامر يا اسماء دختر يزيد پسر سكن گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله در مسجد نماز مغرب را خواندند، بعد از نماز به منزل آمدم و استخوانى كه داراى گوشتى لطيف و لذيذ بود به همراه نان خدمت حضرت آوردم و گفتم:

پدر و مادرم فدايتان بفرمائيد از اين غذا ميل كنيد. رسول خدا صلى الله عليه و آله رو به اصحابش نموده و فرمود: با نام و ياد خدا از اين طعام ميل كنيد. سپس حضرت و اصحابش از آن غذا ميل كردند، ... گفت: و آشاميد از آبى كه در ظرف بود، پس من آن ظرف را گرفتم و آن را روغن مالى كردم و با آن به بيماران آب مى‏دادم به اميد شفا و بركت».

4. «

عن عبدالرحمن بن أبي عمرة عن جدّته كلثم قالت: دخل علينا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وعندنا قربة معلّقة فشرب منها، فقطعت فم القربة ورفعتها، (نبتغي البركة موضع فِيّ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله‏

)؛[[52]](#footnote-52) عبدالرحمن بن ابى‏

ص: 48

عمرة از مادر بزرگش- كلثم- نقل كرد: روزى رسول خدا صلى الله عليه و آله به منزل ما تشريف آوردند، و از مشكى كه آويزان بود مقدارى آب آشاميدند، سپس من دهانه آن مشك را از باب تبرك بريدم، چرا كه آن موضع دهان پيغمبر صلى الله عليه و آله است».

د) تبرك جستن به عصا، پيراهن و انگشتر رسول خدا صلى الله عليه و آله‏

1. «

عن محمّد بن سيرين عن أنس بن مالك: أنّه كانت عنده عصيّة لرسول الله صلى الله عليه و آله فمات فدفنت معه بين جنبه وقميصه؛[[53]](#footnote-53)

محمد بن سيرين به نقل از انس بن مالك گويد: همانا او- انس بن مالك- عصايى از رسول خدا صلى الله عليه و آله داشت، چون انس بمرد آن عصا را در بغل و زير كفنش دفن نمودند».

2. «

عن ابن عمر أنّ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله اتّخذ خاتماً من ذهب أو فضّة وجعل فصّه ممّا يلي كفّه ونقش فيه: (محمّد رسول اللَّه) فاتّخذ الناس مثله، فلمّا رآهم قد اتّخذوها رمى به، وقال: لا ألبسه أبداً ثم اتّخذ خاتماً من فضة فاتّخذ الناس خواتيم الفضّة. قال ابن عمر: فلبس الخاتم بعد النبيّ صلى الله عليه و آله أبوبكر ثمّ عمر ثم عثمان حتّى وقع من عثمان في بئر اريس؛[[54]](#footnote-54)

ص: 49

عبداللَّه بن عمر گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله انگشترى از طلا يا نقره درست كردند و بر روى نگينش نوشتند «محمد رسول اللَّه» پس مردم هم به تقليد از حضرت صلى الله عليه و آله چنين كردند، چون رسول اكرم صلى الله عليه و آله عكس العمل مردم را مشاهده كردند آن انگشتر را انداختند و فرمودند: من هرگز ديگر اين انگشتر را به دست نمى‏كنم، سپس انگشترى از نقره درست نمودند، و مردم نيز انگشترها را با نقره درست كردند، ابن عمر گويد: آن انگشتر را بعد از نبى اسلام صلى الله عليه و آله ابوبكر سپس عمر و بعد از او عثمان به دست كرد تا آنكه انگشتر از دست عثمان به چاه اريس افتاد».

3. «

عن سهل بن سعد، قال: جاءت امرأة ببردة ...، قالت: يا رسول اللَّه إنّي نسجت هذه بيدي أكسوكها، فأخذها رسول اللَّه صلى الله عليه و آله محتاجاً إليها، فخرج إلينا وإنّها إزاره فقال رجل من القوم: يا رسول اللَّه (اكسنى) فقال:

نعم، فجلس النبى صلى الله عليه و آله في المجلس، ثم رجع فطواها ثم أرسل بها إليه، فقال له القوم: ما أحسنت، سألتها إيّاه لقد علمت أنه لا يرد سائلًا، فقال الرجل: واللَّه ما سألتها إلّالتكون كفني يوم أموت، قال سهل: فكانت كفنه.[[55]](#footnote-55)

قال ابن حجر: وفي رواية أبي غسان، فقال: رجوت بركتها حين لبسها النبي صلى الله عليه و آله ....

ص: 50

وقال في شرحه: ما يستفاد من الحديث وفيه التبرّك بآثار الصالحين‏[[56]](#footnote-56)؛

سهل بن سعد گويد: زنى پيراهنى خدمت رسول خدا صلى الله عليه و آله آورد و گفت:

يا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله من اين پيراهن را به دست خودم دوخته‏ام، خواهش مى‏كنم اين هديه را قبول بفرمائيد و حضرت آن لباس را پوشيدند و به جمع اصحاب حاضر شدند، مردى گفت: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله لباس را به من بدهيد؟ پيامبر صلى الله عليه و آله نيز قبول كردند و آن لباس را به سائل عطا كردند، مردم گفتند: اى مرد كار خوبى نكردى. مى‏دانى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله سؤال هيچ سائلى را رد نمى‏كند چرا چنين كردى؟ گفت: واللَّه من اين پيراهن را براى اينكه كفنم باشد در خواست كردم. سهل گويد: عاقبت آن مرد در همان لباس دفن شد. ابن حجر مى‏گويد: در روايت پسر غسان اينگونه وارد شده كه آن مرد گفت: منظور من از درخواست اين پيراهن، بركت جستن به پيراهنى بود كه پيغمبر صلى الله عليه و آله پوشيده، و در شرح اين روايت گفته: از اين حديث تبرك جستن به آثار صالحان استفاده مى‏شود».

4. «

أراد معاوية بن أبي سفيان أن يشتري من كعب بن زهير بردة رسول اللَّه صلى الله عليه و آله الّتي ألقاها عليه بعد إسلامه بعشرة آلاف درهم، فأبى كعب وقال: ما كنت لأوثّر بثوب رسول اللَّه أحداً. فلمّا مات بعث معاوية

ص: 51

إلى ورثته بعشرين ألف درهم، فأخذها منهم. هي البردة التي كانت عند السلاطين، وهي التي يلبسها الخلفاء في الأعياد؛[[57]](#footnote-57)

معاوية بن ابى سفيان از كعب بن زهير تقاضاى خريد پيراهن رسول خدا صلى الله عليه و آله را نمود. پيراهنى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله هنگامى كه كعب اسلام آورد به وى اعطا كرد، معاويه براى خريدش ده هزار درهم پيشنهاد كرد، امّا كعب نپذيرفت و گفت: پيراهن رسول اللَّه صلى الله عليه و آله را به احدى نمى‏بخشم. چون كعب بمرد معاويه براى خريد آن لباس بيست هزار درهم به ورثه كعب پرداخت كرد و آن‏ها آن لباس را به معاويه دادند، و اين همان لباسى بود كه حاكمان در اعياد مى‏پوشيدند».

5. «

عن امّ عطية الأنصارية رضي اللَّه عنها، قالت: دخل علينا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله حين توفّيت ابنته، فقال: اغسلنّها ثلاثة أو خمساً أو أكثر من ذلك إن رأيتنّ ذلك بماء وسدر، واجعلنَ في الآخرة كافوراً أو شيئاً من كافور فإذا فرغتنّ فآذنني، فلما فرغنا آذنّاه فأعطانا حقوة، فقال: اشعرنها إيّاها تعني إزاره؛[[58]](#footnote-58)

ام عطيه انصارى گويد: رسول خدا صلى الله عليه و آله بر ما وارد شدند در حالى كه دخترش از دنيا رفته بود، پس حضرت صلى الله عليه و آله فرمودند: او را غسل بدهيد با آب و سدر سه مرتبه يا پنج مرتبه يا بيشتر، و در آخر مقدارى كافور

ص: 52

بگذاريد، پس زمانى كه از اين كارها فارغ شديد مرا صدا بزنيد، پس چون از كار تغسيل فارغ شديم به رسول خدا صلى الله عليه و آله اطلاع داديم. پس حضرت به ما عبايشان را دادند و فرمودند: با اين دخترم را تكفين نمايد».

6. «

عن محمّد بن جابر، قال: سمعت أبي يذكر عن جدّي أنّه أوّل وفد وفد على رسول الله صلى الله عليه و آله من بني حنيفة، فوجدته يغسل رأسه، فقال:

اقعد يا أخا أهل اليمامة فاغسل رأسك فغسلت رأسي بفضلة غسل رسول اللَّه صلى الله عليه و آله ... فقلت: يا رسول اللَّه أعطني قطعةً من قميصك أستأنس بها، فأعطاني. قال محمّد بن جابر: فحدّثني أبي أنّها كانت عندنا نغسلها للمريض يستشفي بها؛[[59]](#footnote-59)

محمد بن جابر گويد: از پدرم شنيدم و او از پدرش كه مى‏گفت: من و عده‏اى ديگر از بنى حنيفه از اولين كسانى بوديم كه به رسول خدا صلى الله عليه و آله ايمان آورديم آنگاه كه به ديدار حضرتش صلى الله عليه و آله مشرف شدم، پيغمبر را در حالى كه سر مباركشان را مى‏شستند ديدم، حضرت فرمود:

بنشين اى برادر اهل يمامه و سرت را بشوى، پس سرم را با آب باقى مانده از ايشان شستم. پس گفتم: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله لباسى از لباس‏هايتان را به من عطا كنيد تا با آن انس گيرم. پس حضرت لباسى به من عطا كردند. محمد بن جابر گويد: پدرم گفت: اين لباس نزد ما بود آن را مى‏شستيم و براى استشفاء بيماران استفاده مى‏كرديم».

7. «

عن عيسى بن طهمان، قال: أمر أنس وأنا عنده فأخرج نعلًا لهما

ص: 53

قبالان، فسمعت ثابت البناني يقول: هذه نعل النبي صلى الله عليه و آله‏[[60]](#footnote-60)

؛ عيسى بن طهمان گفت: در نزد انس بودم كه او امر كرد نعلينى كه دو بند داشت آوردند پس شنيدم كه ثابت بنانى مى‏گفت: اين نعلين رسول خدا صلى الله عليه و آله مى‏باشد».

ه) تبرك جستن به منبر رسول اللَّه صلى الله عليه و آله‏

1. «

لقد أوضح النبيّ صلى الله عليه و آله لُامّته أنّ لمنبره قدسيّة خاصّة لا ينبغي التجاوز عليها، لذا فقد سنّ صلى الله عليه و آله تحريم اليمين على منبره كذباً، فقال: من حلف على منبري كاذباً ولو على سواك أراك فليتبوّأ مقعده من النار؛[[61]](#footnote-61)

در مسند احمد آمده: رسول خدا صلى الله عليه و آله براى مردم واضح كرده بودند كه منبرشان داراى قداست و جايگاه والايى است و حرام است كسى به دروغ به منبر قسم بخورد، چرا كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هركس به منبر من قسم دروغ بخورد، جايگاهش را در آتش جهنم خواهد ديد، ولو قسم او براى چوب مسواك اراك باشد».

2. «

وعن جابر (رضي الله عنه): قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أيّما امرئ من المسلمين حلف عند منبري على يمين كاذبة يستحقّ بها حقّ مسلم، أدخله اللَّه عزّوجلّ النار وإن كان على سواك أخضر؛[[62]](#footnote-62)

جابر گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: هر مردى از مسلمانان به منبر من قسم دروغ بخورد، او

ص: 54

مستحق آتش جهنم است، اگرچه بوده باشد بر چوب سواك سبز».

3. «

وقد أدرك الصحابة ذلك، فنجد زيد بن ثابت يأبى أن يحلف على المنبر عندما قضى عليه مروان بذلك، وقال: احلف له مكاني، فجعل زيد يحلف وأبى أن يحلف على المنبر، فجعل مروان يعجب منه.

لذا نجد الصحابة الكرام يعرفون لهذا المنبر قدسيته وبركته، فنجدهم يقصدونه ويمسحون أيديهم برمانته وبمقعد رسول الله صلى الله عليه و آله منه، ويضعونها على وجوههم تبرّكاً بها؛[[63]](#footnote-63)

در صحيح بخارى آمده: اصحاب پيامبر صلى الله عليه و آله، مسأله حرمت و قداست منبر رسول خدا صلى الله عليه و آله را مى‏دانستند، لذا زيد بن ثابت، زمانى كه مروان برايش قضاوت مى‏كرد حاضر نشد بر منبر پيامبر صلى الله عليه و آله قسم ياد كند و اين مسأله باعث تعجب مروان شد. بر همين اساس اصحاب بزرگوار، قداست و بركت منبر رسول خدا صلى الله عليه و آله را مى‏دانستند، به همين جهت براى تبرك و تيمن منبر را مسح كرده و آنگاه دست خود را به صورت و بدن خود مى‏كشيدند».

4. «

فعن إبراهيم بن عبدالرّحمن بن عبدالقاري: أنّه نظر إلى ابن عمر وضع يده على مقعد النبيّ صلى الله عليه و آله من المنبر ثمّ وضعها على وجهه؛[[64]](#footnote-64)

ابراهيم بن عبدالرحمن بن عبدالقار گويد: ابن عمر را ديدم در حالى كه بر نشيمنگاه پيامبر صلى الله عليه و آله بر منبر دست گذاشت و سپس به صورت خود كشيد».

ص: 55

5. «

وعن يزيد بن عبداللَّه بن قسيط قال: رأيت ناساً من أصحاب النبيّ صلى الله عليه و آله إذا خلا المسجد أخذوا برمانة المنبر الصلعاء الّتي تلي القبر بميامنهم ثم استقبلوا القبلة يدعون؛[[65]](#footnote-65)

يزيد بن عبداللَّه بن قسيط گويد: من مى‏ديدم كسانى از صحابه را بعد از اينكه مسجد خالى مى‏شد به كنار منبر رسول خدا صلى الله عليه و آله رفته و به عنوان تبرك آن را مسح مى‏كردند و آنگاه رو به قبله دعا مى‏نمودند».

و) تبرك جستن به قبر مطهر رسول خدا صلى الله عليه و آله‏

تبرك جستن به مرقد مطهر پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله از همان ابتدا بين مسلمان يك سنت و عادت شده بود و اين سنت در طى اعصار مختلف هنوز نيز ادامه دارد و مسلمانان از آب آنجا مى‏خوردند و با آن مريضان خود را شفا مى‏دادند و به تربت حضرت براى استشفاء تمسك مى‏جستند و اين سنت در بين تمام مذاهب و فرق با اختلافاتى كه دارند، نسل به نسل ادامه داشته، و كسى هنوز ايرادى بر اين عملكرد مسلمانان وارد نكرده، مگر ابن تيميه حرانى كه ادعا كرد: سلف صالح تمسك جستن به مرقد نورانى رسول خدا صلى الله عليه و آله را قبول نداشته‏اند ولكن سيره بسيارى از صحابه و تابعين و علما و سائر مسلمانان با كلام ابن تيميه مغايرت دارد».

1. «

عن داود بن صالح، قال: أقبل مروان يوماً فوجد رجلًا واضعاً وجهه على القبر فقال: أتدري ما تصنع! فأقبل عليه فإذا هو أبو أيّوب!

ص: 56

فقال: نعم، جئت رسول اللَّه صلى الله عليه و آله ولم آتِ الحجر، سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله؛[[66]](#footnote-66)

داود بن صالح گفت: روزى مروان به مسجد پيامبر صلى الله عليه و آله آمد و ديد مردى صورتش را بر روى قبر پيغمبر صلى الله عليه و آله گذاشته است. مروان در حالى كه به سوى او مى‏رفت گفت: مى‏دانى چه مى‏كنى؟ چون نزديك شد ديد او ابو ايوب است، ابو ايوب گفت: بله من به زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله آمده‏ام نه به ديدار سنگ؛ از رسول خدا صلى الله عليه و آله شنيدم كه فرمود: براى دين گريه نكنيد زمانى كه اهلش امور آن را به دست بگيرند، بلكه آن زمان بايد به حال دين گريست كه غير اهل، امور دين را به دست داشته باشد».

2. «

عن عليّ عليه السلام قال: قدم علينا أعرابي بعدما دفنّا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله بثلاثة أيّام، فرمى بنفسه على قبر النبيّ صلى الله عليه و آله وحثا من ترابه على رأسه وقال: يا رسول اللَّه، قلت فسمعنا قولك، ووعيت عن اللَّه سبحانه فوعينا عنك، وكان فيما أنزل عليك: (ولو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك ...

الآية). وقد ظلمت نفسي وجئتك تستغفر لي. فنودي من القبر قد غفر الله لك؛[[67]](#footnote-67)

حضرت اميرالمؤمنين على عليه السلام فرمود: سه روز بعد از آنكه پيامبر

ص: 57

خدا صلى الله عليه و آله را به خاك سپرديم، باديه نشينى بر سر قبر حضرت صلى الله عليه و آله آمده و خودش را بر قبر انداخت، مشتى از خاك برداشته و بر سر خويش ريخت و گفت: اى رسول خدا صلى الله عليه و آله شما فرموديد و ما شنيديم، شما از خدا گرفتى و ما از شما، و اين آيه را تلاوت كرد: «اگر كسانى كه بر خودشان ظلم كردند به نزد تو آيند» و گفت: من به خودم ظلم كردم و اكنون به نزد شما براى طلب آمرزش و مغفرت از خداوند آمده‏ام. در آن هنگام صدايى از داخل قبر به گوش رسيد كه: «خداوند تو را مورد مغفرت خويش قرار داد».

3. «

أخرج الحافظ ابن عساكر في التحفة من طريق طاهر بن يحيى الحسيني قال: حدّثني أبي عن جدّي عن جعفر بن محمّد عن أبيه عن عليّ (رضي الله عنه) عنه قال: لمّا رُمس رسول اللَّه صلى الله عليه و آله جاءت فاطمة عليها السلام فوقفت على قبره صلى الله عليه و آله وأخذت قبضة من تراب القبر ووضعتها على عينيها، وبكت وأنشأت تقول:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماذا على من شمَّ تربة أحمد |  | أن لا يشمّ مدى الزمان غواليا |
| صُبّت عليَّ مصائب لو أنّها |  | صُبّت على الأيّام صرن لياليا |
|  |  |  |

[[68]](#footnote-68)؛

حافظ ابن عساكر از عدّه‏اى نقل كرده كه: اميرالمؤمنين على عليه السلام فرمود:

ص: 58

بعد از تدفين رسول خدا صلى الله عليه و آله فاطمه زهرا عليها السلام خودش را بر روى قبر انداخت و مشتى از خاك قبر برداشت و بر روى چشم‏هايش گذاشت و گريست، و دو بيت شعر خواند:

كسى كه تربت احمد را بو كند ديگر به هيچ چيزى براى استشمام نياز ندارد.

وارد شد بر من مصائبى سخت كه اگر بر روزها وارد مى‏شد آن را تيره و تار مى‏كرد.

4. «

ذكر الخطيب ابن جماعة أنّ عبداللَّه بن عمر كان يضع يده اليمنى على القبر الشريف، وأن بلالًا (رضي اللَّه عنه) وضع خدّيه عليه أيضاً.

ورأيت في كتاب السؤالات لعبداللَّه ابن الإمام أحمد وذكر ما تقدّم عن ابن جماعة. ثمّ قال: ولا شكّ أن الاستغراق في المحبّة يحمل على الإذن في ذلك، والمقصود من ذلك كلّه الاحترام والتعظيم، والناس تختلف مراتبهم في ذلك كما كانت تختلف في حياته، فاناس حين يرونه لا يملكون أنفسهم بل يبادرون إليه، واناس فيهم أناة يتأخّرون، والكلّ محلّ خير؛[[69]](#footnote-69)

خطيب ابن جماعه نقل كرده: عبداللَّه بن عمر دست راستش را بر روى قبر شريف پيغمبر صلى الله عليه و آله مى‏گذاشت، و بلال گونه‏هايش را بر روى قبر نورانى رسول خدا صلى الله عليه و آله مى‏گذاشت. سپس گفته: در كتاب السؤالات كه از عبداللَّه بن احمد است ديدم كه بعد از ذكر چنين وقايعى، گفته است: گذاشتن‏

ص: 59

دست يا گونه بر قبر پيامبر صلى الله عليه و آله به جهت ابراز محبت است و اشكالى ندارد.

و در نحوه ابراز مودت به پيامبر صلى الله عليه و آله و ميزان آن، مردم در رتبه‏هاى مختلف مى‏باشند، مثلًا بعضى از مردم با مشاهده‏ى جمال دل آراى پيامبر صلى الله عليه و آله اختيار از دست مى‏دادند و به سوى او مى‏شتافتند، و عده‏اى به خاطر وقارى كه داشتند شتاب نمى‏كردند، در تمام اين موارد خير است».

5. «

عن أبي الدرداء قال: إن بلالًا مؤذّن النبيّ صلى الله عليه و آله رأى في منامه رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وهو يقول: ما هذه الجفوة يا بلال! أما آن لك أن تزورني يا بلال؟! فانتبه حزيناً خائفاً، فركب راحلته وقصد المدينة، فأتى قبر النبيّ صلى الله عليه و آله فجعل يبكي عنده ويمرغ وجهه عليه، فأقبل الحسن والحسين عليهما السلام فجعل يضمّهما ويقبّلهما؛[[70]](#footnote-70)

از ابى درداء نقل شده كه گفت:

بلال مؤذن پيامبر صلى الله عليه و آله در خواب آن حضرت را ديد، پيامبر صلى الله عليه و آله به بلال فرمود: اين چه جفايى است اى بلال، آيا وقت آن نشده كه به زيارت من بيايى؟ سپس بلال به قصد زيارت حضرت صلى الله عليه و آله سوار بر مركب به سوى مدينه حركت كرد. چون به كنار قبر رسول خدا صلى الله عليه و آله رسيد گريه كنان خود را بر قبر انداخت و صورتش را به خاك قبر مى‏ماليد، تا حسن و حسين آمدند، بلال آن دو را به آغوش كشيد و مى‏بوسيد».

ص: 60

6. «

روى ابن زبالة عن المطلب قال: كانوا يأخذون من تراب القبر، وأمرت عائشة بجداره فضرب عليهم، وكان في الجدار كوة فكانوا يأخذون منها، فأمرت بالكوة فسدّت؛[[71]](#footnote-71)

از مطلب نقل شده كه گفت:

مسلمانان براى تبرك از خاك قبر پيغمبر صلى الله عليه و آله مى‏گرفتند، پس به دستور عائشه اطراف قبر مبارك ديوار كردند ولى روى ديوار سوراخى بود كه مسلمانان از آن سوراخ خاك به عنوان تبرك مى‏گرفتند، سپس عائشه دستور داد آن سوراخ را هم مسدود كردند».

7. «

ذكر السمهودي أنّ الناس كانوا يتبرّكون بالصلاة إلى القبر[[72]](#footnote-72)، قال:

عن هشام بن عروة قال: أخبرني أبي قال كان الناس يصلّون إلى القبر، فأمر به عمر بن عبدالعزيز فرفع حتّى‏ لا يصلّ إليه أحد؛[[73]](#footnote-73)

سهمودى ذكر كرده كه: مردم به عنوان تبرك در كنار قبر رسول خدا صلى الله عليه و آله نماز مى‏خوانند، و از هشام بن عروة نقل شده كه گفت: پدرم مى‏گفت: مردم تبركاً كنار قبر پيامبر نماز مى‏خواندند، سپس عمر بن عبدالعزيز دستور داد ديگر كسى در كنار قبر پيامبر نبايد نماز بخواند».

8. «

كان ابن المنكدر وهو أحد أعلام التابعين يجلس مع أصحابه، قال: وكان يصيبه الصمات، فكان يقوم كما هو ويضع خده على قبر

ص: 61

النبي صلى الله عليه و آله ثم يرجع، فعُوتب في ذلك فقال: إنّه ليصيبني خطرة، فإذا وجدت ذلك استشفيت بقبر النبي صلى الله عليه و آله، وكان يأتي موضعاً من المسجد في الصحن فيتمرّغ فيه ويضطجع، فقيل له في ذلك، فقال: إنّي رأيت النبي صلى الله عليه و آله في هذا الموضع. يعني في النوم‏[[74]](#footnote-74)

؛ ابن منكدر از بزرگان تابعين گاهى در كنار اصحابش ساكت مى‏ماند آنگاه به سوى قبر پيامبر رفته و گونه‏هايش را بر روى قبر پيغمبر مى‏گذاشت و سپس برمى‏گشت، به وى اعتراض كردند كه اين چه كارى است انجام مى‏دهى؟ پس ابن منكدر گفت:

وقتى به مشكل و خطرى مبتلا مى‏شوم براى طلب شفاء به قبر پيامبر صلى الله عليه و آله مراجعه مى‏كنم، و گاه خود را به بعضى از جاهاى مسجد در صحن شريف مى‏ماليد، سؤال كردند: چرا چنين مى‏كنى؟ گفت: در خواب ديدم كه پيامبر اينجا بود».

9. «

قال ابن قدامة الحنبلي في المغني: ويستحبّ الدفن في المقبرة التي يكثر فيها الصالحون والشهداء لتناله بركتهم، وكذلك في البقاع الشريفة.

هذه هي السنّة التي دأب عليها الصحابة والتابعون في التبرّك بقبر النبي صلى الله عليه و آله والاستشفاء بتربته، ولم يخالفهم فيها إلّاولاة بني امية الظلمة من أمثال مروان بن الحكم طريد رسول اللَّه صلى الله عليه و آله الذي لعنه اللَّه وهو في‏

ص: 62

صلب أبيه، كما أخبرت بذلك عائشة وعبداللَّه بن الزبير؛[[75]](#footnote-75)

ابن قدامه حنبلى در كتاب «مغنى» گفته: دفن شدن در قبرستانى كه صلحا و شهداء در آن زياد مدفون هستند، مستحب است، زيرا در جوار خوبان و به بركت آنان، ميت آرام مى‏گيرد. تبرك جستن به قبر شريف پيامبر گرامى اسلام صلى الله عليه و آله و طلب شفا از تربت ايشان سنت و سيره صحابه و تابعين بوده، و با اين سنت حسنه كسى مخالفت نورزيده مگر حكام ستمكار بنى اميه، مثل مروان بن حكم كه رسول خدا صلى الله عليه و آله او را از مدينه اخراج كردند و مورد لعن خداوند قرار گرفت، در حالى كه هنوز به دنيا نيامده بود، همانطور كه از عائشه وعبداللَّه بن زبير نقل شده».

ردّ بر اين تيميّه‏

قرنهاست كه مسلمانان جهان، طبق يك سيره حسنه و سنت پذيرفته شده و با پيروى از روايات وارده از پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله، بر سر قبور اولياى خدا و بزرگان دين حاضر مى‏شوند و با اداى احترام نسبت به آنان، قبورشان را زيارت مى‏كنند و از ارواح مقدسه آنها كسب فيض مى نمايند و به ياد ارزشها و اصالتهايى مى‏افتند كه اين بندگان خوب خدا، همواره منادى آن بوده‏اند.

با وجود اين، در نيمه اوّل قرن هشتم، شخصى به نام ابن تيميه (عليه لعائن اللَّه) ظاهر شد و زيارت قبور را نوعى بدعت دانست و با تمسك به مطالب‏

ص: 63

سست و غير مستند، به حرمت آن فتوا داد و سفر براى زيارت قبور، حتى قبر پيامبر صلى الله عليه و آله را نامشروع خواند.

علماى مذاهب، حتّى حنبلى‏ها از ابن تيميه كه خود را حنبلى مى‏دانست روى برگردانيدند و او را گمراه دانستند؛ مثلًا «يافعى» درباره او گفته:

«ابن تيميه مسائل غريبى آورد كه بر او انكار كردند و از قبيح ترين سخنان او اين كه او از زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله نهى كرد».

ابن حجر عسقلانى نوشته:

«فقيه مالكى به كفر او حكم داد و در دمشق اعلام شد كه هر كس عقيده ابن تيميه را داشته باشد، خون و مال او حلال است».

يكى از مطالب عمده ابن تيميه و اتباع او (وهابى‏ها) اين است كه آنها سفر براى زيارت قبور، حتى زيارت قبر پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله را، نامشروع بلكه مساوى با شرك مى‏دانند.

ابن تيميه در ذيل حديثى كه از رسول اكرم صلى الله عليه و آله در بخارى و مسلم نقل شده (

لا تشدّ الرحال إلّاإلى ثلاثة مساجد؛ المسجدالحرام والمسجد الأقصى‏ ومسجدي هذا؛[[76]](#footnote-76)

بار سفر بسته نشود مگر براى سه جا:

مسجدالحرام، مسجدالأقصى و اين مسجد من) مى‏گويد: «اگر كسى براى زيارت قبر حضرت ابراهيم و يا قبر پيامبر اسلام نذر كند، وفا به اين نذر واجب نيست؛ زيرا از سفر كردن به اين محل‏ها نهى شده است».

ص: 64

همچنين ابن تيميه در منهاج السنه، با وارد ساختن تهمتهاى ناروا به شيعه، از اين كه شيعيان قبر پيامبر صلى الله عليه و آله و اولياى خدا عليهم السلام را زيارت مى‏كنند، آنها را به يهود و نصارى تشبيه مى‏كند و حتى شيعه را به خاطر اين عمل، مشرك مى‏داند و جالب اين كه به صورت «انْ قيلِ» از خود مى‏پرسد كه: تنها شيعه به زيارت قبور نمى‏رود بلكه بسيارى از اهل سنت هم چنين مى‏كنند، پس چرا فقط شيعه را متهم مى‏كنى؟ و پاسخ مى‏دهد:

«درست است كه بسيارى از اهل سنت هم به زيارت قبور مى‏روند، آنها هم كار حرام مى‏كنند و گمراه هستند ولى گمراهى شيعه بيشتر است!»

و بدينگونه خود ابن تيميه اعتراف مى‏كند كه اكثريت مسلمانان از شيعه و سنى زيارت قبور اولياى خدا را مشروع مى‏دانند و آن را انجام مى‏دهند.

ابن تيميه نه تنها سفر براى زيارت قبور را جايز نمى‏داند بلكه اساس زيارت قبور و از جمله زيارت قبر پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله را ولو براى ساكنين مدينه جايز نمى‏داند و رواياتى را كه درباره زيارت قبر پيامبر صلى الله عليه و آله وارد شده، رد مى‏كند و آنها را ضعيف و جعلى مى‏داند.

ثواب داشتن زيارت قبور انبياء و ائمه عليهم السلام و شهداء و صلحا از مسلمات نزد شيعه اثنى عشرى است و در اين خصوص از ائمه اطهار عليهم السلام روايات فراوانى وارد شده است و اشكالى هم كه از طرف اهل سنت در خصوص زيارت وارد شده، قابل نقض از متون و صحاح خودشان مى‏باشد كه قبلًا

ص: 65

متعرض بعضى از آنها شديم‏[[77]](#footnote-77).

با توجه به احاديث منقول در متون اهل سنت و گفتار آنها در خصوص احاديث بخارى و مسلم (كه اگر حديثى در مسلم و يا بخارى وارد شد دال بر آن است كه آن حديث متفق عليه است و مى‏توان بدان عمل نمود زيرا كه روايت صحيح است) ديگر بهانه‏اى براى شبهه افكنى باقى نمى‏ماند.

روشن است كه علاقه زياد و عشق و محبت به اين كار فرمان مى‏دهد و اين نوعى احترام و بزرگداشت است و مردم به تناسب شوقشان حالات متفاوتى دارند. بعضى‏ها وقتى قبر را مى‏بينند، بى‏اختيار به سمت آن مى‏شتابند، برخى هم با تاخير و درنگ رفتار مى‏كنند.

مسئله عزادارى‏

عزادارى شيعه براى اولياى خدا كه ائمه اثنى عشر عليهم السلام و اولادشان مى‏باشند سنّتى حسنه است كه خود رسول خدا صلى الله عليه و آله بر جاى گذاشت و اهل سنت در متون خود بدان اعتراف دارند:

عايشه نقل مى‏كند كه:

حضرت سيدالشهداء امام حسين عليه السلام هنگامى بر رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد

ص: 66

شد كه وحى در حال نزول بر رسول خدا صلى الله عليه و آله بود، رسول خدا صلى الله عليه و آله نشسته بودند و امام حسين عليه السلام بر شانه ايشان سوار شد و شروع به بازى كرد.

جبرئيل گفت: اى رسول خدا، امت تو بعد از تو فتنه به پا خواهند كرد و فرزند تو (امام حسين عليه السلام) را بعد از رحلتت خواهند كشت و آنگاه رسول خدا صلى الله عليه و آله دست خود را بلند كرده، جبرئيل خاك سفيدى به ايشان صلى الله عليه و آله داد و گفت: در اين زمين كه نامش طف است فرزندت كشته خواهد شد.

هنگامى كه جبرئيل رفت رسول خدا صلى الله عليه و آله در حالى كه اشك مى‏ريختند و آن خاك در دستشان بود به طرف اصحاب حركت كردند كه در آن ميان ابوبكر، عمر، على، حذيفه، عمار و ابوذر بودند. اصحاب سؤال كردند: چرا گريه مى‏كنيد؟ رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: جبرئيل به من خبر داد كه فرزندم حسين در دشت كربلا شهيد خواهد شد و اين خاك سفيد را جبرئيل برايم آورد و به من خبر داد كه در سرزمين طف قبر اوست‏[[78]](#footnote-78).

عده‏اى از علماى اهل سنت در كتب خود كلام رأس جالوت از علماى‏

ص: 67

يهود را نقل كرده‏اند كه:

وقتى ما از كربلاء عبور مى‏كرديم، اسب ما رم كرد و ما به زمين خورديم و احساس ناراحتى كرديم، از پدرم سوال كردم كه چرا اين چنين حوادثى در عبور از كربلاء براى ما اتفاق افتاد؟ «

قال كنّا نتحدّث أنّ ولد نبيّ مقتول في ذلك المكان‏

»، گفت: پدرم گفت: پدران و بزرگان ما گفته‏اند كه فرزند يك پيغمبرى در اين مكان كشته خواهد شد. «

فلما قتل الحسين قلنا هذا الذي نتحدث‏

»، وقتى حسين شهيد شد، ما فهميديم خبرى كه بزرگان و انبياء گذشته به ما داده بودند، مراد حسين فرزند رسول اكرم صلى الله عليه و آله بوده است.[[79]](#footnote-79) و خوارزمى در (مقتل الحسين) و طبرى در (ذخائر العقبى) آورده‏اند:

چون حسين عليه السلام بدنيا آمد، قنداقه او را خدمت رسول اكرم صلى الله عليه و آله آوردند، نگاهى به او كرد و قطرات اشكش جارى شد؛ خواهر أسماء بنت عميس عرض كرد: يا رسول الله، چرا گريه مى‏كنى؟ رسول اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: اين فرزندم را «

تقتله الفئة الباغية من أمّتي‏

»، گروه ستمكار و ياغى از امتم او را خواهند كشت، «

ولا أنالهم الله شفاعتي‏

». خداوند شفاعت من را به اينها قسمت نكند.[[80]](#footnote-80)

ص: 68

و حاكم نيشابورى نقل مى‏كند: وقتى امام حسين عليه السلام يك ساله بوده، ام الفضل دختر حارث مى‏گويد:

روزى نبى مكرم صلى الله عليه و آله وارد شد و امام حسين عليه السلام را روى زانوانش نشاند و ديدم از چشمانش قطرات اشك جارى شد، عرض كردم:

«يا نبي اللَّه بأبي أنت وأمّي ما لك؟ قال أتاني جبرئيل عليه الصلاة والسلام فأخبرني إنّ أمّتي ستقتل إبني هذا، فقلت: هذا؟ فقال نعم وأتاني بتربة من تربته حمراء

». پدر و مادرم فداى تو باد، تو را چه شده است؟ فرمودند: جبرئيل آمد و به من خبر داد: امت تو در آينده اين فرزندت را خواهند كشت، وبعد مقدارى از خاك قرمز كربلاء را به من داد.[[81]](#footnote-81) اهل سنت سيره پيامبر بزرگوار اسلام صلى الله عليه و آله را حجت و لازم الاتباع مى‏دانند؛ يعنى اگر در سيره و روش آن حضرت احراز گردد كه فعلى را انجام مى‏دادند با عدم وجود معارض، آن را تكليف مى‏دانند.

به گواهى متون اهل سنت، عزادارى براى اهل بيت عليهم السلام سابقه‏اى به درازاى تاريخ اسلام دارد و به حيات پيامبر صلى الله عليه و آله و سيره آن بزرگوار برمى‏گردد. منابع تاريخى اهل سنت به وضوح اين نكته را بيان نموده‏اند كه آن حضرت نخستين فردى بود كه از شهادت فرزندش حسين بن على عليه السلام‏

ص: 69

خبر داد و براى مظلوميت وى اشك ريخت.

در مسند احمد و ديگر كتب آمده است كه امام حسين عليه السلام فرمودند: ام سلمه به من خبر داد: جبرئيل نزد رسول خدا بود و تو پيش من بودى و ناگهان گريستى. پيامبر صلى الله عليه و آله فرمود:

بگذار فرزندم را. من تو را رها نمودم، پيامبر تو را در آغوش كشيد.

جبرئيل پس از ديدن اين منظره پرسيد: آيا دوستش دارى؟ پيامبر پاسخ داد:

بلى. جبرئيل گفت: همانا امت تو به زودى او را خواهند كشت؛ آيا مى‏خواهى خاك سرزمينى را كه در آنجا كشته مى‏شود به تو نشان بدهم و آن را ببينى؟ گفت: بلى. پس جبرئيل بال‏هايش را گشود و زمين كربلا را نشان داد ... پيامبر از آن حالت بيرون آمد و در دستش خاك سرخ بود ...[[82]](#footnote-82) ابن سعد، از مورخان و رجال‏شناسان معروف اهل سنت، نقل مى‏كند:

«على بن أبى‏طالب عليه السلام در يكى از سفرهايش از كربلا عبور مى‏كرد و عازم صفين بود و هنگامى كه به مقابل قريه‏ى نينوا رسيد، از همراهان پرسيد: نام اين سرزمين چيست؟ پاسخ داده شد: كربلا، با شنيدن نام كربلا، امام به گريه افتاد، به اندازه‏اى كه اشك‏هايش به زمين جارى شد. سپس فرمود: روزى بر پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله وارد شدم در حالى كه وى مى‏گريست. پرسيدم: چه چيزى شما را به گريه واداشته است؟ حضرت فرمود: جبرئيل چند لحظه قبل نزدم‏

ص: 70

بود و به من خبر داد كه فرزندم حسين در كرانه فرات به قتل مى‏رسد؛ جايى كه به آن كربلا گفته مى‏شود. بعد جبرئيل مشتى از خاك آن را به من داد و من آن را بوييدم و نتوانستم جلوى اشك خود را بگيرم».[[83]](#footnote-83) از عبداللَّه بن وهب بن منبه روايت‏شده كه گفت: «ام‏سلمه به من خبر داد كه رسول خدا صلى الله عليه و آله شبى براى خوابيدن دراز كشيدند، سپس بيدار شدند در حالى كه گرفته و پريشان بودند. دوباره حضرت دراز كشيدند و خوابشان برد، بعد مضطرب و پريشان از خواب بيدار شدند. اين بار اضطراب وى غير از اضطرابى بود كه در مرتبه نخست مشاهده كردم. بار سوم حضرت دراز كشيدند و اين بار كه از خواب بيدار شدند، در دستشان تربت سرخى بود كه آن را مى‏بوسيدند. سپس من گفتم: يا رسول اللَّه اين تربت چيست؟ حضرت فرمودند: جبرئيل به من خبر داد كه اين (اشاره به حسينش نمود) در زمين عراق كشته مى‏شود. به جبرئيل گفتم: خاك زمينى را كه حسينم در آنجا شهيد مى‏شود نشانم بده ... و اين تربت همان سرزمين است»[[84]](#footnote-84).

از سلمى نقل شده است كه: خدمت ام سلمه رسيدم و او گريه مى‏كرد. از ام سلمه پرسيدم: چرا گريه مى‏كنى؟ او در پاسخم گفت: رسول خدا صلى الله عليه و آله را

ص: 71

ديدم (در خواب) سر و صورت و محاسن آن حضرت پر از خاك بود. عرض كردم: اى رسول خدا شما را چه شده است؟ حضرت فرمود: همين حالا شاهد كشته شدن حسينم بودم.[[85]](#footnote-85) از ابن عباس روايت شده است كه: پيامبر خدا صلى الله عليه و آله را نيمه روز در خواب ديدم كه پريشان و خاك‏آلود بود و شيشه‏اى پر از خون در دست داشت.

عرض كردم: اى پيامبر خدا، اين چيست؟ در جواب فرمود: اين خون حسين و اصحابش است كه امروز پيوسته در اين شيشه جمع كرده‏ام. ابن عباس گفت: آن روز را شمارش كردم و ضبط نمودم. بعدا معلوم شد كه حسين يك روز پيش از آن به شهادت رسيده بود.[[86]](#footnote-86) مجموع اين روايات و ساير اخبار مربوطه نشان مى‏دهد كه از نظر بزرگان اهل سنت شهادت امام حسين عليه السلام از سوى پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله پيشگويى شده و به طور مكرر آن حضرت و برخى همسرانش از جمله ام سلمه و نيز امام اميرالمؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام براى حسين عليه السلام به سوگوارى پرداخته‏اند.[[87]](#footnote-87) روايات مزبور، مظلوميت حسين عليه السلام را يادآور شده و عزادارى براى ايشان را به عنوان يك سنت قابل پيروى و عمل تقرب‏بخش در بين آنان مطرح كرده‏اند.

ص: 72

نخستين سوگوارى‏ها

حضرت آدم عليه السلام در كربلا

در روايات ما آمده است: هنگامى كه حضرت آدم عليه السلام به زمين فرستاده شد. ميان او و همسرش «حوا» جدايى افتاد. آدم براى يافتن همسرش، به جست‏وجو پرداخت. در ميانه راه، گذارش به كربلا افتاد. پس بى‏اختيار، ابرى از غم، دلش را تسخير كرد و بر اثر لغزش به گودال قتلگاه افتاد با چشمى گريان و تنى مجروح سر به آسمان بلند كرد و گفت: خدايا! بار ديگر، امرى مرتكب شده‏ام كه اين حال به من دست داده است؟ خطاب رسيد: «اى آدم! گناهى از تو سر نزده است، لكن در اين سرزمين، فرزند تو- حسين عليه السلام- را با ستم، به قتل مى‏رسانند». عرض كرد: خدايا حسين كيست؟ آيا از پيامبران است؟ ندا آمد: «نه، پيامبر نيست، ولى فرزند پيامبر آخر الزمان- محمد بن عبداللَّه- است». عرض كرد: خدايا! قاتل او كيست؟ خطاب آمد: «نامش يزيد است كه ملعون آسمان‏ها و زمين است». در اين هنگام به جبرئيل رو كرد و گفت: درباره قاتل حسين عليه السلام چه بايد كرد؟ جبرئيل گفت: «بايد او را لعن كرد». آدم عليه السلام چهار بار يزيد را لعن كرد و راه خود را در پيش گرفت و از سرزمين كربلا خارج شد.[[88]](#footnote-88)

ص: 73

كشتى نوح عليه السلام در كربلا

وقتى حضرت نوح عليه السلام و همراهانش بر كشتى سوار شدند و كشتى بر امواج پر تلاطم آب سرگردان شد، مدتى در راه بودند كه ناگهان كشتى از حركت ايستاد. نوح عليه السلام، مضطرب و نگران با خود مى‏گفت: خدايا! چه شده است؛ چرا كشتى حركت نمى‏كند؟ ناگهان ندا آمد: «اى نبى اللَّه! اين جا، سرزمينى است كه فرزند زاده خاتم الانبيا صلى الله عليه و آله و پسر اشرف اوليا كشته مى‏شود». نوح پرسيد: قاتل او كيست؟ ندا آمد: «قاتل او، ملعون آسمان‏ها و زمين است». نوح عليه السلام چهار بار قاتلان آن حضرت را لعن كرد تا سرانجام كشتى به راه افتاد و از غرق شدن نجات پيدا كرد.[[89]](#footnote-89)

عبور حضرت ابراهيم عليه السلام از قتلگاه‏

حضرت ابراهيم عليه السلام در سفرى به سرزمين كربلا رسيد. آرام آرام با

ص: 74

مركبش مى‏گذشت كه ناگهان به گودال قتلگاه رسيد و اسب، او را به زمين زد.

ابراهيم عليه السلام زبان به استغفار گشود و عرض كرد: خدايا! از من، چه خطايى سر زده است كه به اين بلا دچار شدم؟ جبرئيل نازل شد و عرض كرد: «اى ابراهيم! از تو گناهى سر نزده است. در اين سرزمين، فرزند آخرين فرستاده خدا،- محمد بن عبداللَّه- را به قتل مى‏رسانند». پرسيد: قاتل او كيست؟

جبرئيل گفت: «قاتل او، ملعون آسمان‏ها و زمين است كه قلم، بر لوح اعظم، لعن او را نگاشته است». در اين هنگام، ابراهيم دست خود را به طرف آسمان بالا برد و در حق قاتلان آن حضرت، لعن و نفرين كرد. مركب ابراهيم نيز آمين گفت، پس ابراهيم خطاب به اسب گفت: تو چه مى‏دانى كه آمين گفتى؟

گفت: اى ابراهيم من افتخار مى‏كنم كه ابراهيم راكبم مى‏باشد و چون من ترا به زمين انداختم خجل شدم پس بعد دعايت آمين گفتم كه مزيد عذاب يزيد (لعنة اللَّه عليه) باشد.[[90]](#footnote-90)

ص: 75

گوسفندان اسماعيل و نياشاميدن آب فرات‏

اسماعيل گوسفندان خود را براى چرا به كنار رودخانه فرات برد، لكن چوپان به اسماعيل خبر داد كه گوسفندان از آب فرات نمى‏خورند! اسماعيل رو به درگاه الهى كرد كه جبرئيل نازل شد و گفت: از خود گوسفندان بپرس كه به زبان فصيح جوابت خواهند گفت: اسماعيل از گوسفندان سؤال كرد، چرا آب نمى‏خوريد؟ يكى از آنها گفت: به ما خبر رسيده فرزند تو و سبط محمد صلى الله عليه و آله در اينجا با لبى تشنه به شهادت مى‏رسد، اسماعيل از قاتل امام حسين عليه السلام سؤال كرد؟ گفتند: او ملعون اهل آسمان‏ها و زمين‏ها و جميع خلائق است، پس اسماعيل هم او را لعن نمود.[[91]](#footnote-91)

حضرت موسى و يوشع در كربلا

حضرت موسى و يوشع بن نون گذارشان به كربلا افتاد، كفششان پاره و خارى به پايشان فرو رفته و خون جارى شد، موسى به خدا عرض كرد: بار خدايا چه لغزشى از من سر زد كه اينگونه بايد توبيخ شوم؟ خطاب آمد: اينجا قتلگاه حسين عليه السلام است و جارى شدن خون تو، براى موافقت با خون‏

ص: 76

حسين عليه السلام است. موسى سؤال كرد، الهى حسين كيست؟ فرمود: او سبط محمد مصطفى و پسر على مرتضى است. موسى گفت: قاتلش كيست؟

فرمود: او لعين در لسان موجودات دريايى، وحوش و پرندگان است. پس موسى، يزيد ملعون را لعن كرده و يوشع آمين گفت.[[92]](#footnote-92)

باد و حضرت سليمان عليه السلام‏

روزى حضرت سليمان عليه السلام بر بساط خود، در آسمان در حال حركت بود. ناگهان، باد به جنب و جوش افتاد و بساط سليمان از كنترل ولى خارج شد. سليمان عليه السلام تعجب كرد و وحشت و اضطرابى عجيب، سراپاى او را فرا گرفت. پرسيد: چه شده است؟ باد جواب داد: ما به قتل گاه حسين عليه السلام رسيده‏ايم. سليمان پرسيد: حسين عليه السلام كيست؟ باد گفت: او سبط محمد مختار و پسر على كرار است كه در اين سرزمين، به دست قومى جفاكار به قتل مى‏رسد. سليمان پرسيد: قاتلش كيست؟ پاسخ داد: او ملعون زمين و آسمان‏ها است. در اين هنگام، سليمان دست به آسمان برداشت و يزيد را

ص: 77

لعن كرد. باد بساط سليمان را برداشت و از زمين كربلا دور كرد.[[93]](#footnote-93)

حضرت عيسى عليه السلام و كربلا

حضرت عيسى عليه السلام در جمع حواريون از سرزمين كربلا مى‏گذشت، پس از شنيدن خبر قرار گرفتن شيرى بر سر راه عابران، جلو آمد و رو به شير گفت: چرا در اين راه نشسته‏اى و مانع رفت و آمد عابران هستى؟ حيوان به زبان آمد و گفت: يا نبى اللَّه! نمى‏گذاريم از اين جا بگذرى، مگر آن كه بر يزيد، قاتل حسين، لعن كنى. عيسى پرسيد: حسين عليه السلام كيست؟ گفت: او سبط محمد نبى امى، و پسر على عليه السلام ولى و جانشين پيامبر صلى الله عليه و آله است. عيسى عليه السلام پرسيد: قاتل او كيست؟ شير گفت: ملعون چرندگان و پرندگان و درندگان بيابان‏ها است. به ويژه در ايام عاشورا. عيسى عليه السلام به همراه حواريان دست به آسمان برداشت و يزيد و قاتلان امام حسين عليه السلام را لعن كرد، آنگاه شير از سر راه كنار رفت و آنان از آن سرزمين گذشتند.[[94]](#footnote-94)

ص: 78

گريه رسول اكرم صلى الله عليه و آله بر امام حسين عليه السلام‏

روايت شده كه فاطمه زهرا عليها السلام فرمود: روزى به محضر رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد شدم و فرزندم امام حسين را در حالى كه كودك بود در آغوش ايشان قرار دادم ناگهان ديدم رسول خدا شروع به گريه كردند؟ سؤال كردم جانم فداى شما چرا گريه مى‏كنيد؟ فرمود: اين جبرئيل است كه به من خبر داد امتم اين فرزندم را خواهند كشت. سؤال كردم از جبرئيل آيا اين فرزندم؟ گفت:

آرى، آن گاه تربتى به من داد كه به رنگ خون بود ....[[95]](#footnote-95)

على بن ابى طالب عليهما السلام در كربلا

ابن سعد در (طبقات) نقل مى‏كند: چون اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام در مسير صفين از كربلا گذشت و رو به روستاى نينوا بر كرانه فرات قرار گرفت، ايستاد و سؤال كرد: به اين سرزمين چه مى‏گويند؟ گفتند:

كربلا. حضرت گريست تا آنكه زمين از اشكهايش‏تر شد. فرمود: روزى خدمت پيامبر صلى الله عليه و آله رسيدم كه مى‏گريست. سبب گريه را پرسيدم، فرمود:

جبرئيل پيش من بود. مرا خبر داد كه فرزندم حسين عليه السلام در كنار فرات در

ص: 79

جايى به نام كربلا كشته مى‏شود. مشتى از خاك آن را برداشت و داد تا بويش كنم، چشمانش پر از اشك شد.[[96]](#footnote-96)

عزادارى زينب عليها السلام و اهل بيت سيدالشهدا عليه السلام‏

هنگامى كه يزيد سر مبارك سيدالشهداء عليه السلام را به مجلس آورد، حضرت زينب عليها السلام بى‏تاب شد: «

أهْوَتْ إلى جَيبِها فَشَقَّتهُ ثمّ نادَتْ بِصَوْتٍ حَزينٍ تَفْزَعُ القلوبَ يا حُسيناه يا حَبيبَ رسولِ اللهِ يا ابْنَ مَكَّةَ ومِنى يا ابنَ فاطمةَ الزهراءِ سَيدة النساءِ يا ابْنَ بِنتِ المُصطفى‏[[97]](#footnote-97)

؛ اما چون نگاه زينب عليها السلام به سر بريده برادر افتاد گريبان چاك كرد سپس با صداى حزين كه قلب‏ها را مى‏سوزاند ناله سر داد و گفت: اى حسين من، اى حبيب رسول خدا، اى فرزند مكه و منى اى زاده فاطمه زهرا عليها السلام سرور بانوان و اى فرزند دخت رسول خدا ...».

و همچنين در روايت دارد: «

... فالتفتت زينب، فرأت رأس اخيها، فَنَطَحَتْ جَبِينَها بِمَقْدِمِ الْمَحْمِلِ، حتى رأينا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِناعِها، وأومأت اليه بخرقة و ...[[98]](#footnote-98)

؛ حضرت زينب عليها السلام از كجاوه روى آورد سر برادرش را ديد و به سختى پيشانى خود را به چوب جلو كجاوه زد تا اينكه ديدم خون از زير مقنعه و روسرى او بيرون مى‏شد به طورى كه دشمنان هم‏

ص: 80

ديدند».

شيخ مفيد رحمه الله مى‏فرمايد: حضرت زينب با امام حسين عليه السلام گفتگو كرد بعد از زمزمه‏هاى حضرت، «

ثُمَّ لَطَمَتْ وَجْهَها وَهَوَتْ الى جَيْبِها فَشَقَّته وَخَرَّتْ مَغْشِيَّاً عَلَيْها؛[[99]](#footnote-99)

امام صادق عليه السلام در حق اهل‏بيت سيدالشهداء عليه السلام فرمود: «

وَقَدْ شَقَقْنَ الْجُيُوبَ وَلَطِمْنَ الْخُدُودَ الْفاطِمياتُ، عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ عليه السلام وَعَلي مِثْلِهِ تُلْطَمُ الْخُدُودُ وَتُشَقُّ الْجُيُوبُ؛[[100]](#footnote-100)

چيزى در زدن بر صورت به جز استغفار و توبه نيست، و زنان فاطمى در سوگ حسين عليه السلام گريبان چاك داده و به صورت زدند، و بر مثل حسين عليه السلام بايد گريست و گريبان چاك زد».

امام زمان عليه السلام در زيارت ناحيه مقدسه مى‏فرمايند: «

فَلَمّا رَايْنَ النِساءُ جَوادكَ مَخْزِيّاً وَابْصَرْنَ سَرْجَكَ مَلْوِياً بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، لِلشُّعُورِ ناشِراتٍ وَلِلْخُدُودِ لاطِماتٍ وَلِلْوُجُوهِ سافِراتٍ وَبِالْعَوِيلِ داعِياتٍ؛[[101]](#footnote-101)

در اين هنگام كه اسب تو درمانده و خوار، با سرعت به سوى حرمت بازگشت، زنان كه اين صحنه را ديدند از خيام بيرون آمدند، در حالى كه موهايشان پريشان بود و بر سر و صورت خود مى‏زدند و با صداى بلند گريه و شيون مى‏كردند».

ص: 81

عزادارى توسط دشمنان‏

طبرى مورّخ سنّى جريان عبور خاندان امام حسين عليه السلام توسط لشكريان يزيد از مسير قتلگاه را يادآور شده و ذكر مصيبتى كه خواهرش زينب عليها السلام آن هنگام كه بدن غرقه به خون برادرش را ديد اينگونه گزارش مى‏كند: «يا محمداه، يامحمداه! درود فرشتگان آسمان بر تو! اين حسين است كه در بيابان افتاده، با خون خود آغشته گرديده، اعضايش قطه قطعه شده. يا محمداه! دخترانت اسير شده‏اند و اولادت از دم تيغ گذرانده شده‏اند كه بر پيكرشان باد مى‏وزد ...» وى در ادامه مى‏افزايد: «با اين جملات و كلماتى كه زينب ادا كرد، دوست و دشمن اشك ريختند»[[102]](#footnote-102). طبرى همچنين از عزادارى در منزل يكى از دشمنان معروف امام حسين عليه السلام به نام خولى بن يزيد ازدى ياد مى‏كند كه سر امام را از عمرسعد تحويل گرفت و براى بشارت به عبيدالله بن زياد و گرفتن پاداش، پيش از ديگران به سوى كوفه حركت كرد، پس از آنكه با در بسته دارالاماره مواجه شد، به خانه برگشت و سر مبارك را در تنور يا صندوقچه‏اى پنهان داشت. زن حضرميه او پس از اطلاع، شروع به ناله و فرياد نمود، براى مظلوميت امام حسين عليه السلام و حادثه عاشورا، سخت گريست و منزل او را ترك گفت.[[103]](#footnote-103)

سوگوارى سيدالشهدا عليه السلام و ساير قربانيان كربلا با انتقال اسرا به شام، نيز ادامه يافت و محفل جشن و شادمانى يزيد (عليه اللعنة والعذاب) را به‏

ص: 82

مجلس عزا تبديل كرد. يزيد پس از ورود اهل‏بيت پيامبر عليهم السلام، سر امام حسين عليه السلام را در طشتى در مقابل نهاد و لب و دندان آن حضرت را به چوب بست و اشعارى را، كه نشانگر مستى او در رضايت از انتقام كشته‏گان بدر و احد بود، بر زبان راند. مردى از اهل‏بيت، كه اتفاقا از اصحاب پيامبر بود، تاب نياورد و خطاب به يزيد گفت: «آيا با نى بر لب و دندان حسين مى‏زنى؟ تو همانا چوبت را بر جايى مى‏زنى كه من خود ديدم پيامبر آن را مى‏بوسيد. اى يزيد! تو در روز قيامت محشور خواهى‏شد و ابن زياد شفيعت خواهد بود و اين سر مبارك در روز قيامت از راه مى‏رسد در حالى كه محمد صلى الله عليه و آله او را شفاعت مى‏كند ...».[[104]](#footnote-104)

عزادارى خاندان يزيد (عليه لعنة اللَّه)

يزيد ملعون كه پس از ارتكاب جنايت كربلا همچنان بر تداوم خط جاهلى و ستم بيشتر اصرار مى‏ورزيد و با بازماندگان عاشورا با كمال پستى و دنائت رفتار مى‏كرد، سرانجام در اثر فعاليت‏هاى تبليغى حضرت زينب عليها السلام و امام زين‏العابدين عليهما السلام و تنفر روزافزون مردم، مردم احساسات خود را ابراز كردند كه از جمله آن، گريه و سوگوارى حرمسراى يزيد است:

«هنگامى كه اهل‏بيت وارد منزل يزيد شدند، هيچ زن و دخترى از خاندان يزيد باقى نماند مگر آنكه نزد اهل‏بيت آمدند و به سوگوارى پرداختند».[[105]](#footnote-105)

ص: 83

گسترش عزادارى و سوگوارى‏

تنها عراق و شام نبود كه در غم از دست دادن اولاد پيامبر صلى الله عليه و آله و فاجعه عاشورا مى‏سوخت، بلكه خراسان در شرق نيز على‏رغم همه فعاليت‏هاى شديد فرهنگى و سياسى امويان و سپس عباسيان و فشار وحشتناك نظامى و امنيتى آنان، آن فاجعه عظيم را از ياد نبرد و مظلوميت همه جانبه خاندان پيامبر را با تمام وجود درك نمود؛ مظلوميتى كه با رخداد عاشورا آغاز و با شهادت زيد بن على بن حسين عليه السلام در سال 122 و شهادت يحيى بن زيد در سال 126 در خراسان ادامه يافت.

يعقوبى از مورخين سنى مى‏نويسد: «هنگامى كه زيد بن على به شهادت رسيد، در ميان شيعيان خراسان حركتى پديد آمد، آن‏ها مسائل خويش را آشكار كردند و لذا كسان [اهل سنت‏] زياد به نزد آن‏ها آمده به آن‏ها متمايل شدند. آن‏ها نيز جرايم اموى‏ها را در حق آل رسول عليهم السلام براى مردم بيان مى‏كردند، در آن ميان شهرى نبود مگر آنكه اين خبر فضاى آن را آكنده بود.»[[106]](#footnote-106) طبيعى است كه سوگوارى و عزادارى در آن زمان شيوه و آداب ويژه‏اى نداشت و صرفاً در بيان مظلوميت آل رسول خدا صلى الله عليه و آله، و خصوصاً فاجعه عاشورا، متمركز بوده و جريان عاشوراى حسينى جلوه‏اى غير قابل انكار و بى‏مانند پيدا كرده بود. احساسات و عواطف فراوان مردم از آن همه مظلوميت و ستمديدگى غليان مى‏كرد و به دو صورت عشق به اولاد

ص: 84

سيدالشهدا امام حسين بن على عليه السلام و نفرت از دشمنان آنان و دستگاه حاكم اموى بروز مى‏نمود.

پس از شهادت يحيى بن زيد «به محض اينكه از شدت اختناق و ارعاب حاكم اموى كاسته شد، احساس امنيت نسبى كردند، به مدت هفت روز در مناطق دور و نزديك براى يحيى بن زيد عزادارى كردند و در آن سال هر فرزندى كه به دنيا آمد اسمش را يحيى يا زيد گذاشتند به علت اندوه و دردى كه از اين حادثه بر مردم خراسان وارد شده بود».[[107]](#footnote-107) امام رضا عليه السلام در دهه محرم به طور منظم و همه ساله به سوگ جدشان امام حسين عليه السلام مى‏نشستند. دعبل خزاعى، از شاعران نامدار شيعه، مى‏گويد:

خدمت مولايم امام رضا عليه السلام رسيدم، ديدم آن حضرت همراه اصحابش به سوگ نشسته است. آن بزرگوار با مشاهده من فرمود: اى دعبل مى‏خواهم شعرى بگويى؛ زيرا اين روزها، ايام حزن و اندوه ما اهل‏بيت است و روزهاى سرور دشمنان، بخصوص بنى‏اميه است. اى دعبل، هركس بر مصيبت ما بگريد يا بگرياند اجرش با خداست. اى دعبل، هركس از چشمش بر مصيبت ما اشك بريزد و بگريد همراه ما و در زمره ما محشور مى‏شود. اى دعبل، هركس بر مصيبت جدم حسين بگريد البته خدا گناهان او را مى‏آمرزد.

آن‏گاه دستور دادند پرده‏اى ميان ما و اهل حرم زدند و فرمودند: زنان و دختران در پس پرده بنشينند و در مصيبت جد خود بگريند. در اين هنگام به‏

ص: 85

من فرمودند: اى دعبل! بر حسين عليه السلام مرثيه بخوان، مادامى كه تو زنده‏اى ياور و مدح‏كننده ما هستى؛ پس هرچه توانستى از يارى ما كوتاهى نكن.

آن‏گاه من گريستم و اشعار زير را در آن مجلس عزا خواندم: اى فاطمه، اگر زنده مى‏بودى و مى‏ديدى كه حسين جنگيد و با لب تشنه در كنار نهر فرات كشته شد، در آن صورت اى فاطمه، نزد پيكرش بر سر و صورت مى‏زدى و اشك‏هايت را بر گونه و صورت جارى مى‏كردى. اى فاطمه، اى دخت‏بهترين انسان! برخيز و ماتم نما، اختران آسمان در بيابان‏ها افتاده‏اند.

مقابرى در كوفه و قبرى در مدينه و ديگرى در فخ؛ درود و سلام بر همه آن‏ها. قبورى در كنار رودخانه در جنب كربلا كه حجله‏گاه‏هاى آن‏ها بر كرانه فرات است بر لب فرات با لب عطشان جان باختند. اى كاش پيش از حسين جان مى‏دادم. به خدا شكايت مى‏كنم كه ذكر مصيبت آن‏ها به من جام عزا و بى‏تابى را نوشانده است. دختران «زياد» در قصرها مصون بودند، اما دختران پيامبر صلى الله عليه و آله هتك حرمت مى‏شدند. خاندان زياد در قلعه در امنيت بودند و اهل بيت پيامبر در بيابان‏ها اسير. خاندان پيامبر حرمتشان شكسته مى‏شد و به اسارت برده مى‏شدند و دودمان زياد در پس پرده و با امنيت مى‏زيستند.[[108]](#footnote-108)

ص: 86

در كتب شيعه اثنا عشرى احاديث مأثور فراوان دال بر عظمت زيارت و عزادارى مى‏باشد زيرا كه اين فعل حفظ شعائر است كه قرآن بر آن تأكيد كرده مى‏فرمايد: «وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»[[109]](#footnote-109).

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله: «انَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه السّلام حَرارَةً في قُلُوبِ الْمُؤمنينَ لا تَبْرَدُ ابَداً؛[[110]](#footnote-110)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: براى شهادت حسين عليه السلام، حرارت و گرمايى در دلهاى مؤمنان است كه هرگز سرد و خاموش نمى‏شود».

قال الصّادق عليه السلام: «ما مِنْ احَدٍ قالَ في الحُسَينِ شِعْراً فَبَكى وَ ابكْى بِهِ الّا اوْجَبَ اللّهُ لَهُ الْجَنّةَ وَ غَفَرَ لَهُ؛[[111]](#footnote-111)

امام صادق عليه السلام به جعفربن عفان فرمود: هيچ كس نيست كه درباره امام حسين عليه السلام شعرى بسرايد و بگريد و با آن بگرياند مگر آن كه خداوند، بهشت را بر او واجب مى‏كند و او را مى‏آمرزد».

قال الصّادق عليه السلام: «مَنْ قالَ فينا بَيْتَ شِعْرٍ بَنَى اللّهُ لَهُ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ؛[[112]](#footnote-112)

امام صادق عليه السلام فرمود: هركس براى ما يك بيت شعر بسرايد، خداوند براى او خانه‏اى در بهشت، بنا مى‏كند».

قال الصّادق عليه السلام: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي جَعَلَ فِي النّاسِ مَنْ يَفِدُ الَيْنا

ص: 87

وَيَمْدَحُنا وَيَرْثي لَنا؛[[113]](#footnote-113)

امام صادق عليه السلام فرمود: خدا را سپاس كه در ميان مردم، كسانى را قرار داد كه به سوى ما مى‏آيند و بر ما وارد مى‏شوند و براى ما مرثيه مى‏گويند».

قال عليٌّ عليه السلام: «انَّ اللّهَ ... اخْتارَ لَنا شيعَةً يَنْصُرُونَنا وَ يَفْرَحُونَ بِفَرَحِنا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا؛[[114]](#footnote-114)

حضرت اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام فرمود: خداوند براى ما، شيعيان و پيروانى برگزيده است كه ما را يارى مى‏كنند، با خوشحالى ما خوشحال مى‏شوند و در اندوه و غم ما، محزون مى‏گردند».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «كُلُّ الْجَزَعِ وَ الْبُكاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَ الْبُكاءِ عَلَى الحُسَينِ عليه السلام؛[[115]](#footnote-115)

امام صادق عليه السلام فرمود: هر ناليدن و گريه‏اى مكروه است، مگر ناله و گريه بر حسين عليه السلام».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «نَفَسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنا تَسْبيحٌ وَ هَمُّهُ لَنا عِبادَةٌ وَ كِتْمانُ سِرّنا جِهادٌ فى سَبيلِ اللّهِ. ثَمَّ قالَ ابُو عَبدِاللّهِ عليه السلام: يَجِبُ انْ يُكْتَبَ هذا الْحَديثُ بِالذَّهَبِ؛[[116]](#footnote-116)

امام صادق عليه السلام فرمود: نَفَس كسى كه بخاطر مظلوميّت ما اندوهگين‏

ص: 88

شود، تسبيح است و اندوهش براى ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. سپس امام صادق عليه السلام افزود: اين حديث را بايد با طلا نوشت!».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «ارْبَعَةُ آلافِ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام شُعْثٌ غُبْرٌيَبْكُونَهُ الى يَوْمِ القِيامَةِ؛[[117]](#footnote-117)

امام صادق عليه السلام فرمود: چهار هزار فرشته نزد قبر سيدالشهدا عليه السلام ژوليده و غبارآلود، تا روز قيامت بر آن حضرت مى‏گريند».

قالَ الرّضا عليه السلام: «يَا ابنَ شَبيبٍ! انْ كُنْتَ باكِياً لِشَيْ‏ءٍ فَاْبكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَليّ بْنِ ابي طالبٍ عليه السلام فَانَّهُ ذُبِحَ كَما يُذْبَحُ الْكَبْشُ؛[[118]](#footnote-118)

امام رضا عليه السلام به ريّان بن شبيب فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر چيزى گريه مى‏كنى، بر حسين بن على بن ابى طالب عليه السلام گريه كن، چرا كه او را مانند گوسفندى سر بريدند».

قالَ الرّضا عليه السلام: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى فيهِ امْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[119]](#footnote-119)

امام رضا عليه السلام فرمود: هر كس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (و خطّ و مرام ما) احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دلها مى‏ميرند، نمى‏ميرد».

ص: 89

قالَ الرّضا عليه السلام: «انْ سَرَّكَ انْ تَكُونَ مَعَنا فِي الدَّرَجاتِ الْعُلى مِنَ الجِنانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنا وَافْرَحْ لِفَرَحِنا؛[[120]](#footnote-120)

امام رضا عليه السلام به ريّان بن شبيب فرمود: اگر تو را خوشحال مى كند كه در درجات والاى بهشت با ما باشى، پس در اندوه ما غمگين باش و در شادى ما خوشحال باش».

قالَ الصّادق عليه السلام: «قالَ لي ابي: يا جَعْفَرُ! اوْقِفْ لي مِنْ مالى كَذا وكذا النّوادِبَ تَنْدُبُني عَشْرَ سِنينَ بِمنى ايّامَ مِنى؛[[121]](#footnote-121)

امام صادق عليه السلام مى‏فرمايد: پدرم امام باقر عليه السلام به من فرمود: اى جعفر! از مال خودم فلان مقدار وقف نوحه خوانان كن كه به مدّت ده سال در منا در ايام حجّ، بر من نوحه خوانى و سوگوارى كنند».

قالَ الرّضا عليه السلام: «فَعَلى مِثْلِ الْحُسَينِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ فَانَّ البُكاءَ عَلَيهِ يَحُطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ؛[[122]](#footnote-122)

امام رضا عليه السلام فرمود: گريه كنندگان بايد بر كسى همچون حسين عليه السلام گريه كنند، چرا كه گريستن براى او، گناهان بزرگ را فرو مى‏ريزد».

قالَ الرّضا عليه السلام: «يَا بْنَ شَبيبٍ! انْ بَكَيْتَ عَلَى الحُسَينِ عليه السلام حَتّى تَصيرَ دُمُوعُكَ عَلى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ اذْنَبْتَهُ صَغيراً كانَ اوْ كَبيراً قَليلًا

ص: 90

كانَ اوْ كثيراً؛[[123]](#footnote-123)

امام رضا عليه السلام فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر حسين عليه السلام آن قدر گريه كنى كه اشكهايت بر چهره‏ات جارى شود، خداوند همه گناهانت را كه مرتكب شده‏اى مى‏آمرزد؛ كوچك باشد يا بزرگ، كم باشد يا زياد».

قال الرّضا عليه السلام: «مَنْ كانَ يَوْمُ عاشورا يَوْمَ مُصيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكائِهِ جَعَلَ اللّهُ عَزّوَجَلّ يَوْمَ القيامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَ سُرُورِهِ؛[[124]](#footnote-124)

امام رضا عليه السلام فرمود: هر كس كه عاشورا، روز مصيبت و اندوه و گريه‏اش باشد، خداوند روز قيامت را براى او روز شادى و سرور قرار مى‏دهد».

قال الرّضا عليه السلام: «إنَّ ابي عليه السلام اذا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لا يُرى ضاحِكاً وَ كانَتِ الْكَآبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشْرَةُ ايّامٍ، فَاذا كانَ الْيَوْمُ العْاشِرُ كانَ ذلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصيبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَ بُكائِهِ ...؛[[125]](#footnote-125)

امام رضا عليه السلام فرمود: هرگاه ماه محرّم فرا مى‏رسيد، پدرم (موسى بن جعفر عليه السلام) ديگر خندان ديده نمى‏شد و غم و افسردگى بر او غلبه مى‏يافت تا آن كه ده روز از محرّم مى‏گذشت، روز دهم محرّم كه مى‏شد، آن روز، روز مصيبت و اندوه و گريه‏ى پدرم بود».

قالَ رسولُ اللّه صلى الله عليه و آله: «يا فاطِمَةُ! كُلُّ عَيْنٍ باكِيَهٌ يَوْمَ الْقيامَةِ الّا عَيْناً

ص: 91

بَكَتْ عَلى مُصابِ الْحُسَينِ فَانِّها ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعيمِ الْجَنّةِ؛[[126]](#footnote-126)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: فاطمه جان! روز قيامت هر چشمى گريان است؛ مگر چشمى كه در مصيبت و عزاى حسين گريسته باشد، كه آن چشم در قيامت خندان است و به نعمتهاى بهشتى مژده داده مى‏شود».

عَنِ الصّادق عليه السلام: «نيحَ عَلَى الْحُسَينِ بْنِ عَلي سَنَةً في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَثلاثَ سِنينَ مِنَ الْيَوْمِ الَّذي اصيبَ فيهِ؛[[127]](#footnote-127)

حضرت صادق عليه السلام فرمود: يك سال تمام، هر روز و شب بر حسين بن على عليه السلام نوحه خوانى شد و سه سال، در روز شهادتش سوگوارى برپا گشت».

قال الحسينُ عليه السلام: «انا قَتيلُ الْعَبْرَةِ لا يَذْكُرُني مؤمِنٌ الّا بَكى؛[[128]](#footnote-128)

حسين بن على عليه السلام فرمود: من كُشته‏ى اشكم. هيچ مؤمنى مرا ياد نمى‏كند مگر آنكه (بخاطر مصيبتهايم) گريه مى‏كند».

قالَ الحسينُ عليه السلام: «مَنْ دَمِعَتْ عَيناهُ فينا قَطْرَةً بَوَّأهُ اللّهُ عَزَّوَجَلّ الجَنَّةَ؛[[129]](#footnote-129)

حسين بن على عليه السلام فرمود: چشمان هر كس كه در مصيبتهاى ما قطره‏اى‏

ص: 92

اشك بريزد، خداوند او را در بهشت جاى دهد».

قال على بن الحسين السجّاد عليه السلام: «ايُّما مُؤمِنٍ دَمِعَتْ عَيْناهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَ مَنْ مَعَه حَتّى يَسيلَ عَلى خَدَّيْهِ بَوَّأَهُ اللّهُ فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً؛[[130]](#footnote-130)

امام سجّاد عليه السلام فرمود: هر مؤمنى كه چشمانش براى كشته شدن حسين بن على عليه السلام و همراهانش اشكبار شود و اشك بر صورتش جارى گردد، خداوند او را در غرفه هاى بهشتى جاى دهد».

قالَ السجّادُ عليه السلام: «انّي لَمْ اذْكُرْ مَصْرَعَ بَني فاطِمَةَ الّا خَنَقَتْني لِذلِكَ عَبْرَةٌ؛[[131]](#footnote-131)

امام سجاد عليه السلام فرمود: من هرگز شهادتِ فرزندان فاطمه عليها السّلام را به ياد نياوردم، مگر آنكه بغض گلويم را گرفت و چشمانم اشكبار گشت».

قال الصّادق عليه السلام: «... رَحِمَ اللّهُ دَمْعَتَكَ، اما انَّكَ مِنَ الَّذينَ يُعَدُّوَنَ مِنْ اهْلِ الْجَزَعِ لَنا وَالَّذينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا و يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا، اما انّكَ سَتَرى عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبائي لَكَ ...؛[[132]](#footnote-132)

امام صادق عليه السلام، به مسمع كه از سوگواران و گريه كنندگان بر عزاى حسينى بود، فرمود: خدا، اشك تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش، تو از آنانى كه از دلسوختگان ما به شمار مى‏آيند، و از آنانى كه با شادى ما شاد

ص: 93

مى‏شوند و با اندوه ما غمگين مى‏گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر بالين خويش خواهى بود».

قال الصّادق عليه السلام: «اللّهم ... وَ ارْحَمْ تِلْكَ الاعْيُنَ الَّتي جَرَتْ دُمُوعُها رَحْمَةً لَنا وَ ارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتي جَزَعَتْ وَ احْتَرَقَتْ لَنا وَ ارْحَمِ الّصَرْخَةَ الّتي كانَتْ لَنا؛[[133]](#footnote-133)

امام صادق عليه السلام بر سجّاده خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بيت، چنين دعا مى‏كرد و مى‏فرمود: خدايا ... آن ديدگان را كه اشكهايش در راه ترحّم بر ما جارى شده و دلهايى را كه بخاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فريادها و ناله هايى را كه در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «مَنْ دَمِعَتْ عَيْنُهُ فينَا دَمْعَةً لِدَمٍ سُفِكَ لَنا اوْ حَقٍّ لَنا نُقِصْناهُ اوْ عِرْضٍ انْتُهِكَ لَنا اوْلِاحَدٍ مِنْ شيعَتِنا بَوَّاءهُ اللّهُ تَعالى بِها فِي الْجَنَّةِ حُقُباً؛[[134]](#footnote-134)

امام صادق عليه السلام فرمود: هر كس كه چشمش در راه ما گريان شود، بخاطر خونى كه از ما ريخته شده است، يا حقى كه از ما گرفته‏اند، يا آبرويى كه از ما يا يكى از شيعيان ما برده و هتك حرمت كرده‏اند، خداى متعال به همين سبب، او را در بهشت جاودان، براى ابد جاى مى‏دهد».

ص: 94

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «لِكُلّ شَيْ‏ءٍ ثَوابٌ الّا الدَمْعَةَ فينا؛[[135]](#footnote-135)

امام صادق عليه السلام فرمود: هر چيزى پاداش و مزدى دارد، مگر اشكى كه براى ما ريخته شود [كه چيزى با آن برابرى نمى‏كند و مزد بى اندازه دارد]».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «ما مِنْ عَيْنٍ بَكَتْ لَنا الّا نُعِّمَتْ بَالنَّظَرِ الَى الْكَوْثَرِ وَسُقِيَتْ مِنْهُ؛[[136]](#footnote-136)

امام صادق عليه السلام فرمود: هيچ چشمى نيست كه براى ما بگريد، مگر اينكه برخوردار از نعمتِ نگاه به كوثر مى‏شود و از آن سيرابش مى‏كنند».

«عَن ابي هارونَ المكفوفِ قال: دَخَلْتُ عَلى أبي عَبْدِاللّه عليه السلام فَقالَ لي: انْشِدْنى، فَأَنْشَدْتُهُ فَقالَ: لا، كَما تُنْشِدوُنَ وَ كَما تَرْثيهِ عِنْدَ قَبْرِه ...؛[[137]](#footnote-137)

ابو هارون مكفوف مى‏گويد: خدمت حضرت صادق عليه السلام رسيدم. امام به من فرمود: برايم شعر بخوان. پس برايش اشعارى خواندم. فرمود: اينطور نه، همان طور كه (براى خودتان) شعرخوانى مى‏كنيد و همانگونه كه نزد قبر حضرت سيدالشهدا عليه السلام مرثيه مى‏خوانى».

قالَ الرّضا عليه السلام: «يا دِعْبِلُ! احِبُّ انْ تُنْشِدَني شِعْراً فَانَّ هذِهِ الأيّامَ ايّامُ حُزْنٍ كانتْ عَلَينا اهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام؛[[138]](#footnote-138)

ص: 95

[[139]](#footnote-139)

امام رضا عليه السلام به دعبل (شاعر اهل بيت) فرمود:

اى دعبل! دوست دارم كه برايم شعرى بسرايى و بخوانى، چرا كه اين روزها (ايام عاشورا) روز اندوه و غمى است كه بر ما اهل بيت وارد شده است».

عَن الرّضا عليه السلام: «يا دِعبِلُ! ارْثِ الحُسَيْنَ عليه السلام فَانْتَ ناصِرُنا وَ مادِحُنا ما دُمْتَ حَيّاً فَلا تُقصِّرْ عَنْ نَصْرِنا مَا اسْتَطَعْتَ؛[[140]](#footnote-140)

امام رضا عليه السلام فرمود: اى دعبل! براى حسين بن على عليه السلام مرثيه بگو، تو تا زنده اى، ياور و ستايشگر مايى، پس تا مى‏توانى، از يارى ما كوتاهى مكن».

قال الباقرُ عليه السلام: «يبْكيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ في دارِهِ بِالْبُكاءِ عَلَيْهِ وَ يُقيمُ في دارِهِ مُصيبَتَهُ بِاظْهارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلاقُونَ بِالبُكاءِ بَعضُهُمْ بَعْضاً فِي البُيُوتِ وَ لِيُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصابِ الْحُسَيْنِ عليه السلام؛[[141]](#footnote-141)

امام باقر عليه السلام نسبت به كسانى كه در روز عاشورا نمى‏توانند به زيارت امام حسين عليه السلام بروند، اينگونه دستور عزادارى دادند و فرمودند: براى حسين عليه السلام ندبه و عزادارى و گريه كنند و به اهل خانه خود دستور دهند كه بر او بگريند و در خانه‏هايشان با اظهار گريه و ناله بر حسين عليه السلام، مراسم عزادارى برپا كنند و يكديگر را با گريه و تعزيت و تسليت گويى در سوگ‏

ص: 96

حسين عليه السلام در خانه هايشان ملاقات كنند».

قال أبي عبداللَّه عليه السلام: «مرّ أميرالمؤمنين بكربلاء في اناس من أصحابه فَلمّا مَرَّبِها اغرورقت عَيْناهُ بالبكاء ثُمَّ قالَ: هذا مَناخُ رِكابِهِمْ وَهذا مُلْقى رِحالِهِمْ وَهنا تهرق دِماؤُهُمْ، طوبى لَكِ مِنْ تُرْبَةٍ عَلَيْكِ تهرق دِماءُ الأحِبَّةِ؛[[142]](#footnote-142)

امام صادق عليه السلام فرمود: اميرالمؤمنين عليه السلام با يارانش از كربلا گذر كردند، حضرت، هنگام عبور از آنجا، چشمهايش اشك آلود شد، سپس فرمود:

اينجا مركبهايشان بر زمين مى‏خوابد، اينجا محلّ بارافكندنشان است و اينجا خونهايشان ريخته مى‏شود، خوشا به حال تواى خاكى كه خون دوستان برروى تو ريخته مى‏شود!»

قال الباقر عليه السلام: «ما مِنْ رَجُلٍ ذكَرَنا اوْ ذُكِرْنا عِنْدَهُ يَخْرُجُ مِنْ عَيْنَيْهِ ماءٌ ولَوْ مِثْلَ جَناحِ الْبَعوضَةِ الّا بَنَى‏ اللّهُ لَهُ بَيْتاً في الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ ذلِكَ الدَّمْعَ حِجاباً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النّارِ؛[[143]](#footnote-143)

امام باقر عليه السلام پس از شنيدن سروده هاى كميت درباره اهل بيت عليهم السلام، گريست و سپس فرمود: هيچ كس نيست كه ما را ياد كند، يا نزد او از ما ياد شود و از چشمانش هر چند به اندازه بال پشه‏اى اشك آيد، مگر اينكه خداوند برايش در بهشت، خانه‏اى بنا كند و آن اشك را حجاب ميان او و

ص: 97

آتش دوزخ قرار دهد».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «بَكى عَليُّ بْنُ الحُسَينِ عليه السلام عِشْرينَ سَنَةً وَ ما وُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَعامٌ الّا بَكى؛[[144]](#footnote-144)

امام صادق عليه السلام فرمود: امام زين العابدين عليه السلام بيست سال (به ياد عاشورا) گريست و هرگز طعامى پيش روى او نمى‏گذاشتند مگر اينكه گريه مى‏كرد».

قالَ الصّادقُ عليه السلام: «مَنْ ذُكِرْنا عِنْدَهُ فَفاضَتْ عَيْناهُ حَرَّمَ اللّهُ وَجْهَهُ عَلَى النّارِ؛[[145]](#footnote-145)

امام صادق عليه السلام فرمود: نزد هركس از ما (و مظلوميت ما) ياد شود و چشمانش پر از اشك گردد، خداوند چهره‏اش را بر آتش دوزخ حرام مى‏كند».

قال الصّادق عليه السلام: «تَزاوَرُوا وَ تَلاقُوا وَ تَذاكَرُوا و احْيُوا امْرَنا؛[[146]](#footnote-146)

امام صادق عليه السلام فرمود: به زيارت و ديدار يكديگر برويد، با هم به سخن و مذاكره بنشينيد و امر ما را زنده كنيد».

قال الصّادق عليه السلام لِلفُضَيل: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: انَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ احِبُّها فَأَحْيُوا امْرَنا، فَرَحِمَ اللّهُ مَنْ احْيى امْرَنا؛[[147]](#footnote-147)

امام صادق عليه السلام از فُضيل پرسيد: آيا (دور هم) مى‏نشينيد و حديث و

ص: 98

سخن مى‏گوييد؟ گفت: آرى. فرمود: اينگونه مجالس را دوست دارم، پس امرِ ما را زنده بداريد. خداى رحمت كند كسى را كه امر و راه ما را احيا كند».

عزادارى اجابت امر اهل بيت عليهم السلام و تمسك به سيره آنهاست‏

با توجه به احاديث مأثوره، ائمه عليهم السلام اصرار بر برگزارى اين مراسم داشته‏اند و عملًا آن را به ما درس داده‏اند تا با زنده ماندن اين وقايع حقانيت شيعه باقى بماند زيرا كه مظلوميت اهل بيت عليهم السلام سند حقانيت مذهب است و حال كه عزادارى بر سيدالشهداء عليه السلام مورد توجه رسول اكرم صلى الله عليه و آله و ائمه معصومين عليهم السلام است و خود برگزار كننده آن بوده‏اند هيچ گونه شبهه‏اى باقى نمى‏ماند كه اين سنت بايد براى احياى دين باقى بماند زيرا كه بقاء دين منوط به بيان حقانيت اين مذهب است و يكى از راه‏هاى آن ذكر واقعه طف است كه اسلام به كجا انحراف پيدا كرد كه موجب شد سبط نبى اعظم صلى الله عليه و آله كه از سروران بهشت است جان خود را بدهد تا ظلم و ظالم معرفى شوند و امروز بقاء سنت واقعى رسول خدا صلى الله عليه و آله كه شيعه اثنى عشرى حامل آن است به واسطه همان جان‏فشانى است.

ص: 99

سؤالاتى از محضر فقيه مقدّس ميرزا جواد تبريزى قدس سره در خصوص نحوه‏ى عزادارى، سينه زنى و مداحى‏

\* عزادارى اجابت امر اهل بيت عليهم السلام‏

\* پاداش عزاداران‏

\* وظيفه ما در مقابل وقايع كربلا و عاشورا

\* عظمت زنده نگاه داشتن عاشورا

\* عزادارى بر سيدالشهدا عليه السلام‏

\* نوع عزادارى‏

\* جزع چيست؟

\* زنجيرزنى و سينه زنى‏

\* عزادارى و شبهه وهن بر تشيع‏

\* سينه زدن لخت مردان‏

\* آرايش زنان در عزا

ص: 101

در مقابل عزادارى خالصانه، خداوند متعال به ما چه خواهد داد؟

بسمه تعالى: تمام گناهان بزرگ و كوچك را مى‏بخشد در روايتى آمده است:

«يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً؛[[148]](#footnote-148)

اى پسر شبيب اگر بر حسين عليه السلام آن قدر گريه كنى كه اشك‏هايت بر چهره‏ات جارى شود، خداوند همه‏ى گناهانى را كه مرتكب شده‏اى مى‏آمرزد، كوچك باشد يا بزرگ، كم باشد يا زياد».

بدون گناه مى‏شوى:

«يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ عليه السلام؛[[149]](#footnote-149)

فرزند شبيب اگر دوست دارى خدا را ملاقات كنى و گناهى هم نداشته باشى امام حسين عليه السلام را زيارت كن».

با رسول خدا صلى الله عليه و آله و اهل بيت عليهم السلام در يك مكان:

«يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ؛[[150]](#footnote-150)

فرزند شبيب اگر بخواهى در مكان‏هايى كه در بهشت بنا شده و با رسول خدا و اهل بيت عليهم السلام باشى لعن كن‏

ص: 102

قاتلين امام حسين عليه السلام را».

ثواب شهداء كربلا:

«يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً؛[[151]](#footnote-151)

اى پسر شبيب اگر دوست دارى ثواب كسى را كه در ركاب سيدالشهدا عليه السلام شهيد شد ببرى هرگاه ياد امام حسين عليه السلام افتادى بگو اى كاش با آنها بودم و به سعادتى عظيم مى‏رسيدم».

بلند مرتبه ترين مكان در بهشت:

«يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَافْرَحْ لِفَرَحِنَا وَعَلَيْكَ بِوَلايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَحَبَّ حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛[[152]](#footnote-152)

اى پسر شبيب اگر دوست دارى ما را در مقامات والايى از بهشت ملاقات كنى پس غمگين باش به غمگينى ما و خوشحال باش با خوشحالى ما و بر ولايت ما ملازم باش و اگر مردى سنگى را دوست داشته باشد خدا را با آن محشور خواهد كرد روز قيامت».

ابى هارون مكفوف مى‏گويد داخل بر امام صادق عليه السلام فرمود:

انشدنى‏

(بخوان) خواندم، فرمود: نه، بخوان به نحوى كه بين خود مى‏خوانيد كه بر مردم مى‏خوانى و در نزد قبر سيدالشهداء عليه السلام،

لا، كَما تَنْشِدُونَ وَكما تَرْثِيه‏

ص: 103

عِنْدَ قَبْرِهِ‏

خواندم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امْرُرْ عَلى جَدَثِ الْحُسَيْنِ‏ |  | فَقُلْ لِأعْظُمِهِ الزَّكِيَّةِ |
|  |  |  |

«بر پيكر سيدالشهداء عليه السلام مرور كن و بگو به آن استخوان‏هاى پاكيزه».

صداى امام عليه السلام به گريه بلند شد، صبر كردم تا امام عليه السلام از گريه فارغ شد، امام عليه السلام فرمود: بخوان بيشتر بخوان، خواندم:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| يا مَرْيَمُ قُومِي فَانْدُبِي مَوْلاكِ‏ |  | وَعَلى الْحُسَيْنِ فَاسْعِدِي بِبُكاكِ‏ |
|  |  |  |

«اى مريم برخيز و بر مولاى خود گريه كن و با گريه‏ات بر حسين او را يارى نما».

ناگهان امام صادق عليه السلام گريه كرد، زنها صدايشان بلند شد وقتى صداى زن‏ها خاموش شد به من فرمودند:

«يا أبا هارون، من أنشد في الحسين شعراً فبكى وأبكى عشرة كتبت لهم الجنة، ومن أنشد في الحسين شعراً فبكى وأبكى خمسة كتبت لهم الجنة، ومن أنشد في الحسين شعراً فبكى وأبكى واحداً كتبت لهما الجنة، ومن ذكر الحسين عنده فخرج من عينه من الدمع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على اللَّه ولم يرض له بدون الجنة؛[[153]](#footnote-153)

اگر كسى در عزاى ما ده نفر را به گريه درآورد بهشت بر او خواهد بود. بعد امام فرمودند: اگر نه نفر را ... اگر هشت نفر را ... تا رسيدند به اينكه اگر يك نفر را بگرياند بهشت بر او

ص: 104

خواهد بود. بعد فرمودند: اگر كسى امام حسين عليه السلام را ياد كند و خود گريه كند بهشت بر او خواهد بود».

حفظ انسان از غافل بودن از خدا:

امام رضا عليه السلام فرمود: «

مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى‏ فيهِ امْرُنا، لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[154]](#footnote-154)

امام رضا عليه السلام فرمود: هر كس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (و خطّ و مرام ما) احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دلها مى‏ميرند، نمى‏ميرد».

عظمت زنده نگاه داشتن عاشورا از كجا مشخص مى‏شود؟

بسمه تعالى: از تأكيد و برپائى اين مجالس توسط ائمه معصوم عليهم السلام و آن قدر اين كار اجر و پاداش دارد كه امام صادق عليه السلام خطاب به پروردگار متعال (در مورد عزاداران و زائرين سيدالشهدا عليه السلام) مى‏فرمايد: «

.... فارحم تلك الوجوه التي قد غيّرتها الشمس، وارحم تلك الخدود التي تقلّبت على حفرة أبي عبداللَّه الحسين عليه السلام، وارحم تلك الأعين التي جَرتْ دموعها رحمةً لنا، وارحم تلك القلوب التي جزعت واحترقت لنا، وارحم الصرخة التي كانت لنا، اللّهمّ إنّي استودعك تلك الأنفس وتلك الأبدان حتّى نوافيهم على الحوض يوم العطش‏

[الأكبر

]؛[[155]](#footnote-155)... پس تو اين‏

ص: 105

صورت‏هايى كه حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغيير داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت‏هايى را كه روى قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏گذارند و برمى‏دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنين به چشم‏هايى كه از باب ترحم بر ما اشك ريخته‏اند نظر عنايت فرما و دل‏هايى كه براى ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‏اند را ترحم فرما. بار خدايا! به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس. خداوندا! من اين بدن‏ها و اين ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى‏شوند، آنها را سيراب نمايى».

وظيفه ما در مقابل وقايع كربلا و عاشورا چيست؟

شما مى‏توانيد وظيفه خود را از روايات اهل بيت عليهم السلام به دست آوريد:

امام رضا عليه السلام: «

... إنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أقْرَحَ جُفُونَنا وَأسْبلَ دُمُوعَنا وَأَذَلَّ عَزِيزَنا بِأرْضِ كَرْبٍ وَبَلاء، أوْرَثَنا الْكَرْبَ وَالْبَلاء الى‏يَوْمِ الإِنْقِضاء فَعلى مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ، فَإِنَّ الْبُكاءَ فِيهِ يَحُطُّ الذُنُوبَ الْعِظامَ؛[[156]](#footnote-156)

روز عاشورا پلك‏هاى ما را زخمى كرد و اشك‏هاى ما را جارى نمود و عزيز ما را در سرزمين كربلا خار كرد و تا روز قيامت مصائب بر جاى گذاشت، پس براى مثل حسين گريه كنندگان، گريه كنند، به درستى كه گريه در روز عاشورا

ص: 106

محو مى‏كند گناهان بزرگ را».

امام رضا به دعبل مى‏فرمود: «

يا دِعْبِلُ احِبُّ أَنْ تُنْشِدَنِي شِعْراً فَإِنَّ هذِهِ الأَيّامَ أيام حُزْنٍ كانَتْ عَلَيْنا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام؛[[157]](#footnote-157)

اى دعبل دوست دارم برايم شعر بخوانى به درستى كه اين روزها، روزهاى حزن بر ما اهل بيت عليهم السلام بوده است».

امام رضا عليه السلام به دعبل فرمود: «

يا دِعبِلُ! إِرْثِ الحُسَيْنَ عليه السلام فَأَنْتَ ناصِرُنا وَ مادِحُنا ما دُمْتَ حَيّاً فَلا تُقصِرْ عَنْ نَصْرِنا مَا اسْتَطَعْتَ؛[[158]](#footnote-158)

اى دعبل مرثيه بسرا در حق حسين، تو ياور و مادح مائى تا زنده هستى هر آنچه در توان دارى جهت نصرت ما به كار گير».

«فَارْحَمْ تِلْكَ الْوُجُوهَ الَّتِي قَدْ غَيَّرَتْهَا الشَّمْسُ، وَارْحَمْ تِلْكَ الْخُدُودَ الَّتِي تَقَلَّبَتْ عَلى حُفْرَةِ أبِي عَبْدِاللهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، وَارْحَمْ تِلْكَ الأعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُها رَحمةً لَنا، وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِى جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنا، وَارْحَمِ الصَّرْخَةَ الَّتِي كانَتْ لَنا، اللّهُمَّ إنِّي أَسْتَوْدِعُكَ تِلْكَ الأنْفُسَ وَتِلْكَ الأبْدانَ حَتّى نُوافِيَهُمْ عَلى‏الْحَوْضِ يَوْمَ الْعَطَشِ‏

[الأكْبَرِ

]؛[[159]](#footnote-159) پس تو اين صورت‏هايى كه حرارت آفتاب آنها را در راه ما تغيير داده مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت‏هايى را كه روى قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏گذارند و بر مى‏دارند مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنين به‏

ص: 107

چشم‏هايى كه از باب ترحم فرما بار خدايا به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس خداوند من اين بدن‏ها و اين ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى‏شوند آنها را سيراب نمايى».

امام رضا عليه السلام فرمود: «

كانَ أَبِي (صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) إِذا دَخَلَ شَهْرُ المُحَرَّمِ لا يُرى ضاحِكاً وَكانَتْ الْكَآبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتّى يَمْضي مِنْهُ عَشَرَةُ أَيّام فَإِذا كَانَ يَوْمُ الْعاشِرِ كانَ ذلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مُصِيبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَبُكائِهِ وَيَقُولُ: هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ عليه السلام؛[[160]](#footnote-160)

هرگاه محرم فرا مى‏رسيد پدرم (موسى بن جعفر عليه السلام) ديگر خندان ديده نمى‏شد و غم و افسردگى بر او غلبه مى‏يافت تا آن كه ده روز از محرم مى‏گذشت، روز دهم محرم كه مى‏شد آن روز، روز مصيبت و اندوه و گريه پدرم بود».

قال الباقرُ عليه السلام: «... يبْكيهِ وَ يَأْمُرُ مَنْ في دارِهِ بِالْبُكاءِ عَلَيْهِ وَ يُقيمُ في دارِهِ مُصيبَتَهُ بِإِظْهارِ الْجَزَعِ عَلَيْهِ وَ يَتَلاقُونَ بِالبُكاءِ بَعضُهُمْ بَعْضاً فِي البُيُوتِ وَ لِيُعَزِّ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِمُصابِ الْحُسَيْنِ عليه السلام؛[[161]](#footnote-161)

... هركس براى حسين عليه السلام ندبه و عزادارى و گريه كند و به اهل خانه خود دستور دهد كه بر او بگريند و در خانه‏اش با اظهار گريه و ناله بر امام حسين عليه السلام، مراسم عزادارى برپا كند و يكديگر را با گريه و تعزيت و تسليت گويى در سوگ حسين عليه السلام در خانه هايشان ملاقات كنند».

ص: 108

عَنِ الرّضا عليه السلام: «

مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحيى‏ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[162]](#footnote-162)

هركس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (و خط و مرام ما) احياء مى‏شود، دلش در روزى كه دل‏ها مى‏ميرند، نمى‏ميرد».

عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: «

قال للفضيل: تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ قالَ: نَعَمْ جعلت فداك، قال: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ احِبُّها فَأَحْيُوا أَمْرَنا يا فضيل! فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيى‏ أَمْرَنا ...؛[[163]](#footnote-163)

آيا دور هم مى‏نشينيد و حديث و سخنى مى‏گوييد گفت: آرى، فرمود: اينگونه مجالس را دوست دارم پس امر ما را زنده بداريد خداى رحمت كند كسى كه امر و راه ما را احياء كند».

«عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَه: يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْ‏ءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيه وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ ...[[164]](#footnote-164)

؛ امام رضا عليه السلام به ريان بن شبيب فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر چيزى گريه مى‏كنى، بر حسين بن على بن ابى طالب عليه السلام گريه كن، چرا كه او را مانند گوسفند سر بريدند، و از اهل بيتش هيجده مرد كشته شدند كه در روى زمين شبيه آنان وجود نداشت، و به درستى كه آسمان‏هاى هفتگانه و زمين‏ها براى شهادت مظلومانه او گريست».

ص: 109

نظر مبارك حضرتعالى در مورد عزادارى براى امام بزرگوار، ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام چيست؟

بسمه تعالى: بر همه است كه با عزادارى و شركت در مراسم سالار شهيدان و ساير ائمه عليهم السلام اخلاص و ارادت خود را به آن خاندان نشان دهند.

بر مؤمنين است كه با شركت در مجالس وعظ، خطابه و عزادارى كه شامل مراسم مختلف مى‏باشد، اين روزها را زنده نگاه دارند و مظلوميت اهل بيت عليهم السلام را به همه‏ى مردم نشان دهند كه چگونه آنان در راه خدا از همه چيز خود گذشتند و خالصانه از زحمات رسول خدا صلى الله عليه و آله دفاع كردند و با اهداى جان خود، اين مذهب بر حق را زنده نگاه داشتند. خود و فرزندانتان در اين گونه مجالس شركت كنيد و فرزندان خود را حسينى بار آوريد كه فردا مسئول هستيد و آنان را اهل بيتى بار آوريد كه سعادت فرزندانتان در توسل به اهل‏بيت عليهم السلام است.

چه نوع عزادارى در سوگ سيدالشهدا عليه السلام بهتر است انجام گيرد؟

بسمه تعالى: هر چه عنوان جزع بر آن منطبق شود، در عزادارى سيدالشهدا عليه السلام مستحب است.

ص: 110

نوحه‏خوانى و عزادارى براى اهل‏بيت عليهم السلام توسط كسانى كه مسئوليت دارند و تلاش مى‏نمايند چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: كسى كه به روز قيامت و حيات ابدى يقين دارد و مى‏داند كه براى آخرتش بايد ذخيره تهيه كند، در دنيا هر قدر بتواند براى خدمت به اسلام و مسلمين و رونق دادن و قوّت دادن به مملكت امام زمان عليه السلام كوشش مى‏كند و عزادارى براى اهل بيت عليهم السلام كه موجب تقرّب به خداوند متعال است با خدمت كردن به اسلام و مملكت امام زمان عليه السلام منافاتى ندارد، و افراد بزرگى كه منشأ خدمات بزرگى در جامعه بوده‏اند خودشان در عزادارى براى اهل بيت عليهم السلام مباشر بوده‏اند و هيچ وقت عزادارى در همّت آن‏ها براى خدمت خللى وارد نكرد، واللَّه العالم.

محبت ورزيدن، اشك ريختن و درخواست شفاعت از شهداى كربلا، اينها نتيجه‏اى نداشته است و تاريخ گواه است، بفرماييد چكار بايد كرد تا نتيجه بدهد؟

بسمه تعالى: آنهايى كه به واسطه قضيه حضرت سيدالشهداء عليه السلام هدايت شده‏اند و با استفاده از مجالس عزادارى و توسل به آن حضرت و بقيه معصومين عليهم السلام به مقصود رسيده‏اند، زياد و بسيار هستند، قضيه سيدالشهداء عليه السلام دليل بر حقانيت مذهب و وسيله هدايت براى مردم در همه زمان‏ها مى‏باشد و بر همه لازم است اين شعار را حفظ كنند و بدان جهت‏

ص: 111

آنهايى كه با دين و برنامه‏هاى دينى معاندت دارند از اين كار منع مى‏كنند، شما هم مواظب باشيد مورد وسوسه شيطان قرار نگيريد، واللَّه العالم.

آيا عزادارى حضرت ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام واجب است؟ و اگر كسى در اينگونه مجالس شركت نكند، معصيت كرده‏اند؟

بسمه تعالى: عزادارى بر امام حسين عليه السلام تعظيم شعائر دين است، و شركت نكردن در مجالس عزادارى چنانچه از روى بى‏اعتنايى و به عنوان اعراض از مذهب اهل البيت عليهم السلام باشد، جايز نيست، واللَّه العالم.

سينه و زنجير زدن در مراسم عزادارى ائمه در صورتى كه بدن سرخ شده و يا زخم شود جايز است؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

گذاشتن وسايل هيئات عزادارى امام حسين عليه السلام در مساجد چگونه است؟

بسمه تعالى: گذاشتن وسايل هيئات و دسته‏هاى عزادارى امام حسين عليه السلام در مسجد مانعى ندارد، لكن بايد در جايى از مسجد بگذارند كه مانع از نمازِ نمازگزاران نباشد، ولو به اينكه با تخته و مثل آن جاى خاصى براى آن در مسجد درست كنند، كه مانع نمازگزاران نشود، واللَّه العالم.

ص: 112

از قديم الايام بين مردم رسم است در ايام عاشورا در مساجد شمع مى‏سوزانند، نذر مى‏كنند كه اگر حاجتم برآورده شود در شب عاشورا در مسجد شمع مى‏سوزانم، آيا شمع سوزاندن رجحان دارد چون شعار ابى عبداللَّه عليه السلام است لذا نذر منعقد مى‏شود؟ و يا رجحان ندارد و لازم العمل نيست؟

بسمه تعالى: شمع سوزاندن مانعى ندارد و چنانچه نذر كرده شمع بسوزاند به نذرش عمل كند، واللَّه العالم.

عزادارى بايد به چه صورت انجام گيرد؟

بسمه تعالى: هرچه مصداق اندوه و فغان بر مصائب اهل بيت عليهم السلام باشد، به خصوص بر سيد الشهداء عليه السلام مستحب است و در مجالس گريه و سينه زنى و دسته‏جات عزادارى، بر زنده نگاه داشتن مظاهر حزن تأكيد مى‏شود.

آيا عزادارى امام حسين عليه السلام را مى‏توان در مسجد بر پا نمود؟

بسمه تعالى: روضه‏خوانى مستحب است، ولو در مسجد باشد، لكن مانع از نماز نشود، واللَّه العالم.

ص: 113

جزع چيست؟

اين سؤال را جابر بن عبداللَّه انصارى از امام صادق عليه السلام نموده است.

جابر عن ابِى جَعْفَرٍ عليه السلام قالَ: «

قُلْتُ لَهُ ما الْجَزَعُ؟ قالَ: اشَدُّ الْجَزَعِ الصُراخُ وَالْعَوِيلُ وَلَطْمُ الْوَجْهِ وَالصَّدْرِ وَجَرُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِى؛[[165]](#footnote-165)

جزع يعنى چه؟ حضرت عليه السلام فرمودند: شديدترين جزع فرياد زدن بويل و بلند گريه كردن و فرياد زدن و بر سر و صورت زدن و كندن موهاى پيشانى است».

امام صادق عليه السلام فرمود: «

انَّ يَوْمَ الْحُسَين أقْرَحَ جُفُونَنا وأسْبَلَ دُمُوعَنَا ...؛[[166]](#footnote-166)

روز حسين پلك چشم‏هايمان را زخمى كرد و اشك‏هايمان را جارى نمود».

اين افرادى كه در مجالس سوگوارى ائمه اطهار عليهم السلام بسيار سينه مى‏زنند و بدن خود را سُرخ مى‏كنند و از حالت خود خارج مى‏شوند، آيا كار درستى انجام مى‏دهند؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد و داخل عنوان جزع است و جزع بر ائمه عليهم السلام مستحب است، واللَّه العالم.

ص: 114

نظر مبارك حضرتعالى در مورد نحوه‏ى برگزارى مراسم عزادارى؛ به خصوص زنجير زنى چيست؟

بسمه تعالى: هرگونه آه و ناله (عزادارى) براى مصيبت حضرت سيدالشهدا عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام و ياران او پسنديده است و پاداش دارد و سينه زنى (حتى با زنجير) كه در هيئت‏ها انجام مى‏گيرد؛ مانند بر سرزدن يا بر ران‏ها زدن و گريه و شيون، جزئى از مراسم عزادارى به شمار مى‏آيد.

سينه زدن با تيغ و يا زنجير زدن با زنجيرى كه داراى چاقو و يا تيغ مى‏باشد و به زخمى شدن بدن و جارى شدن خون منجر مى‏شود، اگرچه خطر جانى نداشته باشد چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: در عزادارى از اعمالى كه عنوان حرامى بر آن منطبق مى‏شود بايد پرهيز كرد، و از امورى كه موجب سوء استفاده دشمنان اسلام و اهل بيت عليهم السلام است بايد اجتناب نمود، ولى ذكر فضائل اهلبيت عليهم السلام و عزادارى به صورت دسته‏هاى سينه زنى و مواكب حسينى كه موجب زنده نگهداشتن خاطره مظلوميت و سيره اهلبيت و بيانگر كرامت آن خاندان باشد از عبادات است، واللَّه العالم.

ص: 115

ضربه زدن به بدن كه ناشى از تيغ باشد و منجر به جارى شدن خون شود چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: سينه زنى و زنجير زنى متعارف در عزادارى معصومين عليهم السلام از مصاديق جزع و امرى مطلوب و مستحب است و در هر حال هر عملى كه صدق جزع كند مانعى ندارد، واللَّه العالم.

بعضى از عزاداران حسينى به گونه‏اى سينه مى‏زنند كه گاهى مشاهده مى‏شود از محل سينه زدن خون خارج مى‏شود، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: سينه زدن شديد به دليل حزن و جزع بر سيدالشهدا و اهل بيت عليهم السلام مطلوب است و هركارى كه عنوان جزع بر آن منطبق شود، مطلوب مى‏باشد و اما در مورد سؤال مطرح شده، سينه زنى اگر منجر به ضرر جانى شود مانعى ندارد وليكن نبايد به حد جنايت برسد. در حفظ شعائر تلاش كنيد كه بهترين ذخيره‏ى آخرت است و به وسوسه‏ى مشككين گوش ندهيد كه القاء شيطان مى‏باشد.

سينه و زنجير زدن در عزادارى‏ها به صورتى كه به كبود شدن و حتى جارى شدن خون از بدن بيانجامد چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: مجرد كبود شدن در صورتى كه ضرر كلى در بين نباشد مانعى ندارد، واللَّه العالم.

ص: 116

آيا سينه زدن و زنجير زدن در عزادارى كه منجر به كبود و حتى جارى شدن خون مى‏شود جايز است؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

بعضى جوانان در عزادارى‏ها آنگونه سينه مى‏زنند كه خون مردگى مى‏شود اين از كجا به عزادارى‏ها ملحق شده است؟

بسمه تعالى: منقول است كه حضرت زينب عليها السلام هنگامى كه سر مبارك امام حسين عليه السلام را بر روى نيزه ديد، سر خود را به چوبه‏ى محمل كوبيد.

(فالتفتت زينب، فرأت رأس اخيها، فَنَطَحَتْ جَبِينَها بِمَقْدِمِ الْمَحْمِلِ، حتى رأينا الدَّمَ يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِ قِناعِها، وأومأت إليه بخرقة)[[167]](#footnote-167).

برخى سينه‏زنى يا زنجير زنى را تا حد خون مردگى زير پوست و يا سياه شدن آن انجام مى‏دهند كه گاهى منجر به خونريزى هم مى‏شود، آيا اين امر جايز است؟

بسمه تعالى: هرگاه عنوان جزع (آه، ناله وفغان) بر آن صدق كند، ايرادى ندارد.

واللَّه الموفق.

ص: 117

بعضى از جوانان به گونه‏اى سينه مى‏زنند كه موجب مى‏شود از محل سينه زدن خون خارج مى‏شود و موجب تشويه‏ى سمعه‏ى شيعه مى‏شود، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: جزع بر سيدالشهدا عليه السلام مستحب است و ما كارى نداريم كه مخالفين انتقاد مى‏كنند يا خير، اهل بيت عليهم السلام ما را امر كردند به جزع و بكاء، و خود اهل بيت عليهم السلام در بيوت خود اقامه‏ى عزا كرده و بر مصائب سيدالشهدا عليه السلام گريه مى‏كردند و از طرفى اين اعمال شعائر شيعه شده است و حالا كه به شعائر شيعه تبديل شده، بر همگان است كه از آن پاسدارى كرده و آن را با شكوه برگزار كنند و با اين اعمال قلب اهل بيت عليهم السلام را از خود راضى نگاه دارند؛

ان شاء اللَّه تعالى.

حكم سينه زدن، خراشيدن و سيلى زدن به صورت در مصائب اهل بيت عليهم السلام چيست؟

بسمه تعالى: هرچه كه عنوان جزع بر آن منطبق شود، ثواب و اجر دارد، هرچند كه موجب ضرر جانى شود [وليكن نبايد به حد جنايت برسد] و مؤمنين بايد با تمام وجود با شركت در مجالس با گريه و سينه‏زنى شديد، هرچند كه به سياهى يا خون‏مردگى دچار شوند، مجالس وفيات اهل بيت عليهم السلام را با عظمت برگزار نمايند.

ص: 118

در عزادارى زدن سينه به شدت و سرخ شدن پوست و تاول زدن و خون شدن سينه و دست شرعاً چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: سينه زنى در عزادارى حضرت سيدالشهداء عليه السلام و ساير معصومين عليهم السلام به نحوى كه در سؤال ذكر شده مانعى ندارد، واللَّه العالم.

دليل سينه زدن براى ائمه عليهم السلام چه مى‏باشد؟

بسمه تعالى: سينه زدن داخل عنوان جزع است و جزع در مصيبت مكروه است الّا در مصيبت ائمه هدى عليهم السلام خصوصاً مصيبت سيدالشهداء عليه السلام (صحيحه أبى محمد الانصارى وسائل الشيعه، ج 14، ح 10، باب 26 من أبواب المزار)، واللَّه العالم.

آيا سينه و زنجير زدن در عزادارى كه منجر به كبود و حتى جارى شدن خون مى‏شود جايز مى‏باشد؟

بسمه تعالى: اگر خوف ضررى كه جنايت بر نفس حساب شود نباشد مانعى ندارد، در هر حال هر عملى كه داخل در عنوان جزع باشد مستحب است، واللَّه العالم.

ص: 119

آيا سينه و زنجير زدن ريائى مى‏باشد؟

بسمه تعالى: رياء در عبادت حرام و مبطل است، و در غير عبادت كه عزادارى هم از آن قبيل است حرمتى ندارد و فقط باعث از بين رفتن ثواب مى‏شود و استحقاق ثواب احتياج به قصد قربت دارد، واللَّه العالم.

دهل زدن در مصائب اهل بيت عليهم السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: طبل زدن غير لهوى و دهل زدنى كه براى خبر كردن مردم به عزادارى باشد مانعى ندارد، واللَّه العالم.

آيا در عزادارى سيدالشهداء عليه السلام استفاده از طبل ودهل جايز مى‏باشد؟

بسمه تعالى: چنانچه طبل و دهل جنگى باشد كه در عزادارى مرسوم است مانعى ندارد، واللَّه العالم.

ضربه زدن به صورت و بدن با دست هنگام سينه زنى چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

ص: 120

بعضى از جوانان در مجالس اهل بيت عليهم السلام به خصوص سيد الشهداء عليه السلام خود را خونى مى‏كنند، هركدام به نحوى؛ برخى با خراش، ديگرى با سر كوبيدن به ديوار و ... آيا اين‏گونه كارها جايز است؟

بسمه تعالى: مصائب اهل بيت عليهم السلام آن قدر زياد و دردناك است كه انسان گاهى احساس مى‏كند در عزادارى كوتاهى كرده است. شما حديث زير را بخوانيد:

«عن معاوية بن وهب قال: استأذنت عن أبي عبداللَّه عليه السلام فقيل لي:

ادخل، فدخلت فوجدته في مصلّاه في بيته فجلست حتّى قضى صلاته فسمعته وهو يناجي ربَّه ويقول: «يا مَن خصّنا بالكرامة؛ وخصَّنا بالوصية؛ ووعدنا بالشفاعة؛ وأعطانا علم ما مضى وعلم ما بقي؛ وجعل أفئدة من الناس تهوي إلينا، اغفرلي ولإخواني ولزوّار قبر أبي‏

[عبداللَّه‏

]؛ الحسين عليه السلام، الذين أنفقوا أموالهم وأشخصوا أبدانهم رغبةً في برِّنا، ورجاءً لما عندك في صلتنا، و سروراً أدخلوه على نبيّك صلواتك عليه وآله، وإجابةً منهم لأمرنا، وغيظاً أدخلوه على عدوّنا، أرادوا بذلك رضاك، فكافهم عنّا بالرضوان، واكلأهم بالليل والنهار، واخلف على أهاليهم وأولادهم الذين خلّفوا بأحسن الخلف واصحبهم، واكفهم شرّ كلّ جبّار عنيد؛ وكلّ ضعيف من خلقك وشديد، وشرّ شياطين الإنس والجنّ، واعطهم أفضل ما أملوا منك في غربتهم عن أوطانهم، وما آثرونا به على أبنائهم وأهاليهم وقراباتهم.

ص: 121

اللّهمّ إنّ أعداءنا عابوا عليهم خروجهم، فلم ينههم ذلك عن الشخوص إلينا خلافاً منهم على من خالفنا، فارحم تلك الوجوه التي قد غيّرتها الشمس، وارحم تلك الخدود التى تقلّبت على حفرة أبي عبداللَّه الحسين عليه السلام، وارحم تلك الأعين التي جَرتْ دموعها رحمةً لنا، وارحم تلك القلوب التي جزعت واخترقت لنا، وارحم الصرخة التي كانت لنا، اللّهمّ إنّي استودعك تلك الأنفس وتلك الأبدان حتّى نوافيهم على الحوض يوم العطش‏

[الأكبر

]. فما زال عليه السلام وهو ساجدٌ يدعو بهذا الدعاء، فلمّا انصرف قلت: جعلت فداك لو أنّ هذا الذي سمعت منك كان لمن لا يعرف اللَّه عزّ وجلّ لظننت أنّ النار لا تطعم منه شيئاً!! واللَّه لقد تمنّيت أنّي كنت زرته ولم أحجّ، فقال لي: ما أقربك منه؛ فما الذي يمنعك من إتيانه؟ ثمّ قال: يا معاوية لم تدع ذلك، قلت: جُعلتُ فداك لم أدر أنّ الأمر يبلغ هذا كلّه؟ فقال: يا معاوية

[و

] من يدعو لزوّاره في السماء أكثر ممّن يدعو لهم في الأرض؛[[168]](#footnote-168)

معاويه بن وهب مى‏گويد: اذن خواستم كه بر امام صادق عليه السلام داخل شوم، به من گفته شد كه داخل شو، پس داخل شده و آن جناب را در محل نمازشان يافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام كردند. آن‏گاه شنيدم كه با پروردگارشان مناجات نموده و مى‏گفتند: بار خدايا! اى كسى كه ما را

ص: 122

اختصاص به كرامت داده و مختص به وصيت نمودى! (يعنى ما را وصى پيامبرت قرار دادى) وعده‏ى شفاعت دادى و علم به گذشته و آينده را به ما عطا فرمودى، و قلوب مردم را مايل به سوى ما نمودى. من، برادران و زائرين قبر پدرم، حسين عليه السلام را بيامرز، آنان كه اموالشان را انفاق كرده و ابدانشان را به سختى انداخته به جهت ميل و رغبت در احسان به ما، و به اميد آنچه در نزد تست به خاطر صله و احسان به ما، و به منظور ادخال سرور بر پيغمبرت صلى الله عليه و آله، و به جهت اجابت كردنشان به فرمان ما و به قصد وارد نمودن خشم بر دشمنان ما.

اينان اراده و نيتشان از اين ايثار، تحصيل رضا و خشنودى تو است پس تو هم از سوى ما اين ايثار را جبران كن و به واسطه‏ى رضوان، احسانشان را جوابگو باش و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و اهل و اولادى كه از ايشان باقى مانده‏اند را بهترين جانشينان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شر و بدى هر ستمگر عنود و منحرفى را از ايشان و از هر مخلوق ضعيف و قوى خود كفايت نما و ايشان را از شر شياطين انسى و جنى حفظ فرما، و عطا كن به ايشان برترين چيزى را كه در دور بودنشان از اوطان خويش، از تو آرزو كرده‏اند و نيز به ايشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را كه به واسطه‏اش ما را بر فرزندان، اهل و نزديكانشان اختيار كردند. بار خدايا! دشمنان ما به واسطه‏ى خروج بر ايشان آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند اما اين حركت دشمنان، ايشان را از تمايل به ما باز نداشت و اين ثبات‏

ص: 123

آنان، از باب مخالفتشان است با مخالفين ما، پس تو اين صورت هايى كه حرارت آفتاب آنها راى در راه محبت ما تغيير داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت هايى راى كه روى قبر ابى عبد الله الحسين عليه السلام مى گذارند و برمى دارند، مشمول لطف و رحمتت بگردان و همچنين به چشم هايى كه از باب ترحم بر ما اشك ريخته اند نظر عنايت فرما و دل هايى كه براى ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته اند راى ترحم فرما. بار خدايا! به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس. خداوندا! من اين بدن ها و اين ارواح راى نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى شوند، آنها را سيراب نما يى.

و پيوسته امام عليه السلام در سجده اين دعا را مى‏خواندند و هنگامى كه از آن فارغ شدند عرض كردم:

فدايت شوم! اين فقرات و مضامين ادعيه‏اى كه من از شما شنيدم اگر شامل كسى شود كه خداوند عز وجل را نمى‏شناسد، گمانم اين است كه آتش دوزخ هرگز به آن فائق نيايد! به خدا سوگند، آرزو دارم آن حضرت (حضرت امام حسين عليه السلام) را زيارت كرده اما به حج نروم.

امام عليه السلام به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن جناب نزديك هستى! پس چه چيز تو را از زيارتش باز مى‏دارد؟

سپس فرمودند:

اى معاويه! زيارت آن حضرت را ترك مكن.

ص: 124

عرض كردم: فدايت شوم! نمى‏دانستم كه امر چنين بوده و اجر و ثواب آن اين مقدار است.

حضرت فرمودند:

اى معاويه! كسانى كه براى زائرين امام حسين عليه السلام در آسمان دعا مى‏كنند به مراتب بيشتر هستند از آنان‏كه در زمين براى ايشان دعا و ثنا مى‏نمايند».

دنياى فانى فرصتى است براى ذخيره اعمال صالح و يكى از اعمالى كه مى تواند فريادرس انسان در هنگام جان دادن و قبر و قيامت باشد، ابراز ارادت، محبت و مودت به اهل بيت عليهم السلام است كه از جمله آن همين عزادارى هاست. واللَّه الموفق.

نقل مى‏كنند كه مرحوم استاد الفقهاء آقاى خويى رحمه الله فرمودند، شعائر نبايد منجر به تشويه‏ى سمعه‏ى شيعه شود، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: نسبت دادن كلامى به بزرگواران، بدون وجود مدرك معتبر نمى‏باشد، هر چيزى كه مظهرى از مظاهر عزا باشد و عنوان جزع بر اهل بيت عليهم السلام بر آن منطبق شود، امر مستحبى است. به خصوص برخى مظاهر غير متعارف كه بعضى شيعيان آن را انجام مى‏دهند، تا با اين عمل، ضمن اعلام عظمت مصيبت بر اهل بيت عليهم السلام مردم را نيز متوجه كنند و تبليغى براى اين واقعه‏ى عظيم باشد.

ص: 125

در اين سال‏هاى اخير، حضور مردم در مراسم سينه‏زنى ماه محرم فزونى يافته اما با كمال تأسف اين سينه‏زنى در مناسبت‏هاى ديگر مانند ايام شهادت حضرت رسول اكرم صلى الله عليه و آله و سلم و حضرت صديقه‏ى طاهره عليها السلام و امامان ديگر عليهم السلام كمتر است، از حضرتعالى مى‏خواهيم سخنى به برادران ايمانى بفرماييد كه باعث تشويق آنان به حضور بيشتر در مناسبت‏هاى ديگر بشود، چون خوشبختانه مشاهده شده است كه برخى از جوانان در مراسم عزادارى ايام محرم هدايت شده‏اند.

بسمه تعالى: رسول اكرم صلى الله عليه و آله و اهل بيت عليهم السلام نور واحد هستند و چون مصيبت سيدالشهدا عليه السلام بيشتر بوده، مردم بيشتر اهميت مى‏دهند و مصائب اهل بيت عليهم السلام نشان حقانيت مذهب مى‏باشد. بر شيعيان واجب است كه با برگزارى مجالس سوگوارى، اين حوادث دردناك كه دل را مى‏سوزاند، را حفظ كرده تا نسل‏هاى آينده درك كنند كه مذهب شيعه حق است و مذهب ديگران باطل.

اگر جلوه‏هاى عزادارى متعارف؛ مانند سينه‏زنى، منجر به توهين به مذهب شيعه شود، حرام است؟ نظر شما در اين باره چيست؟

بسمه تعالى: هر جلوه‏اى از جلوه‏هاى عزادارى، هرگاه مصداق اندوه و فغان براى مصيبت‏هاى اهل بيت عليهم السلام باشد، از امور مستحب است؛ به ويژه آن حركت‏هاى غيرمتعارفى كه شيعيان جهت جلب توجه مردم و تحريك‏

ص: 126

عاطفه‏ها براى تبليغ حماسه‏ى حسينى انجام مى‏دهند و اين روش براى تبليغات، حتى در زمان حاضر انجام مى‏گيرد. چه بسا آنان كه جلوه‏هاى عاشورا را مورد انتقاد قرار مى‏دهند، اگر اين كار از غير شيعيان صورت مى‏گرفت، سكوت اختيار مى‏كردند.

حكم شرعى مردانى كه لباس خود را در عزا (به مقدار سينه) در آورده و در خيابان‏هاى عمومى عزادارى مى‏كنند، چيست؟

بسمه تعالى: درآوردن آن مقدار از لباس در مراسم عزادارى ايرادى ندارد؛ گرچه در خيابان‏هاى عمومى باشد.

برخى در مورد مراسم عزادارى حسينى مى‏گويند، سينه‏زنى و زنجير زنى نوعى عقب‏ماندگى محسوب مى‏شود، نظر شما در اين زمينه چيست؟

بسمه تعالى: هرچه مصداق جزع (آه و فغان) بر سيدالشهدا عليه السلام باشد، مستحب است؛ چنان كه در روايات صحيح آمده است (و همچنين بر امامان ديگر عليهم السلام).

ص: 127

ما جمعى از طلاب بلاد غرب، سال گذشته مراسم محرم را با شكوه برگزار كرديم كه موجب جلب نفوس عده‏اى از مردم شد و امسال به حول قوه‏ى الهى در نظر داريم اين مراسم را برگزار كنيم، نظر مبارك حضرتعالى راهنماى كار ما خواهد بود.

بسمه تعالى: اقامه‏ى مجالس عزا و خطابه‏ى فاطميه در ايام ماه محرم الحرام شرعاً امر راجحى است، با اين كار محبت خود به اهل بيت عليهم السلام را ابراز داريد و بر مظلوميت آنها تأكيد بنماييد. سيره‏ى مؤمنين بر اين بوده است كه ايام وفيات را تعطيل كرده و سعى مى‏نمايند اين شعائر به نحو احسن برگزار شود، تا ضمن حفظ شعائر الهى، اجر و ثواب كسب نمايند كه ذخيره‏ى آخرت گردد. حفظ شعائر، بزرگ‏ترين ذخيره براى آخرت است، در جهت با عظمت برگزار شدن آن تلاش كنيد و كارهايى انجام دهيد كه نفوس ديگران را جذب كند و تبليغى باشد بر انتشار مظلوميت اهل بيت عليهم السلام.

آيا هنگام سينه‏زنى مى‏شود بر ران‏ها هم زد يا زدن، تنها مخصوص سينه است؟

بسمه تعالى: مانعى در هر دو نوع نيست.

ص: 128

گاهى گفته مى‏شود: سينه زدن براى حضرت امام حسين عليه السلام هرگاه منجر به خونين شدن سينه و يا درد زياد گردد، حرام است نظر حضرتعالى در اين باره چيست؟

بسمه تعالى: سينه‏زنى گرچه محكم باشد، براى مصيبت سيدالشهدا عليه السلام از كارهاى پسنديده است؛ چون در عنوان جزع (عزا، آه، فغان) داخل مى‏شود، كه روايت‏هاى بسيارى در ستايش اين كار وجود دارد اگر چه گاهى باعث خونين شدن (خون‏ريزى) و سياه شدن سينه شود. دليلى وجود ندارد كه هرگونه ضرر رساندن به بدن، حرام باشد؛ مگر اينكه به مرز جنايت برسد و تاكنون مشاهده نشده است كسى به خاطر عزادارى كارى كند كه جنايت محسوب شود و اين يك فرض است كه بعضى‏ها تصور مى‏كنند؛ اما مصداق خارجى ندارد.

گريه و سينه زنى بر سيدالشهداء عليه السلام از شعائر است؟

بسمه تعالى: سينه زنى و گريه هرچه شديد باشد، حزن بر سيدالشهدا عليه السلام است و از شعائر محسوب مى‏شود و داخل در عنوان جزع است و در اين خصوص روايات فراوانى در رجحان و استحباب جزع وارد شده است.

و جزع موجب تقرب به خداست ولو اينكه سينه زدن به سياه شدن و اضرار به جسد منجر شود. فقط عمل نبايد به حد جنايت و يا وهن بر تشيع برسد، هر عملى كه منطبق بر جزع شود، از شعائر محسوب شده و مستحب است، «

ومن يعظّم شعائر اللَّه فإنّها من تقوى القلوب‏

»، به كتاب «وسائل»،

ص: 129

باب 66 از ابواب مزار مراجعه كنيد.[[169]](#footnote-169) آيا زنان مى‏توانند در دسته‏جات عزادارى شركت كنند؟

بسمه تعالى: خروج زنان با رعايت تمام موازين شرع مقدس، مانعى ندارد، بلكه اين حركت همراه شدن با حزن عقيله‏ى بنى هاشم عليها السلام و حرم اهل بيت عليهم السلام است.

الحمدللَّه روز به روز بر عظمت مجالس سيدالشهدا عليه السلام افزوده مى‏شود، وليكن مجالس ساير ائمه عليهم السلام كمرنگ است، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: اهميت دادن به محرم و صفر، به دليل عظمت مصيبت است؛ واقعه‏ى كربلا دليل قاطع بر حقانيت مذهبِ برحق تشيع است و شيعه بايد بر اين مجالس اهتمام ورزيده و آنها را هرچه باشكوه‏تر برگزار كنند تا سند حقانيت تشيع هميشه زنده باقى بماند، اين مراسم را نسل به نسل منتقل كرده و فرزندان خود را حسينى تربيت كنند.

ص: 130

چه كنيم تا خداى ناكرده مجالس اهل بيت عليهم السلام به مرور زمان كمرنگ نشود؟

بسمه تعالى: ان شاء اللَّه هيچ‏گاه اين مجالس كمرنگ نخواهد شد وبه حمد اللَّه روز به روز عظمت اين مجالس (در مصائب اهل بيت عليهم السلام) افزون مى‏گردد. «

إنّ لقتل الحسين عليه السلام حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد أبدا»[[170]](#footnote-170)

همانا شهادت امام حسين عليه السلام حرارت و شعله‏هايى در قلب‏هاى مؤمنين ايجاد كرده كه هرگز سرد نمى‏شود. وظيفه‏ى همه‏ى ما اين است كه بر عظمت برگزارى اين مجالس بيفزاييم و اجازه ندهيم عده‏اى با القاء شبهه، سعى در فريب دادن عوام از مؤمنين نمايند.

نظر حضرتعالى در مورد روايت معاوية بن وهب در خصوص ناله و گريه بر حضرت امام حسين عليه السلام، از لحاظ سند و دلالت چيست؟

بسمه تعالى: آن روايت از لحاظ دلالت، تام واز لحاظ سند، صحيح است.

«قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَللَّهُمَّ ... وَارْحَمْ تِلْكَ الْاعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُها رَحْمَةً لَنا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنا وَارْحَمْ الصَّرْخَةَ الَّتِي كانَتْ لَنا؛[[171]](#footnote-171)

امام صادق عليه السلام بر سجاده‏ى خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بيت عليهم السلام، چنين دعا مى‏كرد و مى‏فرمود: خدايا! آن ديدگان را

ص: 131

كه اشك‏هايش در راه ترحم و عاطفه بر ما جارى شده و دل‏هايى را كه به خاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فريادها و ناله‏هايى را كه در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده».

«قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: مَنْ دَمِعَتْ عَيْنُهُ فِينا دَمْعَةً لِدَمِ سُفِكَ لَنا أَوْ حَقٍّ لَنا نُقِصْناهُ أَوْ عِرْضٍ انْتُهِكَ لَنا أَوْ لِاحَدٍ مِنْ شِيعَتِنا بَوَّأَهُ اللَّهُ تَعالى‏ بِها فِي الْجَنَّةِ حُقُباً؛[[172]](#footnote-172)

امام صادق عليه السلام فرمود: هركس كه چشمش در راه ما گريان شود، به خاطر خونى كه از ما ريخته شده است، يا حقى كه از ما گرفته‏اند، يا آبرويى كه از ما يا يكى از شيعيان ما برده و هتك حرمت كرده‏اند، خداى متعال به همين سبب، او را در بهشت جاودان، براى ابد جاى مى‏دهد».

ص: 132

بعضى از مردان با درآوردن لباس‏هاى خود و با سينه زنى شديد و زنجير زنى، عزادارى مى‏كنند با توجه به آنكه زنان در آن مجلس حضور دارند حكم چگونه است؟

بسمه تعالى: بر مردان واجب نيست بيشتر از ستر واجب، ستر كنند، و آن ستر، ما بين ناف و زانو است و اگر به خاطر غرض عقلايى پيراهن خود را درآورند اشكالى ندارد، به خصوص جهت سينه زدن براى حزن به سيد الشهدا عليه السلام و ساير ائمه عليهم السلام و اين امر مورد قبول است، هرچند منجر به زخمى شدن سينه شود،

ان شاء اللَّه تعالى.

بعضى از مردان براى مراسم سينه‏زنى و زنجيرزنى لخت مى‏شوند؛ در حالى كه در ديد بانوان هستند، آيا اين كار براى مردها جايز است؟

بسمه تعالى: پوشاندن بيش از مقدار واجب (از ناف تا زانو) بر مردان لازم نيست، و هرگاه بيرون آوردن پيراهن براى يك هدف عقلايى باشد، ايرادى ندارد و مورد سؤال هم از اين دسته است. بله! براى بانوان نگاه كردن به همراه لذت جنسى، به صورت مطلق جايز نيست.

سينه زنى در كوچه و خيابان‏ها بدون پيراهن و يا در ديد زن‏ها بودن، اشكال دارد؟

بسمه تعالى: سينه زدن به نحو مزبور مانعى ندارد، و در صورتى كه در ديد زنان است احتياط آن است كه پيراهن بپوشند، واللَّه العالم.

ص: 133

برهنه شدن مردان در حال سينه زدن و زنجير زدن در منظر زنان چگونه مى‏باشد؟

بسمه تعالى: نگاه كردن زن به بدن مرد اجنبى به قصد التذاذ جنسى حرام است، و مردان اگر مقصودشان عزادارى باشد محذورى بر آنان نيست، واللَّه العالم.

آيا لخت شدن و سينه زدن، به گونه‏اى كه سينه عزادار قرمز شود، يا گاهى نيز خونريزى كند، جايز است؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

آيا براى عزادارى حضرت اباعبداللَّه الحسين عليه السلام جايز است با بدن عريان و به صورت شديد سينه‏زنى شود و بدن قرمز شود؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

با خروج دسته‏هاى عزادارى، زنان در دو طرف خيابان مى‏ايستند و با عزادارى شروع به سينه زدن مى‏كنند، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: خروج زنان براى شركت در دسته‏ى عزادارى مانعى ندارد اما نبايد مقترن با حرام باشد.

ص: 134

آيا مردان مى‏توانند پيراهن خود را جهت سينه زنى در خيابان‏ها در بياورند؟

بسمه تعالى: اشكالى ندارد هرچند كه در خيابان باشد؛ سينه‏زنى، خود يكى از موارد تعظيم شعائر است «

ومن يعظّم شعائر اللَّه فإنّها من تقوى القلوب‏

».[[173]](#footnote-173) سينه زدن لخت مردان در مساجد و تكايا و خيابان‏ها چگونه است؟

بسمه تعالى: سينه زدن از مصاديق جزع مى‏باشد و مستحب مى‏باشد و سينه زدن در مكان‏هاى مذكور مانعى ندارد واللَّه العالم.

مشاهده مى‏شود بعضى از خانم‏ها به صورت ملايم آرايش كرده و در مجالس عزادارى شركت مى‏كنند، نظر شما چيست؟

بسمه تعالى: آرايش كردن مناسب با مجالس اهل بيت عليهم السلام نيست، هرچند كه نامحرمى در بين نباشد، والا اگر اجنبى در مجلس باشد آرايش كرده وارد شدن، جايز نيست و بر بانوان است كه هرگونه زينت در اين ايام سوگوارى را كنار بگذارند و اين ايام، ايام حزن آنها باشد كه ان شاء اللَّه در آخرت پاداش عظيمى كسب خواهند كرد.

ص: 135

استفاده از علامات خاص، آلات موسيقى در عزاى اهل بيت عليهم السلام‏

\* استعمال پرچم و بعضى علامات‏

\* استفاده از طبل، سنج و شيپور

\* تعزيه خوانى و شبيه خوانى‏

\* استعمال آلات موسيقى‏

\* كف زدن در مجالس اهل بيت عليهم السلام‏

\* صدا، گريه و خواندن زن‏

ص: 137

استعمال پرچم و بعضى علامات در عزادارى حسينى چه حكمى دارد، با توجه به اينكه بعضى از اينها نقاشى هستند و يا اشكال آنها مختلف است؟ (مانند صليب)

بسمه تعالى: اگر منافاتى با عزادارى سيدالشهدا عليه السلام نداشته باشد، مانعى ندارد و آنچه كه تاكنون ديده‏ايم، منافاتى نداشته و سبب مى‏شود كه قلوب مؤمنين تحت تأثير قرار گيرد. علماى بزرگى وجود داشته‏اند كه اين مراسم را ديده و در مورد آن نظر داده‏اند، اين مراسم نسل به نسل به ما منتقل شده و ممكن است بعضى افراد با مطرح كردن بعضى اشكالات بخواهند عزادارى را منحصر به روضه خوانى كنند، وليكن جزع بر سيدالشهدا عليه السلام سند گويا و دليل قاطع بر حقانيت مذهب تشيع است و بايد زنده نگاه داشته شود.

حكم خارج كردن علم و نشانه‏هاى عزاء در ايام عزادارى چگونه است؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد و چه بسا بعضى از موارد مذكور به شور عزادارى مى‏افزايد واللَّه العالم.

آيا طبل و سنج كه در دستجات محرّم و صفر به عنوان عزادارى به كار مى‏آيد، درست است؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

ص: 138

حكم استفاده از علامت و پرچم در مراسم عزادارى حسينى عليه السلام چيست؟ با توجه به اين نكته كه بر بعضى از آنها نقش‏هاى عجيبى وجود دارد؟

بسمه تعالى: ايرادى ندارد و اين موارد، شور عزا را در بين مؤمنين بيشتر مى‏كند و علم و علامات در دسته‏هاى عزادارى جلوه‏ى خاصى دارد كه چه بسا بر حزن مواكب عزا بيفزايد.

آيا استفاده كردن از طبل و سنج در مراسم عزادارى سيدالشهدا عليه السلام جايز است؟

بسمه تعالى: استفاده از آلات لهو در مراسم عزادارى جايز نيست، اما كوبيدن بر طبل، كه از آلات لهو محسوب نمى‏شود، ايرادى ندارد.

آيا استعمال طبل در مراسم سيدالشهدا عليه السلام جايز است؟

بسمه تعالى: در عزاى اهل بيت عليهم السلام استفاده از آلات لهو جايز نيست و طبل زدن به نحو متعارفى كه در مراسم موسوم است، اشكالى ندارد و از آلات لهو محسوب نمى‏شود.

ص: 139

آيا صحيح است كه با طبل و شيپور دسته‏جات عزادارى را از حالت معنوى خارج نماييم؟

بسمه تعالى: زدن طبل بايد به نحوى باشد كه با آن اعلام عزا شود و استعمال شيپور در صورتى جايز است كه جهت اعلام عزا و آگاهى مردم باشد به نحوى كه مرسوم است بعد از آن لفظ را ندا مى‏دهند والا اگر به نحوى استعمال گردد كه خداى ناكرده طورى ديگر الهام شود، به طور قطع جايز نيست.

در عزادارى طبل و سنج زدن حرام است؟

بسمه تعالى: استعمال آلات موسيقى جايز نيست، لكن اگر طبل جنگى بزنند مانعى ندارد، واللَّه العالم.

بعد از عزادارى‏ها طبل و سنج را در گوشه‏اى از مسجد مى‏گذارند، آيا جايز است كه در مسجد نگهدارى شود؟

بسمه تعالى: گذاشتن اشياء فوق در مسجد مانعى ندارد، واللَّه العالم.

بر عَلَم‏هاى عباس و ذوالجناح و شبه ضريح‏ها با نقره و طلا آرايش كردن، آيا اشكالى دارد؟

بسمه تعالى: اشكال ندارد، واللَّه العالم.

ص: 140

آيا جايز است در عزادارى سيدالشهدا عليه السلام از شبيه درست كردن (تئاتر يا سريالى كه ماجراى كربلا را بيان مى‏كند) استفاده شود؟

بسمه تعالى: اگر توهين يا سبك شمردن حضرت سيدالشهدا عليه السلام، فرزندان و اهل بيت عليهم السلام او و اصحاب و يارانش نباشد و اينكه شامل گناه ديگر مانند دروغ يا موسيقى نباشد، ايرادى ندارد.

آيا ذوالجناح تعزيه را مى‏شود با چادر و زيور آلات پوشاند؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد، واللَّه العالم.

حكم نشان دادن شمايل ائمه عليهم السلام مثل امام حسين عليه السلام و ابوالفضل عليه السلام چگونه است؟

بسمه تعالى: اين عمل جايز نيست و وهن بر مقام اهل بيت عليهم السلام مى‏باشد و بايد ترك شود و كسانى كه نقشى در مانند اين كارها دارند فرداى قيامت مسئول هستند واللَّه العالم.

آيا تعزيه و شبيه خوانى در مراسم عزادارى جايز مى‏باشد؟

بسمه تعالى: اگر مشتمل بر حرام و باطل نباشد مانعى ندارد، بلكه اگر با قصد قربت اين كار را انجام دهد موجب استحقاق مثوبت مى‏شود، واللَّه العالم.

ص: 141

در بعضى از شبيه‏خوانى‏ها افرادى را جهت ايفاى نقش معصوم عليه السلام مى‏گمارند كه سمعه‏ى خوبى ندارد و در نهايت وهن به مقام اهل بيت عليهم السلام است نظر حضرتعالى چيست؟

بسمه تعالى: در اين موارد بايد دقت شود، كه خداى ناكرده به مقام اهل‏بيت عليهم السلام وهن نشود. برگزار كنندگان اين گونه مراسم بايد دقت كافى داشته باشند و اين گونه مسائل را مراعات كنند.

آيا تشبّه به اهل بيت عليهم السلام در نمايش و تعزيه و غير آن جايز مى‏باشد؟

بسمه تعالى: اگر كسى باشد كه شئون را مراعات كند به نحوى كه وهن بر ائمه معصومين عليهم السلام نباشد، مثل اينكه خودش را به عنوان معصوم عليهم السلام نشان ندهد و فقط كلام معصوم عليهم السلام را از پشت پرده بيان كند مانعى ندارد، واللَّه العالم.

اينكه فرموده‏اند بهتر است به جاى شبيه‏خوانى، روضه خوانى بر پا كنند، روضه خوانى چيست؟ آيا روضه خوانى همان تعزيه خوانى روى منبر مى‏باشد؟

بسمه تعالى: اگر شبيه‏خوانى مشتمل بر حرام و باطل نباشد و با قصد قربت باشد فرقى با روضه خوانى ندارد و مثل روضه خوانى مستحب است، واللَّه العالم.

ص: 142

در مساجد شبيه خوانى كردن جايز است يا نه؟ و خود شبيه‏خوانى در اين زمان چه جور است؟ و وقت فريضه را گرفتن جايز است يا نه؟

بسمه تعالى: شبيه خوانى در حياط مسجد مانعى ندارد و مزاحمت كردن با نمازگزاران در مسجد جايز نيست، واللَّه العالم.

مراسم شبيه خوانى و تعزيه خوانى اهل بيت عليهم السلام و امام حسين عليه السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: چنانچه مشتمل بر امر خلاف واقع- كه مخالفت آن با واقع محرز است- نبوده و وهن به اهل بيت عليهم السلام نباشد مانعى ندارد، واللَّه العالم.

در مورد ايفاى نقش زنان توسط افراد مذكّر (با وجود نقاب و مشخص نبودن چهره فرد) در مراسم شبيه خوانى سيدالشهدا عليه السلام نظرتان را مرقوم فرماييد.

بسمه تعالى: چنانچه وهن بر معصومين و اهل بيت عليهم السلام بوده باشد اشكال دارد، واللَّه العالم.

ص: 143

از اول محرم الحرام تا روز عاشورا به نام عزادارى در كنار خيابان‏ها و كوچه‏ها روزى چند ساعت زنان در مقابل مردان بدون پرده مى‏نشينند و مردان لباس زن مى‏پوشند و خودشان را شبيه حضرت زينب و سكينه عليهما السلام قرار مى‏دهند و با طبل و چنگ و نى مشغول مى‏شوند و بعضى فسادهاى اخلاقى هم توليد مى‏شود و در بعضى جاها باعث تعطيلى مساجد مى‏شود، چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: تعزيه خوانى كه مشتمل بر حرام نباشد اشكالى ندارد، ولى واجب است كه مواظبت كنند جورى باشد كه منشأ سوء استفاده افراد لا ابالى نگردد، واللَّه العالم.

بعضى از مردم نسبت به غزل‏هايى كه در ستايش اهل بيت عليهم السلام سروده مى‏شود، اعتراض دارند و مى‏گويند: اين مطالب با عرف منافات دارد و بى‏ادبى نسبت به اهل بيت عليهم السلام است، نظر شما چيست؟

بسمه تعالى: هرگاه آن اشعار و سروده‏ها (غزل‏ها) داراى مضامين صحيح باشد، ايرادى ندارد.

استفاده از آلات غير موسيقى در عزادارى ائمه اطهار عليهم السلام خصوصاً حضرت ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: اگر در عرف آلات موسيقى حساب نشود، مثل طبل جنگى مانعى ندارد، واللَّه العالم.

ص: 144

اگر الحان استعمال شده، غنائى باشد اما به خاطر غم‏انگيز بودن، بر جوانان اثر بسيار داشته باشد، به طورى كه با تمام وجود ابراز احساسات كنند آيا جايز است؟

بسمه تعالى: اگر مناسب با الحانِ متعارفه در مجالس لهو باشد، جايز نيست و شركت در اين مجالس حرام است و شخص بايد نصيحت كند؛ اين گونه سبك‏ها و خواندن‏ها، وهن بر مقام اهل بيت عليهم السلام محسوب مى‏شود و تحت تأثير قرار گرفتن، مجوز شرعى نمى‏شود. كارى نكنيد كه فرداى قيامت ثوابى براى شما ذخيره نشود و حسرت روزهاى از دست رفته را بخوريد.

گاهى اوقات سرودهايى از صدا و سيما پخش مى‏شود كه مصائب اهل بيت عليهم السلام با آهنگ خوانده شده و به شكل غم‏انگيز اجرا گرديده و آلات موسيقى در آن استعمال شده است، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: اين عمل، حرام است و وهن بر مقام اهل بيت عليهم السلام محسوب مى‏شود و هركس در اين كار شريك باشد، فرداى قيامت مسئول است.

لا حول ولا قوة الا باللَّه العلى العظيم.

ص: 145

به نظر بعضى كارشناسان و اهل فن، آهنگ‏هايى كه در مراسم عزادارى سالار شهيدان نواخته مى‏شود نيز داراى نشاط است، در حالى كه نوعاً مردم عادى آن‏ها را غم‏انگيز مى‏دانند، لطفاً اين آهنگ‏ها چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: استعمال اين موسيقى‏ها در عزادارى محل اشكال است، واللَّه العالم.

كف زدن در مواليد اهل بيت عليهم السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: كف زدن در مجالس اهل بيت عليهم السلام جايز نيست و وهن بر مقام آنها حساب مى‏شود. مجالس را با صلوات، ذكر مناقب، فضايل و مدح آن بزرگواران، بدون كف زدن و امورى از اين قبيل برگزار نماييد تا ثوابى كسب كنيد، و بر كف زدن در مجالس اهل بيت عليهم السلام عنوان لهو منطبق است و جايز نمى‏باشد.

حكم كف زدن را بيان فرماييد؟

بسمه تعالى: هرچند كف زدن فى نفسه مانعى ندارد لكن با مجالس معصومين عليهم السلام و با اماكن مقدسه مثل مسجد و حسينيه مناسبت ندارد و لازم است در اين موارد ترك شود، واللَّه العالم.

ص: 146

در ايام جشن‏ها، اعياد اسلامى و تولد ائمه معصومين عليهم السلام در بعضى از مجالس جشن و سرور بعضى مداحان در مدح اهل بيت عليهم السلام مى‏خوانند مردم هم كف مى‏زنند، حكم آن چيست؟ و اينكه مى‏گويند مجالس اهل بيت كف زدن ثواب كمتر از سينه زنى را ندارد واقعيت دارد؟

بسمه تعالى: دست زدن در محل‏هاى مقدّس به مناسبت جشن و سرور معصومين عليهم السلام و بودن معمّم در مجالس مذكور دليل بر جواز آن نمى‏شود، و قول به اينكه ثواب كف زدن در مجالس مزبور كمتر از ثواب سينه زدن در مجالس عزادارى نيست كلمه بزرگى است كه بايد گوينده آن در روز قيامت جواب بدهد، دست زدن داخل عنوان لهو است و با مجالس اهل بيت معصومين عليهم السلام مناسبت ندارد، مناسب اينگونه مجالس ذكر صلوات و مدايحى است كه انسان را به ياد خداوند متعال و حالات معصومين عليهم السلام مى‏اندازد و در مجلس اعياد اهل بيت عليهم السلام اگر كف مى‏زنند بايد مجلس را ترك كرد، واللَّه العالم.

در وقت مصيبت ويل گفتن چطور است و همچنين در عزادارى ائمه اطهار عليهم السلام، در جشن‏ها كف زدن كه در عصر حاضر مرسوم است جايز است يا نه؟

بسمه تعالى: ويل داخل جزع است، و جزع در مصائب مكروه است مگر مصائب اهل بيت معصومين عليهم السلام، و دست زدن داخل عنوان لهو است و با

ص: 147

مجالس ائمه اطهار عليهم السلام مناسبت ندارد و بايد ترك شود، مناسب با مجالس معصومين عليهم السلام ذكر صلوات و تكرار مدايح است، واللَّه العالم.

برخى مداح‏ها مطرح مى‏كنند كف زدن داراى ثواب است و هرچه بهتر و محكم‏تر كف بزنيد ثواب بيشتر مى‏بريد و اساساً اين گونه حركات مانند كف زدن و رقص اگر براى اهل بيت باشد اشكال ندارد.

بسمه تعالى: كف زدن و رقص در مجالس معصومين عليهم السلام جايز نيست و لازم در اين مجالس ترك شود، مجالس معصومين عليهم السلام بايد طورى باشد كه مردم را به ياد خداوند متعال بيندازد و فضايل و سفارش‏هاى معصومين عليهم السلام را براى مردم بيان كنند نه اينكه العياذ باللَّه در آن كار حرام انجام شود يا كارى كه موجب غافل شدن مردم از خداوند شود كه در اين صورت ثوابى بر آن مترتب نمى‏شود، و چنانچه مجلس جشن اهل بيت عليهم السلام با كف و رقص برگزار شد بايد آن مجلس را ترك كرد و شركت در اينگونه مجالس كه هتك حساب مى‏شود، جايز نيست، واللَّه العالم.

ص: 148

در مورد مجالس شادى اهل بيت عليهم السلام كه اغلب در غير مساجد برگزار مى‏شود و هميشه با ذكر صلوات و تكبير همراه مى‏باشد ولى همراه با خواندن اشعار موزون در مدح اهل بيت عليهم السلام و توسط مداحان، گاهاً مردم براى ابراز احساسات اقدام به دست زدن مى‏نمايند، نظرتان را بيان فرماييد.

بسمه تعالى: كف زدن با مجالس اهل بيت عليهم السلام مناسبت ندارد- هرچند مجالس در غير مسجد برگزار شود- و لازم است كف زدن در اين مجالس ترك شود، در مجالس اهل بيت عليهم السلام بايد اشعارى خوانده شود كه مردم را به فضايل و گفته‏ها و سفارش‏هاى معصومين عليهم السلام متوجه نموده و آن‏ها را به ياد خداوند متعال بيندازد، واللَّه العالم.

آيا شما اعتقاد داريد كه كف زدن و دست زدن در مراسم ميلاد ائمه اطهار عليهم السلام جايز نيست؟

بسمه تعالى: كف زدن داخل عنوان لهو است و لهو مناسبت با مجالس مربوط به ائمه عليهم السلام ندارد و در مجالس ائمه عليهم السلام بايد اشخاص ذكر خداوند و ذكر صلوات و آخرت و مصائب ائمه عليهم السلام را متذكر شوند، و چنانچه شخص مداح بگويد مداحى همراه با كف زدن مى‏كنم، لازم است آن مداح و مجلس را ترك كنند تا اينگونه مجالس تأييد نشود و ان شاء اللَّه از بين برود، واللَّه العالم.

ص: 149

بعضى مراكز فرهنگى قصد برگزارى دسته‏جات شادى به مناسبت اعياد بزرگ اسلامى و ميلاد ائمه معصومين عليهم السلام را مانند دسته‏جات سينه‏زنى و عزادارى دارند. آيا اين كار صحيح است؟

بسمه تعالى: اين كار اشكال دارد و بايد ترك شود به جهت اينكه اگر در ضمن آن فسادى از طريق بعضى از افراد انجام شود حداقل مقارن با لهو مى‏شود و لهو با مجالس معصومين عليهم السلام و برنامه‏هايى كه به اسم اهل بيت عليهم السلام برگزار مى‏شود مناسبت ندارد، واللَّه العالم.

بعضى مراكز فرهنگى قصد برگزارى دسته‏جات شادى به مناسبت اعياد بزرگ اسلامى و ميلاد ائمه معصومين عليهم السلام راه مى‏اندازند، مانند دسته‏جات سينه زنى و عزادارى، آيا اين كار صحيح است؟

بسمه تعالى: اين كار اشكال دارد و بايد ترك شود به جهت اينكه اگر در ضمن آن فسادى از طريق بعضى از افراد انجام نشود، حداقل مقارن با لهو مى‏شود و لهو با مجالس معصومين عليهم السلام و برنامه‏هايى كه به اسم اهل بيت عليهم السلام برگزار مى‏شود مناسبت ندارد، بايد مجالس سخنرانى و مديحه‏سرايى در فضائل اهلبيت عليهم السلام باشد به نحوى كه مردم در يك جا جمع شوند تا از منبر و مدايح استفاده كنند و بر معنويت خود بيفزايد و حُبّ خود به اهل بيت را برسانند، واللَّه العالم.

ص: 150

استعمال آلات موسيقى در عزادارى چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: استعمال آلات موسيقى جايز نيست و وهن بر مقام ائمه عليهم السلام حساب مى‏شود و بايد ترك شود.

گاهى در مراسم سينه زنى، لحن غنائى به كار برده مى‏شود و احياناً از بعضى از ترانه‏هاى معروف سبك اخذ مى‏شود، اين كار چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: اين فعل حرام است و وهن بر مقام اهل بيت عليهم السلام محسوب مى‏شود.

اگر مداح اهل بيت عليهم السلام از سبك خواندن غربى استفاده كند ولى آن سبك را به صورتى بخواند كه لهو و رقص‏آور نباشد، آيا اشكال شرعى ندارد؟

بسمه تعالى: جايز نيست و حضور در مجلس اين اشخاص اشكال شرعى دارد، اين مداحان را بايد نصيحت كرد كه به جاى ثواب براى خود، عقاب ذخيره نكنند، واللَّه العالم.

مصافحه كردن در روز عاشورا يا شهادت معصوم عليهم السلام چگونه است؟

بسمه تعالى: اگر ترك مصافحه كه علامت حزن باشد در ايام مصيبت نبى اكرم و اهل بيت عليهم السلام به عنوان عزادارى باشد، اولى‏ است، واللَّه العالم.

ص: 151

اگر در ذكر مناقب، فضائل يا مصائب اهل بيت عليهم السلام آهنگ استعمال شود وظيفه‏ى ما چيست؟ متأسفانه در جامعه اين گونه خواندن‏ها رايج شده و مصائب را به صورت ترانه‏ى غم‏انگيز همراه با آهنگ اجرا مى‏كنند!

بسمه تعالى: بايد از مجلس خارج شويد و آنان را نهى از منكر كنيد. مقام اهل بيت عليهم السلام با آهنگ و موسيقى مناسبت ندارد و وهن بر آنان است و شخص حاضر، شنونده، اجرا كننده و برنامه‏ريز اين مجالس بايد فرداى قيامت پاسخگو باشند.

خواندن قصيده‏هاى اهلبيت عليهم السلام بايد چگونه باشد و اصلًا حكم قصيده خواندن را بيان نماييد؟

بسمه تعالى: اگر عنوان محرّمى بر آن منطبق شود مانند اينكه غنا باشد و يا وهن اهل بيت عليهم السلام محسوب شود، اشكال دارد و جايز نيست، واللَّه العالم.

عزادارى و تعزيه ذوالجناح، چگونه است؟

بسمه تعالى: عزادارى امام حسين و ائمه اطهار عليهم السلام مستحب است و موجب اجر مى‏باشد؛ و اگر آنچه نوشته شده، عزادارى متعارف باشد، استحباب دارد، واللَّه العالم.

ص: 152

گاهى از بعضى جاها رد مى‏شويم صداى بلند گريه‏ى زن‏ها، به گوش مى‏رسد، آيا گوش دادن به اين صدا حرام است؟

بسمه تعالى: صداى گريه زن‏ها در عزاى اهل بيت عليهم السلام هر چند كه به گوش اجنبى برسد، مانعى ندارد.

گاهى مشاهده مى‏شود كه زن‏ها در مجالس عزادارى صداى خود را بلند مى‏كنند به طورى كه نامحرم صداى آنها را مى‏شنود، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: زن‏ها بايد مراعات كنند كه نامحرم صداى آنها را نشنود و اگر مجلس فقط براى زن‏ها باشد، مانعى ندارد.

آيا گوش دادن به صداى زن در مدايح اهل بيت عليهم السلام جايز است؟

بسمه تعالى: اگر به حالت غنا نباشد و نامحرم صداى آن را نشنود و مشتمل بر خواندن باطل نباشد، مانعى ندارد و در خواندن مرد و زن تفاوتى نيست. خواندن به نحو غنا حرام است ولو اينكه مدح اهل بيت عليهم السلام باشد.

ص: 153

آيا زن مى‏تواند براى زن‏هاى ديگر مداحى كند و اگر صداى او را اجنبى بشنود چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: اينكه زن بر زن‏هاى ديگر مصائب اهل بيت عليهم السلام را بخواند، مانعى ندارد وليكن بايد مراعات كند كه صدايش را اجنبى نشنود.

آيا صداى بلند عزادارى زن‏ها كه مخلوط مى‏باشد، مانعى دارد؟

بسمه تعالى: گريه و زارى و نوحه خواندن زن‏ها در مجالس اهل بيت عليهم السلام مانعى ندارد و بايد مراعات كنند كه صداى تكِ زن‏ها به گوش اجنبى نرسد.

در صورتى كه يقين داشته باشيم صداى مجلس عزادارى بانوان به گوش مردان نامحرم مى‏رسد، چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: صداى گريه و خواندن زن‏ها در عزاى اهل بيت عليهم السلام مانعى ندارد. بانوان محترمه بايد سعى كنند كه صداى آنها را نامحرم نشنود.

عكس هايى در بازار فروخته مى‏شود به عنوان عكس ائمه عليهم السلام، زدن اين عكس در منازل و تكايا چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: اگر به تصوّر اينكه اين خود امام عليه السلام است اشكال دارد.

ص: 154

كشيدن شكل ائمه عليهم السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: اگر به قصد اينكه امام عليه السلام به اين صورت است رسم كند جايز نيست، واللَّه العالم.

اگر عكس‏هايى كه به شكل ائمه عليهم السلام فروخته مى‏شود جذاب باشد آيا مى‏توان نه به عنوان اينكه امام عليه السلام واقعاً اين شكل است بلكه چون جذبه دارد در خانه بزنيم؟ چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: با فرض بالا مانعى ندارد.

آيا عكس‏هايى كه در بازار به عنوان شمايل ائمه عليهم السلام فروخته مى‏شود واقعاً حقيقى است؟

بسمه تعالى: خير، اگر به قصد اينكه امام عليه السلام به اين صورت است بكشند جايز نيست.

ص: 155

ردى بر بعضى شبهات در خصوص مراسم عزادارى (استفتائات)

ص: 157

نظر شما در مورد مراسم حسينى چيست و در جواب افرادى كه مى‏گويند، اين مراسم مشروع نيست؛ چون در زمان اهل بيت عليهم السلام رايج نبوده است، چه بگوييم؟

بسمه تعالى: شيعيان در دوران امامان عليهم السلام در حال تقيه بودند؛ با اين وجود، مراسم عزادارى را در حد امكان انجام مى‏دادند و اگر اين مراسم در آن زمان مانند امروز انجام نمى‏گرفت، به علت عدم امكان بوده و اين دليل مشروع نبودن در زمان ما نمى‏شود. اگر شيعيان در آن زمان مى‏توانستند مراسم را اين‏گونه برگزار كنند، هرآينه همچنان كه ما انجام مى‏دهيم، عمل مى‏كردند؛ مانند برافراشتن پرچم‏هاى سياه بر درب حسينيه‏ها؛ بلكه بر ورودى خانه‏ها كه نشانه‏ى اندوه باشد. كسى كه تاريخ زيارت امام حسين عليه السلام توسط شيعيان (در زمان امامان معصوم عليهم السلام) را بخواند، اين مسئله را درك مى‏كند و جايى براى اين تشكيك نمى‏ماند.

وليكن ائمه عليهم السلام ما را به برگزارى مراسم عزا و گريه بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام ترغيب نموده‏اند.

عَنْ ابِي هارُونَ الْمَكْفُوفِ قالَ: دَخَلْتُ عَلى‏ أَبِي عَبْدِاللَّهِ عليه السلام فَقالَ لِي:

أَنْشِدْنِي، فَانْشَدْتُهُ فَقالَ: لا، كَما تُنْشِدُونَ وَكَما تَرْثِيهِ عِنْدَ قَبْرِهِ‏

...؛ ابو هارون مكفوف مى‏گويد: خدمت حضرت صادق عليه السلام رسيدم. امام به من فرمود: برايم شعر بخوان. پس برايش اشعارى خواندم. فرمود: اين طور نه، همان طور كه (براى خودتان) شعر خوانى مى‏كنيد و همان‏گونه كه نزد قبر

ص: 158

حضرت سيدالشهدا مرثيه مى‏خوانى.[[174]](#footnote-174)

قالَ عَلِىٌّ عليه السلام: انَّ اللَّهَ ... اخْتارَ لَنا شِيعَةً يَنْصُرُونَنا وَيَفْرَحُونَ بِفَرَحِنا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا؛[[175]](#footnote-175)

على عليه السلام فرمود: خداوند براى ما، شيعيان و پيروانى برگزيده است كه ما را يارى مى‏كنند، با خوشحالى ما خوشحال مى‏شوند و در اندوه و غم ما، محزون مى‏گردند.

قالَ عَلِىُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّجادُ عليهما السلام: ايَّما مُؤْمِنٌ دَمِعَتْ عَيْناهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَمَنْ مَعَهُ حَتّى‏ يَسِيلَ عَلى‏ خَدَّيْهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ فِي الْجَنَّةِ غُرُفاً ...؛[[176]](#footnote-176)

امام سجاد عليه السلام فرمود: هر مؤمنى كه چشمانش براى كشته شدن حسين بن على عليهما السلام و همراهانش اشكبار شود و اشك بر صورتش جارى گردد، خداوند او را در غرفه‏هاى بهشتى جاى مى‏دهد.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام لِلْفُضَيْلِ: تَجْلِسُونَ وَتَتحَدّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فقالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ احِبُّها فَاحْيُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ احْيى‏ أَمْرَنا؛[[177]](#footnote-177)

امام صادق عليه السلام از فضيل پرسيد: آيا (دور هم) مى‏نشينيد و حديث و سخن مى‏گوييد؟ گفت: آرى! فرمود: اين‏گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بداريد. خداى رحمت كند كسى را كه راه ما را احيا كند.

قالَ الرِّضا عليه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى‏ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ‏

ص: 159

[[178]](#footnote-178)

تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[179]](#footnote-179)

امام رضا عليه السلام فرمود: هركس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (و خط و مرام ما) احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دل‏ها مى‏ميرند، نمى‏ميرد.

قالَ الرِّضا عليه السلام: يَابْنَ شَبيبِ! إِنْ بَكِيَت عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتّى‏ تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلى‏ خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلًا كانَ أَوْ كَثِيراً؛[[180]](#footnote-180)

امام رضا عليه السلام فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر حسين عليه السلام، آن قدر گريه كنى كه اشك‏هايت بر چهره‏ات جارى شود، خداوند همه‏ى گناهانى را كه مرتكب شده‏اى مى‏آمرزد، كوچك باشد يا بزرگ، كم باشد يا زياد.

كوتاه سخن اينكه تمام اين مراسم، به نحوى مراسم الهى بوده و اظهار حزن و اندوه به خاطر مصائب وارد بر امام حسين عليه السلام و خاندان و يارانش و يا بر ديگر امامان معصوم عليهم السلام مى‏باشد كه دلالت بر مشروعيت و استحباب آن دارد و از بهترين راه‏هاى تقرب به خداى متعال است. خداوند مى‏فرمايد: «و هركس شعائر الهى را برپا دارد و تعظيم نمايد، از پرهيزكارى و تقواى دل‏ها است»[[181]](#footnote-181).

و نهايتاً امام صادق عليه السلام در مورد كسانى كه امر سيدالشهدا عليه السلام را احياء مى‏كنند خطاب به خداوند متعال فرمود:

ص: 160

«.... اللّهمّ إنّي استودعك تلك الأنفس وتلك الأبدان حتّى نوافيهم على الحوض يوم العطش‏

[الأكبر

]؛ بار خدايا! به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس. خداوندا! من اين بدن‏ها و اين ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى‏شوند، آنها را سيراب نمايى».

و اين بشارتى است عظيم كه شامل عزاداران حضرت رقيه عليها السلام مى شود.

مشاهده مى‏شود بعضى از خطبا و سخنرانان، قضاياى امام حسين عليه السلام را با بعضى قضايا، مانند قضيه‏ى فلسطين و از اين موارد قياس كرده و سخنرانى مى‏نمايند، نظر مبارك شما در اين مورد چيست؟

بسمه تعالى: قضاياى اهل بيت عليهم السلام و به خصوص قضيه‏ى سيدالشهدا عليه السلام قابل نقل در كنار ساير قضايا، از جمله مسئله‏ى مذكور نيست، واجب است كه مقام آنها حفظ شود. هركس اين عمل را انجام دهد مسئول است. مقام اهل بيت عليهم السلام مقام رفيعى است كه قداست آن بايد حفظ شود و خطيب نبايد در ايام مصائب و وفيات اهل بيت عليهم السلام مسائل ديگرى كه مربوط به اين واقعه نيستند را مطرح كند.

واللَّه الهادى الى سواء السبيل.

ص: 161

بعضى مى‏گويند اين شعائرى كه امروز وجود دارد، در زمان ائمه عليهم السلام نبوده است و يك عادت است، نه عملى كه ائمه عليهم السلام آن را انجام مى‏دادند؟

بسمه تعالى: شيعيان در زمان ائمه عليهم السلام در حال تقيه بودند و به قدر امكان، مظاهر عزا را برگزار مى‏كردند و عدم وجود شعائر به دليل آن بود كه اين امكان براى شيعه وجود نداشت كه اين اعمال را انجام دهد و اگر براى شيعيان ممكن بود، آن را برگزار مى‏كردند. اگر تاريخ را بررسى كنيد خواهيد يافت كه شيعيان چگونه در مشكل بودند، وليكن به هر شكل ممكن از عقايد خود دفاع مى‏كردند و هر آنچه را كه مى‏توانستند در جهت حفظ شعائر انجام دهند، كوتاهى نمى‏كردند و دليل آن، رسيدن اين مراسم به ماست. هر چيزى كه داخل در عنوان جزع باشد مستحب است وعمل به شعائر بهترين عمل جهت تقرب به خداست «

وذلك من يعظم شعائر اللَّه فإنّها من تقوى القلوب»[[182]](#footnote-182).

قالَ الرِّضا عليه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى‏ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[183]](#footnote-183)

امام رضا عليه السلام فرمود: هركس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (و خط و مرام ما) احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دل‏ها مى‏ميرند، نمى‏ميرد.

قالَ الرِّضا عليه السلام:... فَعَلى‏ مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ فَإِنَّ الْبُكاءَ عَلَيْهِ‏

ص: 162

يُحِطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ...؛[[184]](#footnote-184)

امام رضا عليه السلام فرمود: گريه كنندگان بايد بر كسى همچون حسين عليه السلام گريه كنند، چرا كه گريستن براى او، گناهان بزرگ را فرو مى‏ريزد.

آيا برگزارى شعائر حسينى با عنوان حزبى و قبيله‏اى جايز است؟

بسمه تعالى: سزاوار است مؤمنين در جهت هرچه با شكوه‏تر برگزار شدن مجالس اهل بيت عليهم السلام بكوشند و در مصائب اهل بيت عليهم السلام اظهار حزن و جزع بنمايند، و برگزارى اين مجالس با عنوان حزبى يا قبيله‏اى جايز نيست و اين امر موجب انحراف شعائر و در نهايت تغيير مسير مى‏شود.

مؤمنين با همان حالت سنتى خود در مجالس مختلف حاضر شوند و با تمام وجود از شعائر الهى دفاع نمايند و مجالس را هميشه گرم نگاه دارند كه اين عمل ذخيره‏ى آخرت است و عزاداران واقعى اهل بيت عليهم السلام فرداى قيامت در جايگاه خاصى محشور خواهند شد. تا مى‏توانيد در دنيا براى آخرت خود، ذخيره كنيد و اهل بيت عليهم السلام را در تمام لحظات زندگى واسطه قرار دهيد كه مصداق «

وابتغوا اليه الوسيلة»[[185]](#footnote-185)

هستند.

ص: 163

اخيراً مقاله‏اى به چاپ رسيده، به اين مضمون كه: «تا زمانى كه اندوه و حزن در وجود ما باشد، ديگر نيازى به سينه زدن نيست»، نظر شما در اين زمينه چيست؟

بسمه تعالى: در برگزارى مراسم عزادارى براى معصومين عليهم السلام، حزن و اندوه قلبى تنها كفايت نمى‏كند؛ بلكه لازم است اظهار گريستن و گرياندن و سينه‏زنى شود تا توجه مردم به ظلم‏هايى كه به خاندان اهل بيت عليهم السلام شده، جلب گردد.

آيا نزد حضرتعالى ثابت نشده كه برخى از عزادارى‏ها از چارچوب شرعى، چه به عنوان اولى يا عنوان ثانوى خارج شده است؟ اگر پاسخ مثبت است، آن اعمال خارج از چارچوب شرع مقدس كدام است؟

بسمه تعالى: هر كارى كه نشانه‏ى اندوه و عزا در مصيبت اهل بيت عليهم السلام باشد و يا اينكه جهت ابراز مقام و درجات متعالى اهل بيت عليهم السلام براى فداكارى و يارى دين باشد، از كارهاى با ارزش است؛ و بلكه گاهى در مواردى هم واجب مى‏شود، اما كارى كه موجب توهين به مذهب يا سستى اركان مذهب يا توهين به ساحت مقدس ائمه‏ى طاهرين عليهم السلام شود، حرام است.

ص: 164

بعضى مى‏گويند چه فايده‏اى در زيارت فرزندان ائمه‏ى معصومين عليهم السلام وجود دارد، با توجه به اينكه بعضى از آنها مثل رقيه عليها السلام و على اصغر عليه السلام كوچك بودند؟

بسمه تعالى: فرزندان ائمه عليهم السلام چون حضرت على اكبر عليه السلام و حضرت رقيه عليها السلام داراى منزلت و مقامى نزد خدا هستند كه به واسطه‏ى زيارت آنها انسان كسب اجر مى‏كند و به حرف‏هاى كسانى كه هدفشان اغواى عوام از مؤمنين است گوش ندهيد. حضرت على اصغر عليه السلام شاهد روز قيامت و حضرت رقيه عليها السلام سند مظلوميت و اسارت اهل بيت عليهم السلام در كربلا است‏[[186]](#footnote-186).

ص: 165

گوش دادن مقتل سيدالشهدا عليه السلام در طول سال چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: خواندن و گوش دادن به مقتل امام حسين عليه السلام، هرچند كه در دهم ماه محرم الحرام انجام مى‏شود، وليكن در طول سال مستحب است و اين عمل عبادت مى‏باشد. اين مقتل موجب تأكيد بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام مى‏باشد و خواندن مقتل در دهم ماه محرم مطلوب است و اين ايام ويژگى‏

ص: 166

خاصى دارد؛ زيرا موجب حفظ شعائر مذهب مى‏شود و بر هركس واجب است كه از آن مراقبت نمايد.

به نظر مى‏آيد با توجه به مرور زمان و گذشت قرن‏ها از اجراى مراسم عاشورا، امروز نيازى به برگزارى اين گونه مراسم نمى‏باشد، به خصوص بعضى از اعمالى كه موجب تخريب چهره‏ى تشيع است، نظر مبارك شما چه مى‏باشد؟

بسمه تعالى: هدف و غايت مظاهرى كه در شهادت سيدالشهدا عليه السلام انجام مى‏گيرد، باقى نگه داشتن ذكر آن است، كه خود دليل قاطع بر حقانيت مذهب تشيع و بطلان مذهب مخالفين مى‏باشد و اين اعمال جهت توجه دادن مردم به اهميت موضوع است و بايد بر استمرار آن بكوشيم تا دليل حقانيت اهل بيت عليهم السلام زنده بماند و در قلوب شيعه نسل به نسل منتقل شود. ائمه عليهم السلام به تعابير مختلف، بر برگزارى اين مراسم ترغيب كرده‏اند. در روايت صحيحه آمده: «

إنّ البكاء والجزع مكروه للعبد في كلّ ما جزع، ما خلا البكاء والجزع على الحسين بن علي عليه السلام، فإنّه فيه مأجور»[[187]](#footnote-187)

اين ترغيب به دليل آن است كه اين قضيه فراموش نشده و پايدار باشد، تا سند محكمى بر حقانيت مذهب ما و بطلان مذهب معاندين باشد.

ص: 167

حكم عزادارى كه برخى مطالب سياسى در آن مطرح مى‏شود، چيست؟

بسمه تعالى: اجر و ثواب در عزادارى به خاطر مصيبت‏هاى اهل بيت عليهم السلام است، اما عزادارى سياسى يا ديگر امور دنيوى از مسئله‏ى عزاى اهل بيت عليهم السلام خارج است.

گاهى مشاهده مى‏شود كه عده‏اى از اهل سنت مى‏نويسند كه شب دهم محرم، شيعه‏ها چراغ‏ها را خاموش مى‏كنند و زن و مرد مختلط مى‏شوند.

نظر مبارك شما در مورد اين گونه مقوله‏ها چيست؟

بسمه تعالى: مظلوميت امام حسين عليه السلام سند حقانيت تشيع است.

مخالفين براى آنكه ظلمى كه خلفا در حق خاندان اهل بيت عليهم السلام روا داشته‏اند را مخفى نمايند، به هر افترا و دروغى تمسك مى‏جويند وليكن با تمام اين تلاش‏ها نتوانسته‏اند ذره‏اى در قلوب مردم تأثير نمايند. بعضى شيعيان براى بيان عظمت مصيبت و ايجاد فضاى روحانى در شب‏هاى دهه‏ى محرم، چراغ‏ها را خاموش مى‏كنند و براى مظلوميت سرور شهيدان گريه و زارى مى‏كنند، افترائات مخالفين زياد است، شما اهميت ندهيد. حقايق به مرور زمان روشن مى‏شود، موفق باشيد.

ص: 168

در اين اواخر گاهى به گوش ما مى‏رسد كه در دوران پيشرفت و تمدن، برگزارى مراسم سنتى عزادارى حضرت سيدالشهداء عليه السلام توجيهى ندارد و تا زمانى كه رابطه‏ى قلبى ما با امام حسين عليه السلام هست، نيازى به اين مراسم احساس نمى‏شود. نظر شريفتان در اين موضوع چيست؟

بسمه تعالى: اين مراسم كه به اعتقاد برخى، غير متعارف مى‏باشد، موجب باقى ماندن حماسه‏ى كربلا شده است. اين نوع عزادارى‏ها براى جلب توجه مردم است و بايد تلاش كنيم تا براى تمام زمان‏ها و تمام نسل‏ها باقى بماند.

امامان عليهم السلام بر اين مسئله (عزادارى) تأكيد كرده‏اند.[[188]](#footnote-188)

ص: 169

بعضى مى‏نويسند: داعى نيست كه مراسم عاشورا اين گونه بر پا شود، به مجلس روضه اكتفا كنيد كه اعمال شما امروزى مى‏باشد؟!

بسمه تعالى: گريه‏ى شديد و مؤثر، از مستحبات است كه روايات، دلالت بر رجحان آن دارند. به كتاب وسائل باب 66 از ابواب المزار مراجعه نماييد تا بر عظمت اين كار و استحباب آن مطلع گرديد.

ص: 170

آيه‏ى قرآن مى‏فرمايد: «الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ»[[189]](#footnote-189)، پس چرا ما شيعيان در محرم و صفر اين همه بى‏تابى، گريه و سينه زنى مى‏كنيم؟

بسمه تعالى: آنچه كه در روز عاشورا بر اهل بيت عليهم السلام گذشته، مصيبت مذهب و دين است و جزع بر مصائب اهل بيت عليهم السلام از جمله گريه، عبادت است و آيه‏ى قرآنى كه ذكر كرديد، ناظر به مصيبت شخصى است، مانند كسى كه عزيزى را از دست دهد نه آنكه مصيبت دينى باشد؛ مصيبت امام حسين عليه السلام ارتباط مستقيم با دين دارد و هر آنچه كه مرتبط با دين است بايد آن را زنده نگاه داشت؛ زيرا كه دين به بركت آن استمرار پيدا كرده است و آنچه انجام مى‏گيرد به توصيه‏ى خود ائمه‏ى اطهار عليهم السلام است.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام لِلْفُضَيْلِ: تَجْلِسُونَ وَتتحَدّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، فقالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجالِسَ احِبُّها فَاحْيُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ احْيى‏ أَمْرَنا؛[[190]](#footnote-190)

امام صادق عليه السلام از فضيل پرسيد: آيا (دور هم) مى‏نشينيد و حديث و سخن مى‏گوييد؟ گفت: آرى! فرمود: اين گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بداريد. خداى رحمت كند كسى را كه امر و راه ما را احيا كند.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: ... كُلُّ الْجَزَعِ وَالْبُكاءِ مَكْرُوهٌ سِوَى الْجَزَعِ وَالْبُكاءِ

ص: 171

عَلَى الْحُسَينِ عليه السلام‏

؛ امام صادق عليه السلام فرمود: هر ناليدن و گريه‏اى مكروه است، مگر ناله و گريه بر حسين عليه السلام.[[191]](#footnote-191)

قالَ الرِّضا عليه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى‏ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ‏

؛ امام رضا عليه السلام فرمود: هركس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (راه و مرام ما) احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دل‏ها مى‏ميرند، نمى‏ميرد.[[192]](#footnote-192) آيا اهداى خون به نام حضرت سيدالشهداء عليه السلام داخل در عنوان عزادارى است؟ نظر شما درباره‏ى برخى كارها كه بهانه‏اى دست مخالفان مى‏دهد، چيست؟

بسمه تعالى: اهداى خون ربطى به عزادارى سيدالشهداء عليه السلام و اندوه بر مصيبت او نداشته و آنچه كه مخالفان مى‏گويند، اهميتى ندارد. تهمت‏هاى آنان بسيار است، مؤمنين مى‏بايد بر اندوه و زارى بر امام حسين عليه السلام، فرزندان و يارانش مواظبت كنند. انديشه كردن در اين قضايا راه صحيح و مستقيمى براى رسيدن به حقيقت مذهب شيعه خواهد بود، كه خداوند آنان را از شر و نقشه‏هاى دشمنان محافظت نمايد؛ همان‏گونه كه در طول زمان تا به امروز آنها را حفظ كرده است.

والحمد للَّه‏رب العالمين.

ص: 172

حكم اهداء خون در دهم ماه محرم الحرام چگونه است؟

بسمه تعالى: اين عمل ربطى به عزادارى ندارد و ثوابى بر آن مترتب نمى‏باشد و افراد نيايد در ايام وفيات ائمه عليهم السلام به خصوص دهم محرم اعمالى را انجام دهيد كه بر مردم مشتبه شود مانند مورد مذكور واللَّه العالم.

بعضى از اشخاص در روز دهم محرم (روز عاشورا) سعى مى‏كنند مردم را به اهداى خون ترغيب كنند، آيا اين عمل ثواب دارد؟

بسمه تعالى: اين عمل خارج از شعائر است و ربطى به عزادارى امام حسين عليه السلام ندارد و اگر بعضى سعى مى‏كنند آن را به شعائر مرتبط سازند، مسئول هستند و فرداى قيامت بايد جوابگو باشند. نبايد شعائر را با بعضى كارهايى كه مربوط به شعائر نيست؛ از جمله مورد مذكور منحرف كنند. و واجب است بر مؤمنين كه بر شعائر تحفظ نمايند، و تلاش در جهت بيان مصائب سيدالشهدا عليه السلام، اهل بيت عليهم السلام و اصحاب راستين او، امرى است ممدوح و مورد قبول پروردگار كه موجب پاداش اخروى است.

ص: 173

سؤالاتى در خصوص خطبا، شعرا و مداحان اهل بيت عليهم السلام‏

ص: 175

بعضى از خطبا در ايام شهادت حضرت سيدالشهدا عليه السلام موضوعات اجتماعى را مطرح مى‏كنند، نظر مبارك شما چيست؟

سزاوار است كه خطيب، در ايام مصائب اهل بيت عليهم السلام امور مرتبط با مصائب ايشان را ذكر كند. مصائب اهل بيت عليهم السلام بسيار است و در ايام حزن، ذكر آن وقايع مطلوب مى‏باشد و حزن بر آنان؛ از جمله گريه كردن و روضه خواندن از شعائر است و خطيب بايد مطالبى را در منبر مطرح كند كه شامل مناقب، فضايل و مصائبى باشد كه بر آنان گذشته است، والا فرداى قيامت مسئول خواهد بود. منبر نبايد با مطالبى كه مرتبط با سيره‏ى اهل بيت عليهم السلام، فضايل، مناقب و مصائب آنها نيست، بگذرد.

نصيحتى براى شعراى اهل بيت عليهم السلام بفرماييد.

بسمه تعالى: از شعرا و خطبا توقع مى‏رود كه جهت بيان مظلوميت اهل بيت عليهم السلام و نشر فضائل و مناقب آنان، بر نصوص معتبر اعتماد كنند كه در اين صورت اجر و ثواب فراوانى كسب خواهند كرد، و سَبك آنان بايد از حالت طرب دور باشد و همچنين از سبك‏هاى غنايى تقليد نكنند كه حرام است.

ص: 176

بعضى از مداحان شعرهايى درست كرده و مى‏خوانند كه به نظر مى‏آيد با مقام شامخ سيد الشهدا عليه السلام مناسبت ندارد، چه نصيحتى مى‏فرماييد؟

بسمه تعالى: گفتن شعر در مصائب اهل بيت عليهم السلام ثواب دارد و مداحان و شاعران براى كسب اجر اخروى و نائل شدن به ثواب بايد اشعارى را ذكر كنند كه مناسب با مقام و منزلت اهل بيت عليهم السلام باشد و خداى ناكرده وهن بر مقام آنها نباشد، خداوند به همه‏ى ما توفيق دهد كه خادم دستگاه سيدالشهدا عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام باشيم.[[193]](#footnote-193)[[194]](#footnote-194)

ص: 180

امروز سبك‏هاى مداحى فرق كرده و بعضى واقعاً طريقه‏ى خواندنشان مانند مجالس لهو و لعب است، وظيفه‏ى ما چيست؟

بسمه تعالى: بايد از اين‏گونه مجالس خارج شود و به آنان نصيحت كند. طريقه‏ى خواندن بايد به نحوى باشد كه علاوه بر محزون بودن، وهن به مقام اهل بيت عليهم السلام نباشد و تقليد از سبك‏هاى لهوى در مداحى جايز نيست و كسى كه چنين كارى بكند، فرداى قيامت مسئول خواهد بود.

وظيفه‏ى ما در مقابل مداحانى كه به لحن اهل فسوق مى‏خوانند، چيست؟

بسمه تعالى: بايد از مجلس خارج شويد و به ديگران بفهمانيد كه اين خواندن‏ها، وهن بر مقام اهل بيت عليهم السلام است و بايد ترك شود و هركس در آن شريك باشد، فرداى قيامت مسئول خواهد بود.

ص: 181

اگر مداحان در بين خواندن، بعضى مطالب را داخل در اشعارى مى‏كنند كه خود سروده‏اند و ربطى به عزادارى ندارد، حكم آن چيست؟

بسمه تعالى: اين كار مطلوب نمى‏باشد و اشعار بايد در فضائل، مناقب و مصائب اهل بيت عليهم السلام باشد و اگر هم خواست مطالبى غير از موارد ذكر شده را تذكر دهد، بايد خارج از قصيده يا شعرى كه در حق اهل بيت عليهم السلام سروده شده است، ذكر كند. و اگر شخص زحمت كشيده و شعرى گفته بايد طورى آن را انشاد كند كه شعر در رثاى امام حسين عليه السلام يا اهل بيت عليهم السلام باشد[[195]](#footnote-195) به طورى كه موجب شود براى آخرتش ذخيره‏اى باشد و احاديث استحباب انشاد شعر شامل آن شود.

ص: 183

خطبا در نقل روايات در خبر حسينى به چه احاديث و قضايايى اعتماد نمايند؟

بسمه تعالى: آنچه بر اهل بيت عليهم السلام از واقعه‏ى طف واقع شد از طريق اخبار اهل بيت عليهم السلام به ما رسيده است و امام على بن حسين عليهما السلام، زينب عليها السلام و بعضى علويات، شاهد و ناظر واقعه بودند و اخبار آنها از طريق اهل بيت عليهم السلام به ما رسيده است و اگر روايات را در كنار يكديگر قرار دهيم به عمق فاجعه‏ى كربلا پى خواهيم برد. روايت شده است امام حسين عليه السلام براى طفل شيرخوار خود آب خواست در حالى كه آب در خيام نبود و مادر رضيع شير نداشت، مى‏گويند وقتى كه مادر طفل بعد از واقعه‏ى طف آب خورد، شير در پستانش جمع شد، و صدا زد: يا ولدى! اين عاطفه‏ى مادرى نسبت به فرزندش است، نظير اين مصائب زياد است و انسان منصف نمى‏تواند آن را تحمل كند.

بله! ممكن است سند بعضى از روايات معتبر نباشد، وليكن نقل آنها به صورتى كه ساير روايات در كتاب نقل شده است، مانعى ندارد.

ص: 185

پوشيدن لباس سياه در ايام حزن بر اهل بيت عليهم السلام‏

ص: 187

نظر شما در مورد پوشيدن لباس سياه در ماه محرم و صفر و ايام وفيات ائمه عليهم السلام چيست؟

بسمه تعالى: لباس سياه به تن كردن در ايام وفيات ائمه عليهم السلام و محرم و صفر دال بر محبت به اهل بيت عليهم السلام مى‏باشد و روايت شده از ائمه عليهم السلام كه «

رحم اللَّه من أحيا أمرنا»[[196]](#footnote-196)

، خدا رحمت كند كسى كه نام ما را زنده نگاه دارد.

به درستى كه پوشيدن لباس سياه موجب مى‏شود شخص غريب متنبه شده و سؤال كند چه شده است كه ايشان سياه به تن كرده، ديروز خبرى از پوشيدن لباس سياه نبود وليكن امروز همه لباس سياه به تن كرده‏اند. هنگامى كه بفهمد اين امر براى حزن بر اهل بيت عليهم السلام است و گفته شود كه اين روز، روز حزن و مصيبت فرزند رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله، حضرت حسين بن على عليهما السلام است اين نقل خودش، فى حد نفسه احياى امر است، از اين رو مشهور شده است كه محرم و صفر سبب بقاى اسلام است؛ زيرا حقيقت اسلام و ايمان، به واسطه‏ى واقعه‏ى كربلا احيا شد و اين مراسم بايد با جديت برگزار شود تا اين حماسه زنده بماند و نبايد به شبهاتى كه منشأ آن از كم توفيقى است، گوش داد. توسل به اهل بيت عليهم السلام و گريه بر آنان خود محافظت از دين است و امام حسين عليه السلام دليل محكمى است بر حقانيت مذهب شيعه، پس توسل كنيد به اين واقعه‏ى عظيم و گريه كنيد بر او، و اقامه كنيد شعار حزن در ايام مصيبت را و به درستى كه زمين و آسمان گريه كرد بر

ص: 188

امام حسين عليه السلام و ملائكه گريه كرده و مى‏كنند بر امام حسين عليه السلام تا روز قيامت و خدا اراده كرده است كه اين نور باقى بماند.

نظر حضرتعالى راجع به پوشيدن لباس سياه در ايام سوگوارى سالروز شهادت هر يك از معصومين عليهم السلام چيست؟ همچنين لباس مشكى در سراسر ماه‏هاى محرّم و صفر چطور؟

بسمه تعالى: به عنوان اظهار حزن و اندوه بر مصيبت حضرت سيدالشهداء عليه السلام و ساير معصومين عليهم السلام مستحب است، واللَّه العالم.

پوشيدن لباس سياه براى سوگوارى حضرت على عليه السلام چگونه است؟

بسمه تعالى: از تعظيم شعائر است، واللَّه العالم.

پوشيدن لباس سياه و سينه زدن براى سيدالشهدا عليه السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: بين شيعه‏ى اثنى عشرى خلافى نيست كه سينه زدن و پوشيدن لباس سياه در وفيات ائمه عليهم السلام از شعائر است و از مصاديق آيه‏ى شريفه‏ى: «

ذلك من يعظّم شعائر اللَّه فإنّها من تقوى القلوب»[[197]](#footnote-197)

مى‏باشد. و

ص: 189

نصوص كثيرى دال بر استحباب جزع بر سيدالشهدا عليه السلام مى‏باشد[[198]](#footnote-198). هر كس در جهت تضعيف شعائر تلاش نمايد و يا از اهميت آن كم كند، از گناهكاران است و فرداى قيامت مسئول خواهد بود. خداوند ما را ثابت قدم نگاه دارد تا خادم اهل بيت عليهم السلام باشيم و به وظيفه‏ى خود، آن گونه كه سزاوار است عمل نماييم.[[199]](#footnote-199)

ص: 191

آيا شما قائل به قول صاحب حدائق هستيد كه مى‏فرمود، پوشيدن لباس سياه در عزاى سيدالشهدا عليه السلام و يا بقيه‏ى ائمه عليهم السلام راجح شرعى است؟

بسمه تعالى: آنچه كه صاحب حدائق فرموده، صحيح است؛ به درستى كه پوشيدن لباس سياه از مظاهر حزن بر سيدالشهدا عليه السلام، اهل بيت عليهم السلام و اصحاب راستين او مى‏باشد، و اظهار حزن بر مصائب اهل بيت عليهم السلام شرعاً مستحب بوده و نصوص زيادى دال بر آن است.

در ايام محرم مشاهده مى‏شود كه كودكان لباس مشكى به تن مى‏كنند، كه بر آن اسم امامان عليهم السلام نوشته شده است؛ در حالى‏كه كودكان در معرض آلودگى‏ها قرار دارند، لطفاً حكم آن را بيان كنيد؟

بسمه تعالى: مانعى ندارد كه كودكان از آن لباس‏ها استفاده كنند.

آيا لباس سياه پوشيدن در محرم و صفر ثواب دارد؟

بسمه تعالى: لباس سياه به تن كردن در ايام وفيات ائمه عليهم السلام از مصاديق شعائر بوده و داراى اجر و پاداش است، اظهار حزن بر مصائب اهل بيت عليهم السلام از مستحبات مى‏باشد.

ص: 193

\* كدام زيارت افضل است؟

\* زيارت سيدالشهدا عليه السلام، اعظم زيارات‏

\* اعظم بقاع ارض‏

\* پياده رفتن براى زيارت مشاهد مشرفه‏

\* كمترين مدتى كه مى‏بايد سيدالشهدا عليه السلام را زيارت كرد

\* من زار قبر الحسين عارفاً بحقه‏

\* زيارت كربلا مقدم بر عمره‏

\* زيارت سيدالشهدا عليه السلام سبب غفران ذنوب‏

\* ناشرات الشعور وعلى الخدود لاطمات‏

\* گريه كردن بر سيدالشهدا عليه السلام‏

\* عدم توانايى مالى بر زيارت سيدالشهدا عليه السلام‏

\* لعن بر ظالمين اهل بيت هنگام نوشيدن آب‏

\* گريه امام زين العابدين عليه السلام‏

\* نوشيدن آب با ذكر نام سيدالشهدا عليه السلام‏

ص: 195

زيارت سيدالشهدا عليه السلام از اعظم زيارات مى‏باشد، خداوند متعال در قبال اين زيارت براى زائرين چه چيزى قرار داده است؟

بسمه تعالى: زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام علاوه بر داشتن ثواب فراوان، منشأ بركات و نعمات الهى در دنيا و موجب سعادت اخروى است، خداوند بر زائرين امام حسين عليه السلام تفضل فراوانى نموده است، به كتاب وسائل الشيعه، ج 10، بخش مزار مراجعه شود، واللَّه الموفّق.[[200]](#footnote-200)

ص: 201

زيارت رسول خدا صلى الله عليه و آله افضل است يا زيارت امام حسين عليه السلام؟

بسمه تعالى: اگر امر بر ترويج مذهب حق و شعائر اهل بيت عليهم السلام موقوف باشد، زيارت كربلا بر زيارت رسول اكرم صلى الله عليه و آله مقدم است.

كدام زيارت افضل است؟

بسمه تعالى: زيارت سيدالشهداء عليه السلام، افضل اعمال است و اين افضيلت به دليل روايات اهل بيت عليهم السلام است و تمام روايات دال بر فضيلت زيارت كربلا است و بر زيارت ساير ائمه عليهم السلام مقدم مى‏باشد، هرچند كه زيارت ساير ائمه عليهم السلام ثواب فراوان دارد، وليكن زيارت سيدالشهداء عليه السلام بر ساير زيارات مقدم است.

آيا زيارت اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام افضل است يا زيارت سيدالشهدا عليه السلام؟

بسمه تعالى: براى هر كدام از آن بزرگواران مقام والايى است و بعيد نيست كه زيارت سيدالشهدا عليه السلام بر طبق بعضى روايات، افضل باشد.

ص: 202

بعضى روايات مى‏گويد: مكه، محبوب‏ترين سرزمين‏ها در نزد خداست، شما چه مى‏فرماييد؟

بسمه تعالى: مجاورت در كوفه‏ى قديمه، كه شامل كربلا، نجف و كاظمين است، از مجاورت در مكه‏ى مكرمه افضل است. اين كلام از بعضى از روايات ائمه عليهم السلام استفاده مى‏شود.

زمين كربلا افضل است يا كعبه شريفه؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام كارى كرد كه دين زنده شد و خط بطلان بر يزيد و يزيديان كشيد و خداوند متعال كربلا را مكان مقدس و افضل از بيت خود قرار داد.

«قال اميرالمؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام واهالك ايتها التربة ليحشرن منك قوم يدخلن الجنة بغير حساب‏

؛ چه خوشبوئى اى خاك كربلا در روز قيامت قومى از تو به پا خيزند كه بدون حساب و بى‏درنگ به بهشت روند».[[201]](#footnote-201) امام صادق عليه السلام فرمود: «

انَّ ارضَ الكعبةِ قالت: مَنْ مِثْلِي وَقَدْ بُنِيَ بَيْتُ اللَّهِ عَلى ظَهْرِي يَأتِينِي النّاسُ مِنْ كُلِّ فَجٍ عَمِيقٍ ...

». خدا در جواب فرمود: «

لو لا تُرْبَةُ الحسين عليه السلام ما فَضَّلْتُكِ ... كُونِي دَنِيّاً مُتَواضِعاً ذَلِيلًا مُهَيْمِناً غَيْرَ مُسْتَنْكِفٍ وَلامُسْتَكْبِرِ على ارْضِ كَرْبَلاء»[[202]](#footnote-202).

ص: 203

امام سجاد عليه السلام فرمود: «

اتَّخَذَ اللهُ ارْضَ كَرْبَلاءَ حَرَماً قَبْلَ انْ يَتَّخِذَ مَكَّةَ بِارْبَعَةٍ وعِشْرينَ الْفَ عامٍ وَانَّها تَزْهَرُ لَاهْلِ الْجَنَّةِ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِّ»[[203]](#footnote-203).

شهيد اول رحمه الله مى‏گويد: مكه، اشرف بقاع روى زمين است، اما سيد بحر العلوم رحمه الله مى‏گويد: «و من حديث كربلاء والكعبة- لكربلاء بأنّ علوّا الرّتبة»[[204]](#footnote-204) كه معناى آن افضل بودن كربلا از مكه است. چگونه اين دو كلام‏ قابل جمع است؟

بسمه تعالى: اگر غرض شما اشرف بودن مكان از جهت زندگى است، نجف و كربلا افضل است و از جهت زيارت نيز، كربلا افضل مى‏باشد[[205]](#footnote-205)

ص: 204

وليكن نسبت به اينكه اولين جايى كه خلق شد و افضل مكان‏ها بود، مكّه افضل است و امام عصر عليه السلام از آن ظاهر مى‏شود امّا مجاورت مدينه، افضل از مكّه است.

ص: 205

پياده رفتن براى زيارت مشاهد مشرفه، چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: زيارت ائمه عليهم السلام و زيارت رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله، مستحب است و روايات فراوانى در اين خصوص وارد شده و پاى پياده رفتن براى زيارت مستحب مى‏باشد. در زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام آمده:

كسى كه راه برود، در هر قدمى كه بر مى‏دارد ثواب يك حج و يك عمره براى او ثبت مى‏گردد و اگر در هنگام برگشتن، پياده برگشت، در هر قدم ثواب دو حج و دو عمره براى او مى‏نويسند. و روايات وارد در مشى براى زيارت سيدالشهدا، ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام بسيار است؛ در وسائل الشيعه يك باب مستقل در فضايل مشى براى زيارت سيدالشهدا عليه السلام وارد شده، از جمله:

روايت صحيحه‏ى حسن بن وشاء كه شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال نقل كرده است.

قال: قلت للرضا عليه السلام: ما لِمَن أتى قبر أحد من الأئمّة عليهم السلام؟

قال: له مثل ما لِمَن أتى قبر أبي عبداللَّه عليه السلام.

قال فقلت: ما لِمَن زار قبر أبي الحسن عليه السلام؟

قال: له مثل ما لِمَن زار قبر أبي عبداللَّه و ...[[206]](#footnote-206).

ظاهر اين روايت كه قريب به تصريح است، به ثواب اتيان به زيارت بر مى‏گردد؛ پس اتيان زيارت ائمه عليهم السلام چه مشياً و چه راكباً مانند اتيان زيارت سيدالشهدا عليه السلام است و اين خود دال بر ثواب زيارت مشياً بر مشاهد

ص: 206

ائمه عليهم السلام است. ممكن است عده‏اى بخواهند در خصوص زيارت مشاهد مشرفه در حال پياده، اشكال كنند و اين شبهه به دليل غفلت آنها از مدارك احكام و عبادات مستحبه و استفاده از روايات است، شما به مستحبات عمل كرده و به مشككين اعتنا نكنيد، ديرى نخواهد پاييد كه حسرت براى آنان باقى خواهد ماند.

به زيارت كربلا برويم و يا به عمره سفر كنيم تا موفق شويم در مدينه زائر رسول اكرم صلى الله عليه و آله و فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و ائمه‏ى بقيع عليهم السلام باشيم؟

بسمه تعالى: زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام از افضل اعمال است و احاديثى در اين خصوص از امامان معصوم عليهم السلام وارد شده است. زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام مقدم بر ساير زيارات است،

واللَّه العالم.

ص: 207

پياده رفتن براى زيارت ائمه عليهم السلام چه اجر و ثوابى دارد؟

بسمه تعالى: امام صادق عليه السلام فرمود:

فارحم تلك الوجوه التي غيّرتها الشمس، وارحم تلك الخدود التي تتقلّب على حفرة أبي عبداللَّه الحسين عليه السلام، وارحم تلك الأعين التي جرت دموعها رحمة لنا، وارحم تلك القلوب التي جزعت واحترقت لنا، وارحم تلك الصرخة التي كانت لنا

...؛[[207]](#footnote-207) يعنى اين صورت هايى كه حرارت آفتاب آنها را در راه مكتب ما تغيير داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت هايى را كه روى قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏گذارند و برمى‏دارند، مشمول لطف و رحمتت گردان و همچنين به چشم‏هايى كه از باب ترحم بر ما اشك ريخته‏اند، نظر فرما و دل‏هايى كه براى ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‏اند را ترحم فرما و .... از اين روايت شريفه عظمت تلاش براى زيارت ائمه عليهم السلام (از جمله سيدالشهداء عليه السلام) روشن مى‏شود، كه پياده رفتن از مصاديق آن است.

ص: 208

با توجه به اينكه قبلًا مردم قصد پياده‏ى مشاهد، به خصوص سيدالشهدا عليه السلام را مى‏كردند و با زحمات فراوان خود را به مرقد مطهر مى‏رساندند حالا كه اين زمان اين كار ممكن نيست چگونه چنين ثواب فراوانى را كسب كنيم؟

بسمه تعالى: اگر كسى از منزلش خارج شود و قصد زيارت قبر سيّدالشهدا عليه السلام را داشته باشد، خداوند متعال در هر قدمى كه بر مى‏دارد براى او حسنات مى‏نويسد، شخص چه سواره و چه پياده به زيارت سيدالشهدا عليه السلام برود، اجر و ثواب عظيمى كسب خواهد كرد.[[208]](#footnote-208)

ص: 209

[[209]](#footnote-209)

حداكثر مدتى كه در آن حضرت امام حسين عليه السلام را مى‏بايد زيارت كرد، چه مدتى است؟

بسمه تعالى: زيارت سيدالشهدا عليه السلام، افضل اعمال است و هركس مى‏تواند نبايد در طول سال كوتاهى كند، هركس در راه زيارت سيدالشهدا عليه السلام رنج و سختى را تحمل كند خداوند متعال او را مورد لطف و محبت خويش قرار خواهد داد و اجر و پاداش فراوانى براى او خواهد بود، إن شاء اللَّه تعالى.[[210]](#footnote-210)

ص: 214

ابن قولويه در كتاب كامل الزيارات، روايت كرده است كه امام صادق عليه السلام خطاب به بشير دهان فرمود:

يا بشير، من زار قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقّه كان كمن زار اللَّه في عرشه؛[[211]](#footnote-211) اى بشير! هركس زيارت كند قبر سيدالشهدا عليه السلام را در حالى كه عارف به حق آن امام عليه السلام باشد، مانند كسى است كه خدا را در عرشش زيارت كند، آيا اين روايت صحيح است يا ضعيف، و آيا در اين روايت غلو وجود دارد؟

بسمه تعالى: در روايت غلو نيست؛ بلكه ظاهر رواياتى كه مى‏گويد كسى كه حضرت امام حسين عليه السلام را زيارت كند مثل كسى است كه در عرش، خدا را زيارت كرده و او را در اعلى عليين قرار مى‏دهد، تشبيه به اعتبار اثرش است. چگونه اگر انسان فرضاً عرش خدا را زيارت كرد از تمام گناهان پاك مى‏شود و خداوند او را مى‏بخشد و مانند روزى مى‏شود كه متولد شده است، زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام نيز همان‏گونه است؛ اگر شخصى در حالى كه عارف به حق امام عليه السلام باشد و او را زيارت كند، گناهانش بخشيده مى‏شود به طورى كه گويى تازه از مادر متولد شده است. واللَّه الموفق.

ص: 216

چگونه ممكن است اهل بيت عليهم السلام با اين خصوصيات موجود در زيارت ناحيه از خيام حرم (در حالى كه موهاى خود را پريشان كرده بودند و ...)، خارج شده و به طرف مقتل حركت كرده باشند؟

بسمه تعالى: اول اينكه، «خرجن» كه در زيارت ناحيه آمده، مستلزم آن نيست كه عيالات اهل بيت عليهم السلام مخالف تكليف شرعى را عمداً مرتكب شده باشند.

دوم اينكه، اهل بيت عليهم السلام به خاطر شدت مصيبت و ديدن سر بريده‏ى امام حسين عليه السلام در زير حجاب، موهاى خود را پريشان كردند و بر سر و صورت زدند و در همان حال به سوى قتلگاه حركت كردند.

سوم اينكه، اگر خروج اهل بيت عليهم السلام از خيام با آن حالت گيسوان پريشان كرده در حالى كه حجاب نداشته بودند واقع مى‏شد، دشمنان آن را ماده‏ى تاريخ مى‏كردند و اين واقعه را نقل كرده و بهانه قرار مى‏دادند و مى‏گفتند:

ببينيد خاندان اهل بيت عليهم السلام اين گونه عمل كردند، بلكه آنان در حالى كه زير حجاب، موها را پريشان كرده بودند خارج شدند.

چهارم اينكه، اين گونه تعبير در اين زيارت مقدسه، حاكى از عظمت ظلمى است كه در حق اهل بيت عليهم السلام روا شد و حاصل ما وقع، در زيارت ناحيه‏ى مقدسه نقل شده است.

پنجم اينكه، خروج زنان در اطراف خيام، هنگامى واقع شد كه اسبِ بى‏صاحب سيدالشهدا عليه السلام كنار خيام آمد و با ديدن اسب خونى، عيالات‏

ص: 217

حضرت عليه السلام در خيام و اطراف آن شروع به شيون كردند كه اين پريشانى و زدن به صورت در اطراف خيام صورت گرفت و اين عمل از ديد ديگران پنهان بود؛ زيرا سيدالشهدا عليه السلام، خيام حرم را طورى قرار داده بود كه حرم اهل‏بيت عليهم السلام در معرض ديد نباشد.

ششم اينكه، در مقتل، بدين نحو نقل شده است: هنگامى كه خواهران و دختران اهل بيت عليهم السلام اسب بى‏صاحب امام عليه السلام را ديدند، فرياد، شيون و زارى برآوردند و ام كلثوم دست بر سر نهاد، فرياد زد: وامحمّداه واجدّاه وا ...

و فرياد زد، اين حسين است كه بر زمين افتاده، سرش از قفا بريده شده و عمامه و ردايش به يغما رفته است ... و همچنين آمده است: دختران رسول صلى الله عليه و آله از حريم خيمه‏ها بيرون آمدند و گريستند و در فراق حاميان و عزيزان خود شيون كردند، آن گاه است: «

خرجن من الخدور ناشرات الشعور على الخدود لاطمات و ...»[[212]](#footnote-212)

كه نشر شعر (در حالى كه در زير حجاب انجام داده بودند) بر سر و صورت مى‏زدند و به اطراف قتلگاه حركت كردند.

ص: 218

در خصوص زيارات معروف، از جمله جامعه، عاشورا، توسل، ناحيه و ... بعضى از افراد تشكيكاتى راه مى‏اندازند و مى‏گويند سند اين زيارات معلوم نمى‏باشد يا ضعيف است و كلماتى از اين قبيل كه موجب بروز توهمات به خصوص در نسل جوان مى‏شود؟

بسمه تعالى: مضامين زيارت‏هاى معروف، در بعضى از روايات صحيحه وارد شده است و همچنين اين زيارات مجرب است و بزرگان ما با توسل به اين ادعيه به درجه‏ى عالى رسيدند و در اعتبار آن زيارات همين مقدار كافى است.

چگونه ممكن است با زيارت امام حسين عليه السلام و يا گريه بر مظلوميت آن امام عليه السلام خداوند متعال تمام گناهان ما را ببخشد؟

بسمه تعالى: سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام هرچه داشت در راه خداوند متعال اهدا نمود و پروردگار در مقابل آن همه ايثار، كه بقاى دين و احياى سنت رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله مرهون اوست، به زائرين، عزاداران و گريه كنندگان بر سيدالشهدا عليه السلام عنايتى فرموده است.

ص: 219

آيا رواياتى كه درباره‏ى گريستن و عزادارى بر امام حسين عليه السلام آمده، شكل و كيفيت خاصى را سفارش كرده يا اينكه به مردم واگذار شده كه به دلخواه خود مراسم عزادارى را برگزار كنند؟

بسمه تعالى: سينه‏زنى و گريستن، گرچه شديد باشد، به خاطر سيدالشهداء عليه السلام از نشانه‏هاى دينى است و داخل عنوان حزن و اندوه است و روايات معتبر براى پسنديده بودن اين كار و مستحب بودن آن و اينكه باعث تقرب به خداست، وارد شده؛ بنابراين حتى اگر اين سينه‏زنى منجر به سياه شدن سينه و ضرر به بدن بشود، ايرادى ندارد.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: أَللَّهُمَّ ... وَارْحَمْ تِلْكَ الْاعْيُنَ الَّتِي جَرَتْ دُمُوعُها رَحْمَةً لَنا وَارْحَمْ تِلْكَ الْقُلُوبَ الَّتِي جَزَعَتْ وَاحْتَرَقَتْ لَنا وَارْحَمْ الصَّرْخَةَ الَّتِي كانَتْ لَنا؛[[213]](#footnote-213)

امام صادق عليه السلام بر سجاده‏ى خود نشسته و بر زائران و سوگواران اهل بيت، چنين دعا مى‏كرد و مى‏فرمود: خدايا! آن ديدگان را كه اشك‏هايش در راه ترحم و عاطفه بر ما جارى شده و دل‏هايى را كه به خاطر ما نالان گشته و سوخته و آن فريادها و ناله‏هايى را كه در راه ما بوده است، مورد رحمت قرار بده.

قالَ الرِّضا عليه السلام: يا ابْنَ شَبيب! إِنْ كُنْتَ باكِياً لِشَىْ‏ءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ بْنِ ابِي طالِبٍ عليه السلام فَإنَّهُ ذُبِحَ كَما يُذْبَحُ الْكَبْشُ؛[[214]](#footnote-214)

امام رضا عليه السلام به‏

ص: 220

ريّان بن شبيب فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر چيزى گريه مى‏كنى، بر حسين بن على بن ابى طالب عليهما السلام گريه كن، چرا كه او را مانند گوسفند سر بريدند.

قالَ الرِّضا عليه السلام:... فَعَلى‏ مِثْلِ الْحُسَيْنِ فَلْيَبْكِ الْباكُونَ فَإِنَّ الْبُكاءَ عَلَيْهِ يُحِطُّ الذُّنُوبَ الْعِظامَ...؛[[215]](#footnote-215)

امام رضا عليه السلام فرمود: گريه كنندگان بايد بر كسى همچون حسين عليه السلام گريه كنند، چرا كه گريستن براى او، گناهان بزرگ را فرو مى‏ريزد.

قالَ الرِّضا عليه السلام: ... يَابْنَ شَبيبِ! إِنْ بَكِيَت عَلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام حَتّى‏ تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلى‏ خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلًا كانَ أَوْ كَثِيراً ...؛[[216]](#footnote-216)

امام رضا عليه السلام فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر حسين عليه السلام، آن قدر گريه كنى كه اشك‏هايت بر چهره‏ات جارى شود، خداوند همه‏ى گناهانى را كه مرتكب شده‏اى مى‏آمرزد، كوچك باشد يا بزرگ، كم باشد يا زياد.

ص: 221

در شب عاشورا، بلكه در شب‏هاى محرم برخى امور صورت مى‏گيرد، مى‏خواستم از جنابعالى حكم آنها را بپرسم؛ مانند گريه با صداى بلند. با اينكه برخى آيات قرآن و احاديث وارد شده كه فرد مسلمان را دعوت به خويشتن‏دارى به هنگام مصيبت كرده و فرياد، شيون و زارى را حرام مى‏كند (مانند آيات شريفه‏ى 156 و 157 سوره‏ى بقره).

بسمه تعالى: آنچه بر اهل بيت عليه السلام در روز عاشورا گذشت، مصيبتى است در دين و مذهب. پس آه و فرياد، گذشته از گريه بر اهل بيت عليهم السلام، عبادت محسوب مى‏شود و آيه‏ى شريفه‏ى مذكور ناظر به مصيبت شخصى (مانند مرگ فردى) است، نه مصيبت دينى.

و در روايات فراوانى، استحباب گريه بر مصائب اهل بيت عليهم السلام وارد شده است.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: ... رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ، اما إنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعَدُّونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنا، ويخافون لخوفنا ويأمنون إذا أمنّا أما إِنَّكَ سَتَرى‏ عِنْدَ مَوْتِكَ حُضُورَ آبائِى لَكَ‏

...؛[[217]](#footnote-217) امام صادق عليه السلام به مِسمع، كه از سوگواران و گريه كنندگان در عزاى حسينى بود، فرمود: خدا، اشك تو را مورد رحمت قرار دهد. آگاه باش! تو از آنانى كه از دلسوختگان ما به شمار مى‏آيند، و از آنانى كه با شادى ما شاد مى‏شوند و با اندوه ما غمگين مى‏گردند. آگاه باش! تو هنگام مرگ، شاهد حضور پدرانم بر

ص: 222

بالين خويش خواهى بود.

قالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يا فاطِمَةُ! كُلُّ عَيْنٍ باكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيامَةِ إِلّا عَيْنٌ بَكَتْ عَلى‏ مُصابِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّها ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ بِنَعيمِ الْجَنَّةِ؛[[218]](#footnote-218)

پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله فرمود: فاطمه جان! روز قيامت هر چشمى گريان است، مگر چشمى كه در مصيبت و عزاى حسين گريسته باشد، كه آن چشم در قيامت خندان است و به نعمت‏هاى بهشتى مژده داده مى‏شود.

قالَ الرِّضا عليه السلام: يا ابْنَ شَبيب! إِنْ كُنْتَ باكِياً لِشَيْ‏ءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيّ بْنِ ابِي طالِبٍ عليه السلام فَإنَّهُ ذُبِحَ كَما يُذْبَحُ الْكَبْشُ؛[[219]](#footnote-219)

امام رضا عليه السلام به ريان بن شبيب فرمود: اى پسر شبيب! اگر بر چيزى گريه مى‏كنى، بر حسين بن على بن ابى طالب عليهما السلام گريه كن، چرا كه او را مانند گوسفند سر بريدند.

ص: 223

با توجه به دشوارىِ راه و عدم توانايى مالى، ما كه توفيق زيارت سيدالشهدا عليه السلام را نداريم، به چه كسى پناه ببريم؟

بسمه تعالى: از خود حضرت عليه السلام بخواهيد، بر شما آسان خواهد كرد.

اهل بيت عليهم السلام وسيله‏ى استجابت دعا هستند، به آنان متوسل شويد ان شاء اللَّه امكانات سفر و زيارت فراهم خواهد شد و هرچه در اين راه مشكلات را تحمل كنيد مأجوريد. امامان عليهم السلام ما را امر به اين سفر نموده‏اند ان شاء اللَّه از اين اجر عظيم محروم نمى‏شويد[[220]](#footnote-220).

ص: 224

چگونه ممكن است كه بگوييم امام زين العابدين عليه السلام تا چهل سال بعد از واقعه‏ى كربلا، هرگاه آبى را مشاهده مى‏كرد گريه مى‏كرد و مى‏فرمود:

پدرم با لب تشنه شهيد شد. حال آنكه اهل بيت عليهم السلام اسوه‏ى صبر و شكيبايى هستند؟

بسمه تعالى: گريه‏ى زين العابدين عليه السلام هدف عظيمى به دنبال داشت و مى‏خواستند با اين عمل رسالتى را به مردم برسانند. مردم هنگامى كه گريه‏ى امام سجاد عليه السلام را مشاهده مى‏كردند به ياد ظلم بنى اميه مى‏افتادند و واقعه‏ى طف (كربلا) در اذهان زنده مى‏شد همان‏گونه كه حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام بعد از رحلت رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله براى بيان و آگاه نمودن مردم، شب و روز گريه مى‏كردند تا مظلوميت شوهر خود، اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام و ظلمى كه در حق آنها از طرف خلفا را شد بيان نمايند.

ص: 225

مشاهده مى‏شود مؤمنين بعد از نوشيدن آب، سيدالشهدا عليه السلام را ياد مى‏كنند، آيا اگر كسى اين حركت را فراموش كند، معصيت كرده است؟

بسمه تعالى: خير! معصيت نكرده، اما سزاوار است مؤمن و محب سيدالشهدا عليه السلام در هنگام آب خوردن از عطش سيدالشهداء عليه السلام و خاندان اهل بيت عليهم السلام ياد نمايد و بر ظالمين آنها لعنت بفرستد، و هركس ياد كند سيدالشهداء عليه السلام را در هنگام نوشيدن آب، خداوند متعال به او عنايت خواهد كرد،

ان شاء اللَّه تعالى‏[[221]](#footnote-221).

ص: 227

سؤالاتى در خصوص‏

سير واقعه‏ى كربلا و حضور اهل بيت عليهم السلام‏

در سرزمين كربلا

ص: 229

حركت امام حسين عليه السلام از مدينه به مكه در چه تاريخى بوده است؟

بسمه تعالى: حركت امام حسين عليه السلام از مدينه به مكه در روز يكشنبه، بيست و هشتم ماه رجب سال شصت هجرى بوده و شب جمعه، سوم شعبان وارد مكه شدند و ماه شعبان، رمضان، شوال و ذى القعده را در مكه به سر برد و آن گاه روز سه شنبه هشتم ذى الحجه (روز ترويه) از مكه به سوى عراق (كربلا) حركت كردند.

والى مدينه در زمان يزيد چه كسى بود و چگونه از امام حسين عليه السلام بيعت خواست؟

بسمه تعالى: بعد از مرگ معاويه، يزيد نامه‏اى به والى مدينه، وليد بن عقبه نوشت كه از سه نفر بيعت بگير، امام حسين عليه السلام، عبداللَّه بن عمر و عبداللَّه بن زبير (عبدالرحمن بن ابى بكر) و اگر تخلف كردند سر آنها را جدا كن و براى من بفرست.

آيا امام حسين عليه السلام بيعت را پذيرفتند؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام ضمن رد بيعت فرمود: «...

مثلىِ لا يبايع مثله؛[[222]](#footnote-222)

يعنى مثل من (امام حسين عليه السلام) با مثل يزيد بيعت نمى‏كند».

ص: 230

امام حسين عليه السلام چگونه تصميم گرفتند به عراق حركت كنند؟

بسمه تعالى: چند پيشنهاد به امام حسين عليه السلام شد:

1. برگشت به مدينه 2. ماندن در مكه 3. رفتن به يمن 4. رفتن به عراق (تصميم خود امام حسين عليه السلام).

به مدينه برنگشتند؛ چون مردم تصور مى‏كردند كه او بيعت را قبول كرده.

در مكه نماندند؛ چون گفتند بيت اللَّه الحرام را هتك مى‏كنند و بعد آن فعل را به امام حسين عليه السلام نسبت مى‏دادند، و به يمن نرفتند؛ چون بعداً امام حسين عليه السلام را به ترسيدن متهم مى‏كردند. ايشان عليه السلام عراق را به دليل نامه‏هاى زيادى كه از مردم كوفه دريافت كردند قبول كرده بود و مى‏فرمودند: من رسول خدا صلى الله عليه و آله را در خواب ديدم كه فرمود: «

يا حسين إنّ شاء اللَّه أن يراك قتيلا وإنّ اللَّه قد شاء أن يراهن سبايا؛[[223]](#footnote-223)

خدا اراده كرده است تو را كشته ببيند و عيال تو را در حالى كه اسير هستند مشاهده نمايد.» و همچنين: «

يا حسين إنّ لك في الجنّة درجات لا تنالها إلّابالشهادة؛[[224]](#footnote-224)

اى حسين! درجه‏اى بر تو در بهشت نزد خداست كه به آن نمى‏رسى، مگر به واسطه‏ى شهادت».

ص: 231

هدف سيدالشهداء امام حسين عليه السلام با برگزارى مجالس احياء مى‏شود.

سيدالشهداء عليه السلام بيعت يزيد (لعنة اللَّه) را قبول نكردند با چه هدفى به طرف عراق حركت كردند؟

امام حسين عليه السلام در مواطن مختلف هدف خود را اصلاح جامعه و امر به معروف و نهى از منكر اعلام نمودند و در خون خود غلطيدند تا آن خون، سند بر حقانيت مذهب تشيع باشد و خط بطلان بر حكومت يزيد، يزيديان (عليهم لعان اللَّه) كشند.

امام عليه السلام فرمودند: «

إِنّي لَمْ أَخْرُجْ أشِراً ولا بَطِراً ولا مُفسِداً ولا ظالِما بَلْ خَرَجْتُ لِطَلَب الإصْلاح فِي امَّةِ جَدّي رَسولِ اللهِ وَأنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وأنْهي عَن المُنْكَرِ وَأَسيرَ بِسيرةِ جَدي رَسولِ الله وأبي عليِ بْنِ أبي طالب‏

؛ يعنى من به جهت خود خواهى، گردنكشى، فتنه‏انگيزى و ستمگرى خارج نشدم بلكه به قصد اصلاح امت جدّم خروج كردم مى‏خواهم به معروف فرمان دهم و از منكر باز دارم و بر سيره‏ى جدم و پدرم على بن ابى طالب عليه السلام رفتار كنم (در چنين شرايطى من از همه سزاوارترم)».

و همچنين فرمودند: «

الا وَإنَّ السُنَّةَ قَدْ امِيتَتْ وَإنَّ البِدْعَةَ قَدْ احْيِيَتْ فَإنْ تُطِيعُوا أمْرِي اهْدِكُم سُبُلَ الرّشادِ

؛ يعنى سنت رسول خدا صلى الله عليه و آله نابود شده و بدعت احياء گرديد اگر مرا اطاعت كنيد شما را به راه راست هدايت مى‏نمايم».

در زيارت اربعين مى‏خوانيم: «

بَذَلَ مُهْجَتَهُ فيك لِيَسْتَنْقِذَ عِبادكَ مِنَ‏

ص: 232

الْجَهالَةِ وحِيْرَةِ الضَّلالَةِ

؛ يعنى جان خود را در راه تو فدا نمود تا بندگانت را تا از جهالت نجات دهد».

امام در حركت خود فرمود: «

خُطَّ الْمَوْتُ عَلى وُلْدِ آدَمِ مَخَطَّ الْقَلادَةِ عَلى جِيدِ الْفَتاةِ

؛ پايان اين حركت مرگ است و مرگ همانند گردن‏بند است بر گردن دختران».

و فرمودند: من رسول خدا صلى الله عليه و آله را در خواب ديدم كه فرمود: «

يا حُسَيْنُ إنَّ اللهَ شاءَ أنْ يَراكَ قَتِيلًا وإِنَّ اللهَ شاءَ أنْ يَراهُنَّ سَبايا

؛ يا حسين خدا اراده كرده است كه تو را كشته ببيند و اراده كرده است فرزندانت را اسير ببيند».

و در راه عراق فرمودند: «

كَانّي بِأوْصالي تَقْطَعُها عُسْلانُ الفَلَواتِ بَيْنَ نَواوِيسَ وَكَرْبَلاء

؛ دارم مى‏بينم كه گرگ‏هاى بيابان بدن مرا بين كربلا و نواويس‏[[225]](#footnote-225) تكه تكه مى‏كنند».

امام حسين عليه السلام از زندگى با ستمكاران خسته شده و خطاب به يارانش در كربلا مى‏فرمايد: «

انّى لا أرى المُوْتَ إِلّا بِالسَّعادَةِ وَالْحَياةَ مَعَ الظّالِمِينَ الّا بَرَما

؛ مرگ براى من خوشبختى است و زندگى با ستمكاران را جز فرومايگى و خوارى نمى‏بينم».

و در جمع ستمكاران كلماتى را مى‏فرمودند كه معناى آن در قالب شعر اينگونه است: «

انْ كانَ دِينُ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله لَمْ يَسْتَقِمْ إِلّا بِقَتْلِى يا سُيُوفُ‏

ص: 233

خُذِينِي‏

؛ اگر دين رسول خدا جز با شهادت من قوام نمى‏گيرد ...».

آيا امام حسين عليه السلام مخيّر بودند بين خروج به كربلا يا خير؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام مخير بود، بين بيعت و تسليم، و اختيار شهادت؛ جدش، رسول اكرم صلى الله عليه و آله و پدرش، اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام به او وعده داده بودند كه مقامى را با شهادت كسب خواهد كرد و كسى به آن مقام نمى‏رسد؛

يا حسين إنّ لك في الجنّة درجةً عنداللَّه لم تنالها إلّابالشهادة؛[[226]](#footnote-226)

و همچنين رسول اكرم صلى الله عليه و آله فرمودند:

يا حسين إنّ اللَّه‏

شاء أن يراك قتيلًا وإنّ اللَّه شاء أن يراهن سبايا؛[[227]](#footnote-227)

از اين رو ايشان شهادت را انتخاب كرد و به سوى كربلا حركت كرد. ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏خواست دين را زنده كرده و از زحمات رسول خدا صلى الله عليه و آله دفاع كند و با اهداى خون خود، دين را بيمه نمايد و اگر خون امام حسين عليه السلام نبود چيزى از دين باقى نمى‏ماند.

ص: 234

آيا امام حسين عليه السلام براى طلب قدرت و مقام به سوى كربلا حركت كردند؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام هيچ گاه به خاطر قدرت و طلب سلطه خارج نشد و اين گفته‏ى افراد غافل و منحرف از ولاى اهل بيت عليهم السلام است. سيد الشهداء عليه السلام در مواطن مختلف، هدف از حركت خود را بيان نموده است و در وصيت خود به برادرش، محمد حنفيه هدف از حركت خود را اصلاح جامعه بيان نموده است: «

باسم اللَّه الرحمن الرحيم، هذا ما أوصى به الحسين بن علي بن أبي طالب إلى أخيه محمّد المعروف بابن الحنفيّة:

إنّ الحسين يشهد أن لا إله إلّااللَّه وحده لا شريك له، وأنّ محمّداً عبده ورسوله، جاء بالحقّ من عند الحق، وأنّ الجنّة والنار حقّ، وأنّ الساعة آتيةٌ لا ريب فيها، وأن اللَّه يبعث مَن في القبور. وإنّي لم أخرج أشراً ولا بطراً، ولا مُفسداً ولا ظالماً، وإنّما خرجتُ لطلب الإصلاح في أمّة جدّي صلى الله عليه و آله اريد ان آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر، وأسير بسيرة جدى وأبي عليّ بن أبي طالب، فمَن قبلني بقبول الحقّ فاللَّه أولى بالحقّ، ومن ردّ عليّ هذا أصبر حتّى يقضي اللَّه بيني وبين القوم بالحقّ، وهو خير الحاكمين. وهذه وصيّتي- يا أخي- إليك وما توفيقي إلّاباللَّه عليه توكّلتُ، وإليه أُنيب؛[[228]](#footnote-228)

... به قصد اصلاح امت جدم خارج شدم و مى‏خواهم به معروف فرمان دهم و از منكر باز دارم ...».

ص: 235

مراد از «ثار اللَّه» كه بر امام حسين عليه السلام اطلاق مى‏شود چيست؟

بسمه تعالى: «ثار» از ريشه‏ى «ثار» و «ثورة»، به معناى انتقام و خونخواهى و نيز به معناى خون آمده است. براى «ثار اللَّه» بودن امام حسين عليه السلام، معانى و وجوه مختلفى ذكر شده كه در مجموع به اين معنا است كه خداوند، ولى دم آن حضرت است و خود او خون آن بزرگوار را از دشمنانش طلب مى‏كند؛ چرا كه ريختن خون سيدالشهدا عليه السلام در كربلا، تجاوز به حريم و حرمت الهى و طرف شدن با خداوند است و چون اهل بيت عليهم السلام «آل اللَّه» هستند، شهادت اين امامان، ريخته شدن خونى است كه متعلق به خداوند است.

اولين نامه را چه كسى از كوفه براى حضرت سيد الشهداء عليه السلام نوشت و مضمون آن چه بود؟

بسمه تعالى: اولين نامه را سليمان بن صرد، مسيب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبيب بن مظاهر نوشتند و آن نامه از اين قرار بود:

«بسم اللَّه الرحمن الرحيم، للحسين بن علي عليهما السلام من سُليمان بن صرد، والمسيّب بن نجبة ورفاعة بن شداد البجلي، وحبيب بن مظاهر، وعبداللَّه بن وال، وشيعته من المؤمنين والمسلمين من أهل الكوفة:

أمّا بعد، فالحمدُ للَّه‏الذي قصم عدوّك وعدوّ أبيك الجبّار العنيد الغشوم الظلوم الذي انتزى على هذه الأمّة، فابتزّها أمرها، وغصبها

ص: 236

فيأها، وتأمر عليها بغير رضاً منها، ثم قتل خيارها، واستبقى شرارها، وجعل مال اللَّه دُولةً بين جبابرتها وعُتاقها، فبُعداً له كما بعدت ثمود.

ثم إنّه ليس علينا إمامٌ غيرُك، فأقبل لعلّ اللَّه أن يجمعنا بك على الحقّ، والنُعمان بن بشير في (قصر الإمارة) ولسنا نجتمع معه في جُمعة ولا جماعة، ولا نخرج معه في عيد، ولو قد بلغنا أنّك أقبلت إلينا أخرجناه حتّى نلحقه بالشام إن شاء اللَّه، والسلام عليك ورحمة اللَّه وبركاته؛[[229]](#footnote-229)

... ما خداى را سپاسگزاريم كه معاويه، آن دشمن ستمكار و كينه توز تو را كه به ناحق برگرده‏ى اين امت سوار شد و اموال آن را به چپاول برد و خوبان را كشته و بدان را ميدان داد، نابود ساخت. ما اينك امامى نداريم. به سوى ما بيا كه شايد خداوند ما را گرد حق آورد. و نعمان بن بشير در دارالاماره است و ما را با او كارى نيست و اعتنايى به او نداريم، و اگر به ما خبر برسد كه به سوى ما حركت كرده‏اى او را از شهر بيرون خواهيم كرد تا به شام ملحقش سازيم ...».

و نامه را به واسطه‏ى عبداللَّه بن سبيع همدانى و عبداللَّه بن وال تميمى‏[[230]](#footnote-230) ارسال نمودند.

ص: 237

افراد مشهورى كه براى امام حسين عليه السلام نامه نوشته و حضرت را به عراق دعوت كردند، چه كسانى بودند؟

بسمه تعالى: نامه‏هاى فراوانى از عراق براى حضرت ارسال شد، به طورى كه تعداد آنها بالغ بر 12 هزار نامه بود، در بعضى از آنها حاوى بيش از 500 امضا بودند و مى‏توان از جمله‏ى آن افراد به حبيب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، سليمان بن صرد، رفاعة بن شداد، مسيب بن نجبة، شبث بن ربعى، حجار بن أبجر، يزيد بن حارث بن رويم، عروة بن قيس، عمرو بن حجاج، محمد بن عمير و ... اشاره كرد.

امام حسين عليه السلام كه در مكه بودند، قصد حركت به عراق و شهادت را داشته يا اينكه مجبور شدند به عراق بروند؟

بسمه تعالى: سيد الشهداء عليه السلام در مواطن مختلف از بيعت با يزيديان سرباز زدند و مى‏فرمودند: «

مثلي لايباع مثله؛[[231]](#footnote-231)

مثل من با مثل يزيد بيعت نمى‏كند» و همچنين مى‏فرمودند: «

على الاسلام السلام إذا ابتليت الامّة براع مثل يزيد؛[[232]](#footnote-232)

بايد فاتحه‏ى اسلام را خواند، اگر بخواهد كسى مثل يزيد رهبر باشد» و همچنين هنگامى كه در مكه بودند، قبل از خروج خطبه‏اى خواندند. در آن خطبه حقايق را آشكار كردند و مرگ را تشبيه به گردنبندى‏

ص: 238

كردند كه در سينه‏ى دخترى جلوه مى‏كند.

«الحمد للَّه، وما شاء اللَّه، ولا حول و لا قوة إلّاباللَّه، وصلّى اللَّه على رسوله وسلم خُطّ الموتُ على وُلد آدم مخطّ القلادة على جيد الفتاة، وما أولهني إلى أسلافي اشتياقُ يعقوب إلى يوسف، وخيّر لي مصرعُ أنا لاقيه. كأنّي بأوصالي تُقطّعها عُسلان الفلوات بين النواويس وكربلاء، فيملأن منّي أكراشاً جُوفاً، وأجربة سُغباً، لا محيص عن يوم خُطّ بالقلم، رضى اللَّه رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه، ويوفينا أجور الصّابرين، لن تشذّ عن رسول اللَّه صلى الله عليه و آله لحمته، بل هي مجموعة له في حضيرة القُدس، تقرّ بهم عينُه، ويُنجز لهم وعده.

مَن كان فينا باذلًا مهجته، وموطّناً على لقاء اللَّه نفسه، فليرحل معنا، فإنّي راحلٌ مصبحاً إن شاء اللَّه تعالى؛[[233]](#footnote-233)

حمد و سپاس خداى را كه هرچه بخواهد همان است، و هرچه قدرت و توانايى است از اوست. و سلام و درود خدا بر رسولش باد.

آن گونه كه گردنبند بر گردن دختران جوان خط مى‏اندازد، مرگ نيز بر گردن فرزندان آدم حلقه بسته است. (كنايه از اينكه زيبايى فرزندان آدم به مرگ است، همچون زيبايى گلوبند بر گردن دوشيزگان، و از مرگ فرارى نيست) واله و شيداى ديدار پدران و نياكانم هستم، همانند اشتياق يعقوب به‏

ص: 239

يوسف. براى من شهادتگاهى فراهم شده كه بايد به سوى آن بروم. و گويا مى‏بينم گرگ‏هاى بيابان بين نواويس و كربلا بندبند بدن مرا از هم جدا كرده و شكم خالى و گرسنه‏ى خود را از پيكر من سير مى‏سازند. روش ما خاندان رسالت، رضاى خدا را جستن و رضاى ما اهل بيت، رضاى خداست؛ در بلاها استقامت مى‏ورزيم و شكيبايى داريم و پاداش صابرين به ما خواهد رسيد، كه به يقين پاره‏ى تن رسول خدا هرگز از او جدا نخواهد شد.

بلكه براى روشنى چشم پيامبر و تحقق وعده‏ى الهى همگى در بهشت گردهم مى‏آيند؛ پس هركس بخواهد جان خود را در راه ما فدا كند و جوياى ديدار خدا باشد با ما بيايد، كه همانا من، ان شاء اللَّه صبحگاه عازم هستم».

و در نامه‏ى خود به بعضى از اشراف بصره نوشتند:

«... أمّا بعد، فإنّ اللَّه اصطفى محمّداً صلى الله عليه و آله من جميع خلقه، وأكرمه بنبوّته، واختاره لرسالته، ثم قبضه اللَّه اليه، وقد نصح لعبادة وبلّغ ما أرسل به صلى الله عليه و آله، وكنّا أهله وأولياءه وأوصياءه وورثته، وأحقّ الناس بمقامه في الناس، فاستأثر علينا قومُنا بذلك فرضينا وكرهنا الفُرقة، وأحببنا العافية، ونحن نعلم أنّا أحقّ بذلك الحقّ المستحقّ علينا ممّن تولّاه.

وقد أحسنوا وأصلحوا وتحرّوا الحقّ فرحمهم اللَّه وغفر لنا ولهم وقد بعثتُ رسولي إليكم بهذا الكتاب، وأنا أدعوكم إلى كتاب اللَّه وسنّة نبيّه صلى الله عليه و آله، فانّ السنّة قد اميتت، وإنّ البدعة قد احييت، وإن تسمعوا

ص: 240

قولي، وتُطيعوا أمري أهدكم إلى سبيل الرشاد، والسلام عليكم ورحمة اللَّه وبركاته‏

».[[234]](#footnote-234) ... من شما را به كتاب خدا و سنت رسول خدا صلى الله عليه و آله دعوت مى‏كنم، سنت، از بين رفته و بدعت، جايگزين آن شده. اگر به قول من توجه كنيد و از آن تبعيت نماييد شما را به راه نجات هدايت مى‏كنم.

و اين خود گواهى است آشكار بر اين واقعيت كه حركت امام حسين عليه السلام فقط جهت اصلاح و هدايت مردم بوده است.

آيا امام حسين عليه السلام براى طلب سلطه خارج شدند؟

بسمه تعالى: سيدالشهداء عليه السلام در مواطن مختلف هدف خود از حركت به عراق را بيان كردند: «

إنّما خرجت لطلب إصلاح في امّة جدّي رسول اللَّه صلى الله عليه و آله أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر»[[235]](#footnote-235)

وامام حسين عليه السلام براى اصلاح جامعه و دفاع از زحماتى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله، اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و امام حسن عليه السلام براى دين كشيده بودند، حركت كردند. و كسانى كه مقوله‏اى غير از اين را قائل‏اند بايد استغفار كرده و هرچه سريع‏تر توبه كنند.

واللَّه الهادى الى سواء السبيل.

ص: 241

آيا امام حسين عليه السلام در طول حركت خود از مدينه به مكه و از مكه به عراق، قصد سازش نداشتند؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام در طول حركت خود هيچ‏گاه كلام يا حركتى را انجام ندادند كه دال بر آن باشد؛ بلكه آنچه كه فرمودند، دال بر آن بود كه ايشان براى احياى دين و سنت رسول خدا صلى الله عليه و آله و نجات بشر از ظلمت به پا خاسته‏اند. امام حسين عليه السلام در پاسخ وليد بن عقبه، والى مدينه فرمودند:

«إنّا أهل بيت النبوّة، ومعدن الرسالة ومختلف الملائكة، بنا فتح اللَّه وبنا يختم، ويزيد رجل فاسق شارب الخمر وقاتل النفس المحرمة، معلن بالفسق، ومثلي لا يبايع مثله ولكن نصبح وتصبحون وننظر وتنظرون أيّنا أحقّ بالخلافة؛[[236]](#footnote-236)

ما اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله و اركان رسالت هستيم، منزل ما فرودگاه فرشتگان است. خداوند از ما آغاز كرده و به ما ختم مى‏كند. و يزيد مردى است ميخوار، قاتل نفس محترمه (بى‏گناهانى كه خدا قتلشان را حرام دانسته)، و تبهكار آشكار، و شخصى مانند من هرگز با شخصى مانند او بيعت نمى‏كند».

و در پاسخ مروان حكم فرمود:

«إنّا للَّه‏وإنّا إليه راجعون وعلى الإسلام السلام إذ قد بليت الامّة براع مثل يزيد ولقد سمعت جدى رسول اللَّه صلى الله عليه و آله يقول: الخلافة محرمة على‏

ص: 242=PAGEص:

آل أبي سفيان؛[[237]](#footnote-237)

بر اسلام، سلام باد، بايد فاتحه اسلام را خواند و با اسلام خداحافظى كرد، آن‏گاه كه والى مسلمانان كسى همچون يزيد باشد. از پيامبر خدا شنيدم كه مى‏فرمود: خلافت بر آل ابو سفيان حرام است».

يك روز قبلِ حركت از مكه فرمودند:

«خطّ الموت على ولد آدم مخطّ القلادة على جيد الفتاة، وما أولهني إلى أسلافى اشتياق يعقوب إلى‏ يوسف، وخير لي مصرع أنا لاقيه، كأنّي بأوصالي تقطعها عسلان فلواة بين النواويس وكربلا فيملان منّى أكراشا جوفا وأجربة سغبا، لا محيص عن يوم خطّ بالقلم، رضا اللَّه رضانا أهل البيت، نصبر على بلائه ويوفينا اجور الصابرين ... إلّامن كان فينا باذلا مهجته موطنا على لقاء اللَّه نفسه فليرحل معنا، فإنّى راحل مصبحا إن شاء اللَّه تعالى؛[[238]](#footnote-238)

مرگ بر فرزندان آدم، لازم و حتمى گرديده، همانند گردنبند كه لازمه‏ى گردن دختران جوان است و اشتياق من به ديدار نياكانم مانند اشتياق يعقوب به ديدار يوسف است و براى من قتلگاهى معين شده كه به آنجا خواهم رسيد و گويا مى‏بينم كه درندگان بيابان‏ها (لشكر كوفه) در سرزمين ميان نواويس و كربلا، اعضاى بدن مرا قطعه قطعه كرده و شكم‏هاى گرسنه‏ى خود را با آنها سير و انبان‏هاى خالى خود را پر مى‏كنند، از پيشامدى كه با قلم قضا و قدر

ص: 243

نوشته شده است، گريزى نيست، خشنودى خداوند خشنودى ما اهل بيت پيامبر صلى الله عليه و آله است، در بلاها استقامت مى‏ورزيم و شكيبايى داريم تا پاداش صابرين به ما رسد ... پس هر كه مى‏خواهد در راه لقاى خداوند نثار كند، آماده حركت با ما باشد كه من فردا صبح حركت خواهم نمود، ان شاء اللَّه تعالى».

حضرتش در علت حركتش به سوى كوفه فرمود:

«إنّى لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وإنّما خرجت لطلب الإصلاح في امّة جدّى صلى الله عليه و آله، اريد أن آمر بالمعروف وأنهى عن المنكر، وأسير بسيرة جدّي وأبي علي بن أبي طالب (إلّا وأنّي أحقّ من غيري)؛[[239]](#footnote-239)

من به جهت خودخواهى، گردنكشى، فتنه انگيزى و ستمگرى خارج نشدم؛ بلكه به قصد اصلاح امت جدم خروج كردم. مى‏خواهم به معروف فرمان دهم و از منكر باز دارم و بر سيره‏ى جدم و پدرم على بن ابى طالب عليه السلام رفتار كنم (در چنين شرايطى من از همه سزاوارترم)».

در منزلگاه بيضه، در مسير كوفه، خطاب به سپاه حر مى‏فرمايد: «

من رأى‏ سلطاناً جائراً مستحلّاً لحرم اللَّه، ناكثاً لعهد اللَّه مخالفاً لسنّة رسول اللَّه يعمل في عباد اللَّه بالإثم والعدوان فلم يغيّر عليه بفعل ولا قول كان حقاً على اللَّه أن يدخله مدخله‏

».[[240]](#footnote-240)

ص: 244

او از زندگى با ستمكاران خسته شده و خطاب به يارانش در كربلامى‏فرمايد: «

إنّي لا أرى‏ الموت إلّاسعادة والحياة مع الظالمين إلّا بَرَما؛[[241]](#footnote-241)

مرگ براى من خوشبختى است و زندگى با ستمكاران را جز ملال و خستگى نمى‏بينم».

و در جمع ستمكاران كلماتى را مى‏فرمودند كه معناى آن اين بود: «

إن كان دين محمّد صلى الله عليه و آله لم يستقم إلّابقتلي يا سيوف خذيني؛[[242]](#footnote-242)

اگر دين رسول خدا جز با شهادت من قوام نمى‏گيرد، پس اى شمشيرها مرا در برگيريد».

واللَّه المسدد

آيا جمله‏ى «إن كان دين محمّد صلى الله عليه و آله لم يستقم إلّابقتلي يا سيوف خذيني» حديث است؟

بسمه تعالى: خير! حديث نيست؛ بلكه زبان حال امام عليه السلام است و جملاتى را كه حضرت مى‏فرمودند اين معنا را مى‏رساند.

ص: 245

آيا امام حسين عليه السلام مخير بين قيام و سكوت بود و يا اينكه بر حضرت عليه السلام واجب بود كه قيام كند؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام در قيام و انتخاب شهادت؛ حتى پس از رسيدن به كربلا مخير بود؛ اما عهد و پيمانى از جد بزرگوار و پدرش وجود داشت مبنى بر اينكه سيدالشهدا عليه السلام را مقامى است كه جز با شهادت به آن دست نمى‏يابد:

يا حسين لك في الجنّة درجةً لم تنالها إلّابالشّهادة.[[243]](#footnote-243)

حضرت ابوالفضل عباس عليه السلام چه مرتبه‏اى دارد؟

حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام معصوم است و عصمت مراتبى دارد كه حضرت ابوالفضل العباس و زينب كبرى عليها السلام از آن برخوردار هستند. مقام و منزلت ابوالفضل العباس عليه السلام از كلام سيدالشهداء در روز 9 عاشورا معلوم مى‏شود هنگامى كه لشكر عمر بن سعد (عليه لعان اللَّه) به خيمه‏هاى سيدالشهداء عليه السلام نزديك شد حضرت امام حسين عليه السلام خطاب به ابوالفضل العباس عليه السلام فرمودند: «

بنفسى انت‏

» يعنى جانم به فدايت‏[[244]](#footnote-244) و يا در زيارت نامه ابوالفضل العباس عليه السلام مى‏خوانيم: «

السلامُ عليكَ أَيُّها الْعَبْدُ الصّالِح‏

» كه‏

ص: 246

خداوند متعال در قرآن در حق انبياء عبد صالح را استعمال كردند و در جواب امان نامه شمر، فرمود: «

لَعَنَكَ اللَّهُ وَلَعَنَ أَمانَكَ اتُؤْمِنُنا وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ لا أَمانَ لَهُ»[[245]](#footnote-245).

لعنت خدا بر تو (اى شمر) و بر أمان تو، به ما امان مى‏دهى و فرزند رسول خدا (امام حسين عليه السلام) امان ندارد.

و امام صادق عليه السلام فرمود: «

كانَ عَمُّنَا الْعباسُ بنُ عَلِىٍّ نافِذَ البَصيرةِ صُلبَ الايمانِ جاهَدَ مَعَ ابي عَبْداللَّهِ وابلا بلاءً حَسناً وَمَضى شهيداً»[[246]](#footnote-246)

حضرت عباس عليه السلام آگاه بود ايمان قوى داشت؛ ركاب سيدالشهداء امام حسين عليه السلام جهاد كرد و شهيد شد.

و همچنين امام زين العابدين عليه السلام فرمودند: «

رحم اللَّه العباس ... فدى اخاهُ بنفسه حتى قطعت يداه فابد له اللَّه عزوجل بهما جناحين تطير بهما»[[247]](#footnote-247)

خدا رحمت كند حضرت مجالس خود را فداى برادرش كرد و دو دوشش قطع شد و خدا در مقابل دو جناح به او داد تا پرواز كند.[[248]](#footnote-248) و موارد ديگر كه دال بر عظمت و منزلت والاى ابوالفضل العباس عليه السلام مى‏باشد.

ص: 247

روايتى كه مى‏گويد: امام حسين عليه السلام به ياران خود اجازه‏ى بازگشت دادند و از آنان خواستند تا از تاريكى شب استفاده كنند و بروند، تا چه اندازه‏اى صحيح است و اگر روايت صحيح است، آيا با اين فرمايش، تكليفِ به يارى حضرت، برداشته شد؟

بسمه تعالى: بر فرض صادر شدن اين فرمايش از امام حسين عليه السلام، منظور اين بود كه وجوب يارى آن حضرت كه در نتيجه‏ى بيعت، واجب شده بود، رفع گردد، و گرنه يارى پيامبر يا امام عليه السلام حكم شرعى الهى است، كه قابل رفع نمى‏باشد. نكته‏ى ديگر اينكه بعدها گفته نشود كه امام عليه السلام اصحابش را مجبور به جنگ و مرگ كرد و خلاصه اينكه امام عليه السلام داناتر به گفته‏ى خويش است وآنچه فرمودند، مصلحت بوده و فرمايش امام اين بود:

فَإنّى لا اعْلَمُ أَصْحاباً اوْفى‏ وَابَرّ مِنْ أَصْحابي وَلا أَهْلَ بيتٍ أَوْفى‏ وَأَبَرّ مِنْ أَهْلِ بَيْتي فَجَزاكُمُ اللَّهُ عَنّي خَيْرَ الجَزَاءِ عَلى‏ وَأنّى لَاظِنُ يَوماً مِن هولآءِ إنَّ هذا اللّيل قد غَشيَكُم فَاتَّخذُوهُ جَملا، وَلِياخُذْ كلُّ رجلٍ مِنْكم بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بيتي وَتَفَرَّقُوا في سوادِ هذا اللّيل إِنَّ هوُلآءِ القوم لا يُريدون غَيْري‏؛[[249]](#footnote-249)

من اصحابى وفادارتر و اهل بيتى وفادارتر از شما نيافتم ... از تاريكى شب استفاده كنيد و هركدام يكى از اهل بيت مرا با خود ببرد و از منطقه دور شود، كسى با شما كارى ندارد، دشمن مرا مى‏خواهد.

ص: 248

وفاى اصحاب سيدالشهداء عليه السلام چگونه بوده است؟

وبا تقديم جان خود وفادارى خود را ثابت نموده‏اند و در هنگام ورود به ميدان جنگ اين‏گونه بودند:

يَتَسابَقُونَ وَالْقَوا جِبالَ الْحَدِيدِ وَاسْتَقْبَلُوا الرِّماحَ بِصُدُورِهِمْ وَالسُّيُوفَ بِوُجُوهِهِمْ فَلَمْ يَجِدُوا الَمَ مَسِّ الحَدِيدِ

؛ ياران سيدالشهدا عليه السلام در ميدان جنگ از همديگر سبقت مى‏گرفتند و در مقابل آنها كونهى از نيزه و شمشير و ... بود، نيزه‏ها را با سينه‏ها و شمشيرها را با صورت‏هاى خود استقبال مى‏كردند و دردى احساس نمى‏كردند».

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قَومٌ اذا نُودُوا بِدَفْعِ مُلِمَةٍ |  | والخليلُ بينُ مُدَّعَّسٍ ومُكَرْدَسٍ‏ |
| لَبِسُوا القُلُوبَ على الدُرُوعِ وأقْبَلُوا |  | يَتَهافَتُون على ذِهابِ الأَنْفُسِ‏ |
|  |  |  |

آنان كسانى بودند كه وقتى براى دفع گرفتارى خوانده مى‏شدند، در حالى كه در مقابل دشمن بى‏شمار، كه عده‏اى نيزه‏دار و عده‏اى مجهّز به سلاح پشت سر هم اجتماع كرده بودند، قلب‏هاى خود را روى زره‏ها مى‏پوشيدند و بى‏مهابا براى جانبازى بر هم پيشى مى‏گرفتند و خود را در كام مرگ مى‏افكندند».

ص: 249

هنگامى كه امام حسين عليه السلام شب عاشورا اصحاب خود را جمع كرد و اذن داد از تاريكى شب استفاده كرده و كربلا را ترك كنند اصحاب در جواب امام عليه السلام چگونه عمل كردند؟

بسمه تعالى: بنى هاشم بلند شدند و گفتند: «

لَم نفعل لنبقى بعدك لا أرانا اللَّه ابدا؛[[250]](#footnote-250)

هيچ كارى نمى‏كنيم تا اينكه بعد از تو زنده بمانيم، و خدا اين روز را برايمان نياورد».

ابوالفضل العباس عليه السلام بلند شد و گفت: «

فَماذا نَقُولُ لِلنّاسِ إذا رَجَعْنا الَيْهِم، انّا تَرَكْنا سَيِّدَنا، وَابْنَ سَيِّدِنا وَعِمادَنا ... وَفَرَرْنا عَنْهُ رَغْبَةً فِى الْحَياةِ مَعاذَ اللهِ بَلْ نَحْيا بِحَياتِكَ وَنَمُوتُ مَعَكَ؛[[251]](#footnote-251)

پس به مردم چه بگويم زمانى كه برگشتم، بگويم: سرور و سالار پسر سيد و آقايى كه به او اعتماد داشتيم را رها كرده و براى حفظ جان خودمان فرار كرديم، پناه مى‏برم به خدا از اين كار بلكه با شما زنده‏ايم و با شما خواهيم مرد».

فرزندان عقيل بلند شدند و گفتند: «

.... لا وَاللهِ ما نَفْعَلُ وَلكِنْ نَفْدِيكَ أنْفُسَنا وَأمْوالَنا وَأهْلُنا، نُقاتِلُ مَعَكَ حَتّى نَرِدَ مَوْرِدَكَ، فَقَبَّح اللهُ الْعَيْشَ بَعْدَك؛[[252]](#footnote-252)

به خدا قسم ما اين كار را انجام نخواهيم داد، بلكه خودمان و اموالمان و اهل و عيالمان را فداى تو مى‏كنيم، در ركاب شما به جنگ و نبرد

ص: 250

مى‏پردازيم تا آنكه شما راضى شويد، پس خداوند قبيح گرداند، زندگانى بعد از شما را».

مسلم بن عُوسجه اسدى بلند شد و گفت: «

وَلا افارِقُكَ وَلَو لَمْ يَكُنْ مَعِى سِلاحٌ اقاتِلُهُمْ بِهِ، لَقَذَفْتُهُمْ بِالْحِجارَةِ دُونَكَ حَتّى امُوتَ مَعَكَ؛[[253]](#footnote-253)

هرگز از شما جدا نخواهم شد، و حتى اگر سلاحى براى مبارزه نداشته باشم، با سنگ به سوى دشمنان مى‏زنم تا آنكه جان شما حفظ شود».

سعد بن عبداللَّه حنفى بلند شد و گفت: «

وَاللهِ لَوْ عَلِمْتُ انّى اقْتَلُ ثُمَّ احْيا ثُمَّ احْرَقُ حَيّاً ثُمَّ اذَرى يُفْعَلُ ذلِكَ لِى سَبْعِينَ مَرَّةً ما فارَقْتُكَ؛[[254]](#footnote-254)

به خدا قسم اگر مى‏دانستم كه من كشته مى‏شوم، سپس زنده شده و مرا آتش مى‏زنند دوباره زنده شوم، تا اينكه هفتاد مرتبه اين ماجرا را تكرار كنند من از شما جدا نخواهم شد».

زهير بن قين بلند شد و گفت: «

واللهِ لَوَدَدْتُ انّى قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتّى اقْتَلُ هكذا الْفَ مرة؛[[255]](#footnote-255)

به خدا قسم دوست داشتم در راه شما كشته شوم، سپس زنده شده و دوباره كشته شوم، و اين ماجرا هزار بار تكرار شود».

ص: 251

[[256]](#footnote-256)

بقيه اصحاب گفتند: «

وَاللهِ لا نُفارِقُكَ وَلكِنَّ انْفُسَنا لَكَ الْفِداء؛[[257]](#footnote-257)

به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد، بلكه جان خود را فداى شما خواهم كرد».

محمد بن بشير حضرى: در جواب امام عليه السلام گفت: فرزندش در رى دستگير شده بود امام اجازه داد ميدان را ترك كند. «

رَحِمَكَ اللهُ انْتَ فِى حِلٍّ مِنْ بَيْعَتِى فَاعْمَلْ فِى فَكاكِ ابْنِكَ فقال: اكَلَتْنِى‏السِّباعُ حَيّاً انْ فارَقْتُكَ؛[[258]](#footnote-258)

خدا تو را مورد رحمت خويش قرار دهد، بيعتم را از تو برداشتم، و تو براى آزادى فرزندت اقدام كن. پس محمد بن بشير گفت: گرگ‏هاى بيابان مرا زنده، زنده بخورند، اگر از شما جدا شوم».

آيا صحيح است كه امام حسين عليه السلام در شب عاشورا بيعت خود را از اصحاب و اهل بيتش برداشت و از آنان خواست با استفاده از تاريكى شب از منطقه‏ى كربلا دور شوند؟

بسمه تعالى: به نقل از امام سجاد عليه السلام، امام حسين عليه السلام شب عاشورا، تمام اصحاب خود را جمع كرد و خطبه‏اى براى آنها خواند:

«أثنى على اللَّه تعالى أحسن الثناء، وأحمده على السرّاء، اللّهمّ إنّي أحمدك على أن أكرمتنا بالنبوّة وعلّمتنا القرآن، وفقّهتنا في الدين،

ص: 252

وجعلت لنا أسماعاً وأبصاراً وأفئدة، فاجعلنا لك من الشاكرين.

أمّا بعد: فإنّي لا أعلم أصحاباً أوفى ولا خيراً من أصحابي، ولا أهل بيتٍ أبرّ ولا أوصل من أهل بيتي، فجزاكم اللَّه جميعاً عنّي خيراً.

ألا، وإنّى لأظنّ يومنا من هؤلاء الأعداء غداً، ألا وإني قد أذنتُ لكم جميعاً، فانطلقوا في حلّ، ليس عليكم منّي حرجٌ ولا ذمام.

وهذا الليل قد غشيكم فاتّخذوه جملًا، ثم ليأخذ كلّ رجلٍ منكم بيد رجل من أهل بيتي، وتفرّقوا في سواد هذا الليل، وذروني وهؤلاء القوم، فإنّهم لايُريدون غيري، ولو أصابوني لذُهلوا عن طلب غيرى‏

».[[259]](#footnote-259)... بعد از حمد و ثناى خداوند و تمجيد از اصحاب و اهل بيت خود، از اصحاب خود خواست كه از تاريكى شب استفاده كنند و هر كدام يكى از اهل بيت را با خود برده و از منطقه دور شوند و فرمود: كسى با شما كارى ندارد دشمن مرا مى‏خواهد، وليكن اصحاب باقى ماندند و وفاى خود را به حضرت عليه السلام نشان دادند.

آيا امام حسين عليه السلام از شهادت خود خبر داشت؟

بسمه تعالى: امام حسين عليه السلام هنگامى كه اراده كرد از مدينه خارج شود، ام سلمه نزد او آمد و گفت: فرزندم! مرا با رفتن به عراق اندوهگين مساز؛ چرا كه من از جَدت شنيدم كه فرمود: فرزندم حسين عليه السلام در سرزمين عراق، در جايى كه به آن كربلا گويند، كشته مى‏شود. امام حسين عليه السلام فرمود: اى مادر! به‏

ص: 253

خدا سوگند روزى را كه در آن كشته مى‏شوم، مى‏دانم و آن مكانى را كه در آن دفن مى‏شوم را مى‏شناسم و كسانى كه از اهل بيت عليهم السلام من و شيعه‏ام كشته مى‏شوند را مى‏شناسم. اى مادر! اگر بخواهى، جايى كه در آن كشته و به خاك سپرده خواهم شد را به تو نشان مى‏دهم.[[260]](#footnote-260) و فرمود: «

كأنّي بأوصالي تقطعها عسلان الفلوات بين نووايس و كربلاء

؛ مى‏بينم كه گرگ‏هاى بيابان بدنم را تكه تكه مى‏كنند، بين نووايس‏[[261]](#footnote-261) و كربلا»[[262]](#footnote-262) و فرمود: رسول خدا صلى الله عليه و آله به من فرمود: «

يا حسين إنّ لك فى الجنّة

درجة عنداللَّه لم لا تنالها إلّابشهادة؛[[263]](#footnote-263)

اى حسين! براى تو مرتبه‏اى است در بهشت نزد خداوند متعال كه به آن نمى‏رسى مگر با شهادت» و فرمود: «

يا حسين إنّ اللَّه شاء أن يراك قتيلًا وإنّ اللَّه، شاء أن يراهنّ سبايا؛[[264]](#footnote-264)

اى حسين! خداوند متعال اراده كرده است كه تو را ببيند در حالى كه كشته شده‏اى و اهل بيتت را اسير ببيند».

ص: 254

چگونه امام حسين عليه السلام كه در معرض خطر بود، اقدام به نهضت، قيام و جنگ كرد؛ در حالى كه اسلام به ما دستور مى‏دهد كه اگر ضررى در كار بود، اقدام به تبليغ دين نكنيم؟

بسمه تعالى: هرگاه حفظ دين و بقاى آن متوقف بر فداكارى و از خود گذشتگى باشد، از خود گذشتگى وظيفه‏ى شرعى مى‏گردد و ماجراى سيدالشهدا عليه السلام از اين باب است.

چه كسى جسد مطهر امام حسين عليه السلام را دفن كرد؟ اگر حضرت امام زين‏العابدين عليه السلام باشد، چگونه امكان دارد؛ در حالى كه او و اهل بيتش اسير بودند و دفن سه روز پس از تاريخ شهادت انجام گرفته است؟

بسمه تعالى: امامان معصوم عليهم السلام قدرت بر كارهاى خارق‏العاده دارند (هرگاه در اين كار رضاى خدا باشد) و تاريخ، گوياى قضاياى متعددى از اين قبيل است؛ مانند حاضر شدن اميرالمؤمنين عليه السلام بر بالين سلمان عليها السلام در مدائن، با اينكه مسافت ميان اين دو شهر بسيار طولانى است كه اين «طىّ الارض» است و امامان معصوم عليهم السلام قادر بر اين كارها هستند.

ص: 255

چگونه ممكن است سيدالشهدا عليه السلام بدانند كه در كربلا شهيد مى‏شوند اما باز به سوى عراق حركت كنند؟

بسمه تعالى: سيدالشهدا عليه السلام در طول حركت خود و در مواطن مختلف، هدف خود را از حركت به سوى عراق بيان كردند و اگر حفظ دين موقوف بر شهادت شخصى باشد، حفظ دين مقدم بر همه‏ى امور ديگر است.

دشمن به امام حسين عليه السلام بعد از آنكه آنها را نصيحت كردند چه جواب دادند؟

بسمه تعالى: دشمن به ساحت مقدس امام حسين عليه السلام جسارت كردند و اين‏گونه جواب دادند: «

قالوا: قد علمنا ذلك كلّه، ونحن غير تاركيك حتّى تذوق الموت عطشا؛[[265]](#footnote-265)

مى‏دانيم تمام آنچه را كه مى‏گويى، وليكن تو را ترك نمى‏كنيم تا لب تشنه جان دهى».

ص: 256

منشأ ناهمخوانى برخى روايات در مورد واقعه‏ى كربلا چيست؟

چرا بعضى از افراد معروف، مانند عبداللَّه بن عباس، عبداللَّه بن جعفر و محمد بن حنفيه همراه كاروان سيدالشهدا عليه السلام حركت نكردند؟

بسمه تعالى: حادثه‏ى كربلا مانند ديگر حوادث تاريخى است كه كتاب‏هاى سيره و تاريخ شيعى آن را نقل كردند؛ همان‏گونه كه كتاب‏هاى اهل سنت نيز آن را نقل كرده‏اند.

روايات در اين زمينه دو دسته‏اند: آنچه كه با سند ارزشمند (معتبر) از خاندان اهل بيت عليهم السلام به ما رسيده، ما به آنها اخذ مى‏كنيم؛ و دوم آنچه كه ديگران (غير شيعه) نقل كرده و يا با سند غير معتبر از راويان شيعه به ما رسيده است، مى‏توان آنها را به قصد رجاء نقل كرد (بدون نسبت دادن آنها به خاندان مطهر عصمت و طهارت)، و آن هم در صورتى كه با مسلمات تاريخى شيعه مغايرت نداشته باشد، والا از نقل آنها بايد اجتناب كرد.

و اما موضوع همراه نشدن برخى افراد با امام حسين عليه السلام، به طور مثال در مورد عبداللَّه بن عباس، گفته شده كه او در آن زمان نابينا بود و يا محمد بن حنيفه بيمار بوده است.

ص: 257

امام حسين عليه السلام در پاسخ دشمنان نسبت به عاقبت كار آنها چه فرمودند؟

بسمه تعالى: امام عليه السلام فرمود: «

يلقى بأسكم بينكم ويسفك دمائكم ثمّ يصب عليكم العذاب الأليم؛[[266]](#footnote-266)

بين شما فتنه مى‏شود و خون‏هايتان مى‏ريزد و عذاب الهى شما را فرا مى‏گيرد».

و بعد فرمودند: مدت زيادى نخواهيد ماند «

... واللَّه لاتلبثون بعدها إلّا كريث ما يركب الفرس حتّى تدور بكم دور الرحى وتعلّق بكم قلق المحور عهد عهده إليَّ أبي عن جدّي ...؛[[267]](#footnote-267)

... خيلى درنگ نمى‏كنيد؛ بلكه به اندازه‏ى آنكه پاى خود را بر ركاب اسب بگذاريد خواهيد ماند. آن زمان است كه چرخ گردون زمانه، شما را لِه خواهد كرد و اين عهدى است كه جدم به پدرم داده است ...».

لشكر عمر بن سعد در جواب نصايح سيدالشهدا عليه السلام چه كردند؟

لشكر كفر در جواب سيدالشهداء عليه السلام گفت: «

يا حسين نَقْتُلُكَ بُغْضاً لِابِيك وَنَحْنُ غَيْرُ تارِكِيكَ حَتّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطشاً

». و امام حسين عليه السلام فرمود: «

امَا وَاللَّه لا تَلْبِثُونَ بَعْدَها إلّاكَريتِ مَا يُرْكَبُ الْفَرسُ حَتّى‏ يَدُورَ بِكُمْ دَورَ الرَّحى‏ وَيُقْلَقَ بِكُمْ قَلَقَ الْمِحوَرَ

؛ به خدا

ص: 258

سوگند بعد از كشتن من دوام نخواهيد آورد مگر مدت زمان كمى همچون مدت زمان ايستادن اسب براى سوار شدن آنگاه روزگار شما را همچون سنگ آسياب بر دور خودتان مى‏چرخاند و حيران مى‏سازد و همچون ميله وسط آسياب به اضطراب و ناراحتى گرفتار خواهيد شد» و در موقف ديگر فرمودند «

يُلقى بَاسكُمْ بَيْنَكُم‏

» يعنى بينتان فتنه خواهد شد.

چه كسى جنگ را شروع كرد عمر بن سعد يا لشكر سيدالشهداء عليه السلام؟

صبح روز عاشورا عمر بن سعد شروع كننده جنگ بود اولين تيز را زد و در همان گفت:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إشْهَدُوا لى عندَ الامير أنّى أوَّلَ مَنْ رَمى‏ |  | اقَبَلَتْ السِّهامُ مِنَ الْقَومِ كأنّها المَطَر |
|  |  |  |

يعنى: «شهادت دهيد من اولين شخصى هستم كه تير انداختم؛ ناگهان تيرها مانند باران سرازير شد».

امام حسين عليه السلام خطاب به اصحاب فرمودند: «

قُومُوا رَحِمَكُم الله الى المَوْتِ الّذى لابُدَّ مِنْهُ فانَّ هِذِه السِهام، رُسُلُ القومِ اليكم‏

؛ خداى شما را رحمت كند، برخيزيد، و از مرگ كه چاره‏اى جز تسليم در مقابل آن نيست استقبال كنيد، همانا اين تيرها سفيران اين جماعت است كه شما را به جنگ فرا مى‏خواند».

امام فرمودند: «

أما من مُغيثٍ يُغيثُنا لِوَجهِ اللهِ، أَما مِنْ ذابٍّ يَذُبُ عَنْ‏

ص: 259

حرمِ رَسولِ اللَّه‏

؛ آيا فريادرس نيست كه به خاطر خدا به ما كمك كند؟ آيا حمايت كننده‏اى نيست كه از حرم رسول خدا حمايت كند؟».

بر بدن مبارك امام حسين عليه السلام چند تير، نيزه و شمشير اصابت كرد؟

بسمه تعالى: بنابر نقل مقاتل، بيش از يكصد و ده زخم بر بدن امام عليه السلام وارد آمد و امام صادق عليه السلام مى‏فرمايد: تعداد سى و سه زخم از نيزه و سى و چهار زخم از شمشير بر پيكر امام عليه السلام بوده است.

معلوم است كه جسد امام حسين عليه السلام در دشت كربلا سه روز بر زمين باقى ماند، آيا جسد مطهر امام حسين عليه السلام در اين زمان كه بر زمين بود تغيير كرد؟

بسمه تعالى: زمين و هوا بيشتر از آتشى نيستند كه ابراهيم عليه السلام را در درون خود نسوزاند و بيشتر از چاقويى نبود كه حلقوم اسماعيل عليه السلام را نبريد و مواردى از اين قبيل، و زمين، اجساد اولياى خدا را از بين نمى‏برد؛ بلكه به دليل مقام والاى آنها جسدشان باقى مى‏ماند. امام حسين عليه السلام مقام و منزلتى دارند كه كسى به آن مكان نمى‏رسد و جسد مطهر ايشان در مدتى كه در سرزمين كربلا بر روى زمين بود، هيچ گونه تغييرى نكرد.

ص: 260

اهل بيت عليهم السلام و لشكر كفر تا چه زمان در كربلا باقى ماندند؟

بسمه تعالى: عمر بن سعد لعنة اللَّه عليه و بقيه تا روز يازدهم هنگام ظهر در كربلا بودند و ساير شهدا را سر بريدند و هفتاد و دو سر همراه با شمر بن ذى الجوشن لعنة اللَّه عليه روانه‏ى كوفه كرد تا سرها را به عبيداللَّه لعنة اللَّه عليه بدهد و سپس حمد بن بكير را دستور داد كه سايرين، از جمله خاندان گرامى رسول خدا صلى الله عليه و آله را روانه‏ى كوفه نمايند.

نظر حضرتعالى در خصوص اينكه اهل بيت عليهم السلام در اربعين اول به كربلا بازگشتند، چيست؟

بسمه تعالى: اهل بيت امام حسين عليه السلام در سال 61 هجرى از شام برگشته و در بيستم صفر همان سال در كربلا با جابر بن عبداللَّه انصارى ملاقات كردند و همگان براى امام عزادارى نمودند. مرحوم ابن طاووس رحمه الله مى‏نويسد:

«راوى گفت: چون زنان و عيالات حسين عليه السلام از شام بازگشتند و به كشور عراق رسيدند، به راهنماى قافله گفتند، ما را از راه كربلا ببر! چون به قتلگاه رسيدند، ديدند كه جابر بن عبداللَّه انصارى و جمعى از بنى هاشم و مردانى از اولاد پيامبر صلى الله عليه و آله براى زيارت قبر حسين عليه السلام آمده‏اند، پس همگى به يك هنگام در آن سرزمين گرد آمدند و با گريه، اندوه و سينه زنى با هم ملاقات كردند و مجلس عزايى كه دل‏ها را جريحه دار مى‏كرد، بر پا نمودند و زنانى‏

ص: 261

كه در آن نواحى بودند، جمع شدند و چند روزى به همين منوال گذشت».[[268]](#footnote-268) و به نظر ما و بنابر شواهد تاريخى هيچ گونه شبهه‏اى وجود ندارد كه بازگشت اهل بيت عليهم السلام در اربعين اول به كربلا بوده است.

آيا امام باقر عليه السلام در واقعه‏ى كربلا حضور داشت؟

بسمه تعالى: بله! امام باقر عليه السلام در واقعه‏ى كربلا حضور داشت و عمر شريف ايشان چهار سال بود.

مگر حضرت زينب عليها السلام در مقابل يزيد چه گفت كه غضب آن ملعون را برانگيخت و دستور داد حضرت را شهيد كنند؟

بسمه تعالى: حضرت زينب عليها السلام بعد از شهادت سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام در مواطن مختلف با بيان حقايق، مردم را آگاه كرده و بطلان دستگاه يزيد را اعلام مى‏كرد، به خصوص در مجلس يزيد با آن خطبه‏ى آتشين كه فرمود:

«... يزيد! اين چنين شتاب مكن و آرام باش و آهسته‏تر! آيا فراموش كرده‏اى فرمايش خداى عزوجل را كه مى‏فرمايد:

آنان كه كفر ورزيدند، گمان نكنند كه مهلت دادن ما به آنها، به سود و نفع‏

ص: 262

آنهاست، ما به آنان فرصت مى‏دهيم تا بر گناهانشان بيفزايند، كه عذابى دردناك و ذلت اخروى در انتظار آنهاست.

... و چگونه در عداوت و دشمنى ما شتاب نكند، كسى كه به ما خاندان رسالت به چشم بغض و كينه و خشم و دشمنى مى‏نگرد؟ اين جنايت بزرگ را انجام دادى و بى هيچ حيا و پروايى از اين گناه بزرگ، مى‏گويى، اى كاش پدرانم مى‏بودند و مى‏ديدند و شادمانى مى‏كردند و مى‏گفتند، اى يزيد! از خود ضعف و سستى نشان مده.

اين جملات را مى‏گويى در حالى كه بى شرمانه، چوب بر لب و دندان ابى عبداللَّه عليه السلام، سيد جوانان اهل بهشت مى‏كوبى!

قسم به خدا، اى يزيد! جز پوست پيكر خود را ندريدى، و جز گوشت بدنت را پاره نكردى! به زودى با بار سنگينى كه از ريختن خون فرزندان رسول خدا و با هتك حرمت خاندان، و پاره‏هاى تن او كه به گردن گرفته‏اى بر رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد مى‏شوى، و در آنجا خداى تعالى آشفتگى آنان را سامان مى‏بخشد، و خاطر پريشانشان را جمع مى‏كند، و حقِ آنان را از دشمنانشان باز مى‏ستاند. (وگمان مبرى آنان كه در راه خدا كشته شدند، [مرده‏اند] آنان زنده‏اند و در نزد خداوندشان متنعم مى‏باشند و روزى مى‏خورند).

يزيد! اكنون كه كشتن و اسارت ما را غنيمت خود مى‏شمارى، و به آن مى‏بالى، به زودى غرامت تو خواهيم شد، آن هنگام كه هيچ چيز جز اعمال‏

ص: 263

خويش را كه از قبل فرستاده‏اى با خود نخواهى يافت، و خدايت به بندگانش ستم نمى‏كند. ملجأ و پناه من، خداست و شكوه‏گاه من اوست.

پس هر مكرى كه مى‏توانى به كار بگير و هر تلاشى كه مى‏توانى بكن، اما به خدا سوگند هرگز نمى‏توانى نام نيك ما را از بين ببرى و نمى‏توانى وحى ما را بميرانى، دوره‏ى ما را به سر برسانى، و ننگ و عار اين حادثه را از دامن خود پاك كنى.

يزيد! عقلت منحرف و ضعيف است، و ايام حكومتت كوتاه و معدود، و جمعيت پراكنده و مطرود است، روزى خواهد رسيد كه منادى ندا دهد:

لعنت خدا بر ظالمان و ستمگران باد!»[[269]](#footnote-269).

آن‏گونه اين خطبه مؤثر واقع شد كه يزيد با بزرگان شام مشورت كرد كه با اسرا چه كند. مضمون جواب آنها اين بود كه همه‏ى اسرا را به قتل برسان، اما نعمان بن بشير گفت: بنگر و ببين رسول خدا با اسرا چگونه رفتار مى‏كرد، تو هم با اينها اين‏گونه رفتار كن![[270]](#footnote-270) از اين رو زينب كبرى عليها السلام را رها نمودند.

قاسم بن حسن عليه السلام در واقعه‏ى كربلا چند سال داشت؟

بسمه تعالى: بنابر نقل بعضى مقاتل، چهارده سال داشت كه شهيد شد.[[271]](#footnote-271)

ص: 264

آيا واقعاً در كربلا عروسى حضرت قاسم عليه السلام انجام شد؟ آيا امام حسن عليه السلام هم به امام حسين عليه السلام در اين باره وصيت كرده بودند؟ آيا امام حسين عليه السلام دختر خود را در كربلا به عقد حضرت قاسم عليه السلام درآوردند؟

بسمه تعالى: مصائب زيادى بر سيدالشهداء و اهل بيت و فرزندانش عليهم السلام در واقعه كربلا وارد شده است و مصائبى هم بعد از واقعه كربلا بر اهل بيت عليهم السلام وارد شده كه نقل آن‏ها مشهور و معتبر است و نسبت به عروسى قاسم نقلى وجود دارد، لكن به محكمىِ وقايع ديگر نيست، واللَّه العالم.

چه زمانى آب را بر روى امام حسين عليه السلام، اهل بيت و ياران باوفايش بستند؟

بسمه تعالى: روز سه شنبه، هفتم ماه محرم نامه‏اى از عبيداللَّه بن زياد لعنة اللَّه عليه به عمر بن سعد لعنة اللَّه عليه رسيد كه نوشته شده بود: ميان امام حسين عليه السلام و يارانش و آب فرات حائل شو و نگذار قطره‏اى از آب فرات بنوشند. عمر بن سعد لعنة اللَّه عليه پانصد سوار در كنار نهر فرات قرار دادكه آل رسول صلى الله عليه و آله و يارانش نتوانند از آب استفاده كنند، و اين واقعه سه روز قبل از شهادت امام عليه السلام اتفاق افتاد.

محل دفن سر مبارك سيدالشهدا عليه السلام كجاست؟

بسمه تعالى: معروف است كه سر مبارك سيدالشهدا عليه السلام به كربلا برگردانده شده و كنار جسد مطهرش به خاك سپرده شد.

ص: 265

آيا سر مقدس و شريف امام حسين عليه السلام در مصر به خاك سپرده شده است؟

بسمه تعالى: آنچه معروف و مشهور است چنين است كه آن سر مقدس به كربلا بازگردانده شد.

آخرين كسى كه از اهل بيت امام حسين عليه السلام شهيد شد چه كسى بود؟

بسمه تعالى: آخرين شخصى كه شهيد شد، على اصغر رضيع، طفل شش ماهه‏ى امام حسين عليه السلام است.[[272]](#footnote-272)

ص: 266

شهداى كربلا چند نفر هستند، آيا 72 تن مى‏باشند؟

بسمه تعالى: آنچه كه معروف است تعداد شهداى كربلا 72 تن‏[[273]](#footnote-273) مى‏باشد

ص: 267

و شايد مراد آن است كه تا سيدالشهدا عليه السلام زنده بود اينان به شهادت نايل شدند؛ چون بعضى از ياران به خاطر جراحت، مثل سويد بن ابى مطاع و يا تنبه و پشيمانى مثل ابوالحتوف بن حرث و سعد بن حرث بعد از شهادت امام حسين عليه السلام به شهادت رسيدند، آنها ابتدا در لشكر عمر بن سعد بودند و بعد از شهادت امام حسين عليه السلام به لشكر سيدالشهدا عليه السلام ملحق شدند.

در مقتل است كه صبح عاشورا بعد از آنكه عمر بن سعد به طرف خيمه گاه امام حسين عليه السلام تير زد بقيه‏ى لشكر به طرف خيمه گاه سيدالشهدا عليه السلام تير زدند و در همان حمله چند نفر از ياران سيدالشهدا عليه السلام به شهادت رسيدند؟

بسمه تعالى: طبق نقل بعضى مقاتل و كتب تاريخى حدود 40 تا 43 نفر در همان حمله‏ى اول به شهادت رسيدند.[[274]](#footnote-274)

ص: 268

مى‏گويند كه حضرت زينب عليها السلام از خيام خارج نشد مگر هنگامى كه حضرت على اكبر عليه السلام به ميدان رفت. نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: آنچه كه در واقعه‏ى كربلا رخ داده، بعضى از آن موارد از مسلمات مى‏باشد، اينكه حضرت زينب عليها السلام در بعضى از مواطن خارج شد و خطبه خواند، از مسلمات مى‏باشد. و مى‏توان به خطبه‏ى حضرت زينب عليها السلام در مجلس ابن زياد لعنة اللَّه عليه و مجلس يزيد لعنة اللَّه عليه اشاره كرد و حضرت زينب عليها السلام هرجا صلاح مى‏ديد خارج مى‏شد و بطلان راه دشمنان را نمايان مى‏كرد و آنان را به افتضاح مى‏كشيد. نقل وقايع موجود در كتب با نسبت دادن آن مقوله به كتاب مانعى ندارد.

آيا قرائت مجلس قاسم بن حسن عليهما السلام جايز است؟

بسمه تعالى: خواندن اين مجلس اشكالى ندارد و بايد در اذهان اشخاص حاضر اين‏گونه رسوخ كند كه اين يك واقعه‏ى تاريخى است كه نقل شده و به نحو حتم نيست، و اين مجلس براى جوانان تأثيرگذار خواهد بود، در هر

ص: 269

حال برگزارى مجلس قاسم بن حسن عليهما السلام مانعى ندارد.

تعداد شهداى اهل بيت عليهم السلام در كربلا چند نفر بودند؟

بسمه تعالى: عدد اهل بيت امام حسين عليه السلام كه به شهادت رسيدند، بنابر نقل مشهور بين مورخين و روايات مقاتل، 17 نفر بوده‏اند و نام آنها در زيارت ناحيه ذكر شده است و حسب تتبع در بعضى كتب تاريخى شهداى اهل بيت عليهم السلام در واقعه‏ى طف به جز امام حسين عليه السلام عبارت‏اند از:

العباس بن عليّ بن أبي طالب، عليّ بن الحسين الأكبر، عبداللَّه بن عليّ بن أبي طالب، محمّد بن علي بن أبي طالب، أبوبكر بن الحسن بن على، عبداللَّه بن الحسين بن علي، جعفر بن علي بن أبي طالب، عثمان بن علي بن أبي طالب، عون بن عبداللَّه بن جعفر، محمّد بن أبي سعيد بن عقيل، عبدالرحمن بن عقيل، القاسم بن الحسن بن علي، محمّد بن عبداللَّه بن جعفر، عبداللَّه بن الحسن بن علي، عبداللَّه بن مسلم بن عقيل، جعفر بن عقيل، عبداللَّه بن عقيل‏[[275]](#footnote-275).

ص: 270

اولين كسى كه بعد از واقعه‏ى طف، كربلاى معلى را زيارت كرد چه كسى بوده است؟

بسمه تعالى: بنابر نقل مقاتل اولين كسى كه موفق به زيارت كربلا شد، جابر بن عبداللَّه انصارى‏[[276]](#footnote-276) و عطيه‏[[277]](#footnote-277) و جماعتى از بنى هاشم بودند كه همزمان با ورود خاندان نبوت، در اربعين وارد كربلا شدند.

اسرايى كه از آل بنى هاشم و غير آن، از كربلا به سوى شام حركت كردند چه كسانى بودند؟

بسمه تعالى: در اين خصوص نمى‏توان با يقين جواب داد وليكن حسب تتبع تاريخى مى‏توان به بعضى از عيالات آل بنى هاشم و غير آنها اشاره كرد:

1. عقيله‏ى بنى هاشم، زينب كبرى، دختر اميرالمؤمنين عليه السلام.

2. ام كلثوم يا زينب صغرى، دختر أمير المؤمنين عليه السلام.

3. رباب بنت امرؤ القيس، زن امام حسين عليه السلام.

ص: 271

4. سكينه، دختر امام حسين عليه السلام.

5. فاطمه، دختر امام حسين عليه السلام.

6. رقيه، دختر امام حسين عليه السلام.

7. رقيه، همسر مسلم بن عقيل.[[278]](#footnote-278)

ص: 272

گفته مى‏شود كه حضرت زينب عليها السلام هنگامى كه حضرت سيدالشهدا عليه السلام زنده بودند، هيچ‏گاه از خيمه خارج نشد؛ مگر زمانى كه حضرت على اكبر عليه السلام به شهادت رسيد و آنچه گفته مى‏شود كه «وقتى اسب حضرت سيدالشهداء عليه السلام را بى‏صاحب ديد، به قتلگاه رفت و شمر را ديد كه بر سينه‏ى آن حضرت نشسته و شمر با تازيانه بر حضرت زينب عليها السلام زد كه حضرت زينب عليها السلام غش كرد» صحيح نيست كه آنها به روايتى استدلال كرده‏اند كه نام آن را «روايت گمراه كردن» ناميده‏اند، نظر شما چيست؟

برخى از قضايا و ماجراهاى كربلا جطء مسلمات است كه در مورد آنها روايات معتبرى از اهل بيت عليهم السلام وارد شده. از جمله‏ى اين قضاياى قطعى و صحيح، خطبه خواندن حضرت زينب عليها السلام در مجلس ابن زياد لعنة اللَّه عليه و مجلس يزيد لعنة اللَّه عليه در شام است كه با با اين سخنرانى، دروغ آنها را آشكار ساخت و آنان را رسوا نمود و توده‏ى مردم را عليه آنان تحريك كرد، و نقل وقايع و مظلوميت اهل بيت عليهم السلام با ذكر منبع مانعى ندارد.

ص: 273

چگونه شد كه امام زين العابدين عليه السلام در كربلا زنده ماندند؟

مصلحت الهى اين بود كه امام زين العابدين عليه السلام در واقعه‏ى كربلا مريض باشد تا آنكه زمين از حجت آل محمد عليهم السلام خالى نباشد و زين العابدين عليه السلام وارث رسالت بزرگ امامت و ولايت گردد. همان‏گونه كه امام حسين عليه السلام به خواهر خود، ام كلثوم فرمود: «

يا ام كلثوم خذيه لئلا تبقى الأرض خالية من نسل آل محمد صلى الله عليه و آله؛[[279]](#footnote-279)

بگير او را، مگذار كه به ميدان آيد تا روى زمين از نسل آل محمد خالى نماند»[[280]](#footnote-280) و دشمن حتى قصد به شهادت رساندن امام زين العابدين عليه السلام را داشت، اما حضرت زينب عليها السلام مانع شد و فرمود:

نمى‏گذارم او را به شهادت برسانيد، مگر آنكه اول مرا بكشيد.

ص: 274

آيا حضرت قاسم بن الحسن المجتبى عليه السلام در روز عاشورا با دختر امام حسين عليه السلام عقد كرد به طورى كه در بعضى كتاب‏ها به اين امر اشاره شده است؟ نظر حضرتعالى را خواستاريم.

بسمه تعالى: اين مطلب نقل شده، ولى به سند معتبر ثابت نيست، واللَّه العالم.

آيا قاتلين امام حسين عليه السلام هميشه در آتش جهنم خواهند بود؟

بسمه تعالى: عمل آنان فى نفسه موجب خلود در آتش جهنم است، واللَّه العالم.

سر امام عليه السلام و اهل بيت ايشان را چهل روز گرداندند، آيا به معجزه بود كه عفونى نشدند يا چيز ديگر؟

بسمه تعالى: سرهاى مطهر براى باقى ماندن، احتياج به علاج ندارد؛ لكن افراد عادى كه در جنگ‏ها كشته مى‏شدند و سرهايشان را به شهرها نقل مى‏دادند كارى مى‏كردند كه سرها فاسد نشوند، واللَّه العالم.

ص: 275

آيا جسد پاك حضرت قاسم عليه السلام زير سم اسب‏ها قطعه قطعه شد يا قاتل، حضرت قاسم عليه السلام را قطعه قطعه كرد؟

بسمه تعالى: از ظلم ظالمين بعيد نيست كه جسد حضرت قاسم عليه السلام را قطعه قطعه كرده باشند، ولكن فعلًا چيزى به سند معتبر در دست نداريم، واللَّه العالم.

منقول است كه حضرت زينب عليها السلام وقتى سر مبارك برادر را بر روى زمين ديد سر خود را به چوبه‏ى محمل كوبيد و خون جارى شد، نظر مبارك شما چيست؟

بسمه تعالى: اينكه حضرت زينب عليها السلام سر مبارك خود را به هنگام مشاهده‏ى شهدا و سر مبارك سيدالشهدا عليه السلام به چوبه‏ى محمل كوبيد، منقول است مانند ساير مطالب وارده در حق مصائب اهل بيت عليهم السلام و نقل آن با ذكر منبع مانعى ندارد؛ تا كذب واقعه‏اى كه دال بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام است محرز نشود، نقل آن واقعه و نسبت دادن به آن كتاب ناقل، مانعى ندارد.

ص: 276

موثق‏ترين مدارك نقل وقايع كربلا كدام است؟

بسمه تعالى: ثبوت واقعه‏ى كربلا به نحو اجمال به واسطه‏ى تواتر و اخبارى كه از سوى اهل بيت عليهم السلام وارد شده، حاصل است و تفاصيل واقعه را مى‏توانيد به كتب متعدده؛ از جمله بحارالانوار، قسمت سيدالشهدا عليه السلام و كتاب كافى و كتب مزار (علماى ابرار 0) مراجعه كنيد و كتبى مانند لهوف بن طاووس و كتاب أبى مخنف، كتاب مقتل الحسين عليه السلام مرحوم مقرم و قسمت مقتل الحسين عليه السلام، كتاب إكسير العبادات فى أسرار الشهادات فاضل دربندى رحمه الله، و رياض المصائب مرحوم تنكابنى رحمه الله و ... وقايع را با استفاده از متون معتبر موجود نقل كرده‏اند[[281]](#footnote-281).

در مورد تحريفات واقعه كربلا، چگونه مى‏شود جلوگيرى كرد؟ و اگر كتاب مفيدى در اين زمينه است بفرماييد.

بسمه تعالى: شرح وقايع كربلا در مقاتل معتبر مثل «منتهى الآمال» و «نفس المهموم» و «لهوف ابن طاووس» و «مقتل ابى مخنف» و «مقتل خوارزمى» و ... مراجعه شود، واللَّه العالم.

ص: 277

كدام كتاب از نظر مقتل سيدالشهدا معتبر مى‏باشد؟

بسمه تعالى: از كتب معتبره، كتاب اللهوف في قتلى الصفوف سيد بن طاووس، مقتل ابى مخنف رحمه الله و مقتل الحسين عليه السلام مرحوم مقرم، إكسير العبادات فى أسرار الشهادات فاضل دربندى رحمه الله و رياض المصائب مرحوم تنكابنى رحمه الله و كتاب بحارالانوار، قسمت سيدالشهدا و كتاب كافى و كتب مزار علماى ابرار و ... به دست آوريد.

گاهى گفته مى‏شود كه معتبرترين مصدر در حادثه‏ى كربلا، كتاب اللهوف فى قتلى الطفوف، سيد ابن طاووس است، نظر شما چيست؟

حادثه‏ى كربلا اجمالًا به تواتر و روايات معتبره‏اى كه از اهل بيت عليهم السلام آمده ثابت است؛ وليكن جهت اطلاع از آن حادثه به صورت مفصل، مى‏توان به كتاب‏هاى متعدد مراجعه كرد؛ از جمله، كتاب كافى، كتب ابواب مزار (علماء) و بحارالانوار. امّا كتاب اللهوف و كتاب ابو مخنف همانند ديگر كتاب‏هاى تاريخى است كه با معيارهاى علمى سنجيده مى‏شود.

واللَّه العالم.

ناقلين واقعه‏ى كربلا چه كسانى هستند؟

بسمه تعالى: بر طبق منقولات موجود در كتب متعدد به خصوص مقاتل، ناقلين واقعه‏ى طف عبارت‏اند از: 1- امام سجاد عليه السلام، 2- امام باقر عليه السلام، 3- زينب كبرى عليه السلام، 4- فاطمه بنت الحسين عليها السلام، 5- حميد بن مسلم، 6-

ص: 278

عقبه بن سمعان (غلام رباب همسر امام حسين عليه السلام)، 7- ضحاك بن عبداللَّه، 8- قرة بن قيس حنظلى، و ... مى‏باشند.

ص: 279

زيارت عاشورا

\* تشكيك در زيارت عاشورا

\* تشكيك در زيارات‏

\* اعتبار زيارت عاشورا

\* زيارت عاشورا در مجامع حديثى‏

\* زيارت عاشورا در كتب‏

\* بررسى سندى زيارت عاشورا

\* لعن بر بنى اميه‏

\* زيارت عاشورا و ميرزاى تبريزى قدس سره‏

ص: 281

اعتبار زيارت عاشورا

[[282]](#footnote-282)

1- اگر خبرى شهرت پيدا كرد؛ يعنى از منابع حديثى مختلف و به سندهاى گوناگون، همراه با راويان متعدد، نقل شد، و به حد شهرت رسيد، موجب وثوق و اطمينان به صدور آن خبر از معصوم عليهم السلام خواهد شد.

2- گاهى منشأ عقلائى، موجب ثبوت و اطمينان به صدور روايت از معصوم مى‏گردد، و آن به دليل تنوع و تعدد منابع و مصادرِ خبر مى‏باشد، كه در نهايت موجب حصول اطمينان به صدور روايت از معصوم مى‏شود، كما اينكه علماى بزرگ به بعضى از نصوص- با اينكه از جهت سند تمام نمى‏باشد- اعتماد كرده‏اند، به خصوص در مستحبات و مكروهات.

3- عالى بودن الفاظ و مضامين زيارت عاشورا، صدور آن را از اهل بيت عليهم السلام تأييد مى‏نمايد. [و اين امر را به وضوح در كتاب «نهج البلاغه» مولانا امير المؤمنين على، بن ابى طالب عليه السلام مشاهده مى‏كنيم، كه مضامين عالى و انسجام الفاظ موجب اطمينان به صدور آن از مولانا اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام است‏].

4- توافق مضامين زيارت با ملاكات و ادله عامه مذكوره در كتاب و سنت قطعيه، خود دليل ديگرى بر اعتبار زيارت عاشورا است.

5- هماهنگى بخشى از مضامين و جملات وارده در زيارت عاشورا، از قبيل اظهار درد، اندوه، سلام و لعن، در برخى از روايات صحيح آمده است.

6- بعضى از فرازهاى زيارت عاشورا، مدح، ستايش و سلام بر خاندان‏

ص: 282

عصمت و طهارت عليهم السلام مى‏باشد، و فرازهاى ديگر آن، لعن، نفرين و بيزارى از غاصبان و ظالمين أهل بيت عليهم السلام است، كه اين زيارت شريفه، جامع اين دو امر (لعن و سلام) مى‏باشد، و هر يك از اين دو؛ يعنى سلام بر خاندان اهل بيت عليهم السلام و لعن بر دشمنانشان- بر طبق روايات وارده از معصوم عليهم السلام- مورد تأكيد امامان بوده، و براى آن اجر و پاداش فراوانى قرار داده شده است.

7- اين زيارت، احياء نام اهل بيت عليهم السلام است، چرا كه يادآور ظلم‏هايى است كه دشمنان اهل بيت عليهم السلام در حق آنان عليهم السلام روا داشتند، و برپايى هرگونه مجالس اهل بيت عليهم السلام كه يادآورى مصائب و مظلوميت آنان عليهم السلام، به خصوص سيدالشهدا عليه السلام باشد، احياى امر آنها عليهم السلام است كه ثواب فراوان دارد.

و در اين زمينه روايات متعددى وارد شده است، كه به بعضى از آنها اشاره مى‏شود:

1- «

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ الَيْنا وَيَمْدَحُنا وَيَرْثِي لَنا؛[[283]](#footnote-283)

امام صادق عليه السلام فرمود: خدا را سپاس كه در ميان مردم، كسانى را قرار داد كه به سوى ما مى‏آيند، و ما را مدح و مرثيه مى‏گويند».

2- «

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: تَزاوَرُوا وَتَلاقَوْا وَتَذاكَرُوا وَأَحْيُوا امْرَنا؛[[284]](#footnote-284)

ص: 283

امام صادق عليه السلام فرمود: به زيارت و ديدار يكديگر برويد، با هم به سخن و مذاكره بنشينيد، و امر ما را (كنايه از امامت) زنده كنيد».

3- «

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام لِلْفُضَيْلِ: تَجْلِسُونَ وَتُحَدِّثُونَ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: إِنَّ تِلْكَ الَمجالِسَ احِبُّها فَاحْيُوا أَمْرَنا، فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ احْيى‏ أَمْرَنا؛[[285]](#footnote-285)

امام صادق عليه السلام از فضيل پرسيد: آيا (دور هم) مى‏نشينيد و حديث و سخن مى‏گوييد؟ گفت: آرى؟ فرمود: اين گونه مجالس را دوست دارم، پس امر (امامت) ما را زنده بداريد. خداى رحمت كند كسى را كه امر و راه ما را احيا كند».

4- «

قالَ الرِّضا عليه السلام: مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً يُحْيى‏ فِيهِ أَمْرُنا لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ؛[[286]](#footnote-286)

امام رضا عليه السلام فرمود: هركس در مجلسى بنشيند كه در آن، امر (ولايت و امامت) ما احيا مى‏شود، دلش در روزى كه دل‏ها مى‏ميرند، نمى‏ميرد».

خواندن زيارت شريفه عاشورا، خود به تنهايى يكى از راه‏هاى حفظ شعائر است؛ زيرا داراى الفاظ و مضامينى است، كه موجب زنده نگاه داشتن واقعه كربلا مى‏شود، و حماسه كربلا ارتباط مستقيم با دين دارد، و از جهت ديگر، حفظ دين بر همگان واجب است، و بايد در برگزارى هر آنچه كه دين‏

ص: 284

را زنده نگاه مى‏دارد- از جمله احياء امر اهل بيت عليهم السلام- تلاش كرد.

8- زيارت عاشورا، صرف نظر از سند آن، تحت ادله عمومى استحباب زيارت سيدالشهدا عليه السلام قرار گرفته است، و مشمول «اخبار من بلغ» نيز مى‏شود. بر فرض خدشه در سند زيارت عاشورا، مى‏توان ثواب قرائت اين زيارت شريفه را، به واسطه فضل خداوند نسبت به بندگانش، كه اخبار من بلغ بيانگر آن است، ثابت كرد.

اخبار من بلغ، مجموعه‏اى از رواياتى است كه با عنوان اخبار من بلغ، از ائمه عليهم السلام نقل شده است، از جمله آنها: امام صادق عليه السلام فرمود: «

مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيّ صلى الله عليه و آله شَي‏ءٌ مِنَ الثَّوابِ فَعَمِلَهُ كانَ أَجْرُ ذلِكَ لَهُ وَانْ كانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمْ يَقُلْه؛[[287]](#footnote-287)

كسى كه از پيامبر خبرى به او برسد كه مشتمل بر ثواب باشد و آن شخص اين كار را انجام دهد، آن ثواب براى او خواهد بود، اگرچه رسول خدا آن را نفرموده باشد».

ظاهر اين روايات، از فضل خداوند نسبت به بندگانش خبر مى‏دهد، كه بدون در نظر گرفتن حكم واقعى عمل، هر عملى را كه مؤمن به اعتماد فضل او انجام دهد، بى ثواب نخواهد گذارد براى نمونه مى‏توان به مسجد كوفه اشاره كرد كه فضيلت مسجد كوفه بر طبق روايات صحيحه از مسلمات است، و در فضيلت‏[[288]](#footnote-288) اين مسجد همين كافى است، كه محل عبادت بسيارى‏

ص: 285

از انبياء و امامان معصوم عليهم السلام بوده است، لكن در خصوص اينكه هر ركعت نماز در آن مسجد شريف چقدر ثواب دارد، روايات مختلفى وارد شده است، اينگونه موارد را اخبار من بلغ شامل مى‏شود، و ثوابى كه در روايات بابت هر ركعت نماز در مسجد كوفه وارد شده است، خداوند متعال به فضل خود نسبت به بندگانش، آن ثواب را مى‏دهد، و همين گونه است زيارت سيدالشهدا عليه السلام، چرا كه بر طبق روايات صحيح، زيارت سيدالشهدا عليه السلام از

ص: 286

افضل اعمال است، اما با توجه به احتمال ناصحيح بودن سند زيارت عاشورا (بر فرض قبول اشكال در سند زيارت)، اخبار من بلغ شامل اين زيارت شريفه مى‏شود، و ثواب موعود در زيارت شريفه عاشورا، به فضل خداوند به بندگان داده مى‏شود.

نهايتاً اين نتيجه حاصل مى‏شود، كه قرائت زيارت عاشورا رجاءاً ثواب موعود را به دنبال دارد.

9- مكاشفاتى‏[[289]](#footnote-289) كه براى برخى بزرگان شيعه رخ داده حكايت از اعتبار و عظمت اين زيارت دارد.

محدث نورى در كتاب نجم الثاقب از سيد احمد فرزند سيد هاشم رشتى رحمه الله، تاجر ساكن رشت، نقل مى‏كند كه گفت: «در سال هزار و دويست و هشتاد، براى اداى حج و زيارت خانه خدا از رشت به تبريز آمدم، آنجا در خانه يكى از تجار معروف، به نام حاج صفر على منزل نمودم. چون كاروانى نبود متحير بودم كه چگونه سفر را ادامه دهم، تا آنكه حاج جبار نامى كه جلودار كاروان و از شهر سده اصفهان بود، مال التجاره‏اى برداشت، و من به همراه كاروان او حركت كردم.

در يكى از منازل ما بين راه (در تركيه) حاجى جبار جلودار، نزد ما آمد،

ص: 287

كه اين منزلى كه در پيش داريم مخوف است، قدرى زودتر بار كنيد كه به همراه قافله باشيد، چون در ساير منازل ما اغلب از قافله عقب بوديم، ما هم تقريباً دو ساعت و نيم يا سه ساعت به صبح مانده حركت كرديم. به اندازه نيم يا سه ربع فرسخ از منزل دور شده بوديم، كه هوا تاريك شد و برف باريدن گرفت، به طورى كه هر يك از رفقا سر خود را پوشانده و تند راندند. هرچه كردم به آنها برسم ممكن نشد، تا آنكه آنها رفتند و من تنها ماندم، پس از اسب خود پياده شده و در كنار راه نشستم. از آنجا كه مبلغ ششصد تومان با خود داشتم مضطرب گشته، و تصميم گرفتم كه در همين مكان بمانم تا آفتاب طلوع كند، و سپس به منزل قبلى مراجعت كرده تا دليلى بيابم و به كاروان ملحق شوم.

ناگاه در مقابل خود باغى ديدم، كه در آن، باغبانى بيل به دست گرفته بر درختان مى‏زد تا برف آنها بريزد. مرد پيش من آمد و در فاصله كمى ايستاد، فرمود: تو كيستى؟ عرض كردم: رفقاى من رفته‏اند و تنها در اين بيابان مانده‏ام و راه را هم نمى‏دانم. به زبان فارسى فرمود: نماز شب بخوان تا راه را پيدا كنى.

من مشغول خواندن نماز شب شدم. بعد از فراغ از تهجد، باز آمد و فرمود: نرفتى؟ گفتم: به خدا قسم راه را نمى‏دانم. فرمود: زيارت جامعه بخوان! من زيارت جامعه را از حفظ نمى‏دانستم- و الان هم از حفظ ندارم- اما ايستادم و زيارت جامعه را از حفظ خواندم. باز فرمود: نرفتى؟ بى اختيار

ص: 288

گريه‏ام گرفت، و گفتم: راه را نمى‏دانم! فرمود: زيارت عاشورا بخوان! من عاشورا را از حفظ نمى‏دانستم- و تا كنون هم حفظ نيستم- اما در آنجا با لعن و سلام و دعاى علقمه از حفظ خواندم.

باز آمد و فرمود: نرفتى؟ گفتم: نرفتم. تا صبح شد، فرمود: من حالا تو را به كاروان مى‏رسانم، رفت و بر الاغى سوار شد، بيل خود را به دوش گرفت، و فرمود: پشت سر من بر الاغ سوار شو! سوار شدم، عنانِ اسب خود را كشيدم، تمكين نكرد و حركت ننمود. فرمود: جلوى اسب را به من بده! دادم، بيل را به دوش چپ و عنان اسب را به دست راست گرفت و به راه افتاد و اسب در نهايت تمكين، متابعت كرد. پس دست خود را بر زانوى من گذاشت و فرمود: شما چرا نماز شب نمى‏خوانيد؟ و سه مرتبه فرمود: نافله، نافله، نافله.

باز فرمود: چرا عاشورا نمى‏خوانيد؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا.

بعد فرمود: چرا جامعه نمى‏خوانيد؟ سه مرتبه فرمود: جامعه، جامعه، جامعه.

در همان حال به من فرمود: اينها رفقاى تو هستند كه لب نهر آب فرود آمده و براى نماز صبح مشغول وضو گرفتن هستند!!

من از الاغ پياده شدم كه سوار اسب خود شوم نتوانستم، او پياده شد و بيل را در برف فرو برد، مرا سوار كرد و به سوى رفقا برگردانيد.

در آن هنگام به فكر فرو رفته و از خود سؤال كردم كه اين شخص چه‏

ص: 289

كسى بود كه به زبان فارسى حرف مى‏زد، در صورتى كه زبانى جز تركى، و مذهبى غالباً جز عيسوى در آن حدود يافت نمى‏شد، چگونه مرا با اين سرعت به رفقايم رسانيد؟ پس پشت سر خود نگاه كردم، احدى را نديده، و اثرى از او نيافتم و آن‏گاه به رفقاى خود ملحق شدم.[[290]](#footnote-290) 10- اين زيارت شريفه در طول تاريخ مورد توجه علماى بزرگ بوده است. به طورى كه بر آثار و بركت خواندن آن اتفاق نظر داشته، و حتى بر خواندن روزانه آن اصرار نموده‏اند.[[291]](#footnote-291) بى شك چنين زيارتى بى‏نياز از بررسى‏

ص: 290

سندى است.

11- نقل زيارت عاشورا در منابع و كتاب‏هاى بزرگان و حاميان دين، از ده قرن قبل تاكنون، خود دليل ديگرى بر معتبر بودن اين زيارت شريف مى‏باشد.

از جمله مى‏توان به كتاب‏ها و منابع معتبر زير اشاره كرد:

1. كامل الزيارات، ابن قولويه قمى رحمه الله، قرن چهارم‏

2. مصباح المتهجد، شيخ طوسى رحمه الله، قرن پنجم‏

ص: 291

3. مزار كبير، محمد بن جعفر المشهدى رحمه الله، قرن ششم‏

4. مصباح الزائر، سيد على بن موسى بن طاووس رحمه الله، قرن هفتم‏

5. فرحة الغرى، سيد عبدالكريم بن احمد بن طاووس رحمه الله، قرن هفتم‏

6. منهاج الصلاح، علامه حلى رحمه الله، قرن هشتم‏

7. كتاب مزار، شهيد اول، محمد بن مكى رحمه الله، قرن هشتم‏

8. البلد الامين، علامه تقى الدين ابراهيم كفعمى رحمه الله، قرن دهم‏

9. بحارالانوار و تحفة الزائر، علامه مجلسى رحمه الله، قرن يازدهم‏

12- مجرب بودن زيارت عاشورا، در رفع مشكلات و قضاى حاجات، و آثار شگفت‏آور آن، موجب شده است كه اين زيارت در ميان علما و بزرگان دين و مردم مؤمن عظمت خاصى داشته باشد، و اين خود دليل محكمى بر حقانيت و صحت آن است.

براى بيان آثار پر عظمت اين زيارت شريفه، مى‏توان به حكايتى كه آقاى حاج سيد احمد زنجانى رحمه الله در كتاب الكلام يجر الكلام از مرحوم آيت اللَّه آقاى حاج شيخ عبدالكريم حائرى يزدى رحمه الله نقل نموده است اشاره كرد كه فرمود: من و آقاى آقا ميرزا على آقا رحمه الله- آقا زاده ميرزاى شيرازى رحمه الله- و آقا سيد محمود سنگلجى رحمه الله در سامرا شبى روى بام در خدمت مرحوم آقاى ميرزا محمد تقى شيرازى رحمه الله درس مى‏خوانديم. در اثناى درس، استاد بزرگ‏

ص: 292

ما، مرحوم آقاى سيد محمد فشاركى رحمه الله‏[[292]](#footnote-292) تشريف آوردند، در حالى كه آثار گرفتگى و انقباض در بشره‏اش پيدا بود، معلوم شد شنيدن خبر بروز وبا در عراق (سامرا) ايشان را اين گونه منقلب كرده است. فرمود: شما مرا مجتهد

ص: 293

مى‏دانيد؟ عرض كرديم: بلى، فرمود: عادل مى‏دانيد؟ عرض كرديم: بلى! فرمود: من به تمام زن و مرد شيعه سامرا حكم مى‏كنم كه هر يك از ايشان يك مرتبه زيارت عاشورا را به نيابت از طرف نرجس خاتون، والده ماجده امام زمان عليه السلام بخوانند، و آن مخدره را نزد فرزند بزرگوارش، شفيع قرار دهند تا آن حضرت از خداوند عالم بخواهد كه خدا شيعيان مقيم سامرا را از اين بلا نجات دهد. به محض اينكه حكم صادر گرديد، تمام شيعيان مقيم سامرا، حكم را اطاعت كرده و زيارت عاشورا، را طبق همان دستور خواندند، در نتيجه بعد از خواندن زيارت عاشورا، يك نفر شيعه سامرا تلف نشد، در صورتى كه هر روز حدود پانزده نفر از غير شيعه تلف مى‏شدند.[[293]](#footnote-293) لازم به تذكر است كه از آن به بعد تمامى تلفات متوجه عامه بود كه باعث شد عده‏اى از آنان متنبه شده و به مذهب حق روى آورند.[[294]](#footnote-294)

ص: 294

بعضى در خصوص زيارت عاشورا تشكيك راه مى‏اندازد و مى‏گويند در زيارت لعن نبوده است؟

بسمه تعالى: زيارت عاشورا از زيارات معتبره و مجرب مى‏باشد، زيارت عاشورا را شيخ طوسى رحمه الله در مصباح المتهجد صغير و كبير نقل كرده است (به همين شكل موجود در مفاتيح الجنان نيز نقل شده است).

نسخ خطى فراوانى وجود دارد كه از سه حال خارج نيست؛ يا تمام زيارت به شكل موجود در مفاتيح الجنان نقل شده است و يا اينكه قسمت لعن، به دليل تقيه حذف شده است كه محل حذف در نسخ خطى مشهود مى‏باشد و به دليل فشار بر تشيع، حفظ تقيه و تسهيل در رد و بدل نمودن آن، فرازهاى لعن را حذف كرده‏اند و يا آنكه در بعضى از نسخِ كپى شده، قسمت لعن در حاشيه ذكر شده كه به دليل تقيه ابتدا در نسخه ذكر نشده بود، وليكن بعد از آنكه نسخه به شخصى خاص تعلق گرفته يا تشديد بر تشيع كمى برطرف شده است، آن را در حاشيه ذكر كرده‏اند تا مطابق با نسخه‏ى اصلى شود. در خصوص زيارت عاشوراى موجود، با تمام فرازهايى كه در مفاتيح الجنان ذكر شده است، شبهه‏اى وجود ندارد و معتبر مى‏باشد.

ص: 295

در خصوص زيارات معروف از جمله جامعه، عاشورا، توسل، ناحيه و ... بعضى از افراد تشكيكاتى راه مى‏اندازند و مى‏گويند: سند اين زيارات معلوم نمى‏باشد يا ضعيف است و كلماتى از اين قبيل كه موجب بروز توهّمات به خصوص در نسل جوان مى‏شود.

مضمون زيارات معروف، در بعضى از روايات وارد شده است و با مراجعه به روايات، مضامين فقراتى از ادعيه‏ى شريفه موجود مى‏باشد و همچنين اين زيارات مجرب است و بزرگان ما با توسل به اين ادعيه به درجه‏ى عالى رسيدند و اين‏گونه ادعيه كه مضامين آن در روايات وارد شده، مجرّب است، نياز به سند ندارد و هر كس آنها را بخواند، خداوند متعال ضمن قبول اين عمل، به آنها پاداشى خواهد داد (

ان شاء اللَّه تعالى‏

) و مسئله‏ى تشكيك از ابتدا از بعضى افراد بى اطلاع و منحرف سر مى‏زده و مى‏زند و نبايد به گفتار آنان گوش داد. بعضى از لذت عبادت دور هستند و فكر مى‏كنند با مطرح كردن اين مسائل مى‏توانند دنياى خود را آباد كنند. حال آنكه اين حرف‏ها ضمن قطع توفيق الهى، عاقبت خوشى براى اين‏گونه افراد نخواهد داشت. خداوند به همه‏ى ما توفيق دهد كه با وسيله بردن (

وابتغوا إليه الوسيلة ...

) به درگاه خداوند متعال، به خواندن اين ادعيه موفق شويم.

ص: 296

شما در خصوص سؤالات زير، چه مى‏فرماييد؟

1. كسى كه مى‏گويد زيارت عاشوراى اصلى اين نيست؛ بلكه اين زيارت تحريف شده است!

2. ما بر علما اشكال كرديم، به ما جواب درست ندادند!

3. و در ملأ عام، حتى در نماز جمعه اين اشكالات را مطرح مى‏كند!

4. مى‏توان به آنها خمس داد؟!

5. آيا خواندن نماز پشت سر آنها جايز است؟

بسمه تعالى:

1. هيچ گونه تزويرى در زيارت عاشورا نيست و فقط بين نسخ اختلاف وجود دارد كه به آن تزوير نمى‏گويند؛ بلكه اختلاف نسخ به دليل تقيه اتفاق افتاده است و نسخى كه در نزد ما است شامل تمام فقرات زيارت عاشورا، به شكلى كه در مفاتيح الجنان است، مى‏باشد و طبق اجازات موجود در بعضى نسخ، نسخه‏ى موجود به زمان شيخ طوسى رحمه الله مى‏رسد و تمام فقرات دعا در آن وجود دارد.

2. علما و بزرگان جواب مسئله را مناسب با مقام مى‏گويند.

3. حاضر شدن و گوش دادن به خطبه‏ى اين شخص جايز نيست.

4. دادن وجوه به اين شخص جايز نيست.

5. نماز پشت سر اين شخص جايز نمى‏باشد.

واللَّه الهادى الى سواء السبيل.

ص: 297

از شما كتابى تحت عنوان زيارت عاشورا، فوق الشبهات صادر شد و بسيار مفيد بود، نظر نهايى شما در خصوص زيارت عاشورا چيست؟

بسمه تعالى: همان گونه كه در كتاب به آن تأكيد كرديم، زيارت عاشورا از حيث سند صحيح است. بعضى از نسخ مصباح المتهجد كه به شكل نسخه‏ى خطى مى‏باشد در دسترس است و بعضى از اين نسخه‏ها با توجه به اجازات موجود بر آن، تاريخش به زمان شيخ طوسى رحمه الله مى‏رسد و علماى بزرگ طايفه، اين زيارت را با تمام فرازهاى آن ذكر كرده‏اند، از جمله محمد بن مشهدى رحمه الله در مزار، ابن طاووس رحمه الله در مصباح و شهيد اول رحمه الله در مزارش و ....

زيارت عاشورا مجرب است و علماى بسيارى به بركت اين زيارت شريف، توفيقاتى كسب كرده‏اند و همين شهرت زيارت، در اثبات آن كافى است و مؤمنين در آن زمانِ تقيه، با آن مشكلات موجود به روش‏هاى مختلف از ادعيه حفاظت كرده‏اند تا به دست ما برسد و زيارت عاشورا به شكل موجود در مفاتيح الجنان، از حيث سند معتبر مى‏باشد و جاى هيچ شبهه‏اى در آن نيست و خواندن آن اجر و ثوابى دارد كه اهلش آن را درك مى‏كنند.

ص: 298

آيا زيارت عاشورا معتبر است؟

بسمه تعالى: زيارت عاشورا از زيارات معتبره مى‏باشد و اين زيارت مباركه در كتب متعدد علماى ابرار ذكر شده است و مضمونش صحيح مى‏باشد، زيارت عاشورا مجرب است و خداوند به همه توفيق خواندن آن را عنايت فرمايد. به وسوسه‏ى افرادى كه از علم حظى نبرده‏اند گوش ندهيد و هر آنچه را كه در راه زنده نگاه داشتن مصائب اهل بيت عليهم السلام انجام مى‏دهيد، مأجور هستيد و زيارت عاشورا بيان مظلوميت اهل بيت عليهم السلام و عمق فاجعه‏ى كربلا و موارد ظلم به اهل بيت عليهم السلام است، بخوانيد كه ان شاء اللَّه فرداى قيامت ذخيره‏ى خوبى خواهيد داشت، موفق باشيد.

در زيارت عاشورا آمده:

«إنّ هذا يوم تبركت به بنو اميّه ...

»، در حالى كه زيارت عاشورا در طول سال خوانده مى‏شود، آيا مى‏توان عبارت را تغيير داد؟

بسمه تعالى: كلمه‏ى «هذا» به روز عاشورا اشاره دارد؛ يعنى به درستى كه روز عاشورا؛ روزى است كه بنى اميه آن را متبرك دانسته و عيد خود قرار دادند و از اين رو در طول سال، چه شب و چه روز خوانده مى‏شود.

ص: 299

آيا روايت وارده در خصوص زيارت عاشورا از امام باقر عليه السلام صحيح است و آيا مى‏توان بر آن اعتماد كرد؟

بسمه تعالى: زيارت عاشورا از زياراتى است كه علماى بزرگ آن را مى‏خواندند و اين زيارت نزد شيعه مشهور است و قرائت آن موجب ثواب مى‏باشد و همان گونه كه در روايت وارده آمده، قابل اعتماد است، از جهت سند صحيح مى‏باشد، شبهه‏اى در آن نيست و در كتب معتبر علما نيز ذكر شده است.

ماهيت زيارت عاشورا چيست؟

ضمن بيان ظلم‏هايى كه بر اهل بيت عليها السلام گذشته، ابراز لعن و نفرين بر ظالمين آنها است و از طرفى ارسال سلام و تجديد پيمان با خاندان اهل بيت عليهم السلام مى‏باشد، بر خواندن اين زيارت مداومت كنيد كه آثار عجيبى دارد.

زيارت عاشورا را چگونه بايد خواند؟

به همان صورتى كه در مفاتيح الجنان، مرحوم شيخ عباس قمى رحمه الله ذكر شده است.

ص: 300

چرا زيارت عاشورا در مجامع حديثى شيعى ذكر نشده است؟

مجامع حديثى شيعه به عنوان منابع مورد مراجعه‏ى كليه‏ى افراد، حتى عامه بوده است و مبناى محدثان، بزرگ اجتناب از ذكر احاديثى بوده كه با تقيه سازگارى ندارد (با توجه به اينكه شيعه همواره در فشار حكام جور بوده) از اين رو مشاهده مى‏شود كه اين زيارت شريفه در منابع حديثى ذكر نشده است و به ذكر زيارت عاشورا در كتب ادعيه كه فقط مورد مراجعه شيعه بوده اكتفا نموده‏اند، پس عدم ذكر زيارت عاشورا در منابع اوليه‏ى شيعه، حاكى از آن نيست كه اين زيارت قبلًا نبوده و بعداً پديدار گشته است؛ بلكه دستگاه ظلم بعد از رحلت رسول خدا صلى الله عليه و آله با تكيه بر اريكه‏ى قدرت، قرن‏ها نگذاشت شيعه به راحتى رأى و معتقدات خود را منتشر كنند و كتابخانه‏هاى شيعى بارها به واسطه‏ى مخالفين مورد هجوم قرار گرفته و به آتش كشيده شد. به همين جهت علماى بزرگ با تلاش بى وقفه و تحمل مشقات آن زمان (كه همواره در دوران متعدد، تقيه را پيشه‏ى كار خود قرار داده بودند) توانستند اثرى را جهت حفظ مبانى حديثى شيعه تدوين نمايند، كه اولين آنها 400 اثرى بود كه به اصول اربعمائه معروف گرديد. اين مجموعه توسط اصحاب ائمه عليهم السلام تدوين شد و حاوى كلمات ائمه عليهم السلام در موضوعات مختلف بوده است كه به مرور زمان، و هجوم به منابع غنى شيعى، اكثر آنها از بين رفته‏اند، و آنچه كه امروزه از اصول اربعمائه باقى مانده است بيش از 16 اصل نمى‏باشد، كه مرحوم محدث نورى رحمه الله در خاتمه‏ى كتاب مستدرك الوسائل ذكر نموده‏اند. سپس با تلاش بزرگان،

ص: 301

كتب اربعه تدوين شد كه هم اكنون اين كتب؛ يعنى الكافى، تهذيب، استبصار، من لا يحضره الفقيه منبع مراجعه‏ى علماى بزرگ مى‏باشد.

از زمان غصب خلافت و تخلف از فرامين رسول خدا صلى الله عليه و آله، هجوم به خانه‏ى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام، خانه نشين كردن امام شيعيان، على بن ابى طالب عليه السلام و تبعيد ياران راستين اسلام، فشار بر شيعيان و مخلصين درگاه اهل بيت عليهم السلام به واسطه‏ى مخالفين روز به روز بيشتر شد و عرصه را بر شيعيان تنگ‏تر كردند. در شام كه دورترين نقطه‏ى خلافت اسلامى بود بنى‏اميه لعنة اللَّه عليهم ريشه دواند و قدرت گرفت و جانشين رسول خدا صلى الله عليه و آله را بر روى منابر مورد لعن قرار داده و با به شهادت رساندن دخت رسول خدا صلى الله عليه و آله فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و على بن ابى طالب عليه السلام، وصى برحق رسول اكرم صلى الله عليه و آله هرآنچه كه توانستند بر سر اسلام آوردند. به طورى كه دو ريحانه‏ى رسول خدا صلى الله عليه و آله، امام حسن و امام حسين عليهما السلام را با بدترين آزارها به شهادت رساندند.

امام باقر عليه السلام فرمود:

ذلت و خوارى شيعه، بلاى مهم و كشتار، پس از شهادت امام حسن عليه السلام و در زمان معاويه اتفاق افتاد. در هر شهرى شيعيان ما را مى‏كشتند و دست و پاى افراد را، حتى به گمان شيعه بودن آنان، قطع مى‏كردند. هركسى به ما اظهار محبت مى‏نمود، به زندان مى‏رفت. اموالش را غارت، و خانه‏اش را خراب مى‏كردند و اين بلا و مصيبت ادامه داشت، تا آنكه زمان ابن زياد و

ص: 302

قاتل امام حسين عليه السلام فرا رسيد»[[295]](#footnote-295).

پس از بنى اميه، بنى عباس لعنة اللَّه عليهم با شعار دروغين و با افكار پليد و منحرف خود، هر آنچه توانستند بر سر شيعيان آوردند؛ زيرا از حقانيت و قدرت گرفتن شيعيان هراس داشتند و ائمه‏ى اطهار عليهم السلام را با بهانه‏هاى پوچ و بى اساس مسموم و يا شهيد نمودند و اصحاب راستين آنان را زندانى، تبعيد و يا به شهادت رساندند. اين روش خصمانه در قرون متمادى ادامه داشت و حكام جور هرچه از آثار شيعى به دستشان مى‏رسيد، از بين مى‏بردند. وليكن اين مذهب با فداكارى علماى بزرگ و حاميان دين، توانست پا برجا بماند، ولو با اندك مبانى كه على رغم تقيه و فشار تدوين شده است و همواره علماى طائفه سعى كرده‏اند طورى حركت كنند كه بهانه‏اى به دست مخالفين ندهند و عدم ذكر زيارتى مانند زيارت عاشورا، كه با تقيه سازگارى ندارد از همين رو است، به همين دليل زيارت عاشورا را فقط در كتبى كه مورد مراجعه شيعه بوده، ثبت و ضبط نموده‏اند. اين زيارت شريفه عمدتاً در كتب ادعيه‏اى كه به كتب مزار علما معروف است، ذكر شده است.

ص: 303

زيارت عاشورا در كدام كتب آمده است؟

زيارت عاشورا يكى از زيارات مشهوره مى‏باشد، كه در كتب بزرگان شيعه در طول قرون و اعصار ذكر شده است، كه از آن جمله مى‏توان به موارد زير اشاره نمود:

1. كامل الزيارات، ابن قولويه قمى رحمه الله، قرن چهارم.

2. مصباح المتهجد، شيخ طوسى رحمه الله، قرن پنجم.

3. مزار كبير، محمد بن جعفر المشهدى رحمه الله، قرن ششم.

4. مصباح الزائر، سيد على بن موسى بن طاووس رحمه الله، قرن هفتم.

5. فرحة الغرى، سيد عبدالكريم بن احمد بن طاووس رحمه الله، قرن هفتم.

6. منهاج الصلاح، علامه‏ى حلى رحمه الله، قرن هشتم.

7. كتاب مزار، شهيد اول، سيد محمد بن مكى رحمه الله، قرن نهم.

8. البلد الامين، علامه تقى الدين ابراهيم كفعمى رحمه الله، قرن دهم.

9. بحارالانوار و تحفة الزائر و زاد المعاد، علامه مجلسى رحمه الله، قرن يازدهم و .....

ص: 304

چرا زياراتى مانند زيارت عاشورا نياز به بررسى سندى ندارند؟

زيارتى مانند زيارت عاشورا (جامعه كبيره، توسل، كساء، ناحيه مقدسه و ...) احتياج به بررسى سند ندارد، و اين گونه زيارات مشهور و شعار شيعه شده است و مضامين آن در روايات صحيح وجود دارد و علماى بزرگ بدان عمل كرده و جزء معتقدات شيعه شده است، چه شعارى بالاتر از بيان ظلم‏هايى كه بر خاندان اهل بيت عليهم السلام وارد شده است. زيارت عاشورا بيان ظلم، لعن بر ظالمين اهل بيت عليهم السلام و سيدالشهداء عليه السلام و احياى واقعه‏ى طف است و بايد بر آن محافظت كرد؛ زيرا زنده نگاه داشتن واقعه‏ى كربلا، زنده نگاه داشتن مذهب برحق تشيع است. اگر كسى به مظلوميت اهل بيت عليهم السلام به خصوص هجوم به خانه‏ى وصى رسول خدا صلى الله عليه و آله و دخت رسول گرامى اسلام صلى الله عليه و آله، اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام و حضرت صديقه‏ى شهيده، فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام (كه از مسلمات نزد شيعه است) آگاهى پيدا كند، حقيقت را خواهد يافت. همان‏گونه كه بسيارى از افراد به واسطه‏ى آگاهى بر اين ظلم‏ها، حقانيت مذهب تشيع و اهل بيت عليهم السلام بر آنها روشن گرديده و بدان روى آورده‏اند. همان‏گونه كه شهادت بر مولاى ما اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام (شهادت ثالثه) در اذان، شعار شيعه شده و ترك آن جايز نمى‏باشد و كوتاهى در مثل اين موارد،

ص: 305

گناهى نابخشودنى به دنبال دارد[[296]](#footnote-296)؛ زيرا كه شعار مذهب و بانگ حقانيت اهل بيت عليهم السلام است.

در فرازى از زيارت عاشورا مى‏خوانيم: «

و لعن الله بنى امية قاطبة

؛ و خدا همه‏ى افراد بنى‏اميه را لعنت كند»، سؤال اين است كه بعضى از بنى‏اميه شيعه بودند و بعضى مانند معاوية بن يزيد (معروف به معاويه صغير) خود را از خلافت خلع كرده و اظهار پشيمانى مى‏نمود و بعضى مانند عمر بن عبدالعزيز (هشتمين خليفه‏ى اموى) نسبت به آل محمد صلى الله عليه و آله محبت فراوانى كرد و بخشى از حق آنها را ادا نمود و ... پس چرا همه‏ى بنى اميه مورد لعن قرار گرفته‏اند؟

بسمه تعالى: مراد از بنى اميه در زيارت شريفه‏ى عاشورا كسانى هستند كه در غصب خلافت و ظلم به اهل بيت عليهم السلام به هر شكلى نقش داشتند.

واللَّه العالم.

زيارت عاشورا داراى صد لعن و سلام است وليكن گاهى انسان‏

ص: 306

نمى‏تواند صد بار ذكر كند، تكليف چيست؟

بسمه تعالى: مى‏توان به يك بار اكتفا كند و افضل آن است كه صد مرتبه ذكر نمايد و در هر حال اختصار لعن در زيارت عاشورا به يك بار جايز است،

واللَّه الموفّق.

چرا در ذكر سجده‏ى زيارت عاشورا گفته مى‏شود: «اللهم لك الحمد حمد الشاكرين لك على مصابهم، الحمد للَّه‏على عظيم رذيّتى؛ پروردگار بر تو سپاس باد، همچون سپاسِ كسانى كه براى مصائب شهيدان كربلا به سپاس و شكر تو پرداخته‏اند؟

بسمه تعالى: قضيه‏ى سيدالشهدا عليه السلام موجب نجات بشر و حفظ مذهب برحق تشيع است و از جهتى موجب تنبه و بيدارى بسيارى از افراد، به خصوص جوانان است كه بتوانند به واسطه‏ى اين واقعه‏ى عظيم راه حق را تشخيص دهند و اين واقعه موجب سازندگى و نجات است و چه بسيار افرادى كه به واسطه‏ى تأمل در قضاياى سيدالشهدا عليه السلام طريق صحيح را تشخيص داده و نجات يافتند.

آيا در زيارت عاشورا هنگام سجده‏ى آخر دعا «اللّهم لك الحمد حمد الشّاكرين ...» بايد رو به كعبه سجده كند؟

بسمه تعالى: سجده براى خداست و به هر طرف باشد مانعى ندارد، وليكن به طرف قبله باشد اولى‏ است.

ص: 307

اهميت دادن مرحوم ميرزا قدس سره به زيارت عاشورا

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره گاهى در روزهاى زيارتى امام حسين عليه السلام به پشت بام مى‏رفتند و زيارت عاشورا را در زير آسمان مى‏خواندند و به ساحت مقدس ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام عرض ادب مى‏كردند. ايشان همواره مدافع زيارت عاشورا بودند و جوانان و مؤمنين را به خواندن آن ترغيب مى‏كردند و حتى براى رد شبهات، كتابى تحت عنوان زيارت عاشورا، فوق شبهات تدوين كردند و مى‏فرمودند: بسيارى از علما به واسطه‏ى مداومت بر زيارت عاشورا به درجه و مقام عالى نائل شدند، و مضمون زيارت عاشورا دفاع از حريم ولايت، معرفى غاصبان و به افتضاح كشيدن دستگاه بنى‏اميه و بنى العباس است و روشنگر ظلم‏هايى است كه بر خاندان نبوت عليهم السلام گذشته، آن را در هر حال فراموش نكنيد.

مرحوم ميرزا قدس سره ضمن دفاع از اين زيارت، در استفتائات مختلف مى‏فرمودند: «به اينان كه در خصوص زيارت عاشورا تشكيك مى‏كنند، توجه نكنيد. اينان از لذت عبادت به دورند و طعم شيرين عبادت را نچشيده‏اند؛ دستگاه سيد الشهداء- امام حسين عليه السلام- سفينه‏ى نجات است.

متوسلين و عزاداران واقعى سيدالشهداء در آخرت در بهترين مكان‏ها منزل خواهند كرد. ان شاء اللّه تعالى، خدا توفيق دهد كه ما هم عزادار واقعى آن امام شهيد عليه السلام محسوب شويم.» و جمله‏ى معروف مرحوم ميرزا قدس سره كه در درس خود فرمودند: «اى كاش من روضه خوان ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام‏

ص: 308

بودم»، هميشه در ذهن‏ها زنده است كه اين پيرمرد ولا چگونه به اين خاندان عشق مى‏ورزيد و ميدان دار دفع شبهات و دفاع از حريم ولايت بود.

ص: 309

زيارت عاشورا داراى سند صحيح بوده و شبهه‏اى در آن نيست‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و زيارت عاشورا

روزى در محضر فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره چنين مطرح شد كه يك شيخ منحرف در احساء، تشكيكاتى در خصوص زيارت عاشوراى موجود مطرح كرده و به طور كلى اين شيخ كذايى حرف هاى امروزى دارد و به نظرش آمده كه به مسائلى رسيده كه كسى تا كنون به آن نرسيده است. فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره فرمودند: «زيارت عاشورا از نظر سند، صحيح مى‏باشد و هيچ گونه تحريفى در آن صورت نگرفته و اگر كسى مى‏گويد كه تحريف شده، بايد دليل اقامه كند، كه از اقامه‏ى دليل عاجز است و فقط انكار مى‏كند تا مشهور شود. (خالف تعرف) نبايد به حرف چنين اشخاصى گوش داد، نسخه‏ى مصباح المتهجد موجود است و در آن زيارت عاشورا به شكل معروف موجود مى‏باشد. نسخه‏اى كه من مشاهده كردم به زمان شيخ طوسى قدس سره بر مى‏گردد، اصلًا اين گونه زيارات به سند احتياج ندارند؛ بلكه زيارت عاشورا مجرب است، هرچند كه بعضى به همين شكل معروف نقل كرده‏اند، مانند محمد بن المشهدى قدس سره در المزار، ابن طاووس قدس سره در مصباح و شهيد اول قدس سره در كتاب مزار و... و چه بسيار افرادى كه از بركت زيارت عاشورا به حوائج خود رسيدند و چه بسيار علمايى كه آن را تجربه كردند و به درجه‏ى معنوى نائل شدند. اصلًا اين گونه‏

ص: 310

زياراتى كه مجرب هستند و آثار آن بر همه ظاهر شده است، احتياج به سند ندارند و با همه‏ى اين احوال، زيارت عاشورا به همين شكل موجود، محكم است و جاى ترديدى در آن نيست. بخوانيد و مرا دعا كنيد كه به دعاى خير شما احتياج دارم. خداوند آنان را كه در جهت دفاع از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام تلاش مى‏كنند، موفق گرداند،

ان شاء اللَّه تعالى.

ص: 311

زيارت عاشورا همراه با لعن، ثابت است و شبهه‏اى در آن نيست‏

ميرزا جواد تبريزى قدس سره و لعن در زيارت عاشورا

در سال هاى پايانى عمر شريف فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره بعضى از افراد مدعى، وليكن بى‏سواد و منحرف، در خصوص زيارت عاشورا شبهاتى در جامعه به راه انداختند كه مرحوم ميرزا قدس سره با قاطعيت مقابل آنان ايستاد و با نوشتن استفتائات متفاوت، ضمن رد شبهات، جواب محكمى به مشككين دادند.

ايشان مى‏فرمودند: «اينان كه شبهه به راه مى‏اندازند، چون لذت عبادت و مناجات را نچشيده‏اند و توانايى درك فوايد توسل، از جمله زيارت عاشورا را ندارند، دست به القا مى‏زنند. علماى بزرگ به واسطه‏ى توسل به اين زيارت شريف، به درجات عالى نائل شدند». مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمايد: «زيارت عاشورا همراه با لعن، به شكلى كه در كتاب مفاتيح الجنان آمده، ثابت است. آنان كه به خواندن زيارت عاشورا استمرار دارند، اثر خواندن اين دعا را ديده و مى‏بينند. برخواندن آن مداومت كنيد و به حرف منحرفين جاهل گوش ندهيد كه آنان از رحمت خداوندى به دور هستند.

زيارت عاشورا، يادآور مصائبى است كه بر اهل بيت عليهم السلام گذشته و هركس به واسطه‏ى اين زيارت به اهل بيت عليهم السلام توسل كند، مأجور است و ان شاء اللَّه گره كارهايش باز خواهد شد و در اين دنيا اثر خواندن اين دعا را خواهد

ص: 312

ديد، اين دعاى شريف مجرب است و مؤمنين و مخلصين درگاه ولايت بر آن مداومت كنند. ممكن است بعضى افراد در دعاهاى ديگر شبهه به راه انداخته و با برداشت ناقص خود، كه ناشى از بى‏سوادى آنهاست حرف‏هايى بزنند، اما بدانيد كه ادعيه‏ى مشهور از جمله زيارت جامعه، و دعاى توسل، و حديث كساء و ... مجرب هستند و وسيله‏اى براى ارتباط با پروردگار به شمار مى‏روند. بر آنها مداومت كنيد كه اثر آن را در همين دنيا خواهيد ديد.

ان شاء اللَّه تعالى‏

.»

ص: 313

خواندن زيارت عاشورا در جوار بارگاه ملكوتى سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام،

ميرزا جواد تبريزى قدس سره و خواندن زيارت عاشورا

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مى‏فرمودند: هر هفته عده‏اى از طلاب حوزه‏ى نجف اشرف شب‏هاى جمعه براى زيارت سالار شهيدان از نجف به كربلا مى‏رفتند و من هم توفيق داشتم كه يكى از آنان باشم و هر هفته به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب مى‏كردم و موفق مى‏شدم كه در كنار قبر مطهر و روبه روى ضريح آن امام مظلوم عليه السلام زيارت عاشورا بخوانم و به واسطه‏ى اين توسل، از سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام مدد مى‏جستيم. در اين جهت مولا عليه السلام عنايت فراوانى به من كرد و بسيارى از مشكلاتم به واسطه‏ى اين توسل حل مى‏شد. زيارت عاشورا مجرب است، بر آن مداومت كنيد و بدانيد كه بسيارى از علمايى كه به درجات رفيع رسيدند، به واسطه‏ى توسلات بوده، كه از جمله‏ى آنها مداومت بر خواندن زيارت عاشورا است. در مورد زيارت عاشورا سهل انگارى نكنيد و به حرف افراد منحرف كه لذت عبادت، توسل و دعا را نچشيده‏اند و فقط كارشان شبهه‏افكنى است، توجه نكنيد. خداوند به واسطه‏ى اين توسلات به شما مقامى خواهد داد كه دنيا و آخرت شما را تضمين خواهد كرد،

ان شاء اللَّه تعالى.

ص: 314

عاشورا، عاشورا

ميرزا جواد تبريزى قدس سره و زيارت عاشورا

حجت الاسلام، شيخ غلامرضا توكلى مى‏گويد: روزى خانمى از تهران تماس گرفته و اصرار مى‏كرد كه با مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره صحبت نمايد، به ايشان گفتم: ميرزا قدس سره فعلًا مكالمه‏ى تلفنى ندارند، اگر مطلبى داريد بفرماييد كه به آقا برسانم. آن خانم گفت: جهت گرفتارى كه داشتم زياد به مسجد جمكران مى‏رفتم چهل شب تمام شد اما مشكلم حل نشد، تا اينكه شبى در عالم خواب ديدم كه حضرت ولى عصر عليه السلام در مكانى حضور دارند.

(بدون آنكه مشاهده شود) در عالم خواب براى ديدن حضرت عليه السلام به آن مكان رفتم اما كثرت جمعيت اجازه نداد به حضرت عليه السلام برسم با اين حال ديدم كه مردم دور يك پيرمرد روحانى را گرفته‏اند و مسائلى را با او مطرح مى‏كنند، به من گفتند كه مشكل خود را با اين آقا در ميان بگذار. من به محضر آن روحانى رفتم اما قبل از آنكه مسئله‏ام را مطرح كنم و از ايشان راهنمايى بطلبم، اسم او را سؤال نمودم، گفتند: ميرزا جواد تبريزى است. من مشكل خود را به ايشان گفتم، ايشان جوابى داده و دستورى فرمودند، اما بعد از بلند شدن از خواب جواب را فراموش نمودم و بسيار ناراحت شدم. از بعضى از روحانيون تهران سؤال كردم، شما شخصى به نام جواد تبريزى مى‏شناسيد، گفتند: ايشان از مراجع تقليد در قم مى‏باشند. شماره‏ى دفتر ايشان را پيدا نمودم و الان مى‏خواهم قضيه را به ايشان برسانيد و بگوييد

ص: 315

شما چه مى‏فرماييد. شيخ توكلى مى‏گويد: خدمت آقا آمدم و مطلب را به ايشان رساندم، مرحوم ميرزا قدس سره بدون آنكه عكس العملى نشان دهد در حالى كه اشك در چشمان مباركشان حلقه زد، فرمودند: به آن خانم بگوييد زيارت عاشورا بخواند مشكلش ان شاء اللَّه حل خواهد شد.

ص: 316

زيارت عاشورا پلى به سوى استجابت دعا

نماز پشت سر كسانى كه زيارت عاشورا را منكر مى‏شوند، جايز نيست‏

يك روز در شوراى استفتاء، بحث شد كه هر از چند گاه عده‏اى متأسفانه بعضى معمم، شروع به سم‏پاشى در بين متدينين مى‏كنند و مى‏گويند، فلان خبر ثابت نيست و درست بودن آن معلوم نمى‏باشد؛ از جمله عده‏اى در خصوص زيارات و ادعيه مى‏گويند، ما براى آن سند نيافتيم و زيارت عاشورا به شكل موجود در مفاتيح الجنان، تحريف شده است. از مرحوم ميرزا قدس سره سؤال شد: آيا مى‏شود پشت سر اين‏گونه اشخاص نماز خواند؟

اتفاقاً آن روز بحث در مورد كسى بود كه در زيارت عاشورا تشكيك كرده است.

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره ابتدا فرمودند: اينان مگر نمى‏دانند كه برخى از ادعيه و زيارات با چه زحمت و جهادى به ما رسيده است! ما هميشه در زمان تقيه زندگى كرده‏ايم و شيعيان در طول تاريخ در فشار بوده‏اند و ادعيه و زيارات سينه به سينه به ما نقل شده است و مضامين اكثر آنها در روايات موجود مى‏باشد. اگر به بعضى نسخ خطى مراجعه كنيد پى مى‏بريد كه آنها مجبور بودند بعضى از فقرات ادعيه را حذف يا محو كنند تا بتوانند به ديگران برسانند. زيارت عاشوراى مشهور، ثابت است و تزويرى در آن نيست و آنچه از نظر اختلاف بين نسخ وجود دارد، به آن‏

ص: 317

تزوير گفته نمى‏شود. نسخه‏اى كه از نظر سند و متن ثابت است و زمان آن به شيخ طوسى قدس سره برمى‏گردد و شامل تمام فقرات زيارت مى‏باشد را مشاهده كردم و جاى شكى در آن نيست و همچنين عمل علماى بزرگ و مجرب بودن زيارت در اثبات آن كافى مى‏باشد، به تشكيكات افراد توجه نكنيد؛ زيرا منشأ آن، دورى آن سيه‏دلان از معنويت و لذت نبردن از عبادت است.

زيارت عاشورا، پلى است به سوى استجابت دعا و ارتباط معنوى با پروردگار متعال و برائت جستن از اعداى اهل بيت عليهم السلام، خداوند به همه توفيق دهد كه اين زيارت مبارك را قرائت نمايند و به واسطه‏ى توسل و خواندن اين زيارت، حاجت همه برآورده شده و گره كار آنان برطرف شود؛ إنْ شاءَ اللّهُ تَعالى‏.

ص: 318

طعم شيرين عبادت‏

اهميت دادن مرحوم ميرزا قدس سره به زيارت عاشورا

فقيه مقدس، ميرزاى تبريزى قدس سره گاهى در روزهاى زيارتى امام حسين عليه السلام به پشت بام مى‏رفتند و زيارت عاشورا را در زير آسمان مى‏خواندند و به ساحت مقدس ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام عرض ادب مى‏كردند. ايشان همواره مدافع زيارت عاشورا بودند و جوانان و مؤمنين را به خواندن آن ترغيب مى‏كردند و حتى براى رد شبهات، كتابى تحت عنوان زيارت عاشورا، فوق شبهات تدوين كردند و مى‏فرمودند: بسيارى از علما به واسطه‏ى مداومت بر زيارت عاشورا به درجه و مقام عالى نائل شدند و مضمون زيارت عاشورا دفاع از حريم ولايت، معرفى غاصبان و به افتضاح كشيدن دستگاه بنى‏اميه و بنى العباس است و بيانگر ظلم‏هايى است كه بر خاندان نبوت عليهم السلام گذشته، آن را در هر حال فراموش نكنيد.

مرحوم ميرزا قدس سره ضمن دفاع از اين زيارت، در استفتائات مختلف مى‏فرمودند: «به اينان كه در خصوص زيارت عاشورا تشكيك مى‏كنند، توجه نكنيد. اينان از لذت عبادت به‏دوراند و طعم شيرين عبادت را نچشيده‏اند؛ دستگاه سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام، سفينه‏ى نجات است.

متوسلين و عزاداران واقعى سيدالشهداء در آخرت، در بهترين مكان‏ها منزل خواهند كرد. ان شاء اللّه تعالى، خدا توفيق دهد كه ما هم عزادار واقعى آن امام شهيد عليه السلام محسوب شويم.» و جمله‏ى معروف مرحوم ميرزا قدس سره كه در

ص: 319

درس خود فرمودند: «اى كاش من روضه خوان ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام بودم»، هميشه در ذهن‏ها زنده است، كه اين پيرمرد ولايى چگونه به اين خاندان عشق مى‏ورزيد و ميدان دار دفع شبهات و دفاع از حريم ولايت بود.

ص: 321

\* حسين منى و انا من حسين و ...

\* لا يوم كيومك يا ابا عبداللَّه‏

\* خورشيد گرفتن در روز عاشورا

\* يا ليتنا كنا معكم فنفوز فوزاً عظيماً

\* تعطيلى مدارس در تاسوعا و عاشورا

\* تكليف مردم در محرم و صفر

\* اگر امام حسين عليه السلام با يزيد بيعت مى‏كرد

\* عزا يا نماز

\* مسائل متفرقه‏ى ديگر

ص: 323

با توجه به مقوله‏ى رسول اكرم صلى الله عليه و آله در حق سيدالشهدا [حسين منّي وأنا من حسين‏] و قول امام حسن عليه السلام‏ [لا يوم كيومك يا أبا عبداللَّه‏] و قول زينب كبرى عليها السلام‏ [اليوم مات جدّي محمّد المصطفى‏ اليوم مات أبي عليّ المرتضى‏، اليوم ماتت امّي فاطمة الزّهراء اليوم مات أخي حسن المجتبى ...] آيا مى‏توان گفت كارى كه امام حسين عليه السلام كرد هيچ نبى و امامى انجام نداده است؟

بسمه تعالى: اينكه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود:

حسين منّى وأنا من حسين‏

، ناظر به آن است كه حركت امام حسين عليه السلام دين خدا را كامل كرد؛ زيرا حركت امام حسين عليه السلام ضامن استمرار و حفظ دين شد و از اينكه امام حسن عليه السلام فرمود:

لا يوم كيومك يا ابا عبداللَّه‏

، مراد آن است كه مصائبى را كه سيدالشهداء عليه السلام تحمل كرد، هيچ امامى آن را تحمل نكرد، هرچند كه همه‏ى ائمه عليهم السلام مظلوم هستند وليكن مصائبى كه بر سيدالشهدا عليه السلام جارى شد بسيار عظيم است و اينكه حضرت زينب عليها السلام فرمودند:

اليوم مات جدّى ...

اشاره به اين است كه آخرين انوار خمسه، امام حسين عليه السلام است و بعد از شهادت حضرت، كسى از آن انوار خمسه باقى نماند، فقدان امام حسين عليه السلام فقدان جميع پنج تن آل عبا بود و در هرحال آنچه را كه ائمه عليهم السلام فرمودند، اعلم به آن هستند.

ص: 324

چگونه باور كنيم كه هنگام شهادت سيدالشهدا عليه السلام، خورشيد كسوف پيدا كرد؟ با توجه به اينكه روايت شده كسوف، نشانه است و بر مرگ احدى واقع نمى‏شود؟

بسمه تعالى: آنچه در روايت وارد شده است كه: «

إنّ الشّمس والقمر آيتان لا تنكسفان لموت احد»[[297]](#footnote-297)

خورشيد و ماه دو نشانه هستند و به خاطر مرگ شخصى كسوف واقع نمى‏شود؛ ناظر به موت متعارف مى‏باشد، چنانچه پيامبر صلى الله عليه و آله در مرگ فرزندش ابراهيم فرمود: «

لاتنكسفان لموت أحد وحياة أحد لا بالقتل والشّهادة

»؛ خورشيد و ماه نمى‏گيرند براى مرگ و يا به دنيا آمدن شخصى، چه آن مرگ به قتل باشد يا شهادت. پيامبر صلى الله عليه و آله اين سخن را فرمود چون مى‏خواست باب ادعا را ببندد. وليكن قضيه‏ى سيدالشهدا عليه السلام و ساير ائمه عليهم السلام، قضيه‏ى عامه و مصيبت تمام اسلام است و تمام مؤمنين را عزادار كرد و از اين رو احياى ذكر ائمه عليهم السلام از شعائر مذهب محسوب مى‏شود و مظلوميت آنان بر تمام عالم اثر مى‏گذارد و از اين طريق خداوند متعال اراده كرده كه مظلوميت آنان را آشكار كند و مانند همين مورد براى يحيى نبى عليه السلام رخ داد كه در روايت دارد، آسمان گريه كرد بر كشته شدن يحيى نبى عليه السلام. در شهادت امام حسين عليه السلام فقط كسوف واقع نشد؛ بلكه نشانه‏هاى ديگرى نيز واقع گرديد كه بعد از شهادت حضرت عليه السلام نمايان شد، از جمله هر سنگى از روى زمين برداشته شد زير آن خون مشاهده گرديد و

ص: 325

بعضى از سنگ‏ها در روز عاشورا رنگشان تغيير پيدا كرد كه تا زمان ما ادامه دارد و موارد ديگرى كه دال بر عظمت مصيبت سيدالشهدا عليه السلام است.

آيا روايتى از اهل بيت عليهم السلام داريم كه دلالت كند بر اينكه ائمه‏ى ما عليهم السلام مسموم شده و يا به شهادت رسيده‏اند؟

بسمه تعالى: در كتاب فقيه از ابى صلت هروى از امام رضا عليه السلام منقول است: «

ما منّا إلّامقتول أو شهيد

».[[298]](#footnote-298) با توجه به انتشار فساد در كشورهاى غربى آيا بر امر تزكيه‏ى نفس بر فرزندان خود بپردازيم يا در حسينيه به برگزارى مجالس عزا و غيره مشغول شويم؟

بسمه تعالى: اقامه‏ى مجالس حسينى و حفظ شعائر مهم‏تر است؛ زيرا همين مجالس موجب مى‏شوند فرزندانتان به حقايق برسند و خود اين مجالس، آنان را متنبه مى‏كند و غرض شما كه تربيت آنهاست محقق مى‏شود.

وقتى فرزندان شما ببينند چه افرادى در راه خدا فداكارى كردند تا دين زنده بماند، آنها خود متنبه مى‏شوند و خود همين مجالس، عامل نشر عقايد حقه و ترغيب فرزندان شما به يادگيرى احكام شرعى خواهند بود. شما به اين‏

ص: 326

مجالس اهميت دهيد و از آن دفاع كنيد، نتيجه‏ى خوبى در فرزندان خود خواهيد ديد،

ان شاء اللَّه تعالى.

به علت تعهد و ارادت به خاندان اهل بيت عليهم السلام عادت كرده‏ايم كه مراسم مذهبى به‏پا داريم؛ چه مراسم جشن و شادى و چه مراسم عزادارى بر ارواح پاك آن بزرگواران. ديده مى‏شود كه سخنرانان مذهبى سخن خود را اين‏گونه شروع مى‏كنند: «يا لَيْتَنا كُنّا مَعَكُمْ فَنَفُوزَ وَاللَّهِ فَوْزاً عَظِيماً؛

اى كاش ما با شما بوديم پس رستگار مى‏شديم- قسم به خدا- رستگارى بزرگى ....»، و چنان كه معلوم است از كلمه‏ى «ليت» براى آرزو كردن استفاده مى‏شود، بنابراين سؤال ما اين است كه آيا فاصله‏ى زمانى طولانى ما و زمان حضرت سيدالشهدا عليه السلام، دليل كافى براى كمك نكردن به آن حضرت است يا اينكه ما هنوز تكليف به كمك كردن داريم، و در اين برهه از زمان چگونه مى‏توانيم اين تكليف را ادا كنيم؟

بسمه تعالى: همگى و در هر زمانى تكليف به يارى كردن داريم، وليكن يارى در زمان امام حسين عليه السلام با يارى در اين زمان متفاوت است. يارى آن بزرگوار اكنون عبارت است از يادآورى جهاد و مظلوميت او با هر وسيله‏ى ممكن؛ زيرا دين از همه چيز عزيزتر است و انبيا و امامان عليهم السلام وجود پاك و مطهر خود را در راه بقاى دين تقديم نمودند. بلى! ما هيچ‏گاه به مقام افرادى كه در ركاب حضرت عليه السلام به شهادت رسيدند، نمى‏رسيم، از اين رو آرزو

ص: 327

مى‏كنيم و اميدواريم كه با آنان باشيم تا به مقدارى از ثواب اعمال آنان دست پيدا كنيم. خداوند شما را به درك اين يارى موفق بفرمايد، كه او شنوا و اجابت كننده است.

در منطقه‏ى ما، در ايام محرم و شهادت بعضى از ائمه عليهم السلام مدارس تعطيل مى‏شوند، با توجه به آنكه ما در اقليت هستيم‏ [در كشور عربستان- قطيف‏] اين عمل چگونه است؟

بسمه تعالى: اگر عدم رفتن به مدرسه ضررى متوجه شما نمى‏كند، مدرسه نرويد، و اجر شما در نزد خداوند متعال محفوظ است و مؤمنين اگر ممكن باشد، بايد در جهت تعطيل كردن اين ايام تلاش كنند، به خصوص در ايام مصائب سيدالشهداء عليه السلام، تا مردم بدانند كه بر اهل بيت عليهم السلام چه گذشته است و اين واقعه زنده بماند و فرزندان شما نيز آگاهى كامل پيدا كنند.

ص: 328

تكليف ما مردم در ايام محرم و صفر كه در نقاط مختلف جهان زندگى مى‏كنيم چيست؟

بسمه تعالى: اظهار حزن و جزع بر مصائب اهل بيت عليهم السلام شرعاً امر راجحى است و اگر حفظ مذهب، موقوف بر اقامه‏ى شعائر باشد، در اين صورت اقامه‏ى آن واجب مى‏شود. بله! انجام بعضى اعمال كه موجب جنايت بر نفس و يا تشويه‏ى سمعه‏ى تشيع شود، اشكال دارد وليكن هر چيزى كه در عنوانِ جزع وارد شود، اگر چه به اضرار بر نفس منجر شود، مستحب است و همچنين بعضى از اعمال اگر در بعضى مناطق داخل در عنوان جزع باشد، مستحب شرعى مى‏شود.

در يكى از مجالس عزادارى مسابقه‏اى داستانى با اين موضوع برگزار شد كه بر فرض محال، اگر امام حسين عليه السلام با يزيد بيعت مى‏كرد، عواقب هولناك اين مطلب (بيعت فرضى) در جامعه‏ى اسلامى چه مى‏شد و آثار آن بر جامعه‏ى امروزى و آينده چه مى‏بود؟

ما از علماى بزرگوار تقاضا مى‏كنيم به سؤال‏هاى ذيل پاسخ دهند:

الف) آيا مطرح كردن اين گونه فرضيه‏ها صحيح است، با اينكه هدف اين مسابقه اين است كه هم صحيح بودن تصميم امام عليه السلام را بيان كند و هم دورانديشى حضرت را معرفى نمايد؟

ب) آيا اين كار جسارتى به عصمت امام عليه السلام نيست (برخى برادران‏

ص: 329

مى‏گويند: عصمت امام اقتضا مى‏كرد كه هيچ‏گاه با يزيد بيعت نكند)؛ از اين رو طرح اين‏گونه مسائل با اينكه فقط فرض و تصور است، نمى‏بايست جايز باشد.

بسمه تعالى: اگر هدف از طرح اين فرضيه و درخواست پاسخ از افراد، بيان اين باشد كه چرا سيدالشهداء عليه السلام به همراه ياران و اهل بيت عليهم السلام خود به سمت عراق حركت كرد و در آن واقعه‏ى بزرگ به شهادت رسيدند و چه حوادث دردناكى براى اهل بيت عليهم السلام پيش آمد تا عظمت اين واقعه براى افراد روشن گردد و براى آنها آشكار شود كه كار حضرت عليه السلام براى نجات دين، حفظ آئين و بقاى احكام دينى بود، همچنان كه در اين مورد خود حضرت سيدالشهدا و ديگر معصومين عليهم السلام فرموده‏اند، ايرادى ندارد.

اما اين فرضيه‏ها و احتمالات را نبايد به‏گونه‏اى نقل كرد كه اين‏گونه برداشت شود كه امام عليه السلام مانند ديگر مردم عمل مى‏كند و امام حسين عليه السلام نهضت و حركت را فقط به خاطر حدس و گمان آغاز نمود؛ چنان كه مردم در اين‏گونه حوادث تصميم مى‏گيرند، كه اين نه صحيح است و نه متناسب با مقام امام عليه السلام مى‏باشد؛ بلكه آنچه سيّدالشهدا عليه السلام انجام داد، چيزى جز تكليف الهى نبود و او مى‏دانست چه بر سر خود و اهل بيتش عليهم السلام خواهد آمد و با اين همه چون مأمور بر اين كار بود اقدام كرد و غرض نهايى از اين تكليف، حفظ دين، اصلاح امت و امر به معروف و نهى از منكر بود، همچنان كه در فرمايشات آن حضرت در مكان‏هاى مختلف بيان شده است، «

إنَّما

ص: 330

خَرَجْتُ لِطَلَبِ الإصْلاحِ فِي أُمَّةِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ آمُرَ بِالمَعْرُوفِ وَأَنْهى‏ عَنِ المُنْكَرِ وأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بنِ أَبِي طالِبٍ عليه السلام؛[[299]](#footnote-299)

همانا من براى اصلاح در امت جدم خارج شدم، مى‏خواهم امر به معروف و نهى از منكر كنم و به روش جدم و پدرم، على بن ابى‏طالب رفتار كنم»، همچنين فرمايش آن حضرت كه: «

وَعَلَى الإسْلامِ السَّلامُ إذْ قَدْ بُلِيَتِ الأُمَّةُ بِراعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛[[300]](#footnote-300)

اكنون كه امت اسلامى به رهبرى مثل يزيد گرفتار شد، بايد فاتحه‏ى اسلام را خواند».

نظر شما درباره‏ى داخل شدن در هيئت‏هاى عزادارى با كفش يا دمپايى چيست؟

آنچه با هيئت عزادارى سيّدالشهدا عليه السلام مناسبت دارد، اين است كه انسان پابرهنه داخل شود.

در محرم و صفر وقوع ازدواج چه اشكالى دارد؟

بسمه تعالى: مصائب اهل بيت عليهم السلام، به خصوص سيدالشهدا عليه السلام به قدرى است كه اظهار حزن، اهم از ازدواج است؛ زيرا امام حسين عليه السلام با اهداى خون خود، مذهب را بيمه نمود و خط بطلان بر سايرين كشيد. محرم‏

ص: 331

و صفر بايد با اظهار حزن و اخلاص به سيدالشهدا عليه السلام به پايان برسد و ازدواج در اين دو ماه بركتى ندارد و كسى كه محب اهل بيت عليهم السلام است، كارى نمى‏كند كه خوشى او در ايام مصائب اهل بيت عليهم السلام باشد.

ازدواج در ايام وفيات ائمه عليهم السلام چه حكمى دارد؟

بسمه تعالى: ازدواج اگر صورت گيرد بركتى نخواهد داشت و اين معنا و تفسير از كلام معصومين عليهم السلام برداشت شده است، چه بسا اختلافاتى كه واقع مى‏شود بر اثر عدم دقت در مواردى از همين قبيل است.

ص: 332

نذرى كه براى مجلس امام حسين عليه السلام مى‏شود چگونه بايد مصرف شود؟

بسمه تعالى: در اقامه‏ى مجلس عزادارى براى سيدالشهدا عليه السلام صرف شود، ولو با مشاركت در مجلسى كه براى همين غرض اقامه شده است.

اگر شخصى بر امامى نذر كرده باشد در اين صورت در چه موردى بايد صرف شود؟

بسمه تعالى: در مجلس عزاى آنان صرف شود و اگر در مجلس عزادارى صرف نشد، بر زوار آن امام عليه السلام مصرف شود.

ص: 333

سيره‏ى استاد الفقهاء والمجتهدين ميرزا جواد تبريزى قدس سره در حفظ شعائر حسينى‏

ص: 335

فانى بودن در ولاى اهل بيت عليهم السلام‏

مرحوم ميرزا قدس سره فانى در ولاى اهل بيت عليهم السلام‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره فانى در ولاى اهل بيت عليهم السلام بودند؛ به نحوى كه حتى اگر فقط كلمه‏ى «اهل بيت عليهم السلام» را هم مى‏شنيدند، خود به خود چهره‏شان دگرگون مى‏شد، آهى مى‏كشيدند و اشك در چشم مباركشان حلقه مى‏زد. شاگردان مرحوم ميرزا قدس سره بارها مشاهده مى‏كردند هنگامى كه مرحوم ميرزا قدس سره در درس به روايتى مى‏رسيدند كه شمه‏اى از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام در آن بود، بغض گلوى ايشان را مى‏گرفت و اشك در چشمشان حلقه مى‏زد. گريه‏ى مرحوم ميرزا قدس سره در مجالس روضه، زبان زد بود، به طورى كه هر بيننده‏اى را تحت تأثير قرار مى‏داد. دفاع مرحوم ميرزا قدس سره از شعائر و رد شبهات تا آنجا پيش رفت كه در قرن خود تحولى عظيم ايجاد نمود. ايشان مكرراً مى‏فرمودند: «وظيفه‏ى ماست كه در مقابل شبهات ايستادگى نماييم.» مرحوم ميرزا قدس سره در مجلس درس يا مجالس استفتاء و يا در زمانى كه با مردم يا شخصيت‏ها ديدار داشتند به صورت كتبى يا شفاهى، شبهه را شجاعانه مطرح و رد مى‏كردند و با تمام قدرت در مقابل تشكيكات ايستادگى مى‏نمودند. بارها مشاهده شد كه ايشان مى‏فرمودند: «قلم و كاغذ بياوريد تا به وظيفه‏ى خود عمل كنم!» و فقط به دليل حب و اخلاص به اهل بيت عليهم السلام بدون هيچ ملاحظه‏اى مى‏نوشتند، دفاع مى‏كردند و آتش فتنه را خاموش مى‏كردند و دائماً مى‏فرمودند: «ما موظفيم كه در عصر غيبت به هر

ص: 336

شكل ممكن از مبانى حقه دفاع كنيم و اجازه ندهيم عده‏اى با القاى شبهات، عوام از مؤمنين را فريب دهند و من تا زنده هستم اجازه نمى‏دهم عده‏اى بى سواد و سرسپرده، عوام از مؤمنين را فريب دهند. اگر كسى كوتاهى كند فرداى قيامت مسئول است و در آخرت حسرت خواهد خورد».

ص: 337

اخلاص و محبت به مقام شامخ اهل بيت عليهم السلام‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و ادب در مقابل مقام شامخ اهل بيت عليهم السلام‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در ابراز محبت و اخلاص به مقام شامخ اهل بيت زبانزد بوده و اين اظهار ارادت در هنگام تدريس بسيار محسوس‏تر بود. در هر مجلسى كه ذكر اهل بيت عليهم السلام به ميان مى‏آمد، چشمانشان پر از اشك مى‏شد و با اخلاص عرض ادب مى‏كردند. اگر كسى در محضر ايشان مى‏گفت، «امام على عليه السلام»، ناراحت مى‏شدند و مى‏گفتند:

«مثل سنى‏ها صحبت نكنيد! بگوييد، اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام.»

مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره، اين پاسبان مظلوميت اهل بيت عليهم السلام، غرق در مهر و محبت ايشان بود و اين عشق درونى خويش را به انحا مختلف بروز مى‏دادند، تا درسى باشد براى ديگران كه راه و رسم مهرورزى به مقام و منزلت ائمه عليهم السلام را فرا گيرند.

نمونه‏ى بارز اين ارادت خالصانه در اثنا درس بسيار مشهود بود، اگر به روايتى مى‏رسيدند كه بيان كننده‏ى شمه‏اى از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام بود بغض سنگينى در تمام وجود خود احساس كرده و ناخودآگاه اشك از ديدگانشان مى‏تراويد. ديدن چنين صحنه‏هاى غم‏انگيز، اما در عين حال سرشار از معنويت و اظهار مودت به خاندان عصمت و طهارت، تأثير بسيار عجيبى بر روح و روان شاگردانش مى‏گذاشت.

گاهى طلاب را نصيحت مى‏كردند و طريقه‏ى عرض ادب را عملًا به آنها

ص: 338

ياد مى‏دادند و اين برخورد آن قدر جذاب بود كه تأثير عملى بر شاگردان مى‏گذاشت. ايشان دوست داشتند طلاب در مقابل نام اهل بيت عليهم السلام با تواضع و فروتنى كامل، بهترين الفاظ و القاب را به كار ببرند و با عرض ادب و اخلاص، ارادت خود را به آن خاندان ابراز دارند و در مقابل آن بزرگواران خود را هيچ حساب نكنند و درصدد آن باشند كه همواره از مقام شامخ اهل بيت عليهم السلام دفاع كنند و به مردم ياد دهند كه شأن و منزلت اهل بيت عليهم السلام به حدى است كه رضاى خدا تحقق نمى‏يابد مگر به رضايت آنان و همواره دعا مى‏كردند كه اهل بيت عليهم السلام تفضل كرده و عنايتى نمايند.

ص: 339

مقام اهل بيت عليهم السلام با كسى قابل قياس نيست‏

ميرزا قدس سره و عظمت مجلس اهل بيت عليهم السلام‏

يكى از مواردى كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره به آن بسيار حساس بود و اجازه نمى‏داد كسى عمداً در مجالس اهل بيت عليهم السلام يا مجالس عام آن را ذكر كند، نام خود مرحوم ميرزا قدس سره بود. ايشان مى‏فرمود: «مقام اهل بيت عليهم السلام با كسى قابل قياس نيستند از اين رو نبايد در مجالس اهل بيت عليهم السلام نام اشخاص با نام مقدس ائمه عليهم السلام ذكر شود.» ايشان اگر مى‏ديد شخصى منبرى از اشخاصى تمجيد كرده و از آنها نام مى‏برد به شدت ناراحت مى‏شدند و مى‏گفتند: «به اين منبرى تذكر دهيد كه فضايل اهل بيت عليهم السلام را بگويد. علما هم اگر كارى كرده‏اند به عشق و علاقه‏ى اهل بيت عليهم السلام است و اجرى نمى‏خواهند مگر رضاى آنها.» بارها و بارها پيش آمد كه وقتى در مجلسى نام ايشان را مى‏بردند، ايشان با حالتى غضبناك با دست خود ناراحتى خويش را ابراز كرده و مى‏فرمودند: «به اين خطيب تذكر دهيد!»

خطيب شهير، حجت الاسلام، شيخ مصطفى منصورى مى‏گويد:

خدمت مرحوم ميرزا قدس سره رسيدم و گفتم مى‏خواهم بر بالاى منبر براى شما دعا كنم. ايشان فرمودند: «خير! نياز نيست، در منبر از اميرالمؤمنين عليه السلام، فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و سيدا شباب اهل الجنة عليهما السلام، امام حسين عليه السلام كه هرچه داشت در راه خدا داد و دين را زنده كرد و ... از فضايل آنان بگو.» از اين رو در زمان حيات مرحوم ميرزا قدس سره هنگامى كه مجلس عزا در محضر ايشان بر پا

ص: 340

مى‏شد، خطبا مى‏دانستند ايشان قدس سره راضى نيست نامشان در منبر برده شود.

مى‏فرمودند: «سيدالشهداء عليه السلام هر آنچه داشت با خدا معامله كرد و با شهادت خود و خاندانش بقاى اسلام راستين را بيمه كرد و توانست از زحمات رسول خدا صلى الله عليه و آله و پدر بزرگوارش، اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام و صديقه‏ى شهيده، فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و برادر مظلومش امام حسن عليه السلام دفاع كند و خون سيدالشّهدا عليه السلام ضامن بقاى اسلام واقعى شد[[301]](#footnote-301).

ص: 343

ارادت به خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام‏

مرحوم ميرزا قدس سره و اخلاص به درگاه اهل بيت عليهم السلام‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مقابل تشكيكات و انحراف عقايدى به شدت ايستادگى مى‏كردند و در طول اقامت در قم و تصدى مرجعيت، هيچ گاه اجازه ندادند عده‏اى، عوام از مؤمنين را فريب دهند و هرگاه مى‏گفتند: فلان حرف انحرافى در حوزه مطرح شده است، مى‏فرمودند: «اينها چه لقمه‏اى خورده‏اند كه اين قدر بى‏تقوا شده‏اند!» ايشان با تمام وجود در عشق دفاع از اهل بيت عليهم السلام مى‏سوخت و در مقابل تشكيكات مذهب شجاعانه مى‏ايستاد و بدون ملاحظه‏ى هر مصلحتى، در مقابل اين انحراف ايستادگى مى‏كرد تا به حدى كه حاضر بود تمام هستى خود را در اين راه فدا نمايد.

بعضى از شاگردان مرحوم ميرزا قدس سره مى‏گويند: ما سال‏ها از محضر ايشان استفاده كرديم، مجلس ايشان مملو از ارادت و اخلاص به خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام بود و هرگاه در مجلس ايشان حاضر مى‏شديم، روح ولا را حس مى‏كرديم؛ در مجلسشان يا مسائل علمى مطرح مى‏شد و يا سخن از فضايل، مناقب و مظلوميت اهل بيت عليهم السلام و دفاع از كيان تشيع بود.

ص: 344

[[302]](#footnote-302)

به حبل المتين اهل بيت عليهم السلام چنگ بزنيد

علاقه‏ى مرحوم ميرزا قدس سره به مجلس روضه‏

معروف بود كه وقتى فقيه اهل بيت، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مجلس روضه حاضر مى‏شدند به شدت گريه مى‏كردند؛ به طورى كه تأثير عجيبى بر حاضرين در آن مجلس مى‏گذاشت و طلاب، به خصوص طلاب جوان غرق در چهره‏ى نورانى اين فقيه مى‏شدند كه چگونه در مصائب اهل بيت عليهم السلام همچون ابر بهارى اشك مى‏ريزند. مرحوم ميرزا قدس سره هميشه به فرزند خود مى‏فرمودند: «به منبرى‏ها بگوييد بيشتر روضه بخوانند.» ايشان عاشق روضه‏ى اهل‏بيت عليهم السلام بودند و با كمال تواضع با آن دستمال سياهى كه وصيت كرده بود در قبر همراهشان دفن شود، اشك‏هاى خود را پاك مى‏كردند و با آن حالت ملكوتى، فانى در حب اهل بيت عليهم السلام مى‏شدند و در مظلوميت آنان به شدت اشك مى‏ريختند و علاوه بر آنكه خود گريه‏ى شديد مى‏كردند، توجه داشتند كه حاضرين هم حالت بكاء به خود بگيرند و اگر مشاهده مى‏كردند كسى بى تفاوت نشسته است يا خود تذكر مى‏دادند يا به ديگران اشاره مى‏كردند كه تذكر دهيد. ايشان دوست داشتند مجلس روضه به طول انجامد و هر پنج شنبه، صبح‏ها در دفترشان مجلس عزادارى اقامه مى‏كردند و خود عاشقانه در آن شركت مى‏كردند و به مقام والاى اهل بيت عليهم السلام عرض ادب داشتند. ايشان نسبت به عزادارى و حفظ شعائر دائماً توصيه مى‏كردند و به جوانان مى‏گفتند: «به حبل المتين اهل‏بيت عليهم السلام چنگ‏

ص: 345

بزنيد كه «سفينةالنجاة» هستند». هركس در خصوص شعائر و معتقدات مسلم، شبهه‏اى القا مى‏كرد پاسخگوى او مى‏شدند و اجازه نمى‏دادند كسى به خود جرئت دهد كه حرف‏هاى شبهه‏ناك بزند و معتقدات را زير سؤال ببرد.

ص: 346

تمام وقت خود را صرف ترويج مذهب اهل بيت عليهم السلام نماييد

مرحوم ميرزا قدس سره و اهتمام به نشر معارف اهل بيت عليهم السلام‏

حجت الاسلام والمسلمين، شيخ سعيد سوارى مى‏گويد: علاقه‏ى خاصى بين من و مرحوم فقيه مقدس ميرزا جواد تبريزى قدس سره ايجاد شده بود و سال‏ها با ذوق و شوق در درس مرحوم ميرزا قدس سره حاضر شده و استفاده‏ى فراوان مى‏كردم، و گاهى بعد از درس خدمت ايشان رسيده و اشكالات خود را مطرح مى‏نمودم و ايشان با بزرگوارى پاسخگوى مشكلاتم بودند.

شيفتگى بنده به اين مرد الهى روز به روز در حال فزونى بود تا آنكه تصميم گرفتم يك روز بعد از درس از ايشان طلب دعا كنم و بگويم آقا! من به شما خيلى علاقه دارم. يك روز بعد از درس خدمتشان رسيدم و ضمن طلب دعا گفتم: «آقا! من به شما خيلى علاقه دارم.» ايشان لبخندى زد و گفت: «شيخنا! من هم تو را دوست دارم، خدا تو را موفق كند.» قبل از رفتن به تبليغ تصميم گرفتم خدمت مرحوم ميرزا قدس سره برسم تا مرا نصيحت كند، خدمت ايشان رسيدم و گفتم: «آقا! من در حال سفر به تبليغ هستم چه مى‏فرماييد؟» استاد بزرگوار قدس سره دست مرا گرفت و با حالتى بسيار معنوى كه حاكى از ولاى سرشار مرحوم ميرزا قدس سره بود گفت: «شيخنا! تمام توان خود را در جهت نشر معارف، فضايل و مظلوميت اهل‏بيت عليهم السلام به كار ببر و فقط در اين موارد مردم را ارشاد نما و ضمن تذكر نكات اخلاقى، از طرح مطالب ديگر خوددارى كن و با طرح اخلاق، كردار و معارف اهل بيت عليهم السلام ضمن‏

ص: 347

راهنمايى مردم، از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام به آنان بگو.» شيخ سوارى مى‏گويد: آن قدر مرحوم ميرزا قدس سره اين كلمات را با اخلاص و محبت به اهل بيت عليهم السلام تذكر مى‏داد كه من مبهوت در كلماتى بودم كه از اعماق وجودشان ادا مى‏شد، واقعاً مرحوم ميرزا قدس سره استادى بود به تمام معنا، فقدان ايشان ضايعه‏ى بزرگى براى جهان تشيع بود كه على رغم گذشت دو سال از رحلت آن بزرگوار هنوز شاگردان ايشان قدس سره در حسرت غم فراقش مى‏سوزند.

ص: 348

اقامه‏ى مجلس عزادارى براى خاندان اهل بيت عليهم السلام‏

علاقه‏ى مرحوم ميرزا قدس سره به مجلس روضه‏

معروف بود كه وقتى فقيه اهل بيت، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مجلس روضه حاضر مى‏شدند، به شدت گريه مى‏كردند؛ به طورى كه گريه ايشان تأثير عجيبى برحاضرين در آن مجلس مى‏گذاشت و طلاب، به خصوص طلاب جوان، غرق در چهره‏ى نورانى اين فقيه مى‏شدند كه چگونه در مصائب اهل بيت عليهم السلام همچون ابر بهارى اشك مى‏ريزند. ايشان عاشق روضه‏ى اهل‏بيت عليهم السلام بودند. علاوه برآنكه خود گريه‏ى شديد مى‏كردند، توجه داشتند كه حاضرين هم حالت بكاء به خود بگيرند و اگر مشاهده مى‏كردند كسى بى‏تفاوت نشسته است، يا خود تذكر مى‏دادند يا به ديگران اشاره مى‏كردند كه تذكر دهيد. ايشان دوست داشتند مجلس روضه به طول انجامد و هر پنج شنبه، صبح‏ها در دفترشان مجلس عزادارى اقامه مى‏كردند و خود عاشقانه در آن شركت مى‏كردند و به مقام والاى اهل بيت عليهم السلام عرض ادب داشتند.

ص: 349

حزن در مصائب اهل بيت عليهم السلام‏

ميرزاى تبريزى عليهم السلام و عنايت خاص به روضه‏

يكى از ويژگى‏هاى بارز مرحوم فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره بى تابى و فزع در مجلس روضه بود، به طورى كه طلاب جوان با مشاهده‏ى چنين حالاتى از شخصيتى چون فقيه مقدس، مرحوم ميرزا قدس سره سخت تحت تأثير قرار گرفته و درصدد تأسى به رفتار و حالات آن مرد الهى بر مى‏آمدند.

ايشان هميشه به افراد مى‏فرمودند: به منبرى‏ها بگوييد زياد روضه بخوانند و گاهى خود تذكر مى‏دادند كه ذكر اهل بيت عليهم السلام در مجالس زياد شود. ايشان عاشق روضه خواندن بر اهل بيت عليهم السلام بودند و با كمال تواضع با آن دستمال سياهى كه وصيت كرده بودند در قبر همراهشان دفن شود، اشك‏هاى خود را پاك مى‏كرد. ايشان با آن حالت ملكوتى، در مجلس روضه حاضر مى‏شدند و فانى در حب اهل بيت عليهم السلام مى‏گرديدند و هر كسى ايشان را مشاهده مى‏كرد، تحت تأثير سيماى ملكوتى وى قرار مى‏گرفت و نورانيت خاصى در چهره‏ى مباركشان نمايان مى‏شد. ايشان نسبت به عزادارى و حفظ شعائر دائماً توصيه مى‏كردند و به جوانان مى‏گفتند: به حبل متين اهل‏بيت عليهم السلام چنگ بزنيد كه «سفينة النّجاة» هستند.

ص: 350

اقامه‏ى مجلس اهل بيت عليهم السلام حفظ شعائر است‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و حضور در مجلس عزاى اهل بيت عليهم السلام‏

لحظات حضور فقيه مقدس، مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مجالس عزادارى اهل بيت عليهم السلام براى ديگران بسيار آموزنده بود. مرحوم ميرزا قدس سره قبل از بيمارى‏[[303]](#footnote-303) اگر در مجلس روضه حاضر مى‏شدند، اجازه نمى‏دادند كسى پشتى يا متكا براى ايشان بياورد و دوست داشتند متناسب مجلس عزادارى بنشينند و مى‏گفتند: «در مجلس اهل بيت عليهم السلام بايد طورى حاضر شد كه احساس نشود جلسه‏ى استراحت است. مجلس اهل بيت عليهم السلام ضمن اينكه موجب حفظ شعائر است وبرهركس لازم است به هر نحو ممكن در آن شركت كند، مجلس احترام به آن خاندان و ذكر فضائل و مناقب آنها عليهم السلام نيز هست؛ از اين رو شخص بايد با هيئتى حاضر شود كه خود را ناچيز حساب كند؛ هر چند كه مرجع تقليد باشد، بنابراين جاى مرا طورى قرار ندهيد كه احساس شود خود را چيزى حساب كرده‏ام. من به دليل ابراز ارادت، عمل به تكليف و عشق، علاقه و محبت به خاندان اهل بيت عليهم السلام حاضر مى‏شوم و اميدوارم اين حضور ذخيره‏اى باشد براى روزى كه: «يَوْمَ لا يَنْفَعُ مالٌ وَ لا

ص: 351

بَنُونَ»[[304]](#footnote-304). ايشان به تمام معنا عزادار اهل بيت عليهم السلام بود و در هر مناسبت مجلس عزادارى به پا مى‏كردند، خود در آن مجلس شركت كرده و مثل باران گريه مى‏كردند و واقعاً مجالس عزادارى مرحوم ميرزا قدس سره منحصر به خودشان بود و نگاه به ايشان، در انسان انقلاب ايجاد مى‏كرد. ايشان هرگاه كسى را مى‏ديدند كه عازم عتبات مقدسه است و يا از سفر عتبات مقدسه برگشته است، سخت تحت تأثير قرار مى‏گرفتند و مى‏فرمودند: خوشا به حال شما كه مؤمن سيد الشهدا هستيد! امام حسين عليه السلام را زيارت كنيد، زيارتى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله، صديقه‏ى شهيده عليها السلام و ائمه بر زائر آن دعا كردند و همچنين ملائك حافين حول مرقد مطهر سيدالشهدا عليه السلام دعاگوى زوار هستند.[[305]](#footnote-305)

ص: 357

محبت و مودت اهل بيت عليهم السلام‏

سوزش پاى مرحوم ميرزا قدس سره‏

مؤسس فاطميه و بزرگ پرچمدار انقلاب ايام فاطميه به عاشوراى ديگر، فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در گرماى سوزان و با پاى برهنه همه ساله، سوم جمادى الثانى، روز شهادت حضرت زهرا عليها السلام جهت عرض ادب به ساحت مقدس فاطمه‏ى معصومه عليها السلام همراه با فضلا، طلاب و متدينين به سوى حرم مطهر حضرت فاطمه‏ى معصومه عليها السلام روانه مى‏شدند. مرحوم ميرزا قدس سره در سال 1383 با پاى برهنه در ميان موجى از عاشقان اهل بيت عليهم السلام به سوى حرم حضرت معصومه عليها السلام حركت كردند و گرماى سوزان موجب سوزش پاى آن بزرگوار شد. بعد از مراجعه به دفتر، مرحوم ميرزا قدس سره با توجه به زخمى كه كف پايشان ايجاد شده بود به درمان و تميز نمودن آن مشغول شدند. در آن هنگام حجت الاسلام والمسلمين، شيخ على دهنين احسائى و آقا زاده‏ى مرحوم ميرزا قدس سره در اتاق نزد ايشان بودند. ناگاه مرحوم ميرزا قدس سره رو به شيخ على دهنين كرده و فرمودند: «اى شيخ ما! اين هندى‏ها و پاكستانى‏ها كه در ايام محرم، تأسياً به درد و رنج‏هاى سيدالشهدا امام حسين عليه السلام روى آتش (ذغال گداخته) حركت مى‏كنند و مى‏گويند پاهايشان نمى‏سوزد و احساس (درد و سوزش) نمى‏كنند، راست مى‏گويند؛ زيرا شما ببين كف پايم از سوزش زخم شده اما من در طول مسير حركت، سوزشى احساس نكردم».

ص: 358

بگذار پاهايم براى مظلوميت اهل بيت عليهم السلام بسوزد

مرحوم ميرزا قدس سره و پاهاى برهنه‏ى او در عزاى فاطميه‏

فرزند فقيه مقدس، ميرزاى تبريزى قدس سره مى‏گويد: حركت مرحوم ميرزا قدس سره با پاى برهنه با جمعى از فضلا، طلاب و مؤمنين در روز سوم جمادى الثانى؛ يعنى روز شهادت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام در فصل گرما واقع مى‏شد؛ گرما بسيار سوزاننده بود، حتى يك گام برداشتن بر روى زمين با پاى برهنه مشكل بود، به طورى كه من طاقت نداشتم قدمى بردارم. از اين رو به مرحوم والد قدس سره گفتم: «آقا! گرما شديد است، شما اگر اذيت مى‏شويد، كفش بپوشيد.» ايشان همان طور كه به سينه مى‏زد و گريه مى‏كرد، فرمودند:

«فرزندم! بگذار پاهايم بسوزد. براى مصيبت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام هركارى بكنم، كم است. مگر اين دخت رسول خدا صلى الله عليه و آله چه گناهى داشت كه اين همه ظلم در حق او مرتكب شدند؟ پسرم! مگر مصيبت حضرت كم بود؟

ما در مصيبت بى‏بى دو عالم عليها السلام هر كارى كنيم، كم كرده‏ايم. مى‏خواهم تا آنجا كه در توان دارم در راه حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام تلاش نمايم تا قيامت حسرت آن را نخورم. اهل بيت عليهم السلام مصائب زيادى متحمل شدند، سيدالشهدا عليه السلام هرآنچه داشت در راه خدا داد و مظلومانه شهيد شد و اهل بيتش به اسارت رفتند. بگذار اين پاها بسوزد به ياد مظلوميت اهل بيت عليهم السلام.» فرزند مرحوم ميرزا قدس سره مى‏گويد: وقتى به خانه برگشتيم، كف پاى‏

ص: 359

ايشان بر اثر شدت گرماى سوزان، آسيب ديده بود؛ وليكن ايشان اشك مى‏ريخت و مى‏فرمود: اين براى مصيبت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام كم است؛ عاشَ سَعِيداً وماتَ سَعِيداً.

ص: 360

هر آنچه در عزادارى سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام انجام دهيم كم است‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و عزادارى سالار شهيدان عليه السلام‏

نحوه‏ى عزادارى و عرض ادب خالصانه به ساحت مقدس حضرت اباعبداللَّه عليه السلام، از جمله سؤالاتى بود كه مكرراً از فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره سؤال مى‏شد. ايشان در حالى كه اشك از ديدگانشان مى‏تراويد، مى‏فرمودند: امام حسين عليه السلام هر آنچه را كه داشت در راه خدا فدا كرد و با فداكارى خود، دين را زنده نگاه داشت، او با اهداى خون خود از زحمات رسول اكرم صلى الله عليه و آله، صديقه‏ى شهيده عليها السلام، اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام و امام حسن مجتبى عليه السلام دفاع كرد و از هيچ چيز در راه خدا دريغ ننمود و حتى از اهل و عيال خود گذشت؛ حال وظيفه‏ى ماست كه هر آنچه در توان داريم براى عزادارى سيد الشهدا عليه السلام به كار گيريم تا اين واقعه تا ابد (

ان شاء اللَّه‏

) زنده نگاه داشته شود. هر كس بخواهد در آخرت خشنود باشد و حسرت نخورد، بايد به معناى واقعى حسينى باشد و در ايام وفيات اهل بيت عليهم السلام در مجالس حزن شركت كند، به خصوص عزادارى صديقه‏ى شهيده عليها السلام و سالار شهيدان، حسين بن على عليهما السلام، انسان بايد هر آنچه در توان دارد به هر نحو ممكن، ولو با شركت در مجالس كمك كند، كه ان شاء اللَّه تمامى اعمال در ميزان ثبت خواهد شد.

ص: 361

لحظات شيرين و معنوى‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و بهترين لحظات زندگى‏

از فرزند فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره سؤال شد كه بهترين لحظه‏ى زندگى آقا قدس سره در چه زمانى و در كدام مكان بوده است؟

فرزند مرحوم ميرزا قدس سره مى‏گويد: لحظه‏اى كه آقا قدس سره در مجلس عزادارى اهل بيت عليهم السلام نشسته و در حال گوش دادن به روضه باشند و حلاوت معنويت آن، لحظه‏اى است كه منبرى با لحنى حزين مشغول به ذكر مصائب اهل بيت عليهم السلام مى‏شود، و مورد ديگر كه براى مرحوم ميرزا قدس سره حلاوت معنوى داشت، آن لحظه‏اى بود كه ايشان در حال مطالعه يا درس دادن بودند.

ايشان به درس و بحث عشق مى‏ورزيدند و با تمام وجود تلاش مى‏كردند كه شاگردانى فاضل و آتيه‏دار تربيت كنند و آثارى مفيد بر جاى بگذارند.

مرحوم ميرزا قدس سره در مجلس عزادارى واقعاً بى‏تاب مى‏شد و بارها و بارها به اطرافيان مى‏فرمودند: «به منبرى بگوييد زياد مصيبت بخواند». و خود مرحوم ميرزا قدس سره مانند ابر بهارى اشك مى‏ريخت و با دستمال سياهى كه مختص پاك كردن اشك‏هايشان بود، صورت نورانى خود را پاك مى‏كردند؛ به خصوص در مجلس بى‏بى، حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام، حضرت سيدالشهداء عليه السلام و حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام بى‏تاب مى‏شدند و آن گونه ابراز ارادت مى‏كرد كه هر بيننده‏اى را شيفته مى‏نمود، از اين رو آن مرحوم قدس سره مى‏فرمودند: «بهترين لحظات من آن وقتى است كه منبرى مشغول به ذكر

ص: 362

مصيبت مى‏شود». ايشان در زمان حياتشان هر پنجشنبه مجلس روضه منعقد مى‏كردند و خود نيز مانند ساير مردم مى‏نشستند و اشك مى‏ريختند و بعد از روضه مشاهده مى‏شد آن قدر اشك ريخته‏اند كه چشم‏هايشان از شدت گريه سرخ شده است.[[306]](#footnote-306)

ص: 371

گريه بر مظلوميت سيدالشهدا عليه السلام‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و گريه‏ى شديد بر مظلوميت امام حسين عليه السلام‏

با فرا رسيدن ماه حزن و اندوه، ماه محرم، فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره ضمن برگزارى مراسم عزادارى، جامه‏ى سياه به تن مى‏كردند و هيئت عزا به خود مى‏گرفتند، به نحوى كه با نگاه به مرحوم ميرزا قدس سره مى‏توانستيم متوجه ايام حزن شويم. ايشان ماه محرم را با غم و اندوه شروع مى‏كردند و وقت روضه خوانى مانند باران اشك مى‏ريختند و به منبرى‏ها مى‏گفتند: «زياد روضه بخوانيد!» مرحوم ميرزا قدس سره در مجلس عزادارى و در هنگام روضه از خود بيخود مى‏شدند و با شدت شروع به گريه مى‏كردند؛ به طورى كه اطرافيان خود را تحت تأثير قرار مى‏دادند وهر كسى ايشان را با اين هيئت مى‏ديد، عاشقانه مى‏سوخت و هرگاه به ايشان مى‏گفتند: آقا! كمى مواظب خود باشيد، اين قدر بى‏تابى نكنيد، براى حالتان مناسب نيست! مى‏فرمود: «اين اشك‏ها براى قبر و قيامتم است، مى‏خواهم اسمم جزء عزاداران اهل بيت عليهم السلام و سيدالشهداء (امام حسين عليه السلام) ثبت شود.» و او علاوه بر اينكه تلاش مى‏كرد كه آخرت خودش مملو از حسنات باشد، ديگران را نيز آموزش مى‏داد كه چگونه به درگاه اهل بيت عليهم السلام ابراز ارادت كنند. هركس به آن صورت نورانى نظر مى‏كرد، نايافته‏هاى خود را مى‏يافت و مى‏فهميد كه چگونه بايد محبت و علاقه‏ى خود را به اهل بيت عليهم السلام ابراز

ص: 372

كند.[[307]](#footnote-307)

ص: 374

بكاء بودن در مصائب اهل بيت عليهم السلام‏

ميرزاى تبريزى بزرگ قدس سره و صداى گريه‏

فقيه مقدس، مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره افرادى كه با صدا و با احساسات بر اهل بيت عليهم السلام گريه مى‏كردند را بسيار دوست داشتند. اگر فردى مى‏آمد كه معروف بود كه اين آقا در مصائب اهل بيت عليهم السلام «بَكاء» است، بسيار خشنود مى‏شد و از او طلب مى‏كرد كه به او نزديك شود و ضمن لبخند مى‏فرمود: «التماس دعا داريم.» خود مرحوم ميرزا قدس سره در مجالس اهل بيت عليهم السلام مانند باران اشك مى‏ريخت و به خطبا سفارش مى‏كرد كه زياد روضه بخوانند. گاهى به خاطر شدت گريه چندين بار خود را در مجلس جابه‏جا مى‏كردند، تحمل ذكر مصيبت اهل بيت عليهم السلام برايشان سخت بود و نمى‏توانستند آرام بنشينند. مرحوم ميرزا قدس سره بارها و بارها در مواطن مختلف به ثواب گريه بر سيد الشهداء عليه السلام اشاره كرده و مى‏فرمودند: «انسان در طول زندگى همواره لغزش دارد و شيطان در كمين است و ممكن است اشتباه هم بكند، پس بايد از شر شيطان به درگاه اهل بيت عليهم السلام پناه ببرد و يكى از راه‏هاى نجات از شر شيطان، گريه در مصائب اهل بيت عليهم السلام و كمك خواستن از آنهاست. علاوه بر آن گريه بر مصائب سيد الشهدا عليه السلام و اهل بيت عليهم السلام ثواب فراوانى دارد كه بهترين ذخيره براى قبر و قيامت است». اگر ايشان مشاهده مى‏كردند كه كسى در مجلس روضه بى تفاوت نشسته است يا خود تذكر

ص: 375

مى‏دادند يا با نگاه طرف را متوجه مى‏كردند كه بايد حالت گريه داشته باشد.[[308]](#footnote-308)

ص: 383

گريه بر سيدالشهدا عليه السلام فريضه‏ى الهى‏

ميرزاى تبريزى قدس سره معتقد به گريه بر امام حسين عليه السلام‏

حجت الاسلام، سيد محمد موسوى مى‏گويد: در حرم مطهر ثامن الحجج، امام رضا عليه السلام خدمت خطيب شهير، حجت الاسلام والمسلمين، شيخ عبدالحسين خراسانى رحمه الله رسيدم. به مناسبت، ذكرى از مرحوم فقيه مقدس ميرزا جواد تبريزى قدس سره به ميان آمد. ايشان ضمن آه كشيدن و ذكر بعضى از مناقب ميرزا جواد تبريزى قدس سره گفتند: خدايش بيامرزد و به ايشان علو درجه دهد! ايشان فانى در ولاى اهل بيت عليهم السلام بود و در مجالس اهل بيت عليهم السلام به شدت اشك مى‏ريخت و ابراز ارادت مى‏كرد و گريه بر امام حسين عليه السلام را واجب مى‏دانست، كه اين خود دال بر ولاى سرشار و علاقه‏ى فراوان آن مرجع راحل به خاندان اهل بيت عليهم السلام است. ايشان در مجالس اهل بيت، به خصوص سالار شهيدان و صديقه‏ى شهيده عليها السلام مانند باران اشك مى‏ريخت و به منبرى‏ها سفارش مى‏كردند كه زياد روضه بخوانيد. ايشان قدس سره مى‏فرمود: «بهترين لحظه‏ى حيات من همان زيارت عتبات مقدسه و حضور در مجلس روضه مى‏باشد.» و وقتى اين واقعه براى فرزند مرحوم ميرزا قدس سره نقل شد، ايشان اضافه كرد: «اگر كسى در روضه‏ى اهل بيت عليهم السلام، به خصوص سالار شهيدان عليه السلام حالت گريه به خود نمى‏گرفت، مرحوم ميرزا قدس سره سخت ناراحت مى‏شدند و تذكر مى‏دادند و يا به من اشاره مى‏كردند، به فلانى بگو اين طور در مجلس روضه ننشيند، لا اقل‏

ص: 384

جلوى صورت خود را به حالت گريه بگيرد. ايشان در روضه واقعاً از خود بيخود مى‏شدند و مانند باران اشك مى‏ريختند و مى‏گفتند: به منبرى‏ها بگوييد روضه زياد بخوانند».

ص: 385

اگر كسى با معرفت اشك بريزد از بهشتيان است‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و گريه بر مظلوميت سيدالشهدا عليه السلام‏

هنگامى كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مجلس روضه حاضر مى‏شدند، سخت بى‏تابى مى‏كردند و مانند باران اشك مى‏ريختند و حاضرين را عجيب تحت تأثير قرار مى‏دادند.

روزى فرزند مرحوم ميرزا قدس سره خطاب به والد قدس سره خود گفتند: «آقا! چرا در روضه اين قدر بى‏تابى مى‏كنيد، با وضعيتى كه داريد، (چهار سال آخر عمر مرحوم ميرزا قدس سره كه به بيمارى گذشت) به شما فشار مى‏آيد!» مرحوم ميرزا قدس سره فرمودند: «فرزندم! گريه‏ى من، ان شاء اللَّه اگر مورد قبول واقع شود، عرض ادب به ساحت مقدس اهل بيت عليهم السلام است. من از اين گريه دو چيز را دنبال مى‏كنم: يكى به خاطر قبر و قيامتم، كه ثواب اين اشك‏ها براى روزى كه «

لا يَنفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ‏

» است، گريه در مصائب اهل بيت عليهم السلام حلال مشكلات است و علاوه بر تأثير دنيوى، ذخيره‏اى براى آخرت مى‏باشد. اگر كسى با معرفت به عظمتِ مصائب اهل بيت عليهم السلام اشك بريزد از بهشتيان است.

مورد دوم اينكه: مى‏خواهم به مؤمنين، به خصوص طلاب جوانى كه در آينده، هدايت مردم در دست آنهاست، طريقه‏ى ابراز ارادت و محبت به اهل بيت عليهم السلام و برگزارى مجالس عزادارى براى آنان را آموزش دهم تا بفهمند كه در مقابل مظلوميت اهل بيت عليهم السلام بايد ابراز احساسات كرده و نبايد خود

ص: 386

[[309]](#footnote-309)

را در مقابل مقام والاى آنان چيزى حساب كنند؛ بلكه بايد بر سر و سينه زده و گريه كنند. گريه، علاوه بر اينكه در مقابل مظلوميت اهل بيت عليهم السلام اداى وظيفه است، ذخيره‏اى نيز بسيار گرانبها براى قبر و قيامت مى‏باشد؛ زيرا چشمى كه بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام گريه كند، در آخرت گريان محشور نخواهد شد. ما تا در دنيا فرصت داريم بايد براى آخرت توشه‏اى ذخيره كنيم و از جمله‏ى بهترين ذخيره‏ها، اشك ريختن در مظلوميت اهل بيت عليهم السلام مى‏باشد و اميد است كه به بركت اين اشك‏ها خداوند رحمى نموده و از سر تقصيراتمان بگذرد و توفيق دهد آن باشيم كه او دوست دارد.»

ص: 387

دستمالى كه با آن اشك بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام را پاك كردم، در كفنم قرار دهيد

مرحوم ميرزا قدس سره و دستمال اشك‏هايشان‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره، به شركت در مراسم روضه خوانى اهل بيت عليهم السلام عشق مى‏ورزيد، و حضور چشمگيرى در مجالس روضه داشتند و دو دستمال مخصوص روضه خوانى هميشه همراه خود داشتند كه هنگام ذكر مصيبت، اشك‏هايشان را با آن دستمال‏ها از رخساره‏ى نورانى خويش مى‏زدودند و بعد از تمام شدن مراسم، آن دستمال‏ها را در جاى مخصوصى قرار مى‏دادند و به شدت از آنها مراقبت مى‏نمودند. اين فقيهِ محب اهل بيت عليهم السلام، بارها به فرزندان خود سفارش مى‏كرد كه وقتى من از دنيا رفتم، اين دستمال‏ها را در كفنم قرار دهيد. بعد از ارتحال ملكوتى ايشان، فرزندان آن عالم فرزانه هرچه آن دستمال‏ها را جستجو كردند، آنها را نيافتند، با غم و اندوه از عدم يافتن دستمال‏ها و عمل به آخرين وصيت پدر، لاجرم شروع به تكفين نمودند، همين كه كفن را باز كردند، با كمال تعجب آن دو دستمال را ميان كفن مشاهده كردند، از اينجا معلوم شد كه مرحوم ميرزا قدس سره قبل از رفتن به بيمارستان (كه آخرين بسترى ايشان بود و در همان بيمارستان از دنيا رفتند) دستمال‏ها را در كفن خود قرار داده‏اند كه مبادا در آن لحظات سخت، گم يا فراموش شود. يكى از دستمال‏ها را در دست راست مرحوم ميرزا قدس سره و ديگرى را بر سينه‏ى مباركشان قرار دادند و دستمالى كه‏

ص: 388

مرحوم ميرزا قدس سره سال ها اشك هايشان را با آن پاك مى‏كردند، و مكرراً مى‏گفتند: اگر چيزى داشته باشم كه در آخرت به درد من بخورد، همين دو دستمال است كه سال‏ها به عشق اهل بيت عليهم السلام اشك ريخته‏ام، همراه ايشان به خاك سپرده شد تا به گفته‏ى مرحوم ميرزا قدس سره، اين دستمال ها شاهد و فريادرسى در قبر و قيامت باشد؛ زيرا كه ايشان سال‏هاى متمادى با اين دستمال چشمان پر اشك خود در مصائب اهل بيت عليهم السلام را پاك مى‏كردند و معتقد بودند كه اين دستمال‏ها دادرس ايشان خواهند بود و بدين وسيله اين پيام را به همگان دادند كه بايد در دنيا تا مى‏توان بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام ابراز احساسات كرد، تا اين عرض ارادت‏ها فريادرسى باشد در قبر و قيامت.

ص: 389

مصائب اهل بيت عليهم السلام از آنچه ثبت شده عظيم‏تر است‏

عرض ارادت ميرزاى تبريزى قدس سره به سيد الشهدا عليه السلام‏

يكى از سؤال‏هايى كه همواره از فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره پرسيده مى‏شد و به صورت شبهه درآمده بود در خصوص وقايعى است كه اهل منبر ضمن مصائب اهل بيت عليهم السلام نقل مى‏كنند و به اصطلاح با طرح آن مقاطع، گريه از مردم مى‏گيرند. مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه اشك مى‏ريختند در جواب مى‏فرمودند: مصائب اهل بيت عليهم السلام از آنچه كه ثبت شده عظيم‏تر است، به خصوص مصيبت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام. اگر خطيب مطلبى را نقل كرد كه موجب گريه شد و مردم را به واقعه‏ى كربلا نزديك كرد مانعى ندارد و در همان جا اشاره به مصدر كند و بگويد: در فلان كتاب ديدم، همين مقدار كافى است. خطبا گاهى در مصائب نقل حال مى‏كنند و اين امر مردم را منقلب مى‏كند، طبيعى است وقتى على اكبر عليه السلام به ميدان مى‏رود، وصف حالى با سيدالشهدا عليه السلام وجود دارد و همچنين وقتى على اصغر عليه السلام بر دستان سيدالشهدا ذبح مى‏شود عرض حال دارد و خروج سيدالشهدا عليه السلام به ميدان و وداع آخر و ملاقات با زينب عليها السلام در آخرين لحظات خود مناظر بسيار دردناكى است كه خطيب آن را به شكل گفتگو به عنوان مصيبت مى‏خواند.

ص: 390

بهترين ذخيره‏ى قبر و قيامت‏

مرحوم ميرزا قدس سره و دستمال در مجالس روضه اهل بيت عليهم السلام‏

فقيه مقدّس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مقيد بودند كه دستمال سياهى را كه مخصوص گريه بر اهل بيت عليهم السلام بود، در روضه‏ها با خود حمل كنند و به ندرت اين كار را فراموش مى‏كردند. گاهى اتفاق مى‏افتاد كه مرحوم ميرزا قدس سره بدون برنامه‏ريزى قبلى در مجلس روضه شركت مى‏كردند و به همين سبب دستمال همراهشان نبود، وليكن ايشان در مجالسى كه خبر داشتند روضه برگزار خواهد شد، دو دستمال حمل مى‏كردند: يكى سياه كه مخصوص گريه بر مصائب اهل بيت عليهم السلام بود و اشك‏هاى خود را با آن پارچه‏ى مخصوص سياه پاك مى‏كردند و ديگرى دستمال سفيدى بود كه مخصوص پاك كردن بينى و دهان مباركشان بود. ايشان مقيد بودند كه اشك خود را با آن دستمال سياه پاك كنند و هميشه مى‏فرمودند: «من اين دستمال‏ها را براى قبرم مى‏خواهم و وصيت كرده‏ام كه دستمال‏ها را در قبر من جاى دهند تا امانى باشد براى قبر و قيامت». خدا را شكر، فرزندان مرحوم ميرزا قدس سره موفق شدند كه دو دستمال سياه را يكى در دست مبارك و ديگرى را بر روى سينه‏ى ايشان جاى دهند و مرحوم ميرزا قدس سره با اين كار خود، به ديگران درس دادند كه با تمسك بر اين روش، خود را از عذاب قبر در امان دارند و گريه‏هاى خود را با دستمالى خاص خشك كنند كه فرياد

ص: 391

رسى باشد در قبر و قيامت و راه گشايى باشد در محشر، هنيئاً له عاش سعيداً و مات سعيداً.

ص: 392

مظلوميت اهل بيت عليهم السلام‏

انحراف چشم مرحوم ميرزا قدس سره به دليل گريه‏ى فراوان‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در ايام سوگوارى اهل بيت عليهم السلام به شدت اشك مى‏ريختند، به طورى كه چشم مبارك ايشان ساعت‏ها قرمز بود و آثار گريه بر آن نمايان بود. ايشان قدس سره در ايام شهادت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام (ايام فاطميّه سال 1427 ه. ق) سخت بى‏تاب مى‏شدند و به شدت گريه مى‏كردند و چون ايشان كسالت داشتند، اطرافيان براى حال ايشان بسيار نگران بودند و مى‏گفتند: «آقا! كمتر بى‏تابى كنيد؛ براى حالتان خوب نيست!» وليكن ايشان مى‏فرمود: «نمى‏توانم! مصائب حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام به قدرى جانسوز است كه انسان نمى‏تواند خود را كنترل كند.» مرحوم ميرزا قدس سره آن قدر بى‏تابى مى‏كرد كه سرانجام چشم چپ ايشان از شدت فشار منحرف شد و اطرافيان، به خصوص اعضاى شوراى استفتاء به وضوح مشاهده مى‏كردند كه مرحوم ميرزا قدس سره اختيار يكى از چشمان خود را از دست داده است. براى علاج چشم مرحوم ميرزا قدس سره به پزشكان مختلف مراجعه شد و بعد از بررسى و معاينه، نظر اطباء اين بود كه چشم هيچ عيبى ندارد، وليكن به آن فشار آمده و زياد خسته شده است؛ از جمله دكتر تلاشان كه ايشان بعد از معاينه و بررسى كامل چشم مرحوم ميرزا قدس سره گفتند: چشم سالم است؛ اما بسيار خسته شده و به آن فشار آمده است. وليكن نگران نباشيد، بگوييد، آقا كمى استراحت كنند و از چشم خود كار نكشند.

بعضى از پزشك‏ها سؤال مى‏كردند: مگر آقا چه كار مى‏كند كه آن قدر به‏

ص: 393

چشم هايشان فشار آمده است! وقتى قضيه‏ى بى‏تابى در ايام شهادت ائمه عليهم السلام به خصوص سيدالشهدا عليه السلام، خاندان اهل بيت عليهم السلام و حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام را دليل خستگى چشم آقا بيان مى‏كرديم، تحت تأثير قرار مى‏گرفتند كه از چهره‏ى آنها مى‏شد فهميد و مى‏گفتند: اين پير ولاء چقدر نسبت به اين خاندان مخلص است. مرحوم ميرزا قدس سره هنگامى كه شروع به گريه مى‏كردند، بسيار اشك مى‏ريختند. بارها مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمودند:

نمى‏دانيد بر خاندان اهل بيت عليهم السلام، حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و سيدالشهدا عليه السلام چه گذشت. مگر خاندان رسول خدا صلى الله عليه و آله مرتكب چه گناهى شده بودند كه بايد اين همه مصائب را تحمل كنند، سپس شروع به گريه مى‏كردند و مى‏فرمودند: بعد از رسول خدا صلى الله عليه و آله حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام چه مصائبى را تحمل كرد، وليكن ضمن دفاع از حريم ولايت، مانند همسر خود صبر كرد تا زحمات رسول خدا صلى الله عليه و آله از بين نرود و در كنار مولا على بن‏ابى‏طالب عليه السلام چه مصائبى را تحمل نمود؛ سرانجام غاصبان حرمت او را نگاه نداشتند و به درب خانه‏ى وى هجوم برده و آن را سوزاندند. حضرت بين در و ديوار قرار گرفت و آن چنان ضربه‏اى به جسم مقدسشان وارد شد كه بر اثر آن به شهادت رسيدند.

ص: 394

كربلاى معلى برترين سرزمين‏

مرحوم ميرزا قدس سره و علاقه به زيارت كربلا

بعد از سقوط طاغوت عراق و باز شدن راه كربلا، فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره آرزو داشتند كه به جهت زيارت مرقد مطهر اهل بيت عليهم السلام به عراق سفر كنند. و حتى گذرنامه‏ى خود را جهت سفر به عتبات آماده كردند و لحظه شمارى مى‏كردند كه اوضاع كمى آرام‏تر شود تا عازم گردند.

هر روز از وضعيت موجود سؤال مى‏كردند و همواره در حسرت زيارت كربلا مى‏سوختند و به ياد زيارت عتبات اشك مى‏ريختند و مى‏پرسيدند:

اوضاع چطور است، آيا توفيق براى ما حاصل مى‏شود؟ بعضى از مقلدين وقتى از موضوع خبردار شدند پيشنهاد سفر عمره دادند و مبالغى را جهت سفر مرحوم ميرزا قدس سره به عمره فرستادند؛ وليكن مرحوم ميرزا قدس سره قبول نكرده و فرمود: «من تا كربلا را زيارت نكنم جاى ديگر نمى‏روم. زيارت كربلا افضل اعمال است. وقتى مردم ببينند من سفر عمره رفته‏ام، فكر مى‏كنند كه عمره افضل از سفر به كربلا است. من وظيفه دارم اگر موفق شدم اول به كربلا بروم تا اگر ديگران از سفر من مطلع شدند، بدانند كه سفر كربلا افضل است.» از اين رو على‏رغم اصرار شديد مقلدين براى سفر به عمره، ايشان تا آخر عمر قبول نكردند و مى‏فرمودند: تا كربلا نروم سفر عمره را قبول نمى‏كنم و تا اسم كربلا بر زبان كسى جارى مى‏شد اشك مى‏ريختند و اگر شخصى مى‏گفت: مى‏خواهم به كربلا سفر نمايم، اشك مى‏ريختند و

ص: 395

مى‏گفتند: «خوشا به حالت كه موفق مى‏شوى افضل اعمال را انجام دهى!» سرانجام به دليل عدم امنيت، سفر مرحوم ميرزا قدس سره به كربلا صورت نگرفت.

هرچند كه ايشان در دنيا در حسرت زيارت كربلا سوخت اما عاقبت آن‏چنان مقرب درگاه ايزد منان گرديد كه يقيناً روح پاكش آزادانه به زيارت مشغول است.[[310]](#footnote-310)

ص: 396

زيارت كربلا يا حج و عمره‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و زيارت كربلا

يكى از مواردى كه بعد از سقوط ديكتاتور عراق در ايام حج از فقيه مقدس ميرزا جواد تبريزى قدس سره سؤال مى‏شد، مسئله‏ى سفر به حج يا عمره يا به كربلاى معلى بود. ايشان مى‏فرمودند: قبلًا كه راه باز بود، اصلًا سفر به عمره رسم نبود، مردم به سوى كربلا حركت مى‏كردند و سفر حج بر هر شخص با تمكن، يك بار واجب مى‏شود اما سفر به كربلا افضل اعمال است و ثواب چندين حج و عمره را براى زائر كربلا در نظر مى‏گيرند و خداوند متعال به زائر امام حسين عليه السلام نظر خاصى دارد و اجر و پاداشى متفاوت در ميزان اعمال او ثبت مى‏كند. سفر به كربلا و زيارت سالار شهيدان عليه السلام علاوه بر اينكه به انسان آرامش خاص و صفاى باطن مى‏دهد، نوعى حفظ شعائر الهى نيز هست كه موجب زنده ماندن دين مى‏شود و انسان تا حسرت نخورده، هر وقت برايش تمكن حاصل شد به كربلا برود كه ان شاء اللَّه در آخرت جزء زائرين آن حضرت باشد، در هر صورت سفر به كربلا و زيارت سيدالشهدا عليه السلام بر رفتن به حج و عمره مقدم است. لازم به تذكر است عده‏اى از مقلدين مرحوم ميرزا قدس سره در خارج كشور پيشنهاد كردند كه ايشان جهت مناسك عمره مفرده به مكه سفر كند اما ايشان قبول نكردند و گفتند: «تا كربلا نروم جاى ديگر نمى‏روم. اگر عمره بروم مردم خيال مى‏كنند عمره‏

ص: 397

مقدم بر كربلا است از اين رو من به عمره سفر نمى‏كنم‏[[311]](#footnote-311)

ص: 400

زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام‏

خود در عشق زيارت مى‏سوزم، چگونه مانع ديگران شوم‏

مسئله‏ى بسيار مهمى كه در طول حيات فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره واقع شد، اصرار مكرر به معظم له در خصوص عدم دخالت در مراسم عزادارى و اظهار نظر صريح در خصوص بعضى قضاياى اباعبدالله الحسين عليه السلام بود. ايشان تا آخر عمرشان حاضر نشدند در بعضى از قضايا كه احتمال داشت از آنها، جهت تضعيف شعائر استفاده شود دخالت كنند و بارها و بارها مى‏فرمودند: «من در دستگاه امام حسين عليه السلام دخالت نمى‏كنم.

خوشا به حال آنان كه مورد عنايت حضرت امام حسين عليه السلام قرار مى‏گيرند، كه آخرتشان تضمين است.» و حتى در پاسخ به كسانى كه اصرار مى‏كردند كه هم اكنون كه در عراق كشتار است، چرا فتوا نمى‏دهيد مردم به زيارت نروند، و از جان خود مواظبت كنند، مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمود: «من كسى نيستم كه نظر دهم. با توجه به اينكه من خود را خادم سالار شهيدان عليه السلام مى‏دانم و در عشق زيارت حضرت عليه السلام مى‏سوزم، چگونه مانع مردم شوم از نائل شدن به فيض اعظم، ولو جان انسان در اين راه از دست برود. هركس در راه زيارت سيدالشهدا عليه السلام از دنيا برود شهيد است و در آخرت از اجر بالايى برخوردار خواهد بود؛ زيرا كه او در راه زيارت سيدالشهدا عليه السلام از دنيا رفته، همان راهى كه طى كردن آن افضل اعمال مى‏باشد».

ص: 401

سفر به سرزمين كرب و بلا

من در قضاياى سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام دخالت نمى‏كنم‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در حفظ شعائر سالار شهيدان، امام حسين عليه السلام سخت تلاش مى‏كردند و همواره مقابل شبهات ايستادگى كرده و با افراد شبهه افكن با صراحت و شجاعت مقابله مى‏نمودند. بعد از سقوط حكومت عراق و كشتار شيعيان مظلوم آن ديار توسط «وهابيون»، همواره از مرحوم ميرزا قدس سره در خصوص سفر به كربلا و بعضى عزادارى‏ها سؤال مى‏شد (آنان كه اين سؤال‏ها را مى‏كردند، انتظار داشتند مرحوم ميرزا قدس سره سفر به كربلا با آن وضعيت موجود و انجام بعضى مراسم را تحريم كنند). مرحوم ميرزا قدس سره با كمال اخلاص وفروتنى در جواب سؤال كنندگان مى‏فرمود: «من در دستگاه سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام، مداخله نمى‏كنم، دخالت در اين امور جرئت مى‏خواهد كه من آن جرئت را ندارم. هر گفتارى، فردا در نزد پروردگار جواب مى‏خواهد و من توان جوابگويى را ندارم. من خود عاشق حسينم و حاضرم همه‏ى هستى خود را در راه او فدا كنم و معتقدم، دشمنان هر كارى بكنند، باز هم مردم در جهت زيارت و ارادت به سالار شهيدان عليه السلام كوتاهى نخواهند كرد؛ بلكه شوق و علاقه‏ى آنان بيش از پيش خواهد شد. هركس مى‏تواند در اين مسائل تكليف خودش را تشخيص دهد، چه اشكال دارد انسان در راه زيارت سيدالشهداء، امام‏

ص: 402

حسين عليه السلام، جان خود را فدا كند! چه اشكال دارد انسان با ترس، هراس و خوف به زيارت سيدالشهداء عليه السلام برود مگر ما از خاندان اهل بيت عليهم السلام برتريم؟! آنان در راه خدا از همه‏ى هستى خود گذشتند. خداوند اين جوانان مخلص را حفظ كند كه اين گونه با اخلاص، ارادت خود به اهل‏بيت عليهم السلام را نشان مى‏دهند. من براى همه‏ى آن عزيزانى كه در راه احياى شعائر حسينى تلاش مى‏كنند، دعا مى‏كنم.»[[312]](#footnote-312)

ص: 406

برترين عمل، سفر به زيارت سيدالشهدا عليه السلام‏

كسى در قضاياى مرتبط با امام حسين عليه السلام مؤاخذه نمى‏شود

يكى از تجار اخيار مى‏گويد: خدا اين توفيق را نصيب من كرد كه بتوانم بانى شوم و تعداد چهل نفر از زائرين عتبات مقدسه را راهى كشور عراق كنم؛ همزمان با مهيا شدن، درگيرى در عراق شديد شد به طورى كه ترسيدم براى زائرين اتفاقى رخ دهد. خدمت فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره رسيدم و از ايشان سؤال كردم: «با تعدادى زائر عاشق مى‏خواهيم به عراق مشرف شويم وليكن خوف داريم؟» مرحوم ميرزا قدس سره گفتند: «اگر واقعاً خوف داريد سفر را به تأخير بيندازيد.» با توجه به اينكه همه‏ى زائرين مهيا بودند، سخت بود آن سفر را به تأخير بيندازم، از اين رو به مرحوم ميرزا قدس سره گفتم: «آقا! اگر آنها را به زيارت بردم و خداى ناكرده براى آنان اتفاقى افتاد فرداى قيامت مؤاخذه خواهم شد؟» ناگهان ديدم مرحوم ميرزا قدس سره آهى كشيدند، كه نشان از عشق سرشار ايشان به زيارت كربلا بود و گفتند: «كسى به خاطر امام حسين عليه السلام مؤاخذه نمى‏شود! (يعنى اگرچه شخصى خوف داشته باشد و زيارت سيدالشهدا برود، ثواب زيارت را كسب خواهد كرد).» اين كلام در دل من جاى گرفت و قوت قلبى براى سفر به سوى عتبات مقدسه شد. ميرزا قدس سره آن قدر با اخلاص و قاطعيت اين كلام را بيان كرد كه هرگاه ياد آن مى‏افتم، بى‏اختيار اشك، چشمانم را فرا مى‏گيرد. اين كلام چنان قوتى در وجودم ايجاد كرد كه على رغم آن درگيرى‏ها به زيارت عتبات‏

ص: 407

مقدسه مشرف شديم و دائم در ذهنم مرور مى‏كردم كه كسى به خاطر امام حسين عليه السلام فرداى قيامت مؤاخذه نمى‏شود. روحش شاد باد كه در هر كلامش دنيايى از معنا نهفته بود.[[313]](#footnote-313)

ص: 412

زيارت سيدالشهدا عليه السلام‏

تا جوان هستيد به زيارت سيدالشهدا عليه السلام بشتابيد

از كسانى كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره با ديدن آنها خيلى خوشحال مى‏شدند و اشك در چشمانشان حلقه مى‏زد، جوانانى بودند كه عازم سفر به عتبات مقدسه بودند، با مشاهده‏ى آنان، ضمن طلب دعا يادآور ايامى مى‏شدند كه در نجف اشرف مشغول تحصيل بودند و مى‏فرمودند: آن موقع ما در سنى بوديم كه هر شب جمعه موفق مى‏شديم به زيارت سيدالشهدا عليه السلام برويم و توفيقى بود كه از دست ما رفت، خوشا به حال آنان كه موفق‏اند! فرزندانم! تا جوان هستيد كوله بار خود را پر كرده و كارى كنيد كه رو سفيد به ملاقات خدا برويد. يكى از چيزهايى كه عاقبت به خيرى به دنبال دارد، زيارت با اخلاص سيدالشهدا عليه السلام است كه زيارت آن بزرگوار آثار عجيبى دارد. چه بسيار بزرگانى كه توفيقشان را از سيدالشهدا عليه السلام گرفتند و توانستند به جامعه خدمت كنند. خداوند متعال به سبب گذشت سيدالشهدا عليه السلام ويژگى خاصى را به زائرين او داد كه يكى از آن موارد غفران گناهانشان مى‏باشد. شيطان در كمين است و از هر لحظه استفاده مى‏كند تا خداى ناكرده شخص را گول بزند. بايد مواظب بود، دنيا دار امتحان است و يكى از راه‏هايى كه مى‏توان بر شيطان غلبه كرد، باب الحسين عليه السلام است، به او متوسل شويد و زائر واقعى او باشيد. خداوند براى زائر سيدالشهدا عليه السلام‏

ص: 413

امتيازات خاصى قرار داده است، تا جوان هستيد قدر بدانيد[[314]](#footnote-314).

ص: 419

زيارت سالار شهيدان، امام حسين عليه السلام‏

زيارت سيدالشهداء عليه السلام مقدم بر مرجعيت‏

بعد از سقوط رژيم ظالم عراق، فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره بسيار تلاش كردند كه جهت زيارت عتبات عازم كشور عراق شوند اما بعضى از مسئولين به دليل وضعيت امنيتى صلاح نمى‏ديدند. ايشان بارها و بارها تصميم گرفتند براى زيارت عتبات مقدسه حركت كنند اما موفق به اين امر نشدند. يك روز يكى از آقايان به ايشان گفت: «آقا! شما مرجع هستيد و جامعه به شما نياز دارد، زيارت مستحب است وليكن حل مشكل شرعى مردم بر دوش شما مى‏باشد. شما به تقويت حوزه، تربيت طلاب و دفاع از مبانى برحق تشيع مى‏پردازيد و اين كار كمى نيست، بنابراين فعلًا فكر زيارت نباشيد.» ناگهان مشاهده شد مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه اشك در چشمانشان حلقه زده، فرمود: من اين طور فكر نمى‏كنم! فضل كربلا و زيارت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام بسيار عظيم است و اگر كسى هم به درجه‏اى نائل مى‏شود، به بركت توسل به خاندان اهل بيت عليهم السلام است.

آرزوى من زيارت سيدالشهداء عليه السلام است و به مرجعيت فكر نكرده و نمى‏كنم و اين مذهب صاحب دارد و او خود، پاسدار و نگهبان آن است. اگر وضعيت عراق خوب شود، ان شاء اللَّه به زيارت خواهم رفت و مرجعيت مانع اين كار نمى‏شود.» و بارها مى‏فرمود: چه توفيقى در ايام تحصيل در نجف اشرف داشتيم! شب‏هاى جمعه به كربلا مشرف مى‏شديم و به‏

ص: 420

ساحت حضرت سيدالشهدا عليه السلام عرض ادب مى‏كرديم و بهترين ايام عمرمان همان روزها بود و فكر نمى‏كرديم روزى از اين فيض الهى محروم شويم، وليكن هر آنچه واقع شود قضاى الهى است و ما راضى به رضاى او هستيم.[[315]](#footnote-315)[[316]](#footnote-316)

ص: 440

اطعام در مجالس اهل بيت عليهم السلام‏

اسراف در مجالس اهل بيت عليهم السلام وجود ندارد

يكى از مؤمنين اخيار به نام حاج صادق رفيعى مى‏گويد: يكى از آقايان طلبه به مجلس ما آمد و از من اجازه خواست كه ميكروفون مجلس را به دست او دهم تا چند جمله‏اى با مردم صحبت كند. از حرف‏هاى آن آقا معلوم شد كه از طعامى كه شب‏هاى محرم توزيع مى‏شود گله‏مند است و حتى به آشپزها تذكر داد كه اين قدر غذا پخت نكنيد. آن شب گذشت تا آنكه خدا توفيق داد خدمت فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در قم رسيدم و از ايشان مسئله را سؤال كردم كه ما شب‏هاى وفيات و به خصوص شهادت سيدالشهدا عليه السلام اطعام مى‏كنيم و غذاها زياد مى‏آيد كه مردم با خود مى‏برند يا تقسيم مى‏كنيم و در هر حال غذايى كه پخته مى‏شود بيشتر از تعداد حضار است. آقاى رفيعى مى‏گويد: مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه اشك در چشمانشان حلقه زد فرمود: «پخت اضافه در مجالس عزاى اهل بيت عليهم السلام» به خصوص ايام محرم و صفر هيچ گونه اشكالى ندارد. ما براى مجالس اهل بيت عليهم السلام اسراف نداريم به خصوص براى سيدالشهداء عليه السلام بپزيد و زياد بپزيد، اگر چه غذا اضافه آيد. اطعام، سنت حسنه‏اى است كه مؤمنين در طول محرم، صفر و وفيات ائمه عليهم السلام بدان عمل مى‏كنند و ان شاء اللَّه مزد آن را در آخرت خواهند گرفت.

ص: 441

فرداى قيامت در صفوف خدام امام حسين عليه السلام‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و خدمت به مجالس اهل بيت عليهم السلام‏

يكى از مسائلى كه در محضر مرحوم فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره بسيار مطرح مى‏شد، مسئله‏ى كمك تجار به مجالس سيدالشهداء عليه السلام از وجوه شرعيه است، سؤال مى‏كردند آيا جايز است از وجوه شرعيه در مجالس سيدالشهدا عليه السلام مصرف شود يا خير؟

مرحوم ميرزا قدس سره با اين مسئله طورى برخورد مى‏كردند كه تجارى كه براى سؤال خدمتشان مى‏رسيدند با چشمان گريان از مجلس خارج مى‏شدند، و عظمت كمك به مجالس سيدالشهدا عليه السلام بر آنان روشن مى‏شد.

مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمودند: «چرا شما كه متمكن هستيد و خدا به شما اين قدرت را داده، نمى‏خواهيد به واسطه‏ى صرف وجوه، فرداى قيامت در صف خدام امام حسين عليه السلام قرار گيريد. باب امام حسين عليه السلام، باب مخصوصى است كه هركس را توفيق عبور از آن نيست. ما سال‏ها درس خوانديم و شب و روز زحمت كشيديم، سرانجام اميد ما، به عنايت اهل بيت عليهم السلام است، به سيّدالشهدا عليه السلام است، به حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام كه دست ما را بگيرند تا حداقل جزء عزاداران آن بزرگواران به حساب بياييم. سيدالشهداء عليه السلام هرچه داشت در راه خدا فدا نمود، شما نمى‏خواهيد از دارايى خود تبرع داشته باشيد تا مجلس عزادارى سالار شهيدان با شكوه برگزار شود؟ زنده نگاه داشتن وقايع كربلا و برگزارى‏

ص: 442

مجالس، موجب زنده نگاه داشتن دين مى‏شود. فرزندان خود را حسينى بار بياوريد، شما اگر مى‏خواهيد (

ان شاء اللَّه‏

) مورد شفاعت آن بزرگوار قرار بگيريد، از مال خود انفاق كنيد و كمك كنيد كه عزادارى‏ها با شكوه برگزار شود و مقدارى از سرمايه‏ى خود را، كه خدا به شما عنايت كرده براى اين كار اختصاص دهيد تا فردا رو سفيد باشيد. اعمال صالح ذخيره كنيد كه از جمله‏ى آن اعمال همين كمك به هيئات مذهبى و مجالس اهل بيت عليهم السلام است.»

ص: 443

ميرزاى تبريزى قدس سره عاشق زيارت سيدالشهدا عليه السلام‏

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره عشق عجيبى نسبت به زيارت سيدالشهداء عليه السلام داشتند و هر وقت مى‏ديدند شخصى عازم زيارت عتبات مقدسه‏ى عراق است، اشك در چشمانش جمع شده و مى‏گفت: «اى كاش خدا اين توفيق را نصيب ما كند كه زائر امام حسين عليه السلام باشيم.» آن‏گاه از ايامى كه در نجف اشرف تشريف داشتند سخن به ميان مى‏آوردند و مى‏فرمودند:

هر شب جمعه توفيق داشتيم زائر امام حسين عليه السلام باشيم كه زيارت از افضل اعمال است و زيارت سيدالشهدا عليه السلام علاوه بر آنكه خود اجر و ثواب فراوان دارد، هركس هم در جهت فرستادن زائر به هر شكل ممكن تلاش كند، مأجور است و موجب تقرب به خداوند متعال مى‏باشد.

تا جوان هستيد و توانايى داريد از زيارت سيدالشهدا عليه السلام غافل نباشيد كه بعدها حسرت نخوريد، زائرين سيدالشهدا عليه السلام جايگاه خيلى خوبى را دارند. با معرفت آن بزرگوار را زيارت كنيد و از او كمك بخواهيد كه مقام والايى در نزد خداوند متعال دارد و هر آنچه داشت در راه خدا داد و حافظ زحمات رسول خدا صلى الله عليه و آله شد. او مشاهده كرد كه عده‏اى اهل دنيا، سنت رسول خدا صلى الله عليه و آله را از بين برده و تلاش دارند آن را محو كنند. از اين رو فرمودند: «

فإنّ السنة قد اميتت وإنّ البدعة قد احييت فإنْ تجيبوا دعوتي وتطيعوا أمري اهدكم سبيل الرشاد

» [تاريخ الطبرى، ج 4، ص 266؛ اعيان الشيعه، ج 1، ص 590؛ بحارالانوار، ج 44، ص 340] او جان خود و عده‏اى از اهل بيت عليهم السلام خود را

ص: 444

فدا كرد تا حقايق بر ديگران روشن شود و دين احيا گردد و از اين رو بقاى دين به بركت ايثار سيدالشهداء عليه السلام است و خداوند به خاطر اين ايثار آن مرتبه‏ى والا را به سيدالشهداء عليه السلام اعطا نمود، و براى زائرينش جايگاه خاصى معين كرد[[317]](#footnote-317).

ص: 457

درب‏هاى رحمت الهى‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و علاقه‏ى فراوان به خطبا

ويژگى خاص ديگرى كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره داشتند و در افراد ديگر كمتر مشاهده مى‏شد، علاقه‏ى فراوان به خطبا بود. اگر اهل منبر به ديدارشان مى‏آمد و ايشان متوجه مى‏شدند وى خطيب حسينى است، از جاى خود بلند شده و سعى مى‏كردند او را نزديك خود بنشانند، سپس ضمن لبخند از حال آنها سؤال كرده و مى‏فرمودند: «خوشا به حالتان كه خادم امام حسين عليه السلام هستيد. اين توفيق بزرگى است كه خدا به شما اعطا كرده، من چقدر دوست داشتم يك منبرى باشم تا بتوانم در منبر به قضاياى اهل بيت عليهم السلام خدمت كنم.» مرحوم ميرزا قدس سره نصيحت مى‏كرد كه اهل منبر بايد مردم را با قضاياى مظلوميت اهل بيت عليهم السلام بيشتر آشنا سازند. من هم زمانى كه نجف بودم، در ايام تبليغ موفق مى‏شدم به مناطق ترك زبان عراق؛ از جمله بشير سفر كنم و از آن سفرها عنايات بسيارى ديدم و خداوند متعال ابواب رحمت خود را بر من باز كرد. يك خطيب اگر با اخلاص خدمت كند و به مردم آگاهى دهد، علاوه بر مقام رفيعى كه در آخرت نصيب او خواهد گرديد، در دنيا به كسى محتاج نخواهد شد.

ص: 458

منزلت منبر و خطابه بر مظلوميت سيد الشهداء عليه السلام‏

اى كاش من خطيب و منبرى سيدالشهداء، امام حسين عليه السلام، بودم‏

جلسه‏ى درس فقه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در مسجد اعظم، از امتياز خاصى برخوردار بود؛ درس پربار و مجتهد پرورى كه محل اجتماع عده‏ى بسيارى از فضلاى محترم حوزه بود و به اعتراف اكثر آنها، درس مرحوم ميرزا قدس سره، مجتهدپرور بود. امروزه شاگردان آن معظم له افتخار حوزه هستند و هنگامى كه ايشان بر كرسى درس قرار مى‏گرفت، با مطرح نمودن فروع مختلف و استدلال‏هاى محكم و دقيق، شاگردان را به سوى آموختن و فقيه شدن هدايت مى‏كرد و وجود شاگردان آن مرحوم قدس سره دليل محكمى بر اين ادعا است.

روزى يكى از شاگردان اشكالى را از استاد سؤال كردند. مرحوم ميرزا قدس سره جواب دادند. شاگرد اشكال را بار ديگر تكرار كرد، مرحوم ميرزا قدس سره دوباره جواب دادند، براى بار سوم (با توجه به ضيق وقت)، مرحوم ميرزا قدس سره فرمودند: «جواب باشد بعد از درس، اشكال مگير و ديگر گوش بده!» شاگرد اصرار مى‏كند، و مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمايد: «بعداز درس. بس است، صحبت نكن!» ناگهان شاگرد مى‏گويد: «درس محل اشكال است، جلسه‏ى روضه خوانى نمى‏باشد!» مرحوم ميرزا قدس سره سخت ناراحت مى‏شود و در حالى كه بغض گلوى ايشان را مى‏گيرد اشك در چشم مباركشان حلقه زده و مى‏فرمايد: «اين حرف را نزن؛ مقام و منزلت منبر، و خطابه بر مظلوميت‏

ص: 459

سيدالشهداء (امام حسين عليه السلام) بسيار عظيم است، اى كاش منبرى امام حسين عليه السلام بودم! مقام آنان كه در راه نشر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام بر منبر حسينى تلاش مى‏كنند، بسيار والا است و فردا مايه‏ى حسرت ديگران خواهد شد. من دوست داشتم يك خطيب و منبرى امام حسين عليه السلام باشم تا يك مرجع و مدرس؛ وليكن صدايم يارى نكرد و امروز در راه نشر معارف علوم آل محمد صلى الله عليه و آله تلاش مى‏كنم، كه اميد است مورد قبول درگاه ايزد منان بوده و رضايت اهل بيت عليهم السلام را به دنبال داشته باشد.» ايشان همان گونه كه بغض گلويشان را فرا گرفته بود فرمودند: «اگر تمام اين تلاش‏هايى كه ما مى‏كنيم، ثوابش به قدر روضه‏اى حساب شود، كافى است؛ روضه بر ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام جايگاه خاص خود را دارد، كه هركس توفيق آن را نمى‏يابد.»

ص: 460

مقام و منزلت اهل بيت عليهم السلام‏

اهل بيت عليهم السلام را ذكر كن‏

حجت الاسلام، شيخ منصورى مى‏گويد: چندين بار توفيق يافتم در دفتر فقيه مقدس راحل ميرزاى تبريزى قدس سره ذكر مصيبتى داشته باشم و به ساحت مقدس اهل بيت عليهم السلام عرض ادب كنم. يك روز قبل از اينكه روضه‏ى خود را شروع كنم، خدمت فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره رسيدم و چند دقيقه‏اى جلوس داشتم و از مطالب مختلف كه اهل منبر مبتلا به آن هستند سؤال كردم، بعد پرسيدم: «آقا! مى‏خواهم منبر بروم و اسم شما را هم ذكر كنم.» شيخ منصورى مى‏گويد: «يك دفعه ديدم چهره‏ى ميرزا قدس سره عوض شد و در حالى كه دست خود را بالا و پايين مى‏آوردند، فرمودند: «لا شيخنا! لا شيخنا! اسم مرا نياور. اهل بيت عليهم السلام را ذكر كن، منبر جاى ذكر نام اين بزرگواران است. نام اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام، و صديقه‏ى شهيده، فاطمه‏ى زهرا عليها السلام، امام حسن عليه السلام و امام حسين عليه السلام و ... منبر جاى نقل فضايل و مناقب اهل بيت عليهم السلام است. ما كه هستيم كه ناممان ذكر شود.» شيخ منصورى مى‏گويد: اين كلام آن‏قدر دلنشين بود كه از آن درس بزرگى گرفتم و كاشف از عظمت اين شخص بزرگوار است كه چگونه با تمام وجود سعى داشت نام اهل بيت عليهم السلام مقدم بر همه‏ى امور باشد و اجازه نمى‏داد كسى شبهه‏اى ايجاد كند، و خود با تمام وجود آماده بود تا با بيان و قلم از مظلوميت اهل بيت عليهم السلام دفاع نمايد.

ص: 461

اجر و پاداش خطبا

اجر منبر سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام‏

حجت الاسلام، شيخ نصيراوى مى‏گويد: من خدمت فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره رسيدم و ايشان چون مى‏دانست بنده خادم حضرت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام هستم مرا بسيار احترام كرده و استقبال گرم نمودند. سؤالى بود كه همواره ذهن مرا مشغول كرده بود و دوست داشتم آن را از اين مرجع ولايى بپرسم، بنابراين فرصت را مغتنم شمرده و سؤال كردم:

«ما خطبا عادتاً وقتى مى‏خواهيم جهت تبليغ جايى برويم، به خصوص در ايام محرم و صفر يا رمضان، ابتدا متولى مسجد، حسينيه يا كسى كه ما را دعوت كرده است، مبلغ را تعيين مى‏كند و مى‏گويد، مدتى كه شما منبر مى‏رويد فلان مبلغ را مى‏دهيم، و به اصطلاح نرخ منبر ما قبل از شروع مجالس تعيين مى‏شود، بفرماييد ما كه قبل از سفر مبلغ منبرمان مشخص است و در مقابل آن پول دريافت مى‏كنيم، آيا اين مسئله موجب نمى‏شود كه اجر و ثواب براى ما ثبت نشود؛ زيرا اجر دنيوى ما تعيين مى‏گردد؟» مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه لبخند معنادارى زدند، فرمودند: «شما مأجوريد و مزد شما محفوظ است، فرداى قيامت رو سفيد خواهيد بود و خود حضرت سيد الشهدا عليه السلام شفيع شما خواهد بود. شما قرار مى‏گذاريد به طور مثال هر روز يك ساعت منبر برويد، آيا تا به حال شده يك ساعت و چند دقيقه منبر برويد؛ يعنى از وقتى كه تعيين كرده‏ايد كمى بيشتر شود؟» شيخ نصيراوى‏

ص: 462

مى‏گويد: گفتم: «بله! اكثر اوقات اين طور مى‏شود.» مرحوم ميرزا قدس سره فرمودند: «همين قدر براى شما كافى است كه چند دقيقه‏اى را بدون در نظر گرفتن چيزى، به عشق ائمه عليهم السلام منبر را طول مى‏دهيد و اين مزدش كم نيست،

هنيئاً لكم‏

.»

ص: 463

منبرى سيد الشهدا عليه السلام مرضى امام زمان عليه السلام‏

مرجع تقليد يا خادم سيد الشهدا عليه السلام‏

حجت الاسلام، شيخ على ديانى مى‏گويد: به شدت به مرحوم ميرزا قدس سره علاقه داشتم و ايشان قدس سره هم به اينجانب محبت فراوان داشتند و هنگامى كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره را مى‏ديدم، تمام وجودم مملو از شوق مى‏شد. صورتى نورانى داشتند و تواضع، فروتنى و كمال اخلاقى در ايشان متجلى بود. با توجه به علاقه‏ى شديدى كه به اين بزرگوار داشتم گاهى بعد از رحلت ايشان قدس سره موفق مى‏شدم خواب ايشان را ببينم. يك شب خواب ديدم كه مرحوم ميرزا قدس سره با لباس سفيد و صورتى بسيار نورانى در حال حركت هستند و مردم منتظر نشسته بودند تا نماز جمعه را اقامه كنند. در عالم خواب گفتم، جلو بروم و از ايشان سؤالاتى بپرسم. نزد ايشان رفتم و گفتم: «آقا! بفرماييد كه امام زمان عليه السلام بيشتر دوست دارند يك طلبه، مرجع تقليد شود يا خادم امام حسين عليه السلام (مراد منبرى و روضه خوان)؟» يك دفعه ديدم مرحوم ميرزا قدس سره شروع به گريه نمودند و اشك‏هايشان جارى شد به طورى كه در عالم خواب اشك‏هايشان را مشاهده مى‏كردم. فرمودند: «امام زمان عليه السلام بيشتر دوست دارد يك طلبه، خادم امام حسين عليه السلام شود.»

ص: 464

روح ولا، پاسخ به شبهات و دفاع از كيان تشيع‏

مواقف مرحوم ميرزا قدس سره قلم‏ها را به حركت درآورد

سيد محمود غريفى بحرانى مى‏گويد: با بررسى قرون مختلف پى مى‏بريم كه در قرن اخير، مواقف شجاعانه‏ى فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در دفاع از عقايد برحق تشيع، رد شبهات و بر ملا كردن غرض مشككين، تمام شيعيان غيور صاحب قلم و گفتار را در دفاع از كيان تشيع به حركت درآورد، به طورى كه در اين قرن، خطبا و قلم به دستان، مقاله‏ها، جزوه‏ها و كتاب‏هاى بسيارى تدوين كرده و سعى كردند هر شبهه‏اى را پاسخ دهند، و اين همه بركات، مرهون مواقف شجاعانه و منحصر به فرد مرحوم ميرزا قدس سره در سده اخير است كه قوت قلبى به ولائيان داد و آنان را آگاه نمود و موجب تحريك احساسات مخلصين درگاه ولايت شد و با اين حركت الهى، صدها كتاب با عناوين مختلف به چاپ رسيد كه اكثر آنها حاوى روح ولا، پاسخ به شبهات و دفاع از كيان تشيع هستند.

براى نمونه مى‏توان به كتب تدوين شده در خصوص صديقه‏ى شهيده، فاطمه‏ى زهرا عليها السلام اشاره كرد. قبل از مواقف مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره، در اين خصوص كتب موجود بسيار محدود بود و شايد به 40 عنوان كتاب بيشتر نمى‏رسيد، وليكن امروزه بعد از مواقف الهى مرحوم ميرزا قدس سره كتبى كه تحت عنوان حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام به چاپ رسيده، به صدها جلد مى‏رسد و اين به بركت آن مدافع راستين فاطمى است كه همه‏

ص: 465

چيز خود را با اخلاص تمام در دفاع از كيان تشيع صرف نمود، لحظه‏اى درنگ نكرد و تا آخرين لحظه بر مواقف شجاعانه‏ى خود اصرار داشت و با كتابت استفتائات مختلف در خصوص دفاع از مظلوميت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام، ضمن تأكيد بر شعائر حسينى آنها را تقويت نموده و نسل ولايى و عاشق اهل بيت عليهم السلام را تربيت نمود. روحش شاد باد كه هر آنچه توان داشت در راه دفاع از كيان تشيع به كار گرفت.

ص: 466

بگو خادم سيدالشهدا عليه السلام هستم‏

خادم بودن بر سيدالشهدا عليه السلام شرف است‏

حجت الاسلام اسماعيلى مى‏گويد: خدمت فقيه مقدس، مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره رسيدم. از آنجا كه چندين سال خدمت ايشان افتخار شاگردى را داشتم، تا مرا ديدند بسيار خوشحال شدند و مرا در كنار خود نشاندند و سؤال كردند: «شيخ! كجا هستى، پيدايت نيست؟» گفتم: «آقا جان! من به تبريز رفته‏ام و آنجا مستقر شده‏ام.» سؤال كردند: «چكار مى‏كنى؟» گفتم: «آقا! عمده‏ى وقتم صرف منبر مى‏شود.» مرحوم ميرزا قدس سره از من سؤال كرد: «اگر از تو سؤال كنند در تبريز چه مى‏كنى، چه جواب مى‏دهى؟» كمى به فكر فرو رفتم گفتم: «خطابه مى‏خوانم و آخوندى مى‏كنم.» ايشان قدس سره به من گفت: «شيخ! هر كه از تو سؤال كرد در تبريز چه مى‏كنى، بگو من خادم امام حسين عليه السلام هستم و خادم بودن براى سيدالشهدا عليه السلام، شرف است و منزلت والايى دارد. خوشا به حالت كه به سيدالشهدا عليه السلام خدمت مى‏كنى، آينده‏ى تو تضمين شده است. مرا از دعاى خير فراموش نفرما، خداوند به عزت تو بيفزايد.» شيخ اسماعيلى مى‏گويد: مدتى گذشت، يك روز اواخر شب در تبريز مجلسى داشتم، بعد از پايان مجلس به طرف منزل حركت كردم، ديدم عده‏اى جوان جلوى راهم را گرفتند و چون ديدند معمم هستم، به خاطر حس جوانى شروع به استعمال الفاظى كردند كه حاكى از تمسخر آنها بود.

بعد از آنكه به آنان نزديك شدم يكى از آنها با حالت تمسخر گفت: «شيخ! چه‏

ص: 467

كاره‏اى؟» ياد كلام مرحوم ميرزا قدس سره افتادم كه گفت هر كه سؤال كرد، بگو خادم حسينم. فوراً گفتم: «من خادم سيدالشهدا عليه السلام هستم.» يك دفعه يكى از آنها ميان من و ديگر جوانان حائل شد و صدا زد برگرديد كارى به شيخ نداشته باشيد، اين خادم سيد الشهدا عليه السلام است. از اينجا بود كه به عظمت كلام مرحوم ميرزا قدس سره پى بردم.

ص: 468

عشق به زيارت‏

ترسيدم كه آقا از حال بروند

حجت الاسلام، شيخ حيدر مولى مى‏گويد: بعد از زيارت عتبات مقدّسه، به قم مشرف شدم و با توجه به موضع‏گيرى شجاعانه‏ى فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در قضيه‏ى دفاع از حضرت زهرا عليها السلام تصميم گرفتم خدمت ايشان برسم، از اين رو در دفتر معظم له حاضر شده و با استقبال گرم مواجه شدم. مرحوم ميرزا قدس سره همين كه فهميد من از روحانيون لبنانى و از خادمان منبر امام حسين عليه السلام مى‏باشم، مرا در آغوش گرفت و از وضعيت عراق و به خصوص عتبات سؤال كردند، كه زيارت شما چگونه بود و چه مشاهده كردى؟ سفر خود را براى ايشان تشريح كردم و گفتم: «توفيق يافتم كه به سرداب حرم «ابوالفضل العباس عليه السلام» داخل شوم و منظره‏ى عجيبى مشاهده كردم.» همين كه اين حرف را زدم، ديدم مرحوم ميرزا قدس سره چهره‏اش عوض شد و اشك در چشمانشان جمع گرديد و خيره شدند كه بينند چه چيزى را مشاهده كردم. براى مرحوم ميرزا قدس سره نقل كردم كه وارد سرداب شدم وآب، دور قبر مطهر را فرا گرفته بود، قبر مطهر حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام درون آب پنهان شده بود. به سقف نگاه كردم، ديدم سقف هيچ گونه استحكامى ندارد، وليكن به بركت وجود آن امام فداكار، حرم مطهر حضرت ابوالفضل عليه السلام استوار، ثابت وپابرجا است.

ناگهان ديدم مرحوم ميرزا قدس سره اختيار خود را از دست داد و شروع به گريه‏

ص: 469

كرد؛ به طورى كه ترسيدم حالشان دگرگون شود. در فكر فرو رفتند و آن قدر منقلب شدند كه به نظر مى‏رسيد صحنه مقابل چشم ايشان مجسم شده است.

در سيماى اين مرجع راحل، حب اهل‏بيت عليهم السلام موج مى‏زد، در عشق زيارت مى‏سوخت و اشك‏ها را پاك مى‏كرد و مى‏فرمود: «حضرت ابوالفضل عليه السلام چه فداكارى‏ها كرد؛ به آن حضرت توسّل كنيد كه حلال مشكلات است. او دين را به تمام معنا يارى كرد و با فداكارى او در كربلا، امام حسين عليه السلام هيچ گاه احساس تنهايى نمى‏كرد تا اينكه فرمود: «

يا حُسين ادْرِكْ اخاك‏

». آن گاه ميرزا قدس سره شروع به اشك ريختن كرد و آرزوى خود را براى زيارت ابراز نمود و فرمود: «ايامى كه ما نجف بوديم، هر شب جمعه موفق مى‏شديم به زيارت امام حسين عليه السلام و ابوالفضل العباس عليه السلام نائل شويم؛ وليكن الان اين توفيق از ما سلب شده است. آرزو دارم به نجف برگردم و در كنار قبر ائمه عليهم السلام درد دل كنم.» اما مرحوم ميرزا قدس سره به دليل وضعيت امنيتى عراق تا هنگام وفات موفق به سفر به عتبات نشدند. ايشان مصداق بارز عشق به اهل بيت عليهم السلام بوده و سربازى مخلص، فداكار و آماده براى آن خاندان بودند و تا آخرين لحظات از مبانى حقه‏ى تشيع و مسلمات مذهب دفاع كردند و در مقابل مشككين ايستادند.

ص: 470

عرض ارادت به ساحت مقدس سيدالشهدا عليه السلام‏

عرض ارادت ميرزاى تبريزى قدس سره به سيدالشهدا عليه السلام‏

يكى از سؤال‏هايى كه همواره از فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره پرسيده مى‏شد و به صورت شبهه درآمده بود، در خصوص وقايعى است كه اهل منبر ضمن مصائب اهل بيت عليهم السلام نقل مى‏كنند و به اصطلاح با طرح آن مقاطع، گريه از مردم مى‏گيرند. مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه اشك مى‏ريختند، در جواب فرمودند: «مصائب اهل بيت عليهم السلام از آنچه كه ثبت شده عظيم‏تر است به خصوص مصيبت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام. اگر خطيب مطلبى را نقل كرد كه موجب گريه شد و مردم را به واقعه‏ى كربلا نزديك كرد مانعى ندارد، و در همان جا اشاره به مصدر كند و بگويد در فلان كتاب ديدم، همين مقدار كافى است. خطبا گاهى در مصائب خود، نقل حال مى‏كنند و اين امر مردم را منقلب مى‏كند. طبيعى است وقتى على اكبر عليه السلام به ميدان مى‏رود، وصف حالى بر سيدالشهدا عليه السلام وجود دارد و همچنين وقتى گلوى على اصغر عليه السلام بر دستان سيدالشهدا عليه السلام به واسطه‏ى حرمله‏ى ملعون مورد هدف قرار مى‏گيرد عرض حال دارد و خروج سيدالشهدا عليه السلام به ميدان و وداع آخر و ملاقات با زينب عليها السلام در آخرين لحظات، خود مناظرى بسيار دردناكى است كه خطيب آن را به شكل گفتگو، به نقل حال در مى‏آورد و مصيبت مى‏خواند.»

ص: 471

مَنْ يُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فإنَّها مِنْ تَقْوى‏ الْقُلُوبِ‏

هر گامى در راه امام حسين عليه السلام اجر و ثواب دارد

يكى از شاگردان مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره مى‏گويد:

من شبهات فراوانى در خصوص شعائر حسينى برايم به وجود آمده بود و هر روز بعد از درس نزد فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مى‏رفتم و شبهاتِ در خصوص عزاى حسينى را مطرح مى‏كردم. به وضوح در چهره‏ى ايشان مشاهده كردم كه چگونه با شنيدن اينكه بعضى شبه‏افكنى مى‏كنند، مى‏سوخت و اشك در چشمان مباركشان حلقه مى‏زد و با آرامش و با قاطعيت جواب مى‏دادند. جواب‏هاى قوى و محكم موجب شده بود كه هر روز شبهات جديد را جمع آورى كرده و از آن بزرگوار سؤال مى‏كردم و ايشان با تمام وجود و با حوصله حرف‏هاى مرا گوش داده و جواب مى‏دادند.

طى اين چند روزى كه خدمت ايشان مى‏رسيدم، نديدم حتى يك مورد از موارد مشهورى كه عوام در عزادارى انجام مى‏دهند را رد نمايد و برايم بسيار عجيب بود. بعد از آنكه مرحوم ميرزا قدس سره ديدند من مرتب سؤال مى‏كنم، دست مرا گرفت و گفت: «شيخنا! بس است، هر گامى براى امام حسين عليه السلام برداريد، اجر و ثواب دارد و كسى به خاطر امام حسين عليه السلام مؤاخذه نمى‏شود. حفظ شعائر سيدالشهدا عليه السلام مصداق بارز

«مَنْ يُعَظِّمْ‏

ص: 472

شَعائِرَ اللَّهِ فإنَّها مِنْ تَقْوى‏ الْقُلُوبِ»[[318]](#footnote-318)

است و يكى از موارد دال بر حقانيت تشيّع، واقعه‏ى كربلا است. امام حسين عليه السلام هرچه داشت در راه خدا فدا نمود، شما هم تا آنجا كه مى‏توانيد مجالس و دسته‏هاى عزادارى را با شكوه برگزار كنيد كه ان شاء اللَّه عزادار امام حسين عليه السلام محشور شويد.»

ص: 473

السلام عليكم يا اهل بيت النبوة

ميرزاى تبريزى قدس سره و بوسيدن درب مرقد مطهر اهل بيت عليهم السلام‏

يكى از مناظر بسيار قابل توجه، كه از فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره صادر شد و همگان را تأثير عجيب قرار داد، زيارتى بود كه مرحوم ميرزا قدس سره به حرم مطهر حضرت زينب كبرى عليها السلام و حضرت رقيه عليها السلام داشتند. در حال خروج و دخول حرم، ضمن بوسيدن ضريح، درب هاى ورودى حرم را نيز با شوق كامل مى‏بوسيدند و اين منظره‏ى معنوى، بسيار مؤثر بود.

ايشان مى‏فرمودند: «حضرت زينب كبرى عليها السلام در واقعه‏ى كربلا و بعد از آن، انقلابى عظيم ايجاد كرد و با حمايت از برادر مظلوم و شهيدش، سيدالشهدا عليه السلام و رساندن خبر ظلم‏هايى كه در حق خاندان اهل بيت عليهم السلام در كربلا به دست عمال جور به وقوع پيوست، موجب تثبيت واقعه‏ى كربلا شد و كسى نتوانست آن جنايت‏ها را انكار كند و حضرت رقيه عليها السلام جگر گوشه سيدالشهدا عليه السلام در شام از دنيا رفت تا سند گوياى مظلوميت سيدالشهدا عليه السلام و خاندانش باشد. به اسارت گرفتن اهل بيت عليهم السلام و واقعه‏ى خرابه‏ى شام از وقايع غير قابل انكار است.»

فرزند ميرزا قدس سره مى‏گويد: ميرزا قدس سره سعى داشتند بر حرف‏هايى كه گاه گوشه و كنار زده مى‏شد، خط بطلان بكشند و بفهمانند كه چگونه در مقابل خاندان اهل بيت عليهم السلام بايد تواضع كرد. مرحوم ميرزا قدس سره يك زيارت تاريخى‏

ص: 474

انجام داد و به همه ياد داد كه چگونه در مقابل اهل بيت عليهم السلام عرض ادب كنند.

از مرحوم ميرزا قدس سره سؤال شد: «شما چرا مثل عوام زيارت مى‏كنيد؟» فرمودند: «ضمن آنكه اين عمل تسكين قلبى براى خودم است، مى‏خواهم به مردم نشان دهم كه چگونه در مقابل اين بزرگواران ارادت خود را نشان دهند و به حرف‏هايى كه ممكن است بعضى‏ها بزنند، توجه نكنند. ما بايد تا مى‏توانيم ارادت خود به اهل بيت عليهم السلام را نشان دهيم و از آنان كمك بگيريم كه آنها كشتى نجات هستند و ما براى قضاى حاجات خود بايد به آنان متوسل شويم.» (لازم به تذكر است كه مرحوم ميرزا قدس سره به شام سفر كردند و حرم حضرت رقيه عليها السلام را با آن شكوه و جلال زيارت كردند تا خط بطلانى بشكند بر افرادى كه مى‏گويند: حضرت رقيه عليها السلام در حالى كه كودك بوده از دنيا رفته و زيارت كردن كودك نيازى نيست و ...).

ص: 475

ان للحسين فى قلوب المؤمنين محبة مكنونة

تا اين افراد هستند، ماجراى امام حسين عليه السلام زنده و ابدى خواهد بود

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مى‏گويد: زمانى كه ما در اربعين حسينى از نجف با پاى پياده به سمت كربلا حركت مى‏كرديم، در بين راه مردم با تمام وجود به پيشوازمان آمده و ما را مهمان مى‏كردند. از بسيارى از آنها عذر مى‏خواستم، وليكن آنان به اصرار ما را مهمان مى‏كردند. هركس با امكاناتى كه داشت از ما استقبال مى‏كرد. در بين راه، شخصى به محض اينكه ما را ديد، از دور شروع به دويدن كرد و از ما خواست كه در منزل آنان مهمان شويم. از او عذر خواستيم، جلوى ما را گرفت و با تمام وجود گفت: «به حق ابوالفضل العباس عليه السلام نمى‏گذارم برويد! بايد امشب مهمان ما باشيد.» و هرچه خواستم وى را قانع كنم، قبول نكرد، شروع به گريه كرد و گفت: «مرا از ضيافت زوار امام حسين عليه السلام محروم نكنيد.» به هر حال، با جمعى كه بوديم، ديديم نمى‏شود به خواهش و التماس وى جواب منفى داد. به ناچار به سمت منزل اين عاشقِ حسين بن على عليهما السلام حركت كرديم. تمام اهل خانه با ديدن ما بلند شدند، يك گوسفند ذبح كرده و شام مفصلى آماده كردند. بعد از صرف شام، رختخواب‏هايى كه تاكنون مورد استفاده قرار نگرفته بود، در اختيار ما قرار دادند. مرحوم ميرزا قدس سره مى‏فرمود: «ببينيد مردم چگونه عاشق اباعبداللّه الحسين عليه السلام هستند. تا اينها هستند، نام و حركت امام حسين عليه السلام‏

ص: 476

زنده خواهد ماند،

إنّ للحسين محبة مكنونة في قلوب المؤمنين‏[[319]](#footnote-319)، إنّ‏

لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لن تبرد أبداً[[320]](#footnote-320).

ص: 477

لباس عزا به تن كردن‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و ايام حزن اهل بيت عليهم السلام‏

يكى از ويژگى‏هاى فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره اهتمام خاص دادن به ايام وفيات، به خصوص حزن صديقه‏ى شهيده عليها السلام و سيدالشهدا عليه السلام بود به طورى كه از چهره و لباس ايشان مى‏شد تشخيص داد كه ايام عزادارى است. قباى سياه به تن مى‏كردند و اجازه نمى‏دادند در مجلس برايش متكا بگذارند (غير از آخرين سال عمر كه سرما براى ايشان مضر بود، از اين رو با اصرار پشتى براى ايشان گذاشته مى‏شد تا سرما نخورند) و در مظلوميت اهل بيت عليهم السلام همچون باران اشك مى‏ريخت. در شهادت ائمه‏ى اطهار عليهم السلام بسيار ابراز احساسات كرده و به شدت اشك مى‏ريختند و با هيبتى ماتم زده و عزادار در مجلس حاضر شده و خطاب به منبرى مى‏فرمودند: «زياد روضه بخوان!» به گونه‏اى اشك مى‏ريختند كه اطرافيان تحت تأثير قرار مى‏گرفتند.

ايشان مى‏فرمود: «بهترين لحظات زندگى من حضور در مجالس عزادارى و روضه‏ى اهل بيت عليهم السلام است.» از اين رو ايشان به هر مناسبتى مجلس عزادارى بر پا نموده و خود نيز از اول تا آخر مجلس شركت مى‏كردند و اگر خطيبى خدمت ايشان مى‏رسيد، كم اتفاق مى‏افتاد كه چند بيتى در نزد مرحوم ميرزا قدس سره نخواند و مجالس خصوصى ميرزاى تبريزى قدس سره از سه حالت خارج نبود يا بحث علمى بود يا نوشتن استفتاء يا ذكر مناقب، فضايل و روضه‏ى اهل بيت عليهم السلام.

ص: 478

عزادارى و عرض ارادت به مقام والاى اهل بيت عليهم السلام‏

صورت اين جوان عين جزع است‏

يكى از جوانان كاشان به دفتر فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مراجعه كرد، در حالى كه دو طرف صورتش زخم هايى ايجاد شده و خون بر روى آن زخم‏ها بسته شده بود. به فرزند مرحوم ميرزا قدس سره گفت: «آيا آقا اين گونه عزادارى، كه موجب زخمى شدن صورت مى‏شود را جايز مى‏داند؟» فرزند مرحوم ميرزا قدس سره مى‏گويد: به جوان گفتم، بهتر است خود آقا صورت شما را ببينند و نظر دهند (بعضى از جوانان هنگام عزادارى به صورت خود چنگ زده و آن را زخم مى‏نمايند). جوان را نزد مرحوم ميرزا قدس سره بردم و آن جوان سؤال خود را مطرح كرد. ناگهان اشك در چشمان مرحوم ميرزا قدس سره حلقه زد و در حالى كه دست خود را بر صورت و محل زخم آن جوان قرار دادند، فرمودند: «فرزندم! اين عين جزع است. خداوند شما جوانان را در پناه امام زمان عليه السلام حفظ كند كه شعائر را حفظ مى‏كنيد و مصداق بارز عزاداران حسينى هستيد. برويد و با اخلاص به اباعبدالله الحسين عليه السلام عرض ادب كنيد كه فرداى قيامت روسفيد خواهيد بود. (ان شاء اللَّه) حضرت امام حسين عليه السلام تمام هستى خود را در راه خدا فدا نمود و با اهداى خون خود، فرزندان و ... شيعه را بيمه كرد. به دوستانتان سلام برسانيد و بگوييد، در اين حركتى كه مى‏كنيد، مأجوريد و اين عزادارى و ابراز اخلاص به درگاه اهل بيت عليهم السلام بهترين ذخيره‏ى الهى در قيامت است. مرا هم دعا كنيد، من هم‏

ص: 479

براى شما دعا مى‏كنم.» آن‏گاه مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه صورتشان قرمز شده بود و اشك در چشم مباركشان حلقه زده بود فرمودند: «خوشا به حال اين جوانان! خوشا به حال اين جوانان!»

ص: 480

مهما شربتم عذب ماء فاذكروني‏

السلام عليك يا أبا عبداللَّه الحسين‏

يكى از خصوصيات بسيار معنوى و مؤثر فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره توسلى است كه بعد از آب نوشيدن پيدا مى‏كردند. بارها مشاهده مى‏شد كه وقتى آب مى‏نوشيدند، سر مبارك را به سوى آسمان و دست مبارك را بالا برده و در حالى كه اشك در چشم ايشان حلقه مى‏زد، مى‏گفتند:

«السلام عليك يا ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام!» مرحوم ميرزا قدس سره طورى زندگى مى‏كرد كه حس مى‏شد تمام وقايع كربلا جلويشان همواره مجسم است؛ زيرا در هر موردى كه شمه‏اى از مصائب يا وصاياى سيدالشهدا عليه السلام به ميان مى‏آمد، مرحوم ميرزا قدس سره عكس العمل نشان مى‏داد. از جمله، هنگام نوشيدن آب، كه ضمن سلام فرستادن بر سيدالشهدا و ياد تشنگى آن حضرت عليه السلام، همگان را متوجه مى‏كردند كه «

شيعتي مهما شربتم عذب ماء فاذكروني»[[321]](#footnote-321).[[322]](#footnote-322)

ص: 481

عاشق زيارت سيدالشهدا عليه السلام‏

مكاشفه‏ى حضور فقيه مقدس قدس سره در كربلاى معلى‏

حجت الاسلام، شيخ حسين مطلبى فشاركى مى‏گويد: من در ماه جمادى‏الثانى سال 1428، يك شب قبل از شهادت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام موفق شدم در كربلاى معلى و در منزل مسكونى مرحوم ميرزا قدس سره (در كربلا) كه نزديك حرم مطهر مى‏باشد، بيتوته كنم. در حال دعا و ذكر بودم كه دخترم، كه اهل توسل است و در اين جهت موفق مى‏باشد فرياد زد: «بابا! بابا! مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره در اتاق عقبى نشسته است.» دخترم مى‏گفت: «هنگامى كه درب اتاق را باز كردم، يك لحظه ايشان را مشاهده كردم كه در حال توسل بر روى زمين نشسته بود.» شيخ حسين فشاركى مى‏گويد: من از اين مكاشفه متعجب نشدم؛ زيرا كه مى‏دانستم مرحوم ميرزا قدس سره چقدر عاشق سيدالشهدا عليه السلام بود و با اين مكاشفه برايم روشن شد كه روح بلند ايشان در كربلاى معلى حضور دارد. اشخاصى مثل ايشان كه خود را به تمام معنا فداى مذهب كرده بودند و در مجالس ابا عبداللَّه‏

ص: 482

الحسين عليه السلام از خود بيخود مى‏شدند و آن گونه اشك مى‏ريختند، حضور روح معنويشان در كربلاى معلى بعيد نمى‏باشد و خداوند اين عنايت را به مرحوم ميرزا قدس سره كرده است كه در آن سرزمين حضور يابند. يادش گرامى باد كه عاشقانه در مصائب اهل بيت عليهم السلام بى‏تابى مى‏نمود و گريه‏هاى فراوان مى‏كرد و مى‏فرمود: امام حسين عليه السلام، همه چيز خود را در راه خدا فدا كرد.

ص: 483

عشق به خاندان عصمت و طهارت‏

ميرزاى تبريزى قدس سره، دل سوخته‏ى خاندان عصمت و طهارت عليهم السلام‏

حجت الاسلام محمد امين پورامينى مى‏گويد: استاد بزرگوارمان، فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره داراى دلى سوخته و مملو از عشق به خاندان عصمت و طهارت بود، به هنگام بيمارى به زيارت مرقد شريف حضرت رقيه عليها السلام در شام شتافت، و آنجا سخنانى ايراد فرمودند، كه ضمن تثبيت فضيلت حضرت رقيه بنت الحسين عليه السلام و تأكيد بر بودن قبر آن حضرت عليها السلام در مكان فعلى، به منحرفينى كه درصدد تضعيف زيارت آن حضرت عليها السلام تلاش مى‏كردند نيز جواب محكمى دادند، قلب دل سوختگان ولايت را شاد كرده و رونق خاصى به زيارت آن مكان مقدس دادند.

استاد الفقهاء والمجتهدين، ميرزا جواد تبريزى قدس سره هنگام زيارت و ورود به مرقد مطهر حضرت رقيه عليها السلام؛ (كشور سوريه، شام) دختر امام حسين عليه السلام فرمودند:

يادگيرى احكام شرعى و فراگيرى مسائل فقهى از برترين كارهاست.

شما مى‏دانيد كه در رابطه با ثبوت موضوعات خارجى، حدودى وجود دارد و در همه و يا در بيشتر آنها بايد بينه (دليل) اقامه گردد، اما در پاره‏اى از امور مجرد، شهرت در ثبوت آنها كافى است و نيازى به اقامه‏ى بينه و يا چيز ديگرى وجود ندارد؛ مثل آنكه كسى زمينى را بخرد و پس از آن به وى گفته شود كه اين زمين وقف بوده است، از امام عليه السلام درمورد حكم اين زمين‏

ص: 484

(وقف) سؤال مى‏شود، امام عليه السلام فرمودند: اگر بين مردم مشهور باشد كه اين زمين وقف است، خريد آن جايز نيست، و آن را پس بدهد، و از اين قبيل است حدود منى و مشعر، (كه با شهرت ثابت مى‏شود)، و همچنين مقابر، ممكن است كسى دويست سال پيش در جايى دفن شده باشد، والان كسى نباشد كه خود، محل دفن وى را در اين مكان ديده باشد، اما بين مردم مشهور باشد كه در اين مكان دفن شده است، اين شهرت كافى است. و از اين روست مقام و مزار حضرت رقيه بنت الحسين عليها السلام، كه از اول مشهور بود، گويا سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام نشانى را از خود در شام به يادگارى سپرده است تا فردا كسانى پيدا نشوند كه به انكار اسارت خاندان طهارت عليهم السلام و حوادث آن پردازند. اين دختر خردسال گواه بزرگى است بر اينكه در ميان اسيران حتى دختران خردسال نيز بوده‏اند، ما ملتزم به اين هستيم كه بر دفن حضرت رقيه در اين مكان، شهرت قائم است، حضرت، در اين مكان جان سپرده و دفن شده است. ما به زيارتش شتافتيم، و احترام او را بايد پاس داشت؛ يعنى نگوييد كه رقيه دختر خردسال بوده، پس زيارتش چه فضيلتى دارد! على اصغر عليه السلام كه كودك شيرخوارى بود، داراى آن مقامى است كه روبه‏روى حضرت سيدالشهدا عليه السلام در كربلا دفن گرديد، گفته‏اند كه دفن وى در اين مكان نشان از آن دارد كه در روز حشر، سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام اين كودك خردسال را به دست گرفته و نشان خواهد داد. دفن رقيه، طفل خردسال در شام، گواه بزرگ و نشان قوى از اسارت خاندان طهارت، و ستم‏

ص: 485

روا داشته بر ايشان دارد؛ آن ستمى كه تمام پيامبران، از آدم تا خاتم عليهم السلام بر آن گريستند، تا آنجا كه خدا عزاى امام حسين عليه السلام را بر آدم خواند، از اين رو احترام اين مكان لازم است. به سخنان فاسد گوش فرا ندهيد، و به سخنان باطلى كه مى‏گويند، حضرت رقيه طفلى خردسال بيش نبود پس زيارتش فضيلت ندارد، گوش فرا ندهيد. مگر على اصغر عليه السلام كودك خردسال نيست كه در روز قيامت شاهدى خواهد بود، و موجب آمرزش گنهكاران شيعه خواهد شد، ان شاء اللَّه.

بنابراين بر همه واجب است كه احترام مقام و مكان حضرت رقيه را داشته باشند، و به سخنان فاسد و بيهوده‏اى كه از گمراهى شياطين است گوش فرا نداده و اعتنايى نكنند.

ما با زيارت دختر امام حسين عليه السلام (حضرت رقيه) به خداوند متعال تقرب مى‏جوييم، آن دخترى كه خود مظلوم بود، و خاندان وى نيز همه مظلوم بودند.

ص: 486

ذكر مصائب اهل بيت عليهم السلام علاقه را در قلب مردم بيشتر مى‏كند

ميرزاى تبريزى قدس سره و مظلوميت اهل بيت عليهم السلام‏

همه ساله در نيمه‏ى شعبان، عدّه‏اى از طلاب ضمن برگزارى مجلس جشن به مناسبت ولادت باسعادت امام زمان عليه السلام در مسجد امام حسن عسكرى عليه السلام قم، يك روز معتكف شده و برنامه‏هاى متنوع و بامعنويتى برگزار مى‏كردند و چند سالى بود كه جهت اقامه‏ى نماز صبح روز ميلاد حجت بن الحسن العسكرى عليه السلام از فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره دعوت مى‏نمودند. چند روز قبل از نيمه‏ى شعبان سال 1384 (سال آخر حيات مرحوم ميرزا) يكى از عزيزانى كه مسئول برنامه‏ى احياى شب نيمه‏ى شعبان بود به دفتر اين مرجع فقيد تشريف آوردند و گفتند:

مى‏خواهيم ضمن اينكه مرحوم ميرزا قدس سره توجهى به اين مجلس داشته باشند، نماز صبح را هم اقامه كنند. ايشان بعد از حاضر شدن در محضر ايشان قدس سره درخواست خود را بيان كردند.

مرحوم ميرزا قدس سره ضمن تشويق اين گروه به اين كار عظيم و مسئله‏ى جشن و اعتكاف در مسجد، فرمودند: «من براى نماز حاضر مى‏شوم و كمك هم مى‏كنم كه ان شاء اللَّه مجالس باعظمت برگزار شود؛ البته به شرطى كه در مراسم، روضه‏ى مظلوميت اهل بيت عليهم السلام و فاطمه‏ى زهرا عليها السلام نيز خوانده شود.» آن گاه اشك در چشم مباركشان حلقه زد و در حالى كه صدا در گلوى‏

ص: 487

ايشان به لرزه درآمد، فرمودند: «بر مظلوميت اهل بيت عليهم السلام اشك بريزند و روضه‏ى حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام را بخوانيد.» آن گاه فرمودند: «شايد سؤال كنيد كه چرا در روز جشن، روضه بخوانيم؟ زيرا آن قدر به اهل بيت عليهم السلام ظلم شد كه معاندين، روز خوشى را بر ما نگذاشتند، تصور آن صحنه‏ها و آن ظلم‏ها انسان را بى‏تاب مى‏كند. حضرت سيدالشهدا را آن‏گونه به شهادت رساندند و حتى به طفل شش ماهه هم رحم نكردند و در روى دستان پدرش، او را مورد هدف تير قرار دادند و گلوى نازكش را شكافتند.

اميد است با توسل در آن مجلس، امام عصر عليه السلام عنايتى بفرمايد و خداوند تفضلى كند كه شيعه دلشاد شود.»

ص: 488

اهميت دادن به ايام وفيات ائمه عليهم السلام‏

با اقدام فقيه مقدس، مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره فاطميّه به عاشوراى ديگرى تبديل شد

فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره هميشه سفارش مى‏كردند كه ايام وفيات ائمه عليهم السلام با شكوه برگزار شود و تذكر مى‏دادند كه مجالس با معنويت و پر محتوا برگزار شود و در شأن خاندان رسالت عليهم السلام باشد. ايشان بر عزادارى سنتى تأكيد داشتند و در ايام وفيات، به خصوص در ايام شهادت سالار شهيدان، حسين بن على عليهما السلام با اندوه و حزن فراوان وارد مجلس مى‏شدند و همواره آن روزها غمگين بودند و اگر كسى را مشاهده مى‏كردند كه مى‏خندد يا مشغول كارى است كه مناسب آن روز نيست، تذكر مى‏دادند.

از جمله يادگارى‏هاى فقيه مقدس، مرحوم ميرزا جواد تبريزى قدس سره تبديل فاطميه‏ى حضرت فاطمه‏ى زهرا قدس سره به عاشوراى ديگر است. ابتدا مردم در شهرهاى ايران به ايام فاطميه، آن بهاى خاص را نمى‏دادند و بيرون آمدن گروه‏هاى عزادارى و حركت هيئات مرسوم نبود؛ بلكه فقط مجالس عزادارى برگزار مى‏شد (آن هم محدود)؛ بعد از موضع‏گيرى مرحوم ميرزا قدس سره و رد شبهاتى كه در خصوص قضيه‏ى حضرت فاطمه‏ى زهرا قدس سره وارد شده بود، و بعد از سخنرانى آتشينى كه در درس خارج فقه ايراد فرمودند. فاطميه رنگ و بوى ديگرى به خود گرفت. ايشان براى تثبيت فاطميه و بيان اهميت آن، در روز شهادت حضرت عليها السلام با جمعى از فضلا،

ص: 489

طلاب و مؤمنين با پاى برهنه بر روى زمين داغ به سوى حرم حضرت معصومه عليها السلام حركت كردند، كه با اين حركت، تمام هيئات و مراكز مذهبى الگو گرفتند و سال‏هاى بعد، هيئات براى عرض تسليت به حضرت معصومه عليها السلام در روز شهادت حضرت زهرا عليها السلام بر سر و سينه‏زنان به طرف حرم مطهر روانه شدند و پايه‏ى اين حركت را مرحوم ميرزا قدس سره بنا نهادند و با اين حركت عاشورايى، موفق شدند فاطميه را به عاشوراى ديگر تبديل كنند و اين يادگار آن مخلص درگاه حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام بود، ايشان تا آخرين سال‏هاى حيات خود، حتى سال آخر حياتش، على رغم تشديد بيمارى، روز شهادت حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام براى عرض تسليت به بى‏بى حضرت معصومه عليها السلام وعرض ادب به ساحت مقدّس حضرت فاطمه‏ى زهرا عليها السلام پاى برهنه بر روى زمين گرم از دفتر خود به سمت حرم مطهر روانه شدند و بر سينه و سر زنان و گريه كنان، مقدارى از راه را پياده حركت كردند؛ وليكن متأسفانه در نيمه‏ى راه به دليل ضعف و ناتوانى نتوانستند پياده به حركت خود ادامه دهند و بقيه‏ى راه را با ماشين (همراه عزاداران) حركت كردند و آن سال، مرحوم ميرزا قدس سره حال و هواى خاصى داشتند و با خلوص تمام در ايام فاطميه بى‏تابى مى‏كردند. گويا مى‏دانستند كه آخرين فاطميه‏ى عمر شريفشان است و هنوز اشك‏هاى خالصانه‏ى آن عالم ربانى كه همچون باران از گونه‏هاى مباركشان جارى مى‏شد، در خاطره‏ها باقى است و هرگز از ذهن‏ها پاك نمى‏شود كه چگونه براى دفاع از مظلوميت‏

ص: 490

فاطمه‏ى زهرا عليها السلام و مسلمات مذهب برحق تشيع، با اقدامى شجاعانه و پايى برهنه بر روى زمين تفديده حركتى جاويد گونه از خود به يادگار نهاد، تا درسى باشد براى ديگران كه چگونه ارادت خويش را به اهل بيت عليهم السلام ابراز كنند. روحش شاد باد كه با تمام وجود در راه دفاع از دين و مذهب، عمرى تلاش نمود.

ص: 491

مقام و جايگاه حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام‏

ميرزاى تبريزى قدس سره و توسل به ابوالفضل العباس عليه السلام‏

علاقه‏ى وافر فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره به مجالس توسل به اهل بيت عليهم السلام زبانزد خاص و عام بود. ايشان در مجلس عزاى اهل بيت عليهم السلام بسيار اشك مى‏ريختند و به شدت ابراز احساسات كرده و سفارش مى‏كردند كه بگوييد، روضه‏ى باب الحوائج (ابوالفضل العباس عليه السلام) را بخوانند و با شنيدن لفظ «ابوالفضل العباس عليه السلام» اشك در چشمانشان حلقه مى‏زد و به لفظ «عباس» علاقه‏ى خاصى داشتند وبه خطبا مى‏فرمودند: «به ابوالفضل العباس عليه السلام توسل كنيد كه «باب الحوائج» است و اين شخصيت باوفا و شهيد، تمام هستى خود را در راه خدا فدا كرد و بهترين يار و ياور سالار شهيدان بود؛ به طورى كه با شهادتش، مولا، ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام فرمودند:

«الآْن انْكَسَرَ ظَهْرِي‏[[323]](#footnote-323)

» ايشان حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام را نسبت به مرتبه و مقام خود، معصوم مى‏دانست و در استفتائى از ايشان در خصوص عقيله‏ى بنى‏هاشم و ابوالفضل العباس عليهما السلام آمده است: «هرچند كه ايشان در رتبه‏ى ائمه عليهم السلام نيستند؛ وليكن نسبت به رتبه و جايگاه خود، معصوم هستند.» ايشان از خاطرات دوران تحصيل نجف مى‏فرمودند: چه ايام با معنويتى بود، شب‏هاى جمعه موفق مى‏شديم ساقى كربلا را زيارت كنيم؛ آن فداكارى كه با حماسه‏ى خود دين را بيمه كرد و با تمام وجود در خدمت‏

ص: 492

سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام بود. او علمدار راستين و حامى واقعى بود، به طورى كه امام حسين عليه السلام روز تاسوعا هنگامى كه لشكر عمر بن سعد به خيام نزديك شدند، خطاب به ابوالفضل العباس عليه السلام فرمود: «

بنفسي أنت»[[324]](#footnote-324)

؛ يعنى برادر، جانم فداى تو! اين جمله را امام حسين عليه السلام در حق كسى به كار نبرده است و اين دال بر مقام والاى ابوالفضل العباس عليه السلام است.

ص: 493

السلام عليك يا اباالفضل العباس عليه السلام‏

علاقه‏ى فراوان مرحوم ميرزا قدس سره به حضرت ابوالفضل العبّاس عليه السلام‏

در مواطن متعدد مشاهده شد كه فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره به خطبايى كه خدمتشان مى‏آمدند، مى‏فرمود: «به حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام توسل كنيد» و از آنان مى‏خواستند كه مجلس به نام آن بزرگوار برپا شود و هرگاه نام حضرت را بر زبان مى‏آوردند، به سرعت چشمانشان پر از اشك مى‏شد و در حالى كه بغض گلوى ايشان را مى‏گرفت، اسم علمدار با وفاى كربلا را به زبان مى‏آوردند. بسيار مشاهده شد كسانى كه مشكل داشتند و از مرحوم ميرزا قدس سره كمك مى‏خواستند، آقا مى‏فرمود: به حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام توسل كنيد كه حلال مشكلات است و نبايد از توسل به اين بزرگوار غافل شد كه مجرب است. مردى كه تمام وجود خود را در راه خدا فدا نمود و با قدرت و اعتقاد كامل از دين دفاع كرد و تا زنده بود اجازه نداد كسى به خيام حرم نزديك شود، اين شخصيت تا زمانى كه در ميدان بود مولانا، ابا عبداللَّه عليه السلام احساس تنهايى نمى‏كرد، اما همين كه حضرت ابوالفضل عليه السلام بر زمين افتاد ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام فرمود: الان كمرم شكست.

مرحوم ميرزا قدس سره هرجا نام ابوالفضل عليه السلام را مى‏شنيدند، خود به خود دگرگون مى‏شدند وبارها وبارها از زبان مبارك ايشان شنيده شد كه‏

ص: 494

مى‏فرمودند: «ابوالفضل العباس عليه السلام در دشت كربلا چه‏ها كرد، چه جان‏فشانى‏ها كرد، هرچه داشت در راه خدا فدا نمود و سيدالشهدا عليه السلام را تا آخرين لحظات تنها نگذاشت. پرچمدار راستين اسلام بود و آن قدر مقامش والا است كه به «باب الحوائج» معروف شد؛ زيرا توسل به اين بزرگوار مجرب است. به اهل منبر سفارش كنيد كه از ابوالفضل عليه السلام زياد مصيبت بخوانند و اگر كسى گرفتار است و مشكلى دارد، بگوييد به اين بزرگوار متوسل شود. براى ابوالفضل العباس عليه السلام مجلس روضه‏خوانى بگذاريد؛ ان شاء اللّه حاجاتتان برآورده مى‏شود».

ص: 495

باب الحوائج‏

توسل به ابوالفضل العباس عليه السلام‏

آقاى محمدرضا دشتى مى‏گويد: يك روز اول وقت، خدمت فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره رسيدم، ايشان مطالب ولايى بسيار مفيد و مؤثرى نقل كردند، از جمله فرمودند: من از دوران جوانى به ابوالفضل العباس عليه السلام علاقه‏ى فراوان داشتم و به او توسل مى‏كردم. بعد از آنكه تصميم گرفتم دبيرستان را ترك كنم و به دروس حوزه مشغول شوم يك شب در عالم خواب ديدم كه حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام سوار بر اسب هستند. خدمت آن بزرگوار سلام كردم و در حالى كه آن وجود نازنين سوار اسب بودند، قسمت بالاى زانوى ايشان را بوسيدم، ايشان فرمودند: اين كتاب را بردار! در كنار ايشان يك جلد قرآن مشاهده كردم كه جلد نداشت. آن را برداشتم و در اين فكر بودم كه چرا آقا، خود كتاب را به من نداد و امر كرد خودم بردارم، ناگهان ايشان فرمودند: ميرزا! مگر نمى‏دانى كه من دست در بدن ندارم؟

(آقاى محمد رضا دشتى مى‏گويد: خود مرحوم ميرزا قدس سره گفتند كه در عالم خواب اولين بار وجود نازنين ابوالفضل العباس عليه السلام او را ميرزا خطاب كرد) مرحوم ميرزا قدس سره در حالى كه اشك مى‏ريخت مى‏فرمودند: ابوالفضل العباس عليه السلام هرچه داشت در راه خدا داد و يار و ياور برادر خود بود و باب الحوائج است، بارها به او متوسل شديم و حاجت گرفتيم و هركس به اين بزرگوار متوسل شود، نااميد برنمى‏گردد؛ خداوند مرتبه‏ى ولايى را به اين قهرمان كربلا داده است.

ص: 496

وابتغوا اليه الوسيلة

توسل به ابوالفضل العباس عليه السلام‏

حجت الاسلام، شيخ محمد رضا ناصرى قوچانى مى‏گويد: روزى فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره به مناسبتى شمه‏اى از فضايل و مناقب ابوالفضل العباس عليه السلام، و مقام والاى آن قهرمان كربلا را مطرح مى‏كردند و در حالى كه اشك چشمانشان را فرا گرفته بود، گفتند: «ابوالفضل العباس عليه السلام واقعاً باب الحوائج است.» و در ادامه فرمودند: «من مشكلى داشتم كه براى حل آن زياد به حضرت عليه السلام متوسل شدم. يك شب در عالم خواب خدمت قهرمان كربلا مشرف شدم، ايشان عليه السلام فرمودند: ميرزا! به مراد خود خواهى رسيد.» مرحوم ميرزا قدس سره مى‏گويد: «آن مشكل به بركت و عنايت آن حضرت عليه السلام حل شد و من به مراد خود رسيدم.» مرحوم ميرزا قدس سره به توسل به باب الحوائج عجيب عقيده داشتند و هميشه به منبرى‏ها مى‏گفتند، به حضرت عباس عليه السلام توسل كنيد. ايشان در مجلسى كه روضه‏ى ابوالفضل العباس عليه السلام خوانده مى‏شد به شدت گريه مى‏كردند و مانند ابر بهارى اشك مى‏ريختند، آن قدر مى‏گريستند كه چشمانشان قرمز مى‏گشت و تا ساعتى چند، اثر بكاء بر چهره ايشان نمايان بود.[[325]](#footnote-325)

1. ( 1)- كامل الزيارات، ص 536، ح 826؛ ثواب الاعمال، ص 98؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 299؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 576 و ج 10، ص 452؛ بحارالانوار، ج 48، ص 316 و ج 57، ص 228 و ج 99، ص 265. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- الارشاد شيخ مفيد، ص 230. [↑](#footnote-ref-2)
3. ( 2)- مريم، آيه 15. [↑](#footnote-ref-3)
4. ( 1)- الاحتجاج، طبرسى، ج 2، ص 263. [↑](#footnote-ref-4)
5. ( 1). امالى صدوق، ص 131؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 264؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 502. [↑](#footnote-ref-5)
6. ( 2). كامل الزيارات، ص 201، ح 286؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 507؛ الفصول المهمة في اصول الائمة، ج 3، ص 413. [↑](#footnote-ref-6)
7. ( 1). علل الشرايع، ج 1، ص 236؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 103. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1). كامل الزيارات، ص 41، ح 4؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 332. [↑](#footnote-ref-8)
9. ( 1). عن الصادق عليه السلام عن أبيه إنّ النبي صلى الله عليه و آله قال:« من زارنى حيّاً وميّتاً كنت له شفيعاً يوم القيامة».( بحارالانوار، ج 97، ص 139، ح 2؛ أبواب زيارة النبي صلى الله عليه و آله وسائر المشاهد في المدينة) [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 2). قال اميرالمؤمنين عليه السلام:« أتمّوا برسول اللّه صلى الله عليه و آله حجّكم إذا خرجتم إلى‏ بيت اللّه، فإنّ تركه جفاء وبذلك امرتم، وأتمّوا بالقبور التي ألزمكم اللّه عزّوجلّ زيارتها وحقّها واطلبوا الرزق عندها».( بحارالانوار، ج 97، ص 139، ح 3) [↑](#footnote-ref-10)
11. ( 1). عن أبي عبداللّه عليه السلام قال:« ... ولو تركوا زيارة النبي صلى الله عليه و آله لكان على الوالي أن يجبرهم على ذلك وعلى المقام عنده، فإن لم يكن لهم اموال أنفق عليهم من بيت مال المسلمين».( وسائل الشيعه، ج 8، ص 16، ح 2) [↑](#footnote-ref-11)
12. ( 2). عن عبداللّه بن عمر قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله:« من زار قبري وجبت له شفاعتي».( سنن دار قطنى، ج 2، ص 244، ح 2669؛ ميزان الاعتدال، ج 4، ص 226؛ لسان الميزان، ج 6، ص 135) [↑](#footnote-ref-12)
13. ( 3). عن حاطب بن أبي بلتعة قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله:« من زارني بعد موتي فكأنّما زارني في حياتي».( سنن دار قطنى، ج 2، ص 244، ح 2668؛ ميزان الاعتدال، ج 4، ص 286) [↑](#footnote-ref-13)
14. ( 4). عن أنس بن مالك عن النبي صلى الله عليه و آله قال:« من زارني بالمدينة محتسباً كنت له شفيعاً ...( شوكانى، نيل الأوطار، ج 5، ص 179؛ الجامع الصغير، ج 2، ص 606؛ كنز العمال، ج 15، ص 652) [↑](#footnote-ref-14)
15. ( 1). سوره نساء، آيه 64. [↑](#footnote-ref-15)
16. ( 2). سوره احزاب، آيه 21. [↑](#footnote-ref-16)
17. ( 3). عن عبداللّه بن مسعود قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله:« حياتي خير لكم تحدّثون واحدّث لكم و وفاتي خير لكم تعرض عليّ أعمالكم فما رأيت من خير حمدت اللّه عليه وما رأيت من شرّ استغفرت اللّه لكم».( مجمع الزوائد، ج 9، ص 24؛ كنز العمال، ج 11، ص 407؛ الطبقات الكبرى، ج 2، ص 194) [↑](#footnote-ref-17)
18. ( 1). مستدرك الصحيحين، ج 2، ص 248. [↑](#footnote-ref-18)
19. ( 2). واقدى، فتوح الشام، ج 1، ص 244. [↑](#footnote-ref-19)
20. ( 3). عن أبي هريرة قال: قال رسول اللّه صلى الله عليه و آله حين مرّ على شهداء احُد:« أشهد أنّ هؤلاء شهداء عنداللّه يوم القيامة فأتوهم و زوروهم والذي نفسي بيده لا يسلّم عليهم أحد إلى يوم القيامة إلّاردّوا عليه».( المستدرك على الصحيحين، ج 2، ص 248؛ كنز العمال، ج 10، ص 381؛ تفسير القرطبى، ج 14، ص 16) [↑](#footnote-ref-20)
21. ( 1). عن طلحة بن عبيداللّه قال:« خرجنا مع رسول اللّه صلى الله عليه و آله يريد قبورالشهداء ... فلمّا جئنا قبورالشهداء قال: هذه قبور إخواننا».( سنن ابى داود، ج 1، ص 453، ح 2043؛ سبل الهدى والرشاد، ج 8، ص 384) [↑](#footnote-ref-21)
22. ( 2). علي بن الحسين عليهما السلام عن أبيه قال:« كانت فاطمة تزور قبر عمّها حمزة في كلّ جمعة فتصلّي وتبكي عنده».( سنن بيهقى، ج 4، ص 78؛ المستدرك، ج 1، ص 377 و ج 3، ص 28؛ تلخيص الحبير، ج 5، ص 249) [↑](#footnote-ref-22)
23. ( 3).« عن ابن عبّاس: جاء أبوبكر وعلي يزوران قبر النبي صلى الله عليه و آله بعد وفاته بستة أيام ...».( الرياض النصره في مناقب العشرة، ج 3، ص 118؛ المناقب خوارزمى، ص 297؛ جواهر المطالب في مناقب الامام على عليه السلام، ج 1، ص 58) [↑](#footnote-ref-23)
24. ( 1).« منيب بن عبداللَّه بن أبي أمامة، عن أبيه قال: رأيت أنس بن مالك أتى‏ قبر النبي صلى الله عليه و آله فوقف فرقع يديه حتّى ظننت أنّه افتتح الصلاة، فسلّم على النبي صلى الله عليه و آله ثمّ انصرف».( شعب الايمان، ج 3، ص 491، ح 4164؛ الدر المنثور، ج 1، ص 237؛ امتاع الاسماع، ج 14، ص 618) [↑](#footnote-ref-24)
25. ( 2).« عن نافع أنّ ابن عمر كان إذا قدم من سفرٍ دخل المسجد ثم أتى‏ القبر فقال: السلام عليك يا رسول اللَّه ...».( الطبقات الكبرى، ج 1، ص 78؛ السنن الكبرى، بيهقى، ج 5، ص 245؛ معرفة السنن والآثار، ج 4، ص 268) [↑](#footnote-ref-25)
26. ( 3).« عن عبداللَّه بن دينار أنّه قال رأيت عبداللَّه بن عمر يقف على قبر النبي صلى الله عليه و آله ثم يسلّم على النبي صلى الله عليه و آله ويدعو ...».( سنن ابى داود، ج 2، ص 218، رقم 23043) [↑](#footnote-ref-26)
27. ( 1).« لمّا كان أبو عبيدة مغازياً بيت المقدس، أرسل كتاباً إلى عمر مع مسيرة بن مسروق يستدعيه الحضور، فلمّا قدم ميسرة مدينة رسول اللَّه صلى الله عليه و آله دخلها ليلًا، ودخل المسجد وسلّم على رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وعلى قبر أبي بكر ...».( شفاء السقام، ص 144) [↑](#footnote-ref-27)
28. ( 2).« عن علي بن أبي طالب قال: قدم علينا أعرابيّ بعدما دفنّا رسول اللَّه صلى الله عليه و آله بثلاثة أيّام، فرمى‏ بنفسه على قبر النبي صلى الله عليه و آله وحثا من ترابه على رأسه، وقال: يا رسول اللَّه، قلت فسمعنا قولك ووعيت عن اللَّه، فوعينا عنك، وكان فيما أنزل اللَّه عليك:« وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرَوا اللّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوَّاباً رَحِيماً»، وقد ظلمت نفسي وجئتك تستغفر لي فنودي من القبر: أنّه قد غفر لك».( تفسير ثعلبى، ج 3، ص 339؛ كنز العمال، ج 2، ص 285، ح 4322 و ج 4، ص 259) [↑](#footnote-ref-28)
29. ( 1).« عن داود بن أبي صالح، قال: أقبل مروان يوماً، فوجد رجلًا واضعاً وجهه على القبر،[ فأخذ برقبته‏] فقال: أتدري ما تصنع؟ فأقبل عليه، فإذا هو أبو أيّوب، فقال: نعم، جئت رسول اللَّه صلى الله عليه و آله ولم آت الحجر، سمعت رسول اللَّه صلى الله عليه و آله يقول: لا تبكوا على الدين إذا وليه أهله، ولكن ابكوا عليه إذا وليه غير أهله».( تاريخ مدينه دمشق، ج 57، ص 249؛ وفاء الوفاء، ج 4، ص 184؛ مسند احمد، ج 5، ص 422؛ المستدرك، ج 4، ص 515) [↑](#footnote-ref-29)
30. ( 2). عن شهر بن حوشب قال:« لمّا أسلم كعب الأحبار عند عمر و هو في بيت المقدس، فرح عمر بإسلام كعب الأحبار ثم قال: هل لك أن تسير معي إلى المدينة فتزور قبر النبيّ وتتمتّع بزيارته؟ قال: نعم يا أميرالمؤمنين أنا أفعل ذلك».( واقدى، فتوح الشام، ج 1، ص 244) [↑](#footnote-ref-30)
31. ( 1). عن أبي الدرداء:« إنّ بلالًا رأى في منامه النبيّ صلى الله عليه و آله وهو يقول له: ما هذه الجفوة يا بلال؟ أما آن لك أن تزورني يا بلال؟ فانتبه حزيناً وجلًا خائفاً فركب راحلته و قصد المدينة فأتى قبر النبيّ فجعل يبكي عنده ويمرّغ وجهه عليه و ...».( تاريخ مدينة دمشق، ج 7، ص 137؛ اسد الغابة، ج 1، ص 208؛ سير اعلام النبلاء، ج 1، ص 358؛ تاريخ الاسلام، ج 17، ص 67؛ اعانة الطالبين، ج 1، ص 267؛ نيل الاوطار، ج 5، ص 180) [↑](#footnote-ref-31)
32. ( 1). صحيح مسلم، ج 3، باب ما يقال عند دخول القبور، ص 64؛ سنن ابن ماجة، ج 1، ص 494؛ مسند احمد، ج 5، ص 360. [↑](#footnote-ref-32)
33. ( 2).« فقدته( تعني النبي صلى الله عليه و آله) فإذا هو بالبقيع. فقال: السلام عليكم دار قوم المؤمنين، أنتم لنا فرط ونحن بكم لاحقون اللّهمّ لا تحرمنا أجرهم ولا تفتنا بعدهم».( سنن ابن ماجه، ج 1، ص 493، ح 1546) [↑](#footnote-ref-33)
34. ( 3). سنن ابن ماجه، ج 1، باب ما جاء في زيارة القبور، ص 113. [↑](#footnote-ref-34)
35. ( 1).« سألت أبي عن مسّ الرجل رمّانة المنبر يقصد التبرك وكذلك عن مسّ القبر فقال: لا بأس بذلك، وفي كتاب« العلل ومعرفة الرجال» ما نّصه: سألته- أي الإمام أحمد- عن الرجل يمسّ منبر النبيّ صلى الله عليه و آله ويتبرك بمسه ويقبله ويفعل بالقبر مثل ذلك- أي يمسّه ويقبله أيضاً- أو نحو هذا يريد التقرّب إلى اللَّه جلّ و عزّ فقال: لا بأس بذلك».( مستدرك حاكم، ج 4، ص 515؛ وفاء الوفاء، ج 2، ص 410؛ العلل احمد بن حنبل، ج 2، ص 492) [↑](#footnote-ref-35)
36. ( 2). سوره يوسف، آيه 93. [↑](#footnote-ref-36)
37. ( 1). صحيح البخارى، ج 7، ص 57؛ فتح البارى، ج 10، ص 298؛ عمدة القارى، ج 22، ص 48، ح 5896. [↑](#footnote-ref-37)
38. ( 1). اسد الغابة، ج 4، ص 387. [↑](#footnote-ref-38)
39. ( 2). الطبقات الكبرى، ج 5، ص 406. [↑](#footnote-ref-39)
40. ( 3). الطبقات الكبرى، ج 7، ص 25. [↑](#footnote-ref-40)
41. ( 1). سير اعلام النبلاء، ج 11، ص 337. [↑](#footnote-ref-41)
42. ( 2). صحيح البخارى، ج 1، ص 50؛ عمدة القارى، ج 3، ص 37. [↑](#footnote-ref-42)
43. ( 3). امتاع الاسماع، ج 10، ص 51. [↑](#footnote-ref-43)
44. ( 1). صحيح البخارى، ج 6، ص 252؛ السنن الكبرى، ج 1، ص 31؛ عمدة القارى، ج 21، ص 205. [↑](#footnote-ref-44)
45. ( 2). صحيح البخارى، ج 4، ص 47؛ فتح البارى، ج 10، ص 86؛ عمدة القارى، ج 21، ص 205. [↑](#footnote-ref-45)
46. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-46)
47. ( 1). صحيح البخارى، ج 6، ص 252؛ عمدة القارى، ج 21، ص 204. [↑](#footnote-ref-47)
48. ( 2). الإصابة، ج 5، ص 276؛ اسد الغابة، ج 4، ص 176. [↑](#footnote-ref-48)
49. ( 1). البداية والنهايه، ص 201، ح 3، سيره ابن هشام، ص 144، ح 2؛ دلائل النبوة البيهقى، ص 510، ح 2. [↑](#footnote-ref-49)
50. ( 2). مسند احمد، ص 520، ح 7، ح 26574؛ الطبقات، 313/ 8. [↑](#footnote-ref-50)
51. ( 1). تاريخ مدينه دمشق، ج 69، ص 37؛ الاصابة، ج 8، ص 426. [↑](#footnote-ref-51)
52. ( 2). اسدالغابة، 539/ 5، حرف الكاف، ترجمة كلثم، رقم 7243؛ سنن ابن ماجه، 1132/ 2. [↑](#footnote-ref-52)
53. ( 1). البداية والنهاية، 6/ 6؛ السيرة النبوية، ج 4، ص 709. [↑](#footnote-ref-53)
54. ( 2). صحيح البخاري، 51/ 7، كتاب اللباس، باب خاتم الفضة، الاستيعاب بهامش الإصابة، 494/ 2؛ ترجمة عمرو بن سعيد بن العاص، صحيح مسلم، 1656/ 3، النسائي، 196/ 8، أبي داود، 88/ 4؛ مسند أحمد، 96/ 2، ح 4720. [↑](#footnote-ref-54)
55. ( 1). صحيح البخاري، ج 2، ص 14 و ج 7، ص 40؛ مسند أحمد، 456/ 6، ح 22318؛ سنن ابن ماجة، 1177/ 2. [↑](#footnote-ref-55)
56. ( 1). صحيح البخارى، ج 7، ص 82؛ فتح الباري، 144/ 3، 28 باب من استعد الكفن في زمن النبي صلى الله عليه و آله فلم ينكر عليه، ذيل الحديث 1277. [↑](#footnote-ref-56)
57. ( 1). تبرّك الصحابة، 17؛ تاريخ الإسلام للذهبي، 412/ 2؛ السيرة الحلبية، 242/ 3؛ تاريخ الخلفاءللسيوطي، ص 19. [↑](#footnote-ref-57)
58. ( 2). صحيح البخاري، 74/ 2؛ كتاب الجنائز، باب يجعل الكافور في آخره، صحيح مسلم، 647/ 2؛ مسند أحمد، 556/ 7، ح 26752، السنن الكبرى للبيهقي، 547/ 3، باب 34، ح 6634، 6/ 4، باب 72، ح 6764؛ سنن النسائي، 31/ 4. [↑](#footnote-ref-58)
59. ( 1). الإصابة، 102/ 2، حرف السين القسم الأوّل. [↑](#footnote-ref-59)
60. ( 1). صحيح البخارى، ج 7، ص 50. [↑](#footnote-ref-60)
61. ( 2). مسند أحمد، 357/ 4، ح 14606؛ فتح الباري، 210/ 5؛ الطبقات، 10/ 1/ 1. [↑](#footnote-ref-61)
62. ( 3). كنز العمال، 697/ 16، ح 46389، وفيه عن أبي هريرة أيضاً. [↑](#footnote-ref-62)
63. ( 1). صحيح البخاري، 234/ 3. [↑](#footnote-ref-63)
64. ( 2). الطبقات، 254/ 1، ذكر منبر الرسول، الثقات لابن حبان، 9؛ الانساب، ج 4، ص 426. [↑](#footnote-ref-64)
65. ( 1). الطبقات الكبرى، 254/ 1، ذكر منبر الرسول. [↑](#footnote-ref-65)
66. ( 1). المعجم الأوسط، 94/ 1؛ الجامع الصغير للسيوطي، 728؛ كنز العمال، 88/ 6، ح 14967؛ والذهبي في تلخيصه مجمع الزوائد، 22/ 4؛ وفاء الوفا للسمهودي، 410/ 2؛ شفاء الأسقام للسبكي، 152. [↑](#footnote-ref-66)
67. ( 2). الروض الفائق، 380؛ المواهب اللدنية للقسطلاني، 583/ 4؛ مشارق الأنوار، 121/ 1؛ وفاء الوفا، 1399/ 4؛ كنز العمال، 386/ 2، ح 4322 و 259/ 4، ح 10422. [↑](#footnote-ref-67)
68. ( 1). رواه كل من: ابن الجوزي في وفاء الوفا في فضائل المصطفى، 819، ح 1538؛ وابن سيد الناس في السيرة النبوية، 432/ 2؛ والقسطلاني في المواهب اللدنية مختصراً، 563/ 4؛ والقاري في شرح الشمائل، 210/ 2؛ والشبراوي في الاتحاف، 330؛ والسمهودي في وفاء الوفا، 1405/ 4؛ سير أعلام النبلاء، 134/ 2 وغيرهم. [↑](#footnote-ref-68)
69. ( 1). وفاء الوفا للسمهودي، 1405/ 4. [↑](#footnote-ref-69)
70. ( 1). تاريخ دمشق لابن عساكر، 137/ 7؛ مختصر تاريخ دمشق، 118/ 4، 265/ 5؛ تهذيب الكمال، 289/ 4؛ اسد الغابة، 244/ 1؛ وفاء الوفا للسمهودي، 1356/ 4؛ شفاء السقام، 53؛ مشارق الأنوار، 121/ 1. [↑](#footnote-ref-70)
71. ( 1). سبل الهدى والرشاد، ج 12، ص 345. [↑](#footnote-ref-71)
72. ( 2). يعني قبر النبي صلى الله عليه و آله. [↑](#footnote-ref-72)
73. ( 3). وفاء الوفا، 547/ 2. [↑](#footnote-ref-73)
74. ( 1). وفاء الوفاء، 444/ 2 عن أبي خيثمة زهير بن حرب قال: حدثنا مصعب بن عبدالله، حدثناإسماعيل بن يعقوب التيمي. [↑](#footnote-ref-74)
75. ( 1). مجمع الزوائد، 241/ 5؛ الاستيعاب، 425/ 3، ترجمة مروان بن الحكم، وترجمة مروان بن الحكم‏من اسد الغابة، 144/ 5، رقم 4841؛ السنن الكبرى للنسائي، 485/ 6. [↑](#footnote-ref-75)
76. ( 1). صحيح البخارى، ج 2، ص 249؛ سنن ابن ماجة، ج 1، ص 452. [↑](#footnote-ref-76)
77. ( 1). صحيح مسلم، ج 1، ص 151؛ ج 3، ص 65؛ تاريخ بغداد، خطيب بغدادى، ج 1، ص 146؛ تاريخ الشام، ابن عساكر، ج 6، ص 108؛ المنتظم، ابن جوزى، ج 5، ص 99؛ سنن ابن داود، ج 2، ص 72؛ صحيح بخارى، ج 2، ص 247. [↑](#footnote-ref-77)
78. ( 1).« دخل الحسين بن علي عليه السلام على رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وهو يوحى إليه، فبرك على ظهره، وهو منكب، ولعب على ظهره. فقال جبرائيل: يا محمّد، إنّ أمّتك ستفتن بعدك، وتقتلُ ابنك هذا من بعدك، ومدّ يعده فأتاه بتربة بيضاء، وقال: في هذه الأرض يُقتل ابنك، اسمها الطفّ.

فلمّا ذهب جبرئيل خرج رسول اللَّه صلى الله عليه و آله إلى أصحابه والتربة في يده، وفيهم أبوبكر وعمر و علي وحذيفة وعمّار وأبو ذر وهو يبكي.

فقالوا: ما يبكيك يا رسول اللَّه؟

فقال: أخبرنى جبرئيل أنّ ابني الحسين يقتل بعدي بأرض الطفّ، وجاءني بهذه التربة، فأخبرني أنّ فيها مضجعه».( مسند احمد بن حنبل، ج 4، ص 242؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 188؛ كنز العمال، ج 12، ص 123) [↑](#footnote-ref-78)
79. ( 1). سير أعلام النبلاء للذهبى، ج 3، ص 291؛ تاريخ الطبرى، ج 4، ص 296؛ المعجم الكبير للطبرانى، ج 3، ص 111؛ تاريخ مدينه دمشق لإبن عساكر، ج 14، ص 200؛ تهذيب الكمال للمزى، ج 6، ص 410؛ تهذيب التهذيب لإبن حجر العسقلانى، ج 3، ص 301؛ مستدرك الصحيحين، ج 3، ص 176. [↑](#footnote-ref-79)
80. ( 2). مقتل الحسين للخوارزمى، ج 1، ص 88؛ ذخائر العقبى للطبرى، ص 119. [↑](#footnote-ref-80)
81. ( 1). هذا حديث صحيح علي شرط الشيخين. اين روايت بر مبناي صحيح مسلم و صحيح بخاري، صحيح است.( المستدرك علي الصحيحين للحاكم النيشابورى، ج 3، ص 176) [↑](#footnote-ref-81)
82. ( 1). سبط ابن جوزى، تذكرة الخواص، ص 250؛ مسند احمد، ج 4، ص 127 و 126؛ ذخائر العقبى، ص 164 و 146؛ تاريخ دمشق، ص 168. [↑](#footnote-ref-82)
83. ( 1). تذكرة الخواص، ص 250؛ ابن حجر العسقلانى، تهذيب التهذيب، ج 2، ص 300؛ ابوبكر الهيثمى، مجمع الزوايد، ج 9، ص 187. [↑](#footnote-ref-83)
84. ( 2). محمدبن عبدالله الحاكم النيسابورى، المستدرك على الصحيحين، ج 4، ص 440؛ احمد بن عبدالله الشافعى، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، ص 147؛ ابوالقاسم سليمان ابواحمد الطبرى، المعجم الكبير، ج 3، ص 109. [↑](#footnote-ref-84)
85. ( 1). محمد بن عبدالله الحاكم النيسابورى، المستدرك على الصحيحين، ج 5، ص 165. [↑](#footnote-ref-85)
86. ( 2). المستدرك على الصحيحين، ج 4، ص 439؛ خطيب بغدادى، تاريخ بغداد، ج 1، ص 142؛ المعجم الكبير، ج 3، ص 110؛ النعيم المقيم لعترة النباء العظيم، ص 102. [↑](#footnote-ref-86)
87. ( 3). محمد بن عبدالواحد الموصلى، مناقب آل محمد، ص 103. [↑](#footnote-ref-87)
88. ( 1). بحار الأنوار، ج 44، ص 242- 243؛« وروي مرسلا أن آدم لما هبط إلى الأرض لم ير حوا فصار يطوف الأرض في طلبها فمر بكربلا فاغتم، وضاق صدره من غير سبب، وعثر في الموضع الذي قتل فيه الحسين، حتى سال الدم من رجله، فرفع رأسه إلى السماء وقال: إلهي هل حدث مني ذنب آخر فعاقبتني به؟ فاني طفت جميع الأرض، وما أصابني سوء مثل ما أصابني في هذه الأرض. فأوحى الله إليه يا آدم ما حدث منك ذنب، ولكن يقتل في هذه الأرض ولدك الحسين ظلما فسال دمك موافقة لدمه، فقال آدم: يا رب أيكون الحسين نبيا قال: لا، ولكنه سبط النبي محمد، فقال: ومن القاتل له؟ قال: قاتله يزيد لعين أهل السماوات والأرض، فقال آدم: فأي شئ أصنع يا جبرئيل؟ فقال: العنه يا آدم فلعنه أربع مرات ومشى خطوات إلى جبل عرفات فوجد حوا هناك». [↑](#footnote-ref-88)
89. ( 1). بحار الأنوار، ج 44، ص 243؛« وروي أن نوحا لما ركب في السفينة طافت به جميع الدنيا فلما مرت بكربلا أخذته الأرض، وخاف نوح الغرق فدعا ربه وقال: إلهي طفت جميع الدنيا وما أصابني فزع مثل ما أصابني في هذه الأرض فنزل جبرئيل وقال: يا نوح في هذا الموضع يقتل الحسين سبط محمد خاتم الأنبياء، وابن خاتم الأوصياء فقال: ومن القاتل له يا جبرئيل؟ قال: قاتله لعين أهل سبع سماوات وسبع أرضين، فلعنه نوح أربع مرات فسارت السفينة حتى بلغت الجودي واستقرت عليه». [↑](#footnote-ref-89)
90. ( 1). بحار الأنوار، ج 44، ص 243؛« وروي أن إبراهيم عليه السلام مر في أرض كربلا وهو راكب فرسا فعثرت به وسقط إبراهيم وشج رأسه وسال دمه، فأخذ في الاستغفار وقال: إلهي أي شئ حدث مني؟ فنزل إليه جبرئيل وقال: يا إبراهيم ما حدث منك ذنب، ولكن هنا يقتل سبط خاتم الأنبياء، وابن خاتم الأوصياء، فسال دمك موافقة لدمه. قال: يا جبرئيل ومن يكون قاتله؟ قال: لعين أهل السماوات والأرضين والقلم جرى على اللوح بلعنه بغير إذن ربه، فأوحى الله تعالى إلى القلم إنك استحققت الثناء بهذا اللعن. فرفع إبراهيم عليه السلام يديه ولعن يزيد لعنا كثيراوأمن فرسه بلسان فصيح فقال إبراهيم لفرسه: أي شئ عرفت حتى تؤمن على دعائي؟ فقال: يا إبراهيم أنا أفتخر بركوبك علي فلما عثرت وسقطت عن ظهري عظمت خجلتي وكان سبب ذلك من يزيد لعنه الله تعالى». [↑](#footnote-ref-90)
91. ( 1). بحارالأنوار، ج 44، ص 243- 244؛« وروي أن إسماعيل كانت أغنامه ترعى بشط الفرات، فأخبره الراعي أنها لا تشرب الماء من هذه المشرعة منذ كذا يوما فسأل ربه عن سبب ذلك فنزل جبرئيل وقال: يا إسماعيل سل غنمك فإنها تجيبك عن سبب ذلك؟ فقال لها: لم لا تشربين من هذا الماء؟ فقالت بلسان فصيح؟ قد بلغنا أن ولدك الحسين عليه السلام سبط محمد يقتل هنا عطشانا فنحن لا نشرب من هذه المشرعة حزنا عليه، فسألها عن قاتله فقالت يقتله لعين أهل السماوات والأرضين والخلائق أجمعين، فقال إسماعيل: اللهم العن قاتل الحسين عليه السلام». [↑](#footnote-ref-91)
92. ( 1). بحارالأنوار، ج 44، ص 244؛« وروي أن موسى كان ذات يوم سائرا ومعه يوشع بن نون، فلما جاء إلى أرض كربلا انخرق نعله، وانقطع شراكه، ودخل الخسك في رجليه، وسال دمه، فقال: إلهي أي شئ حدث مني؟ فأوحى إليه أن هنا يقتل الحسين عليه السلام وهنا يسفك دمه، فسال دمك موافقة لدمه فقال: رب ومن يكون الحسين؟ فقيل له: هو سبط محمد المصطفى، وابن علي المرتضى، فقال: ومن يكون قاتله؟ فقيل: هو لعين السمك في البحار، والوحوش في القفار، والطير في الهواء، فرفع موسى يديه ولعن يزيد ودعا عليه وأمن يوشع بن نون على دعائه ومضى لشأنه». [↑](#footnote-ref-92)
93. ( 1). بحار الأنوار، ج 44، ص 244؛« وروي أن سليمان كان يجلس على بساطه ويسير في الهواء، فمر ذات يوم وهو سائر في أرض كربلا فأدارت الريح بساطه ثلاث دورات حتى خاف السقوط فسكنت الريح، ونزل البساط في أرض كربلا. فقال سليمان للريح: لم سكنتي؟ فقالت: إن هنا يقتل الحسين عليه السلام فقال ومن يكون الحسين؟ فقالت: هو سبط محمد المختار، وابن علي الكرار، فقال: ومن قاتله؟ قالت: لعين أهل السماوات والأرض يزيد، فرفع سليمان يديه ولعنه ودعا عليه وأمن على دعائه الإنس والجن، فهبت الريح وسار البساط». [↑](#footnote-ref-93)
94. ( 2). بحارالأنوار، ج 44، ص 244- 245؛« وروي أن عيسى كان سائحا في البراري، ومعه الحواريون، فمروا بكربلا فرأوا أسدا كاسرا( 1) قد أخذ الطريق فتقدم عيسى إلى الأسد، فقال له: لم جلست في هذا الطريق؟ وقال: لا تدعنا نمر فيه؟ فقال الأسد بلسان فصيح: إني لم أدع لكم الطريق حتى تلعنوا يزيد قاتل الحسين عليه السلام فقال عيسى عليه السلام: ومن يكون الحسين؟ قال: هو سبط محمد النبي الأمي وابن علي الولي قال: ومن قاتله؟ قال: قاتله لعين الوحوش والذباب والسباع أجمع خصوصا أيام عاشورا فرفع عيسى يديه ولعن يزيد ودعا عليه وأمن الحواريون على دعائه فتنحى الأسد عن طريقهم ومضوا لشأنهم». [↑](#footnote-ref-94)
95. ( 1). دلائل الامامة، ص 180؛ الارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 129؛ المستدرك، ج 3، ص 177؛ كنز العمال، ج 12، ص 123. [↑](#footnote-ref-95)
96. ( 1). طبقات، ج 7، ص 274؛ اخبار الطوال، ص 107؛ شرح احقاق الحق، ج 8، ص 147. [↑](#footnote-ref-96)
97. ( 2). بحارالانوار، ج 45، ص 132؛ العوالم، ص 433؛ لواعج الاشجان، ص 222. [↑](#footnote-ref-97)
98. ( 3). بحارالانوار، ج 45، ص 115؛ العوالم، ص 373. [↑](#footnote-ref-98)
99. ( 1). ارشاد، شيخ مفيد، ص 94؛ اعيان الشيعة، ج 7، ص 138. [↑](#footnote-ref-99)
100. ( 2). تهذيب الاحكام، ج 8، ص 325؛ جامع الاحاديث الشيعة، ج 3، ص 492. [↑](#footnote-ref-100)
101. ( 3). بحارالانوار، ج 98، ص 240؛ المزار، ابن مشهدى، ص 504. [↑](#footnote-ref-101)
102. ( 1). تاريخ الطبرى، ابوجعفر محمدبن جرير طبرى، ج 5، ص 455- 456. [↑](#footnote-ref-102)
103. ( 2). تاريخ الطبرى، ابوجعفر محمدبن جرير طبرى، ج 5، ص 455- 456. [↑](#footnote-ref-103)
104. ( 1). تاريخ طبرى، ج 5، ص 465 و 464؛ العقد الفريد، ج 4، ص 358. [↑](#footnote-ref-104)
105. ( 2). تاريخ طبرى، ج 5، ص 465 و 464؛ العقد الفريد، ج 4، ص 358. [↑](#footnote-ref-105)
106. ( 1). ابن واضح يعقوبى، تاريخ يعقوبى، ج 2، ص 326. [↑](#footnote-ref-106)
107. ( 1). مسعودى، مروج الذهب و معادن الفضه، ج 3، ص 213؛ ابوالفرج الاصفهانى، مقاتل الطالبين، ص 108؛ ابن اعثم، الفتوح، ج 4. [↑](#footnote-ref-107)
108. ( 1). ابوالفرج اصفهانى، الاغانى، ج 20، ص 148. [↑](#footnote-ref-108)
109. ( 1). سوره حج، آيه 32. [↑](#footnote-ref-109)
110. ( 2). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 556. [↑](#footnote-ref-110)
111. ( 3). رجال شيخ طوسى، ص 289. [↑](#footnote-ref-111)
112. ( 4). وسائل الشيعه، ج 10، ص 467. [↑](#footnote-ref-112)
113. ( 1). وسائل الشيعه، ج 10، ص 469. [↑](#footnote-ref-113)
114. ( 2). غررالحكم، ج 1، ص 235. [↑](#footnote-ref-114)
115. ( 3). بحارالانوار، ج 45، ص 313. [↑](#footnote-ref-115)
116. ( 4). امالى شيخ مفيد رحمه الله، ص 338. [↑](#footnote-ref-116)
117. ( 1). كامل الزيارات، ص 119. [↑](#footnote-ref-117)
118. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 286. [↑](#footnote-ref-118)
119. ( 3). بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-119)
120. ( 1). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 549. [↑](#footnote-ref-120)
121. ( 2). بحارالانوار، ج 46، ص 220. [↑](#footnote-ref-121)
122. ( 3). بحارالانوار، ج 44، ص 284. [↑](#footnote-ref-122)
123. ( 1). امالى صدوق، ص 112. [↑](#footnote-ref-123)
124. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 284. [↑](#footnote-ref-124)
125. ( 3). امالى صدوق، ص 111. [↑](#footnote-ref-125)
126. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 293. [↑](#footnote-ref-126)
127. ( 2). بحارالانوار، ج 79، ص 102. [↑](#footnote-ref-127)
128. ( 3). بحارالانوار، ج 44، ص 279. [↑](#footnote-ref-128)
129. ( 4). احقاق الحق، ج 5، ص 523. [↑](#footnote-ref-129)
130. ( 1). ينابيع الموده، ص 429. [↑](#footnote-ref-130)
131. ( 2). بحارالانوار، ج 46، ص 109. [↑](#footnote-ref-131)
132. ( 3). وسائل الشيعه، ج 10، ص 397. [↑](#footnote-ref-132)
133. ( 1). بحارالانوار، ج 98، ص 8. [↑](#footnote-ref-133)
134. ( 2). امالى شيخ مفيد، ص 175. [↑](#footnote-ref-134)
135. ( 1). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 548. [↑](#footnote-ref-135)
136. ( 2). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 554. [↑](#footnote-ref-136)
137. ( 3). بحارالانوار، ج 44، ص 287. [↑](#footnote-ref-137)
138. ( 4). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 567. [↑](#footnote-ref-138)
139. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-139)
140. ( 1). جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 567. [↑](#footnote-ref-140)
141. ( 2). كامل الزيارات، ص 175. [↑](#footnote-ref-141)
142. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 258؛ كامل الزيارات، ص 453، ح 685. [↑](#footnote-ref-142)
143. ( 2). الغدير، ج 2، ص 202. [↑](#footnote-ref-143)
144. ( 1). بحارالانوار، ج 46، ص 108. [↑](#footnote-ref-144)
145. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 285. [↑](#footnote-ref-145)
146. ( 3). بحارالانوار، ج 71، ص 352. [↑](#footnote-ref-146)
147. ( 4). وسائل الشيعه، ج 10، ص 392. [↑](#footnote-ref-147)
148. ( 1). عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 268؛ بحارالانوار، ج 44، ص 286. [↑](#footnote-ref-148)
149. ( 2). امالى، صدوق، ص 193؛ اقبال الاعمال، ج 3، ص 29. [↑](#footnote-ref-149)
150. ( 3). عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 269؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 417. [↑](#footnote-ref-150)
151. ( 1). امالى، صدوق، ص 193؛ اقبال الاعمال، ج 3، ص 30. [↑](#footnote-ref-151)
152. ( 2). امالى، صدوق، ص 193. [↑](#footnote-ref-152)
153. ( 1). وسائل الشيعة، ج 14، ص 594، ح 3. [↑](#footnote-ref-153)
154. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-154)
155. ( 2). كافى، ج 4، ص 583؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 411. [↑](#footnote-ref-155)
156. ( 1). امالى، شيخ صدوق، ص 190؛ روضة الواعظين، ص 169؛ مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 238. [↑](#footnote-ref-156)
157. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 257؛ العوالم، ص 545. [↑](#footnote-ref-157)
158. ( 2). بحارالانوار، ج 45، ص 257؛ جامع الاحاديث، ج 12، ص 567. [↑](#footnote-ref-158)
159. ( 3). كافى، ج 4، ص 582؛ كامل الزيارات، ص 229، ح 336؛ ثواب الاعمال، ص 95. [↑](#footnote-ref-159)
160. ( 1). امالى، شيخ صدوق، ص 191؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 505. [↑](#footnote-ref-160)
161. ( 2). كامل الزيارات، ص 175. [↑](#footnote-ref-161)
162. ( 1). بحارالانوار، ج 1، ص 199. [↑](#footnote-ref-162)
163. ( 2). وسائل الشيعة، ج 1، ص 392. [↑](#footnote-ref-163)
164. ( 3). بحارالانوار، ج 44، ص 282، ح 14؛ العوالم، ص 527. [↑](#footnote-ref-164)
165. ( 1). كافى، ج 2، ص 223. [↑](#footnote-ref-165)
166. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-166)
167. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 115. [↑](#footnote-ref-167)
168. ( 1). الكافى، ج 4، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 411. [↑](#footnote-ref-168)
169. ( 1). احاديث اين بخش از كتاب شريف وسائل الشيعه در مقاطع مختلف حاشيه‏ى كتاب ذكر شده است. [↑](#footnote-ref-169)
170. ( 1). مستدرك الوسائل، ج 10، ص 318؛ جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 5. [↑](#footnote-ref-170)
171. ( 2). بحارالانوار، ج 98، ص 8؛ الكافى، ج 4، ص 583؛ وسائل الشيعه، ج 10، ص 321. [↑](#footnote-ref-171)
172. ( 1). امالى شيخ مفيد، ص 175؛ بحارالانوار، ج 44، ص 279؛ العوالم، ص 528. [↑](#footnote-ref-172)
173. ( 1). سوره‏ى حج، آيه‏ى 32. [↑](#footnote-ref-173)
174. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 287. [↑](#footnote-ref-174)
175. ( 2). تحف العقول، ص 123؛ غرر الحكم، ج 1، ص 235. [↑](#footnote-ref-175)
176. ( 3). ينابيع المودة، ج 3، ص 102؛ كامل الزيارات، ص 207، ح 295. [↑](#footnote-ref-176)
177. ( 4). وسائل الشيعه، ج 10، ص 392. [↑](#footnote-ref-177)
178. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-178)
179. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 278، ح 1. [↑](#footnote-ref-179)
180. ( 2). امالى صدوق، ص 112. [↑](#footnote-ref-180)
181. ( 3). سوره‏ى حج، آيه‏ى 32. [↑](#footnote-ref-181)
182. ( 1). سوره‏ى حج، آيه‏ى 32. [↑](#footnote-ref-182)
183. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-183)
184. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 284. [↑](#footnote-ref-184)
185. ( 2). سوره‏ى مائده، آيه‏ى 36. [↑](#footnote-ref-185)
186. ( 1). به جا است به مطلبى كه استاد الفقهاء، ميرزا جواد تبريزى قدس سره در زيارت خود، به حرم مطهر دخت سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام حضرت رقيه عليها السلام در سوريه فرمودند، اشاره شود.

ايشان مى‏فرمودند: يادگيرى احكام شرعى و فراگيرى مسائل فقهى از برترين كارهاست، شما مى‏دانيد كه در رابطه با ثبوت موضوعات خارجى حدودى وجود دارد، و در همه و يا در بيشتر آنها بايد بينه اقامه گردد، اما در پاره‏اى از امور مجرد، شهرت در ثبوت( موضوعات خارجى) كافى است، و نيازى به اقامه‏ى بينه و يا چيز ديگرى ندارد، مثل آنكه، كسى زمينى را بخرد و پس از آن به وى گفته شود كه اين زمين وقف بوده است. از امام عليه السلام در مورد حكم اين مسئله سؤال شد. حضرت عليه السلام فرمود: اگر بين مردم مشهور باشد كه اين زمين وقف است، خريد آن جايز نيست و بايد آن را پس بدهد، و از اين قبيل است حدود منى و مشعر،( كه حدود منى و عرفات با شهرت ثابت مى‏شود)، و همچنين مقابر، ممكن است كسى دويست سال پيش در جايى دفن شده باشد، والان كسى نباشد كه ديده باشد فلان شخص در اين مكان دفن شده، اما بين مردم مشهور است كه اين مكان، محل دفن فلان شخص است، اين شهرت كافى است.

و از اين روست مقام و مزار حضرت رقيه بنت الحسين عليهما السلام، كه از اول مشهور بود، گويا حضرت امام حسين عليه السلام نشانى را از خود در شام به يادگارى سپرده است تا فردا كسانى پيدا نشوند كه به انكار- [↑](#footnote-ref-186)
187. ( 1). كامل الزيارات، ص 201، ح 286. [↑](#footnote-ref-187)
188. ( 1). قالَ الرِّضا عليه السلام: ... مَنْ كانَ يَوْمُ عاشُورا يَوْمَ مُصيِبَتِهِ وَ حُزْنِهِ وَبُكائِهِ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ يَوْمَ فَرَحِهِ وَ سُرُورِهِ ...؛[ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 267، ح 57] امام رضا عليه السلام فرمود: هركس كه عاشورا، روز مصيبت و اندوه و گريه‏اش باشد خداوند روز قيامت را براى او روز شادى و سرور قرار مى‏دهد.

قالَ الرِّضا عليه السلام: ... كانَ أَبِي إِذا دَخَلَ شَهْرُ الْمُحَرَّمِ لايُرى‏ ضاحِكاً وَ كانَتِ الْكَأْبَةُ تَغْلِبُ عَلَيْهِ حَتَّى يَمْضِيَ مِنْهُ عَشَرَةَ ايَّامٍ، فَإذا كانَ الْيَوْمُ الْعاشِرُ كانَ ذلِكَ الْيَوْمُ يَوْمَ مَصيِبَتِهِ وَحُزْنِهِ وَ بُكائِهِ ...؛[ بحارالانوار، ج 44، ص 283، ح 17] امام رضا عليه السلام فرمود: هرگاه ماه محرم فرا مى‏رسيد، پدرم( موسى بن جعفر عليهما السلام) ديگر خندان ديده نمى‏شد و غم و افسردگى بر او غلبه مى‏يافت تا آن كه ده روز از محرم مى‏گذشت، روز دهم محرم كه مى‏شد، آن روز، روز مصيبت، اندوه و گريه پدرم بود.

قالَ الصَّادِقُ عليه السلام: ... الْحَمْدُ للَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي النَّاسِ مَنْ يَفِدُ الَيْنا وَيَمْدَحُنا وَيَرْثِي لَنا ...؛[ كامل الزيارات، ص 539، ح 829] امام صادق عليه السلام فرمود: خدا را سپاس كه در ميان مردم، كسانى را قرار [↑](#footnote-ref-188)
189. ( 1). سوره‏ى بقره، آيه‏ى 156. [↑](#footnote-ref-189)
190. ( 2). وسائل الشيعه، ج 10، ص 392. [↑](#footnote-ref-190)
191. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 313. [↑](#footnote-ref-191)
192. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-192)
193. ( 1)- عن أبي هارون المكفوف، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: يا أبا هارون أنشدني في الحسين عليه السلام، قال: فأنشدته فبكى، فقال: أنشدني كما تنشدون- يعني بالرقة- قال:

فأنشدته:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| امرر على جدث الحسين‏ |  | فقل لأعظمه الزكية |
|  |  |  |

قال: فبكى، ثم قال: زدني، قال: فأنشدته القصيدة الأخرى، قال: فبكى، وسمعت البكاء من خلف الستر، قال: فلما فرغت قال لي: يا أبا هارون من أنشد في الحسين عليه السلام شعرا فبكى وأبكى عشرا كتبت له الجنّة، ومن أنشدّ في الحسين شعراً فبكى‏ وأبكى‏ خمسة كتبت له الجنّة، ومن أنشد في الحسين شعراً فبكى‏ وأبكى‏ واحداً كتبت لهما الجنّة، ومن ذكر الحسين عليه السلام عنده فخرج من عينه من الدّموع مقدار جناح ذباب كان ثوابه على اللَّه ولم يرض له بدون الجنّة؛[ كامل الزيارات، ص 208، ح 297]

از ابى هارون مكفوف نقل شده است كه گفت، حضرت صادق عليه السلام فرمودند:

اى ابا هارون! آيا شعرى در مصيبت امام حسين عليه السلام برايم مى‏خوانى؟- [↑](#footnote-ref-193)
194. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-194)
195. ( 1).« عن زيد الشحّام- في حديث- إنّ أبا عبداللَّه عليه السلام قال لجعفر بن عفّان الطائي: بلغني أنّك تقول الشعر في الحسين عليه السلام وتجيد؟ قال: نعم. فأنشده فبكى ومن حوله حتّى سالت الدموع على وجهه ولحيته ثم قال: يا جعفر واللَّه لقد شهدك ملائكة الله المقربون ههنا يسمعون قولك في الحسين عليه السلام ولقد بكوا كما بكينا وأكثر، ولقد أوجب الله لك يا جعفر في ساعتك الجنّة بأسرها وغفر لك، فقال: ألا أزيدك؟ قال نعم يا سيدي، قال: ما من أحد قال في الحسين عليه السلام شعراً فبكى وأبكى به إلّاأوجب اللَّه له الجنّة وغفر له؛[ اختيار معرفة الرجال، ج 2، ص 575؛ وسائل الشيعه، ج 10، ص 464، ح 1]

زيد شحام در ضمن روايتى گفت، امام صادق عليه السلام به جعفر بن عفان طائى فرمودند: بگو ببينم در حق امام حسين عليه السلام شعر مى‏گويى؟ گفتم: بله! پس براى امام صادق عليه السلام شعر خواندم ايشان گريه كردند و كسانى كه در نزدم بودند شروع به گريه كردند و اشك‏هاى امام بر صورت و محاسنش جارى شد. سپس امام عليه السلام فرمودند: اى جعفر! به خدا قسم ملائكه تو. [↑](#footnote-ref-195)
196. ( 1). وسائل الشيعه، ج 12، ص 20. [↑](#footnote-ref-196)
197. ( 1). سوره‏ى حج، آيه‏ى 32. [↑](#footnote-ref-197)
198. ( 1). معاويه بن وهب مى‏گويد: اذن خواستم كه بر امام صادق عليه السلام داخل شوم، به من گفته شد كه داخل شو. پس داخل شده و آن جناب را در نمازخانه‏ى منزلشان يافتم، پس نشستم تا حضرت نمازشان را تمام كردند، آن‏گاه شنيدم كه با پروردگارشان مناجات نموده و مى‏گفتند: بار خدايا! اى كسى كه ما را اختصاص به كرامت داده و وعده‏ى شفاعت دادى و مختص به وصيت نمودى( يعنى ما را وصى پيامبرت قرار دادى) و علم به گذشته و آينده را به ما اعطا فرمودى، و قلوب مردم را مايل به سوى ما نمودى، من، برادران و زائرين قبر پدرم حسين عليه السلام را بيامرز، آنان كه اموالشان را انفاق كرده و ابدانشان را به تعب انداخته به جهت ميل و رغبت در احسان به ما و به اميد آنچه در نزد تست به خاطر صله و احسان به ما و به منظور ادخال سرور بر پيغمبرت و به جهت اجابت كردن فرمان ما و به قصد وارد نمودن غيظ بر دشمنان ما.

اينان اراده و نيتشان از اين ايثار، تحصيل رضا و خشنودى توست، پس تو هم از طرف ما اين ايثار را جبران كن و به واسطه‏ى رضوان احسانشان را جوابگو باش و در شب و روز حافظ و نگاهدارشان بوده و

اهل و اولادى كه از ايشان باقى مانده‏اند را بهترين جانشينان قرار بده و مراقب و حافظشان باش و شر و بدى هر ستمگر عنود و منحرفى را از ايشان و از هر مخلوق ضعيف و قوى خود كفايت نما و ايشان را از شر شياطين انسى و جنى محفوظ فرما و اعطا كن به ايشان برترين چيزى را كه در دور بودنشان از اوطان خويش از تو آرزو كرده‏اند و نيز به ايشان ببخش برتر و بالاتر از آنچه را كه به واسطه‏اش ما را بر. [↑](#footnote-ref-198)
199. ( 2). مراجعه به كتاب مزار، وسائل الشيعه، ج 10.- فرزندان و اهل و نزديكانشان اختيار كردند، بار خدايا! دشمنان ما به واسطه‏ى خروج بر ايشان، آنان را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند اما اين حركت، اعداء ايشان را از تمايل به ما باز نداشت و اين ثبات آنان از باب مخالفتشان است با مخالفين ما، پس تو اين صورت‏هايى كه حرارت آفتاب آنها را در راه محبت ما تغيير داده، مورد ترحم خودت قرار بده و نيز صورت‏هايى را كه روى قبر ابى‏عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏گذارند و برمى‏دارند، مشمول لطف و رحمتت قرار ده و همچنين به چشم‏هايى كه از باب ترحم بر ما اشك ريخته‏اند، نظر عنايت فرما و دل‏هايى كه براى ما به جزع آمده و به خاطر ما سوخته‏اند را ترحم فرما. بار خدايا! به فريادهايى كه به خاطر ما بلند شده برس، خداوندا! من اين ابدان و اين ارواح را نزد تو امانت قرار داده تا در روز عطش اكبر كه بر حوض كوثر وارد مى‏شوند، آنها را سيراب نمايى.

و امام عليه السلام در سجده پيوسته اين دعا را مى‏خواندند و هنگامى كه از آن فارغ شدند عرض كردم:

فدايت شوم! اين فقرات و مضامين ادعيه‏اى كه من از شما شنيدم اگر شامل كسى شود كه خداوند عز وجل را نمى‏شناسد، گمانم اين است كه آتش دوزخ هرگز به آن فائق نيايد! به خدا سوگند آرزو دارم آن حضرت( حضرت امام حسين عليه السلام) را زيارت كرده اما به حج نروم.

امام عليه السلام به من فرمودند: چقدر تو به قبر آن جناب نزديك هستى! پس چه چيز تو را از زيارتش باز مى‏دارد؟

سپس فرمودند: اى معاويه! زيارت آن حضرت را ترك مكن.

عرض كردم: فدايت شوم! نمى‏دانستم كه امر چنين بوده و اجر و ثواب آن اين مقدار است.

حضرت فرمودند: اى معاويه! كسانى كه براى زائرين امام حسين عليه السلام در آسمان دعا مى‏كنند به مراتب بيشتر هستند از آنان كه در زمين براى ايشان دعا و ثنا مى‏نمايند.[ كامل الزيارات، ص 228، ح 336]. [↑](#footnote-ref-199)
200. ( 1). عن أبي الصامت، قال: سمعت أبا عبد اللَّه عليه السلام وهو يقول: من أتى قبر الحسين عليه السلام ماشياً كتب اللَّه له بكلّ خطوة ألف حسنة ومحى‏ عنه ألف سيّئة ورفع له ألف درجة. فإذا أتيت الفرات فاغتسل وعلّق نعليك وامش حافياً، وامش مشي العبد الذّليل، فإذا أتيت باب الحائر فكبّر أربعاً، ثمّ امش قليلًا ثمّ كبّر أربعاً، ثمّ ائت رأسه فقف عليه فكبّر أربعاً وصلّ عنده، واسأل اللَّه حاجتك؛[ كامل الزيارات، ص 255، ح 381 و ص 392، ح 636]

ابى الصامت مى‏گويد، از حضرت صادق عليه السلام شنيدم كه مى‏فرمودند: كسى كه پياده به زيارت قبر حضرت امام حسين عليه السلام برود خداوند متعال به هر قدمى كه بر مى‏دارد، هزار حسنه برايش ثبت و هزار گناه از وى محو مى‏فرمايد و هزار درجه مرتبه‏اش را بالا مى‏برد، سپس فرمودند: وقتى به فرات وارد شدى، ابتدا غسل كن و كفش‏هايت را آويزان نما و پاى برهنه راه برو و مانند بنده‏ى ذليل راه برو و وقتى به درب حائر رسيدى، چهار مرتبه تكبير بگو، سپس اندكى حركت كن، باز چهار بار تكبير گفته بعد به طرف بالاى سر حضرت برو و در آنجا بايست و سپس چهار مرتبه تكبير بگو و نزد قبر نماز بخوان و از خداوند متعال حاجت خود را بخواه.

عن عبداللَّه بن هلال، عن أبي عبد اللَّه عليه السلام، قال: قلت له: جعلت فداك ما أدنى ما لزائر قبر الحسين عليه السلام فقال لي: يا عبداللَّه إنّ أدنى ما يكون له إنّ اللَّه يحفظه في نفسه وأهله حتّى. [↑](#footnote-ref-200)
201. ( 1). نهج‏البلاغه، ابن ابى الحديد، ج 4، ص 19. [↑](#footnote-ref-201)
202. ( 2). كامل الزيارات، ص 449، ح 675؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 515. [↑](#footnote-ref-202)
203. ( 1). وسائل الشيعة، ج 14، ص 515. [↑](#footnote-ref-203)
204. ( 2). بلاغة الامام على بن الحسين عليه السلام، ص 71. [↑](#footnote-ref-204)
205. ( 3). در قسمت‏هاى مختلف كتاب روايات ذكر شده است.

عن الإمام الصادق عليه السلام: إنّ أرض الكعبة قالت: من مثلي وقد بني بيت اللَّه على ظهرى، ويأتيني النّاس من كلّ فجّ عميق، وجعلتُ حرم اللَّه وآمنه، فأوحى اللَّه تعالى إليها: أن كفى وقرّي، فوعزتى وجلالي ما فضل ما فضلت به فيما اعطيت به أرض كربلاء إلّابمنزلة الإبرة غمست في البحر فحملت من ماء البحر، ولو لا تربة كربلاء ما فضلتك ولو لا ما تضمنته أرض كربلاء ما خلقتك ولا خلقت البيت الّذي به افتخرت به.( كامل الزيارات، ص 450، ح 675)

حضرت ابى عبداللَّه عليه السلام فرمودند، زمين كعبه در مقام مفاخرت گفت: كدام زمين مثل من است، و حال آنكه خداوند خانه‏اش را بر پشت من بنا كرده و مردم از هر راه دورى متوجه من مى‏شوند، و حرم خدا و مأمن قرار داده شده‏ام؟!- [↑](#footnote-ref-205)
206. ( 1). ثواب الاعمال، ص 98؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 546. [↑](#footnote-ref-206)
207. ( 1). كامل الزيارات، ص 228، ح 336. [↑](#footnote-ref-207)
208. ( 1). عن بشير الدّهان، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: إنّ الرّجل ليخرج إلى قبر الحسين عليه السلام فله إذا خرج من أهله بأوّل خطوة مغفرة ذنوبه، ثمّ لم يزل يقدّس بكلّ خطوة حتّى يأتيه، فإذا أتاه ناجاه اللَّه تعالى فقال: عبدي سلني أعطك، ادعني أجبك، اطلب منّي أعطك، سلني حاجةً اقضها لك، قال: وقال أبو عبداللَّه عليه السلام: وحقّ على‏ اللَّه أن يعطي ما بذل؛[ كامل الزيارات، ص 253، ح 379] بشير دهان مى‏گويد، حضرت صادق عليه السلام فرمودند: شخصى كه به زيارت قبر حضرت حسين بن على عليه السلام مى‏رود، زمانى كه از اهلش جدا شد با اولين گامى كه بر مى‏دارد تمام گناهانش آمرزيده مى‏شود، سپس با هر قدمى كه بر مى‏دارد پيوسته تقديس و تنزيه شده تا به قبر برسد و هنگامى كه به آنجا رسيد حق تعالى او را خوانده و مى‏گويد: بنده‏ى من! درخواست كن تا اجابتت نمايم، از من طلب كن به تو بدهم، حاجتت را از من بخواه تا برايت روا سازم. راوى مى‏گويد، امام عليه السلام فرمودند: و بر خداوند متعال حق و ثابت است آنچه را كه بذل نموده اعطا فرمايد. [↑](#footnote-ref-208)
209. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-209)
210. ( 1). عن أبي أيّوب، عن أبي عبد اللَّه عليه السلام، قال: حقّ على الغنيّ أن يأتي قبر الحسين عليه السلام في السّنة مرّتين، وحقّ على الفقير أن يأتيه في السّنة مرّة؛[ كامل الزيارات، ص 490، ح 751]

ابو أيّوب گفت، حضرت صادق عليه السلام فرمودند: بر عهده‏ى غنى است كه در سال دو مرتبه، و بر فقير است كه در سال، يك مرتبه به زيارت قبر حضرت امام حسين عليه السلام بروند.

عن الحلبيّ، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته عن زيارة الحسين عليه السلام، قال: في السنّة مرّة، إنّي أخاف الشّهرة؛[ كامل الزيارات، ص 492، ح 758]

حلبى مى‏گويد، از حضرت صادق عليه السلام در مورد زيارت حضرت امام حسين عليه السلام پرسيدم، حضرت فرمودند: سالى يك مرتبه به زيارتش بروند؛ زيرا در بيشتر از آن، خوف شهرت دارم.

سعيد الأعرج، عن أبي عبداللَّه عليه السلام، قال: ائتوا قبر الحسين عليه السلام في كلّ سنة مرّة؛[ كامل الزيارات، ص 492، ح 759]

سعيد الأعرج مى‏گويد، حضرت صادق عليه السلام فرمودند: در سال، يك مرتبه به زيارت قبر حسين عليه السلام برويد.

عن عليّ، عن صفوان بن مهران الجمّال، عن أبي عبداللَّه عليه السلام في حديث طويل، قلت له:. [↑](#footnote-ref-210)
211. ( 1). عن زيد الشحّام قال: قلت لأبي عبداللَّه عليه السلام: ما لمن زار قبر الحسين عليه السلام؟ قال: كان كمن زار اللَّه في عرشه، قال: قلت: ما لمن زار أحداً منكم؟ قال: كمن زار رسول اللَّه صلى الله عليه و آله؛[ كامل الزيارات، ص 278، ح 437]

زيد شحام گفت، محضر امام صادق عليه السلام عرض كردم: كسى كه قبر حضرت امام حسين عليه السلام را زيارت. [↑](#footnote-ref-211)
212. ( 1). زيارة الناحية المقدسة. [↑](#footnote-ref-212)
213. ( 1). بحارالانوار، ج 98، ص 8، الكافى، ج 4، ص 583، ح 11. [↑](#footnote-ref-213)
214. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 286. [↑](#footnote-ref-214)
215. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 284، ح 17. [↑](#footnote-ref-215)
216. ( 2). امالى صدوق، ص 112، بحارالانوار، ج 44، ص 286، ح 23. [↑](#footnote-ref-216)
217. ( 1). كامل الزيارات، ص 203، ح 291. [↑](#footnote-ref-217)
218. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 293، ح 37. [↑](#footnote-ref-218)
219. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 286. [↑](#footnote-ref-219)
220. ( 1). عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين عليه السلام، فإنّ إتيانه مفترض على كلّ مؤمن يقرّ للحسين عليه السلام بالإمامة من اللَّه عزّ وجلّ؛[ كامل الزيارات، ص 236، ح 351] محمّد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام نقل كرده كه آن جناب فرمودند: شيعيانِ ما را امر كنيد كه به زيارت قبر حضرت حسين بن على عليهما السلام بروند؛ زيرا زيارت آن حضرت بر هر مؤمنى كه اقرار به امامتش از جانب خداوند عز وجل دارد، فرض و واجب مى‏باشد.

عن الوشّاء، قال سمعت الرّضا عليه السلام يقول: إنّ لكلّ إمام عهداً في عنق أوليائه وشيعته، وإنّ من تمام الوفاء بالعهد وحسن الأداء زيارة قبورهم، فمن زارهم رغبة في زيارتهم وتصديقاً بما رغبوا فيه كان أئمّتهم شفعاءهم يوم القيامة؛[ الكافى، ج 4، ص 567، ح 2]

وشّاء گفت، شنيدم از امام رضا عليه السلام كه مى‏فرمودند: هر امامى به گردن دوستان و شيعيانش عهدى دارد و زيارت قبورشان از مصاديق وفاى به عهد و حسن اداى وظيفه محسوب مى‏شود، از اين رو كسى كه از روى رغبت و ميل به زيارتشان رود ايشان در روز قيامت شفيع او خواهند بود.

عن أمّ سعيد الأحمسيَّة، عن أبي عبد اللَّه عليه السلام قالت: قال لي: يا أمّ سعيد تزورين قبر الحسين، قالت: قلت: نعم، فقال لي: زوريه فإنّ زيارة قبر الحسين واجبة على الرّجال والنّساء؛[ كامل الزيارات، ص 237، ح 354]

ام سعيد أحمسيه مى‏گويد، امام عليه السلام به من فرمودند: اى ام سعيد! آيا قبر حسين عليه السلام را زيارت مى‏كنى؟ عرض كردم: بلى! فرمودند: به زيارت آن قبر مطهر برو؛ زيرا زيارت قبر حسين عليه السلام بر مردان و زنان واجب است. [↑](#footnote-ref-220)
221. ( 1). عن داود الرقّي، قال: كنت عند أبي عبداللَّه عليه السلام إذا استسقى‏ الماء، فلمّا شربه رأيته قد استعبر واغرورقت عيناه بدموعه، ثمّ قال لي: يا داود لعن اللَّه قاتل الحسين عليه السلام فما من عبد شرب الماء فذكر الحسين عليه السلام ولعن قاتله إلّاكتب اللَّه له مائة ألف حسنة، وحطّ عنه مائة ألف سيّئة، ورفع له مائة ألف درجة، وكأنّما أعتق مائة ألف نسمة، وحشره اللَّه تعالى يوم القيامة ثلج الفؤاد؛[ كامل الزيارات، ص 212، ح 304] از داود رقى روايت شده كه مى‏گويد: در محضر مبارك امام صادق عليه السلام بودم، حضرت آب طلبيدند و زمانى كه آب را نوشيدند، ديدم در حضرت حالت گريه پيدا شد و دو چشم آن حضرت غرق اشك شد، سپس به من فرمودند: اى داود! خدا قاتل حسين عليه السلام را لعنت كند، بنده‏اى نيست كه آب نوشيده و حسين عليه السلام را ياد نموده و كشنده‏اش را لعنت كند، مگر آنكه خداوند منان صد هزار حسنه براى او منظور مى‏كند و صد هزار گناه از او محو كرده و صد هزار درجه، مقامش را بالا برده و گويا صد هزار بنده آزاد كرده و روز قيامت حق تعالى او را با قلبى آرام و مطمئن محشور مى‏كند. محمد بن يعقوب از على بن محمّد، از سهل بن زياد، از جعفر بن ابراهيم حضرمى، از سعد بن سعد مثل همين حديث را نقل كرده است.[ كامل الزيارات، ص 212، ح 305] [↑](#footnote-ref-221)
222. ( 1). كتاب الفتوح، احمد بن اعثم الكوفى، ج 5، ص 14؛ الفصول المهمة فى معرفة الائمة، ج 2، ص 780. [↑](#footnote-ref-222)
223. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 364؛ العوالم، ص 214. [↑](#footnote-ref-223)
224. ( 2). امالى صدوق، ص 217. [↑](#footnote-ref-224)
225. ( 1). منطقه‏اى نزديك كربلا و محل قبر فعلى حر بن يزيد رياحى رحمه الله. [↑](#footnote-ref-225)
226. ( 1). امالى صدوق، ص 217. [↑](#footnote-ref-226)
227. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 364. [↑](#footnote-ref-227)
228. ( 1). مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 88؛ بحارالانوار، ج 44، ص 329. [↑](#footnote-ref-228)
229. ( 1). اعيان الشيعه، ج 1، ص 589؛ الفتوح، ج 5، ص 33. [↑](#footnote-ref-229)
230. ( 2). تاريخ طبرى، ج 5، ص 352؛ الفتوح، ج 5، ص 44؛ ارشاد مفيد، ص 209. [↑](#footnote-ref-230)
231. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 325؛ اللهوف، ص 17. [↑](#footnote-ref-231)
232. ( 2). مثير الاحزان، ص 14؛ لواعج الاشجان، ص 26. [↑](#footnote-ref-232)
233. ( 1). العوالم، الامام الحسين عليه السلام، ص 216؛ مقتل خوارزمى، ج 1، ص 186؛ شرح الاخبار، ج 3، ص 146. [↑](#footnote-ref-233)
234. ( 1). تاريخ طبرى، ج 4، ص 266؛ البداية والنهاية، ج 8، ص 170؛ اعيان الشيعه، ج 1، ص 590؛ مقتل الحسين عليه السلام، ابو مخنف، ص 25. [↑](#footnote-ref-234)
235. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 329. [↑](#footnote-ref-235)
236. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 325؛ اعيان الشيعه، ج 1، ص 581؛ الفتوح، ج 5، ص 14؛ اللهوف، ص 17. [↑](#footnote-ref-236)
237. ( 1). مقتل الخوارزمى، ج 1، ص 185؛ لهوف، ص 20؛ مثير الاحزان، ص 15. [↑](#footnote-ref-237)
238. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 366؛ العوالم الامام حسين عليه السلام، ص 216. [↑](#footnote-ref-238)
239. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 329. [↑](#footnote-ref-239)
240. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 382؛ تاريخ الطبرى، ج 5، ص 403. [↑](#footnote-ref-240)
241. ( 1). مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 224؛ العوالم، ص 67. [↑](#footnote-ref-241)
242. ( 2). الصحيح من سيرة النبى الاعظم صلى الله عليه و آله، ج 3، ص 112؛ اعيان الشيعه، ج 1، ص 303. [↑](#footnote-ref-242)
243. ( 1). امالى صدوق، ص 130. [↑](#footnote-ref-243)
244. ( 2). امام حسين عليه السلام فرمود:« يا عَبّاسُ، ارْكِبْ بِنَفْسِى انْتَ يَا اخِى تَلْقاهُمْ فَتَقُولُ لَهُمْ: ما لَكُمْ وَمَا بَدالَكُمْ وَتَسْأَلُهُمْ عَمّا جادَ لَهُمْ؟ لَعَلِّى نُصَلِّى لِرَبِّنا». [↑](#footnote-ref-244)
245. ( 1). الارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 89؛ بحارالانوار، ج 44، ص 391. [↑](#footnote-ref-245)
246. ( 2). عمدة المطالب، ص 356. [↑](#footnote-ref-246)
247. ( 3). الامالى، شيخ صدوق، ص 548. [↑](#footnote-ref-247)
248. ( 4). مانند جعفر طيار كه بتواند به هر جاى بهشت پرواز كند. [↑](#footnote-ref-248)
249. ( 1). الكامل فى التاريخ( ابن الاثير)، ج 1، ص 559. [↑](#footnote-ref-249)
250. ( 1). روضة الواعظين، ص 183؛ تاريخ الطبرى، ج 4، ص 318؛ مقتل الحسين، الازدى، ص 109. [↑](#footnote-ref-250)
251. ( 2). مقاتل الطالبين، ص 74؛ ابناء الرسول في كربلاء، ص 118. [↑](#footnote-ref-251)
252. ( 3). روضة الواعظين، ص 183؛ الارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 92؛ مقتل الحسين، الازدى، ص 109. [↑](#footnote-ref-252)
253. ( 1). ارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 92؛ المزار، ابن مشهدى، ص 492؛ اقبال الاعمال، ج 3، ص 76. [↑](#footnote-ref-253)
254. ( 2). روضة الواعظين، ص 184؛ ارشاد، شيخ مفيد، ج 2، ص 92؛ مناقب آل ابى طالب، ج 3، ص 249. [↑](#footnote-ref-254)
255. ( 3). روضة الواعظين، ص 184؛ بحارالانوار، ج 44، ص 393؛ مستدرك سفينة البحار، ج 4، ص 383. [↑](#footnote-ref-255)
256. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-256)
257. ( 1). تاريخ الطبرى، ج 4، ص 318؛ مقتل الحسين عليه السلام، الازدى، ص 110. [↑](#footnote-ref-257)
258. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 394؛ العوالم، ص 244؛ لواعج الاشجان، ص 120. [↑](#footnote-ref-258)
259. ( 1). ارشاد شيخ مفيد، ج 2، ص 91. [↑](#footnote-ref-259)
260. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 331. [↑](#footnote-ref-260)
261. ( 2). منطقه‏اى در كربلا كه به احتمال زياد همان منطقه‏اى مى‏باشد كه حر بن يزيد رياحى دفن شده‏است. [↑](#footnote-ref-261)
262. ( 3). مقتل خوارزمى، ج 1، ص 186؛ شرح الاخبار، ج 3، ص 146. [↑](#footnote-ref-262)
263. ( 4). امالى صدوق، ص 93. [↑](#footnote-ref-263)
264. ( 5). بحارالانوار، ج 44، ص 364. [↑](#footnote-ref-264)
265. ( 1). الامالى شيخ صدوق، ص 223؛ روضة الواعظين، ص 186؛ بحارالانوار، ج 44، ص 318.

لما منعوا الحسين من الماء قال له رجل: انظر إليه كأنّه كبد السماء لا تذوق منه قطرة حتّى تموت عطشا!! فقال الحسين: اللهم اقتله عطشا، فلم يرو مع كثرة شربه للماء حتّى مات عطشا.( الصواعق المحرقه، ص 195؛ احقاق الحق، ج 11، ص 520) [↑](#footnote-ref-265)
266. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 52؛ العوالم، ص 295. [↑](#footnote-ref-266)
267. ( 2). لهوف فى مقتل الطفوف، ص 59. [↑](#footnote-ref-267)
268. ( 1). لهوف، ابن طاووس، ص 37. [↑](#footnote-ref-268)
269. ( 1). لهوف سيد بن طاووس، ص 145. [↑](#footnote-ref-269)
270. ( 2). لهوف سيد بن طاووس، ص 145. [↑](#footnote-ref-270)
271. ( 3). مقتل ابى مخنف. [↑](#footnote-ref-271)
272. ( 1).« ... آن حضرت با دل پر از حسرت، به سوى خيمه رجعت نمود و زينب خاتون عليها السلام را فرمود كه فرزند دلبند صغير مرا( على اصغر عليه السلام) بياور تا با او وداع نمايم و چون او را آورد، امام مظلوم عليه السلام طفل معصوم را گرفت و همين كه خواست از راه رأفت و كمال مرحمت خم شده او را ببوسد( و حجت را بر دشمنان تمام كند و بر تشنگى كودك معصوم طلب آب نمايد)، حرمله بن كاهل اسدى پليد لعنه اللَّه از خدا حيا ننمود و تيرى به جانب آن نوگل بوستان احمدى انداخت كه تير به گلوى نازك آن طفل معصوم اصابت نمود به طورى كه گويا گلو را ذبح نمايند، گوش تا گوش پاره نمود. پس آن حضرت با كمال غم و حسرت، به زينب خاتون، فرمود: اين طفل را بگير؛ پس امام عليه السلام هر دو دست را در زير گلوى طفل گرفت چون پر از خون شد به سوى آسمان پاشيد، آن‏گاه فرمود: آنچه كه بر من اين مصائب را آسان مى‏نمايد آن است كه اين مصيبت بزرگ در حضور پروردگار عادل نازل مى‏گردد. امام باقر عليه السلام فرمود: از آن خون طفل معصوم كه امام عليه السلام به آسمان پاشيد، حتى يك قطره هم روى زمين نيفتاد!( لهوف سيد بن طاووس) [↑](#footnote-ref-272)
273. ( 1). معروف از شهدا عبارت‏اند از:

« اسلم التركى، انس بن الحارث الكاهلى، انيس بن معقل الاصبحى، ام وهب، برير بن خضير، بشير بن عمر الحضرمى، جابر بن الحارث السلمانى، جبلة بن على الشيباني، جنادة بن الحارث الانصارى، جندب بن حجير الخولاني، جون مولى أبي ذر الغفارى، جوين بن مالك الضبعي، حبيب بن مظاهر، الحجاج ابن مسروق، الحر بن يزيد الرياحى، حلال بن عمرو الراسبى، حنظلة بن اسعد الشبامي، خالد بن عمرو بن خالد، زاهد مولى عمرو بن الحمق الخزاعى، زهير بن بشر الخثعمى، زهير بن القين البجلى، زيد بن معقل الجعفى، سالم مولى بنى المدينة الكلبى، سالم مولى عامر بن مسلم العبدى، سعد بن حنظلة التميمي، سعد بن عبداللَّه، سعيد بن عبداللَّه، سوار بن منعم بن حابس، سويد بن عمرو الخثعمي، سيف بن حارث بن سريع الجابري، سيف بن مالك العبدي، حبيب بن عبداللَّه النهشلي، شوذب مولى شاكر، عامر بن مسلم، عبدالرحمن بن عبدالرحمن بن عبداللَّه الارحبي، عبدالرحمن بن عبد ربه الانصارى، عبدالرحمن بن عبداللَّه بن يزيد العبدي، عبداللَّه بن يزيد العبدي، عمران بن كعب، عمار بن أبي سلامة، عمار بن الصيداوي، عمرو بن عبداللَّه الجندعي، عمرو بن ضبيعة، عمرو بن قرظة، عمر بن قرظة، عمر بن عبداللَّه أبو ثمامة الصائدى، عمرو بن مطاع، عمير بن عبداللَّه المذحجي، قارب مولى الحسين، قاسط بن زهير، قاسم بن حبيب، قرّة بن أبي قرّة الغفارى، قعنب بن عمر، كردوس بن زهير، كنانة بن عتيق، مالك بن عبد بن سريع، مجمع بن عبداللَّه العائذي، مسعود بن الحجاج وابنه، مسلم بن عوسجة، مسلم بن كثير، منجح مولى الحسين، نافع بن هلال، نعمان بن عمرو، نعيم بن عجلان، وهب ابن عبداللَّه، يحيى بن سليم، يزيد بن حصين الهمداني، يزيد بن زياد الكندي، يزيد ابن نبيط.

بعضى از شهداء كه بعضى كتب متأخر از قبيل الزيارة الرجبية، ومناقب ابن شهر آشوب، ومثير الاحزان، واللهوف ذكر كرده است عبارتند از:

ابراهيم بن الحصين، ابو عمرو النهشلى، حماد بن حماد، حنظلة بن عمر الشيباني، رميت بن عمرو، زائد بن مهاجر، زهير بن السائب، زهير بن سليمان، زهير بن سليم الازدي، سلمان بن مضارب، سليمان بن سليمان الازدي، سليمان ابن عون، سليمان بن كثير، عامر بن جليدة( خليدة)، عامر بن مالك، عبدالرحمن ابن يزيد، عثمان بن فروة، عمر بن كناد، عبداللَّه بن أبي بكر، عبداللَّه بن عروة، غيلان بن عبدالرحمن، قاسم بن الحارث، قيس بن عبداللَّه، مالك بن دودان، مسلم بن كناد، مسلم مولى عامر بن مسلم، منيع بن زياد، نعمان بن عمرو، يزيد ابن مهاجر الجعفى.( قصه كربلاء، عربى، ص 427). [↑](#footnote-ref-273)
274. ( 1). ادهم بن اميه، اميه بن سعد، بشير( بشر) بن عمرو، جابر بن الحجاج، جبلة بن على الشيباني، جنادة بن كعب، جُندب بن حجير، جوين بن مالك، الحارث بن امرى‏ء القيس، الحارث بن النبهان، حباب بن الحارث، الحجاج بن زيد، الحلاس بن عمر، زاهر بن عمرو، زهير بن سليم الازدى، زهير بن بشر، سالم( مولى عامر بن مسلم)، سالم بن عمرو، سوار بن ابى حمير، شبيب بن عبداللَّه، عائذ بن مجمع، عامر بن مسلم، عبداللَّه بن بشير، عبداللَّه بن يزيد تُبيط العبدى، عبيداللَّه بن يزيد تبيط العبدى، عبدالرحمن بن عبد ربه الانصارى، عبدالرحمن بن مسعود، عمار بن حسان، عمار بن ابى سلام، عمر بن ضبيعة( عمرو بن ضبعه)، عمران بن كعب، عمرو بن خالد، قاسم بن حبيب، قاسط ابن زهير، قعيف بن عمرو، كروس بن زهير، كنانة بن عتيق، مجمع بن عبداللَّه مسلم بن كثير، مسعود بن الحجاج، نصر بن ابى تيزر، النعمان بن عمرو، نعيم بن عجلان.( قصه كربلاء، عربى، ص 280) [↑](#footnote-ref-274)
275. ( 1). و بعضى ديگر از شهداى خاندان اهل بيت عليهم السلام در بعضى مقاتل وجود دارد كه يقينى نيست: أبوبكر بن على بن ابى طالب، عبيداللَّه بن عبداللَّه بن جعفر، محمد بن مسلم بن عقيل، عبداللَّه بن علي بن أبى طالب، عمر بن على بن أبي طالب، ابراهيم بن علي بن أبي طالب، عمر بن الحسن بن علي، محمّد بن عقيل، وجعفر بن محمّد بن عقيل.( قصه كربلاء، عربى، ص 425) [↑](#footnote-ref-275)
276. ( 1). جابر بن عبداللَّه انصارى، يكى از اصحاب بزرگ پيامبر اسلام صلى الله عليه و آله بود و از ايشان روايات زيادى‏نقل فرمود. رسول خدا صلى الله عليه و آله به جابر بن عبداللَّه انصارى بشارت داده بود كه تا زمانى كه پسرم محمد باقر عليه السلام را ببينى زنده خواهى ماند. جابر بن عبداللَّه نزد اهل بيت عليهم السلام و پيامبر صلى الله عليه و آله جايگاه خاصى داشت. [↑](#footnote-ref-276)
277. ( 2). عطيه عوفى، چهره‏ى درخشانى است كه نامش را اميرالمؤمنين عليه السلام برگزيد، خطبه‏ى فدك و زيارت اميرالمؤمنين عليه السلام را روايت كرد و در شمار مبارزان شجاع جاى گرفت و از تابعين حساب مى‏شود و از اصحاب اميرالمؤمنين، على بن ابى طالب عليه السلام است. [↑](#footnote-ref-277)
278. ( 1). و نام بعضى از اسراى كربلا در كتب مختلف ذكر شده است از جمله:

بنت مسلم بن عقيل. الخوصاء، معروف به« ام الثغر»، زن عقيل و مادر جعفر بن عقيل، همراه با فرزندش در كربلا بود. ام كلثوم صغرى، دختر عبداللَّه بن جعفر وزينب كبرى، با همسرش قاسم بن محمد بن جعفر در كربلا بود و شوهرش در روز عاشورا شهيد شد. رملة، مادر قاسم فرزند امام حسين عليه السلام.

شهربانو، مادر بچه‏ى شيرخوارى كه هاني بن ثبيت با تير او را شهيد كرد و او غير از شهربانو مادر امام سجاد عليه السلام است( مادر امام سجاد عليه السلام شهربانو در بدو ولادت امام سجاد عليه السلام فوت كرده بود). ليلى دختر مسعود بن خالد تميمى، مادر عبداللَّه الاصغر، از زنان اميرالمؤمنين، و آن غير ليلى مادر على اكبر است. فاطمه دختر امام حسن مجتبى عليه السلام و مادر محمد باقر عليه السلام همراه با زين العابدين عليه السلام بود. حسنيه، خادمه‏ى زين العابدين عليه السلام همراه با فرزندش در كربلا بود. زن عبداللَّه بن عمير كلبى همراه با شوهرش در كربلا بود. فكيهه، مادر قارب بن عبداللَّه بن اريقط، كه قارب در مرحله اول شهيد شد. بحريه، دختر مسعود خزرجى همراه با شوهرش جناده بن كعب و فرزندش عمرو بن جناده به كربلا آمد و فرزند و شوهرش هر دو در كربلا شهيد شدند. جاريه مسلم بن عوسجه اسدى.( بعضى مى‏گويند مراد ام خلف، زن مسلم بن عوسجه است). بعضى ذكر كرده‏اند كه تعداد اسراى مرد در كربلا 8 نفر بودند و بعضى نقل كرده‏اند 12 نفر بودند.( قصه كربلاء، عربى، ص 430) [↑](#footnote-ref-278)
279. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 46؛ العوالم، ص 289. [↑](#footnote-ref-279)
280. ( 2). هنگامى كه حضرت امام حسين عليه السلام به چپ و راست نگاه كرد و كسى از اصحابش را نديد، على بن حسين، زين العابدين عليه السلام خارج شد و از شدت بيمارى قدرت نداشت شمشير خود را حمل كند و ام كلثوم از پشت سر او را صدا زد: فرزندم! برگرد. حضرت هم مى‏فرمودند:« عمه جان، مرا بگذار تا در جلوى فرزند رسول خدا جنگ كنم.» در آن حال امام حسين عليه السلام فرمودند: اى ام كلثوم! او را بگير تا زمين از نسل آل محمد صلى الله عليه و آله خالى نماند.( معالى السبطين، ج 2، ص 22؛ بحارالانوار، ج 45، ص 46) [↑](#footnote-ref-280)
281. ( 1). حجت الاسلام والمسلمين، شيخ على نظرى منفرد، سلسله كتبى را با عنوان قصه‏ى هجرت، قصه‏ى مدينه، كوفه، كربلا و ... تأليف نموده‏اند كه كتب مفيد و جامعى مى‏باشد. [↑](#footnote-ref-281)
282. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-282)
283. ( 1)- كامل الزيارات، ص 539، ح 829؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 599. [↑](#footnote-ref-283)
284. ( 2)- بحارالانوار، ج 71، ص 352. [↑](#footnote-ref-284)
285. ( 1)- وسائل الشيعه، ج 10، ص 392. [↑](#footnote-ref-285)
286. ( 2)- بحارالانوار، ج 44، ص 278. [↑](#footnote-ref-286)
287. ( 1)- وسائل الشيعه، ج 1، ص 80، باب 18. [↑](#footnote-ref-287)
288. ( 2)- فضيلت مسجد كوفه و نماز در آن: 1- اميرمؤمنان على بن ابى طالب عليه السلام فرمود:« هزارپيامبر و هزار وصى پيامبر در اين مسجد نماز خوانده‏اند».( كامل الزيارات، ص 28، ح 5)

2- در روايتى از امام صادق عليه السلام آمده است:« اگر من در نزديكى مسجد كوفه بودم اميد آن داشتم كه حتى يك نماز در آن هم از من فوت نشود»، سپس خطاب به راوى مى‏فرمايد:« آيا از فضل آن آگاهى؟» عرض كرد: نه، فرمود:« هيچ عبد صالحى و هيچ پيامبرى نبود مگر اينكه در مسجد كوفه نماز خواند، حتى زمانى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله به معراج رفت، جبرئيل به آن حضرت گفت: آيا مى‏دانى در اين لحظه در كجا هستى يا محمد؟ فرمود: نه؛ عرض كرد: تو در مقابل مسجد كوفه هستى. رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود: بنابراين، از پروردگارت اجازه بگير كه فرود آيم و در آن نماز بخوانم. جبرئيل اجازه گرفت، خداوند نيز اجازه داد و پيامبر صلى الله عليه و آله هبوط كرد و دو ركعت نماز خواند. آن‏گاه امام صادق عليه السلام فرمود:« نماز واجب در آن معادل هزار نماز، و نماز نافله در آن معادل پانصد نماز است. در هر جهت از چهار جهت او، باغى از باغ‏هاى بهشت قرار دارد. نشستن در آن بدون نماز و ذكر نيز، عبادت است».( كامل الزيارات، ب 8، ص 27، ح 6)

3- امام صادق عليه السلام مى‏فرمايد:« اميرمؤمنان على عليه السلام به كسى كه براى درك فضيلت مسجدالاقصى بار خود را بسته بود و براى خداحافظى خدمت آن حضرت در مسجد كوفه رسيد، فرمود: زاد و راحله‏ات را بفروش و بيا در اين مسجد نماز بگذار كه نماز واجب در آن، معادل يك حج مقبول و نماز نافله در آن، معادل يك عمره مقبوله است ... هيچ غمزده و دردمندى حاجتى ازحوائجش را دراين مسجد طلب نمى‏كند مگر اينكه خداوند به او پاسخ مى‏دهد و مشكلش را برطرف مى‏سازد».( كامل الزيارات، ب 8، ص 27، ح 18) و ... [↑](#footnote-ref-288)
289. ( 1)- مكاشفه به معنى آشكار شدن اسرار و امور غيبى است.( آنچه در كشف و شهود به عنوان ركن‏اصلى نمود دارد داشتن چشم حقيقت‏بين است تا از مهم‏ترين حقيقت غيبى يعنى حقايق الهيه و اسماء پنهان در اين گنجينه پرده بردارد). [↑](#footnote-ref-289)
290. ( 1)- نجم الثاقب، ص 601- 602، مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمى رحمه الله، بعد از زيارت جامعه كبيره حكايت سيد رشتى. [↑](#footnote-ref-290)
291. ( 2)- توجه و مداومت بزرگانى چون علامه مجلسى رحمه الله، آيت اللَّه شيخ مرتضى انصارى رحمه الله، آيت اللَّه‏شيخ محمد حسين اصفهانى( معروف به كمپانى)، آيت اللَّه شيخ صدراى بادكوبه‏اى رحمه الله، آيت اللَّه شيخ عبدالكريم حائرى رحمه الله مؤسس حوزه علميه قم و( خود فقيه مقدس آيت اللَّه ميرزا جواد تبريزى قدس سره كه مدافع سر سخت زيارت عاشورا بودند و همواره بر خواندن آن براى قضاى حوائج تأكيد مى‏كردند).

فرزند علامه امينى نقل مى‏كند كه: پدرم رحمه الله با كثرت مطالعات و تحقيقاتى كه داشت، بر خواندن زيارت عاشورا مداومت مى‏كرد، و من حدود چهار سال بعد از فوتشان، ايشان را كه خواب ديدم و از محضرشان پرسيدم كه چه عملى باعث نجات است، به من گفتند: زيارت عاشورا را به هيچ عنوان و عذرى ترك مكن.

مرحوم شيخ مشكور رحمه الله كه از علماى بسيار مهذب نجف و از شاگردان مرحوم ميرزاى شيرازى رحمه الله است خواب مى‏بيند كه آيت اللَّه محلاتى- كه ساكن شيراز بود- از دنيا رفته، و به او مقام شايسته‏اى داده شده است. شيخ رحمه الله از مرحوم محلاتى رحمه الله مى‏پرسد: اين مقام را از كجا به دست آورده‏اى؟ مرحوم محلاتى رحمه الله مى‏گويند: از زيارت عاشورا. شيخ مشكور، خواب خود را براى ميرزاى شيرازى- [↑](#footnote-ref-291)
292. ( 1)- آيت اللَّه سيد محمد بن قاسم فشاركى رحمه الله اصفهانى؛ در سال 1253 قمرى( 1214 شمسى) درمنطقه فشارك( اصفهان) به دنيا آمد، در سن 11 سالگى به عراق رفت، و كفالت او را برادر بزرگش ابراهيم ملقب به« كبير» بر عهده گرفت. و برخى دروس را نزد برادر و ما بقى را نزد علماى ديگر مانند آيت اللَّه فاضل اردكانى رحمه الله و حاجى آقا حسن بن سيد مجاهد رحمه الله گذراند. در سال 1286 قمرى، به نجف رفت و در محضر آيت اللَّه حاج ميرزا محمد حسن شيرازى رحمه الله تلمذ كرد و در سال 1291 به همراه آيت اللَّه شيرازى رحمه الله به سامرا رفت. پس از وفات آيت اللَّه شيرازى رحمه الله مجدداً در سال 1312 هجرى قمرى به نجف بازگشت. آن طور كه آقا بزرگ تهرانى در كتاب خود مى‏فرمايد: در مسجد هندى در نجف، كرسى تدريس داشت، كه حدود 300 شاگرد در درس او حاضر مى‏شدند. شيخ عباس قمى رحمه الله در« فوايد الرضويه» مى‏فرمايد: زمانى كه آيت اللَّه شيرازى رحمه الله در شعبان 1312 وفات كرد بزرگان به او رجوع كردند؛ زيرا اعتقاد داشتند كه او اعلم پس از ميرزاست، و از او خواستند كه تصدى امور شرع و مرجعيت را بر عهده بگيرد، اما ايشان فرمود: من خود مى‏دانم كه شايسته اين كار نيستم؛ زيرا رياست امور شرعى نياز به امور ديگرى غير از علم دارد، و من در اين امور وسواس خاصى دارم، و من به غير از تدريس به كارى نبايد مشغول شوم. ايشان اشاره كرد كه به سراغ مرحوم ميرزا محمدتقى شيرازى رحمه الله بروند كه اين يكى از دلايل بلندى همت، پاكى نفس و اخلاص قلب اين بزرگوار بوده است. حاج ميرزا محمد حسين نائينى رحمه الله، حاج شيخ عبدالكريم حائرى يزدى رحمه الله، آقا شيخ محمد رضا نجفى رحمه الله، حاج شيخ محمد حسين طبسى رحمه الله و آقا ميرزا سيد على مدرس يزدى رحمه الله از شاگردان وى بودند. او در نجف درگذشت و در همان جا به خاك سپرده شد. از آثار وى، اصالة البرائة، الاغسال، الفروع المحمديه، مجموعه رسالاتى در فقه و غيره، شرح اوائل رساله البرائه شيخ انصارى، رساله‏اى در خلل نماز مى‏باشد. وفات وى را در 1316 قمرى( 1277 شمسى) دانسته‏اند. محل دفن وى يكى از حجرات صحن مقدس علوى است. [↑](#footnote-ref-292)
293. ( 1)- الكلام يجر الكلام، ج 1، ص 54- 55. [↑](#footnote-ref-293)
294. ( 2)- فقيه مقدس، ميرزا جواد تبريزى قدس سره مى‏فرمودند: هر هفته عده‏اى از طلاب حوزه نجف اشرف شب‏هاى جمعه براى زيارت سالار شهيدان عليه السلام از نجف به كربلا مى‏رفتند و من هم توفيق داشتم كه يكى از آنان باشم، و هر هفته به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب مى‏كردم، و موفق مى‏شدم كه در كنار قبر مطهر و روبه‏روى ضريح آن امام مظلوم عليه السلام زيارت عاشورا بخوانم، و به واسطه اين توسل، از سيدالشهدا، امام حسين عليه السلام مدد مى‏جستم. در اين جهت مولى عليه السلام عنايت فراوانى به من كرد، و بسيارى از مشكلاتم به واسطه اين توسل حل مى‏شد. زيارت عاشورا مجرّب است، بر آن مداومت كنيد و بدانيد كه بسيارى از علمايى كه به درجات رفيع رسيدند، به واسطه توسلات بوده كه از جمله آنها مداومت بر خواندن زيارت عاشورا است. در مورد زيارت عاشورا سهل‏انگارى نكنيد، خداوند به واسطه اين توسلات به شما مقامى خواهد داد كه دنيا و آخرت شما را تضمين خواهد كرد، ان‏شاء اللَّه تعالى. [↑](#footnote-ref-294)
295. ( 1). ابن ابى الحديد، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 15. [↑](#footnote-ref-295)
296. ( 1). كليه‏ى فرازها از كتاب زيارت عاشورا فراتر از شبهه و مجموعه‏ى استفتائات فقيه مقدس ميرزاجواد تبريزى قدس سره اخذ شده است. [↑](#footnote-ref-296)
297. ( 1). الانتصار، ص 173؛ الخلاف، ج 1، ص 678؛ المعتبر، ج 2، ص 328. [↑](#footnote-ref-297)
298. ( 1). كفاية الاثر، ص 162؛ مختصر البصائر، ص 277؛ الفصول المهمة فى معرفة الائمة، ج 2، ص 1093. [↑](#footnote-ref-298)
299. ( 1). بحارالانوار، ج 44، ص 329. [↑](#footnote-ref-299)
300. ( 2). بحارالانوار، ج 44، ص 326؛ العوالم، ص 175. [↑](#footnote-ref-300)
301. ( 1). عن حنّان قال: قال أبوعبداللَّه عليه السلام: زورُوا الحُسَين عليه السلام ولا تجفوه، فإنّه سيّد شباب أهل الجنّة من الخلق وسيّد الشّهداء؛[ كامل الزيارات، ص 216؛ ح 316؛ ثواب الاعمال، ص 97] حنان گفت، حضرت صادق عليه السلام فرمودند:

حضرت امام حسين عليه السلام را زيارت كرده و به آن جناب جفا نكنيد؛ زيرا آن وجود مبارك سرور جوانان بهشت و آقا و سيد شهدا مى‏باشند.

عن ربعي ابن عبد اللَّه، قال: قلت لأبي عبد اللّه عليه السلام بالمدينة: أين قبور الشّهداء؟ قال:

أليس أفضل الشّهداء عندك الحسين عليه السلام، والّذي نفسي بيده أنّ حول قبره أربعة آلافٍ ملك شعثاً غُبراً يبكونه إلى‏ يوم القيامة؛[ ثواب الاعمال، ص 97؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 422، ح 19505]

ربعى بن عبداللَّه گفت، محضر امام صادق عليه السلام در مدينه عرض كردم: قبور شهدا كجاست؟ حضرت فرمودند: آيا افضل و برترين شهدا نزد شما حسين عليه السلام نيست؟ قسم به كسى كه جانم در دست اوست اطراف آن حضرت چهار هزار فرشته كه جملگى ژوليده، اندوهگين و گرفته مى‏باشند، حضور داشته و پيوسته تا روز قيامت براى آن حضرت گريه مى‏كنند.

عن عبداللَّه بن سنان، عن أمّ سعيد الأحمسيّة، قالت: دخلت المدينة فأكتريت البَغل أو البغلة [↑](#footnote-ref-301)
302. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-302)
303. ( 1). بعد از بيمارى به دليل اينكه سرماخوردگى براى ايشان خطرناك بود، بنابر توصيه‏ى‏دكترها، براى ايشان پشتى قرار مى‏دادند تا به واسطه‏ى برخورد بدن ايشان با سنگ‏هاى سرد سرما نخورند. [↑](#footnote-ref-303)
304. ( 1). سوره‏ى شعراء، آيه‏ى 88. [↑](#footnote-ref-304)
305. ( 2). عن معاوية بن وَهب، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: قال لي: يا معاويةُ لا تَدع زيارة الحسين عليه السلام لخوفٍ، فإنّ مَن تركه رأى مِن الحسرة ما يتمنّى إنّ قبره كان عنده، أما تحبُّ أن يرى اللَّه شخصك وسوادك فيمن يدعو له رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وعليّ و فاطمةُ والائمَّة عليهم السلام؟

أما تحبُّ أن تكونَ ممّن ينقلب بالمغفرة لما مضى ويغفر لك ذنوب سبعين سَنة؟! أما تحبُّ أن تكون ممّن يخرج مِن الدُّنيا وليس عليه ذنبٌ تتبع به؟! أما تحبّ أن تكون غداً ممّن يصافِحُه رسول اللَّه صلى الله عليه و آله؛[ كامل الزيارات، ص 230، باب 40، ح 338؛ بحارالانوار، ج 98، ص 53] معاوية بن وهب گفت، امام صادق عليه السلام به من فرمودند:

اى معاوية! به خاطر ترس و خوف، زيارت امام حسين عليه السلام را ترك مكن؛ زيرا كسى كه آن را ترك كند چنان حسرتى بخورد كه آرزو كند قبر آن حضرت نزدش باشد و بتواند زياد به زيارتش برود. آيا دوست دارى كه خدا تو را در زمره‏ى كسانى ببيند كه حضرت رسول صلى الله عليه و آله و حضرات على، فاطمه و. [↑](#footnote-ref-305)
306. ( 1). عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: كان عليّ بن الحُسَين عليهما السلام يقول: أيّما مؤمن دمعت عيناه لقتل الحُسَين بن عليّ عليهما السلام دمعةً حتّى تَسيل على خدِّه بَوَّأهُ اللَّه بها في الجنّة غُرَفاً يسكنها أحقاباً، وأيّما مؤمن دمعت عيناه حتّى تَسيل على خدِّه فينا لأذىً مسّنا من عدوّنا في الدّنيا بَوَّأهُ اللَّه بها في الجنّة مُبَوّأ صدقٍ، وأيّما مؤمِن مسّه أذىً فينا فدمعت عيناه حتّى تَسيل على‏ خِدّه من مضاضة ما اوذي فينا صرّف اللَّه عن وجهه الأذى‏ وآمنه يوم القيامة من سخطه والنّار؛[ كامل الزيارات، ص 201، باب 32، ح 285؛ وسائل الشيعة، ج 14، ص 501، ح 19692] محمد بن مسلم از حضرت باقر عليه السلام نقل كرده كه آن جناب فرمودند:

حضرت سجاد عليهما السلام مى‏فرمودند: هر مؤمنى كه به خاطر شهادت حسين بن على عليهما السلام گريه كند، تا اشك بر گونه‏هايش جارى گردد خداوند منان غرفه‏اى در بهشت به او دهد كه مدت‏ها در آن ساكن گردد و هر مؤمنى به خاطر ايذاء و آزارى كه از دشمنان ما در دنيا به ما رسيده گريه كند، تا اشك بر گونه‏هايش جارى شود خداوند متعال در بهشت به او جايگاه شايسته‏اى دهد و هر مؤمنى در راه ما اذيت و آزارى به او رسد و بگريد، تا اشك بر گونه‏هايش جارى گردد خداوند متعال آزار و ناراحتى را از او بگرداند و در روز قيامت از غضب و آتش دوزخ در امانش قرار دهد.

عن سعد بن عبداللَّه، عن أبي عبداللَّه الجامورانيّ، عن الحسن بن عليّ بن أبي حمزة، عن أبيه، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: سمعته يقول: إنّ البكاء والجزع مكروه للعبد في كلّ ما جزع ما خلا البكاء والجزع على الحُسَين بن عليّ عليهما السلام فإنّه فيه مأجورٌ؛[ كامل الزيارات، ص 201، باب 32، ح 286؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 507، ح 19702]. [↑](#footnote-ref-306)
307. ( 1). عن أبي عبداللَّه عليه السلام، قال: نظر أمير المؤمنين عليه السلام إلى الحُسَين فقال: يا عَبرة كلِّ مؤمن، فقال: أنا يا أبتاه، قال: نعم يا بنيَّ؛[ جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 557]

از امام صادق عليه السلام نقل كرده‏اند كه آن حضرت فرمودند:

اميرالمؤمنين عليه السلام به حضرت حسين عليه السلام نظر نموده پس فرمودند: اى اشك هر مؤمنى!

حضرت حسين عليه السلام عرض نمود: اى پدر! من اشك هر مؤمنى هستم؟

اميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: بلى، پسرم!

عن أبي عُمارة المُنشد، قال: ما ذكر الحُسَين عليه السلام عند أبي عبداللَّه عليه السلام في يوم قطّ فرُئِيَ أبو عبداللَّه عليه السلام متبسّماً في ذلك اليوم إلَى اللّيل، وكان عليه السلام يقول: الحُسَين عليه السلام عَبرة كلِّ مؤمن؛[ كامل الزيارات، ص 214، باب 36، ح 309؛ مستدرك الوسائل الشيعه، ج 10، ص 312، ح 12073] از ابى عماره منشد نقل كرده‏اند كه گفت:

نام امام حسين عليه السلام هرگز نزد امام صادق عليه السلام برده نشد كه در آن روز تا شب ايشان متبسم و خندان باشند و مى‏فرمودند:

حسين عليه السلام، اشك هر مؤمنى مى‏باشد؛ يعنى ياد امام حسين عليه السلام سبب اشك هر مؤمنى مى‏باشد.

عن عليِّ بن أبي حمزة، عن أبي بصير، قال: قال أبو عبداللَّه عليه السلام: قال الحُسَين بن عليّ عليهما السلام:

أَنا قتيل العبرة لا يذكرني مؤمنٌ إلّااستعبر؛[ كامل الزيارات، ص 215، باب 36، ح 310] على بن ابى حمزه از ابى بصير نقل كرده كه وى گفت:

امام صادق عليه السلام فرمودند: حضرت حسين بن على عليهما السلام فرمود: من كشته‏ى اشك هستم، هيچ مؤمنى من را ياد نمى‏كند مگر آنكه با ياد من اشك مى‏ريزيد.

عن إسماعيل بن جابر، عن أبي عبداللَّه عليه السلام، قال: قال الحُسَين عليه السلام: أنا قتيل العبرة؛[ بحارالانوار، ج 44، ص 279؛ العوالم، ص 536] اسماعيل بن جابر، از امام صادق عليه السلام نقل. [↑](#footnote-ref-307)
308. ( 1). عبداللَّه بن جعفر في( قرب الإسناد) عن أحمد بن إسحاق، عن بكر بن محمّد، عن أبي عبداللَّه عليه السلام أنّه قال للفضيل: تجلسون وتتحدثون؟ فقال نعم، فقال: إنّ تلك المجالس أحبّها، فأحيوا أمرنا يا فضيل، فرحم اللَّه من أحيى‏ أمرنا، يا فضيل من ذَكَرَنا أو ذُكِرْنا عنده فخرج من عينه مثل جناح الذباب غفر اللَّه له ذنوبه ولو كانت أكثر من زبد البحر؛[ قرب الاسناد، ص 36، ح 117؛ بحارالانوار، ج 44، ص 282، ح 14؛ العوالم الامام الحسين عليه السلام، ص 527؛ لواعج الاشجان، ص 4]

بكر بن محمد مى‏گويد، امام صادق عليه السلام به فضيل فرمود: اى فضيل! آيا در مجالس‏تان از ما سخن مى‏گوييد؟ فضيل گفت: بله! امام عليه السلام فرمود: من اين‏گونه مجالس را دوست دارم، پس خداوند مورد رحمت خويش قرار دهد كسى را كه زنده كننده‏ى امر ما باشد. اى فضيل! كسى كه متذكر مظلوميت ما شود، و اشك از چشمانش خارج گردد، حتى به اندازه‏ى بال مگسى، خداوند متعال مى‏بخشد گناهانش را، اگرچه به اندازه‏ى كف دريا باشد.

عن علي بن الحسن بن علي ابن فضّال، عن أبيه، قال: قال الرضا عليه السلام: من تذكّر مصابنا فبكى وأبكى لم تبك عينه يوم تبكي العيون، ومن جلس مجلساً يحيى فيه أمرنا لم يمت قلبه يوم يموت القلوب ... الحديث؛[ الامالى الصدوق، ص 131؛ عيون اخبار الرضا، ج 2، ص 264]

امام رضا عليه السلام فرمود: هركس كه مصيبت ما را يادآورى كند پس بگريد و بگرياند، چشم او در روزى كه همه‏ى چشم‏ها گريان است، گريان نخواهد شد و هركس كه بنشيند در مجلسى كه امر ما را در آن مجلس زنده نگه مى‏دارند، روزى كه قلب‏ها مى‏ميرد قلب او نمى‏ميرد.

عن الريان بن شبيب، عن الرضا عليه السلام( في حديث) أنّه قال له: يا بن شبيب إن كنت باكيا لشي‏ء فابك للحسين بن علي عليهما السلام فإنّه ذبح كما يذبح الكبش وقتل معه من أهل بيته ثمانية عشر رجلًا ما لهم في الأرض شبيهون، ولقد بكت السماوات السبع والأرضون لقتله- إلى [↑](#footnote-ref-308)
309. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-309)
310. ( 1). عن أبي خديجة، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: سألته عن زيارة قبر الحسين عليه السلام، قال: إنّه أفضل ما يكون من الأعمال؛[ كامل الزيارات، ص 276، ح 431 و 432؛ جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 354] ابى خديجه از امام صادق عليه السلام، روايت كرده و گفته: از آن حضرت راجع به زيارت قبر حضرت حسين بن على عليهما السلام پرسيدم، حضرت فرمودند: زيارت آن جناب، افضل اعمال مى‏باشد.

عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: من أحبّ الأعمال إلى اللَّه تعالى زيارة قبر الحسين عليه السلام، وأفضل الأعمال عنداللَّه إدخال السرور على المؤمن، وأقرب ما يكون العبد إلى اللَّه تعالى هو ساجد باك؛[ كامل الزيارات، ص 277، ح 434؛ موسوعة احاديث اهل بيت، ج 4، ص 410]

حضرت ابى عبداللَّه عليه السلام فرمودند: محبوب‏ترين اعمال نزد حق تعالى زيارت قبر حضرت حسين عليه السلام بوده و برترين اعمال نزد او، ادخال سرور و شادى بر مؤمن است و نزديك‏ترين بنده به خداى تعالى، بنده‏اى است كه در حال سجود به درگاه الهى گريان باشد. [↑](#footnote-ref-310)
311. ( 1). عن محمّد بن مسلم، عن أبي عبد الله عليه السلام( في حديث) قال: ومن زار قبر الحسين عليه السلام عارفاً بحقّه كتب اللَّه له ثواب ألف حجّة مقبولة، وغفر له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر؛[ وسائل الشيعه، ج 14، ص 445؛ امالى طوسى، ص 215] امام صادق عليه السلام فرمود: و هركس كه زيارت كند قبر حضرت امام حسين عليه السلام را در حالى كه عارف به حق آن حضرت باشد، خداوند متعال مى‏نويسد براى او ثواب هزار حج مقبوله، و گناهان گذشته و آينده‏ى او را مى‏بخشد.

عن قدامة بن مالك، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: من أراد زيارة قبر الحسين عليه السلام لا أشراً ولا بطراً ولا رياءً ولا سمعةً محصت ذنوبه كما يمحص الثوب في الماء، فلا يبقى عليه دنس، ويكتب اللَّه له بكلّ خطوة حجّة، وكلّ ما رفع قدماً عمرة؛[ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 44؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 446]

امام صادق عليه السلام فرمود: هركس كه اراده كند زيارت قبر امام حسين عليه السلام را، نه از روى تكبر و نخوت و نه ريا و نه سمعه، گناهانش پاك مى‏گردد همان گونه كه لباس و جامه در آب پاك مى‏گردد؛ پس باقى نمى‏ماند بر او آلودگى و ناپاكى و خداوند متعال مى‏نويسد براى او به تعداد تمام قدم‏هاى برداشته شده، ثواب يك حج و هر قدمى كه برداشته ثواب عمره براى او مى‏نويسد.

عن عليّ بن معمر، عن بعض أصحابنا قال: قلت لأبي عبداللَّه عليه السلام: إنّ فلاناً أخبرني أنّه قال لك: إنّي حججت تسع عشرة حجّة وتسع عشرة عمرة، فقلت له: حجّ حجة أخرى، واعتمر عمرة أخرى يكتب لك زيارة قبر الحسين عليه السلام، فقال: أيّما أحبّ إليك أن تحجّ عشرين حجّة أو تعتمر عشرين عمرة أو تحشر مع الحسين عليه السلام؟ فقلت: لا، بل أحشر مع الحسين عليه السلام قال: فزر أبا عبداللَّه عليه السلام؛[ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 48؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 447؛ بحارالانوار، ج 98، ص 37] على بن معمر از بعضى از اصحاب ما روايت مى‏كند كه گفت، به امام صادق عليه السلام عرض كردم: فلانى به من گفت كه به شما بگويم من نوزده حج به جا آوردم و نوزده عمره! حضرت به من فرمود كه به آن شخص بگويم: حج كن حج ديگرى، به جا بياورد عمره‏ى ديگرى. [↑](#footnote-ref-311)
312. ( 1). عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: ما تقول فيمن زار أباك على خوف؟ قال: يؤمنه اللَّه يوم الفزع الأكبر، وتلقّاه الملائكة بالبشارة، ويقال له: لا تَخَف ولا تحزن هذا يومك الّذي فيه فوزك؛[ كامل الزيارات، ص 242، ح 359؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 456]

زراره گفت، محضر مبارك حضرت باقر عليه السلام عرضه داشتم: چه مى‏فرماييد درباره‏ى كسى كه با خوف و هراس، پدر شما را زيارت كند؟

حضرت فرمودند: در روزى كه فزع اكبر است، حق تعالى او را امان دهد و فرشتگان به وى بشارت داده و به او مى‏گويند: مترس و محزون مباش! امروز روزى است كه تو در آن رستگار مى‏شوى.

عن أبي بكير، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: قلت له: إنّي أنزل الأرّجان وقلبي ينازعُني إلى قبر أبيك، فإذا خرجت فقلبي وجلٌ مشفق حتّى أرجع خوفاً من السّلطان والسُّعاة وأصحاب المسالح، فقال: يا ابن بكير أما تحبّ أن يراك اللَّه فينا خائفاً؟ أما تعلم أنّه من خاف لخوفنا أظلّه اللَّه في ظلِّ عرشه، وكان محدثه الحسين عليه السلام تحت العرش، وآمنه اللَّه من أفزاع يوم القيامة، يفزع النّاس ولا يفزع، فإن فزع وَقَّرته الملائكة وسكنت قلبه بالبشارة؛[ بحارالانوار، ج 98، ص 11؛ جامع احاديث الشيعه، ج 12، ص 434]

پسر بكير گفت، محضر مبارك امام عليه السلام عرضه داشتم: من به شهر ارجان وارد شده و در آنجا نازل. [↑](#footnote-ref-312)
313. ( 1). عن أبان قال: سمعته يقول: قال أبو عبداللَّه عليه السلام: من أتى قبر أبي عبداللَّه عليه السلام فقد وصل رسول اللَّه صلى الله عليه و آله و وصلنا و حرمت غيبته، و حرم لحمه على النّار و أعطاه بكلِّ درهم أنفقه عشرة آلاف مدينة له في كتاب محفوظ، و كان اللَّه له من وراء حوائجه، وحفظ في كلِّ ما خلّف، و لم يسأل اللَّه شيئاً إلّاأعطاه وأجابه فيه، إمّا أن يعجّله و إمّا أن يوخّره له؛[ كامل الزيارات، ص 127]

ابان گفت، شنيدم امام صادق عليه السلام فرمودند: كسى كه به زيارت قبر حضرت ابا عبداللَّه الحسين عليه السلام رود محققاً به رسول خدا صلى الله عليه و آله و به ما اهل بيت احسان نموده و غيبتش جايز نبوده و گوشتش بر آتش حرام است و در مقابل هر يك درهمى كه انفاق كرده، خداوند متعال انفاق اهالى و سكنه‏ى ده هزار شهرى كه در كتابش مضبوط و معلوم است را به او اعطا مى‏فرمايد و به دنبال آن حوائج و نيازمندى‏هايش را روا مى‏فرمايد و آنچه را كه از خود باقى گذارد حق تعالى حافظ آنها است و درخواست چيزى از خدا نمى‏كند، مگر آنكه بارى تعالى اجابتش مى‏فرمايد اعم از آنكه سريع و بدون مهلت حاجتش را روا كرده يا با تأخير و مهلت آن را برآورده نمايد.

عن الحلبيّ، عن أبي عبداللَّه عليه السلام- في حديث طويل- قال: قلت: جعلت فداك ما تقول فيمن ترك زيارته وهو يقدر على ذلك؟ قال: أقول: إنّه قد عقّ رسول اللَّه صلى الله عليه و آله وعقّنا واستخفّ بأمر هو له، و من زاره كان اللَّه له من وراء حوائجه، وكفى ما أهمّه من أمر دنياه، و أنّه ليجلب الرّزق على العبد، ويخلف عليه ما أنفق ويغفر له ذنوب خمسين سنة، ويرجع إلى أهله وما عليه وزرٌ ولا خطيئةٌ إلّاو قد محيت من صحيفته، فإن هلك في سفره نزلت الملائكة فغسّلته، وفُتحت له أبواب الجنّة، ويدخل عليه رَوحها حتّى ينشر، وإن سلم فتح. [↑](#footnote-ref-313)
314. ( 1). عن غسان البصري، عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: من أتى قبر أبي عبداللَّه عليه السلام عارفاً بحقّه غفراللَّه له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر؛[ الكافى، ج 4، ص 592؛ كامل الزيارات، ص 262]

امام صادق عليه السلام فرمود: كسى كه قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام را در حالى كه عارف به حق آن حضرت باشد زيارت كند، خداوند گناهان گذشته و آينده‏ى او را مى‏بخشد.

عن محمّد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: مروا شيعتنا بزيارة قبر الحسين عليه السلام فإن إتيانه يزيد في الرزق ويمدّ في العمر مدافع السوء، وإتيانه مفترض على كلّ مؤمن يقرّ للحسين بالإمامة من اللَّه؛[ كامل الزيارات، ص 284، ح 456؛ وسائل الشيعه، ج 14، ص 413]

امام باقر عليه السلام فرمود: امر كنيد شيعيان ما را به زيارت قبر حسين عليه السلام كه به تحقيق زيارت ايشان رزق را زياد و عمر را طولانى مى‏كند و بدى و شر را دفع مى‏نمايد و( زيارت آن حضرت) بر هر مؤمنى كه اقرار به امامت حضرتش از سوى حق تعالى دارد، واجب و لازم است.

عن إسحاق بن عمار قال: سمعت أباعبداللَّه عليه السلام يقول: ليس شي‏ء في السماوات إلّاوهم يسألون اللَّه أن يؤذن لهم في زيارة الحسين عليه السلام، ففوج ينزل وفوج يعرج؛[ تهذيب الاحكام، ج 6، ص 46]

امام صادق عليه السلام فرمود: نيست چيزى در آسمان‏ها الا اينكه آنها از خداوند اذن مسئلت مى‏كنند براى زيارت امام حسين عليه السلام، وپيوسته گروهى فرود مى‏آيند و گروهى ديگر به آسمان باز مى‏گردند.

عن عبداللَّه بن الفضل الهاشمي قال: كنت عند أبي عبداللَّه الصادق جعفر بن محمّد عليه السلام فدخل رجل من أهل طوس فقال: يا ابن رسول الله ما لمن زار قبر أبي عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام؟ فقال: من زار قبر الحسين وهو يعلم أنه إمام من قبل الله مفترض الطاعة على العباد غفر اللَّه له ما تقدّم من ذنبه وما تأخّر، وقبل شفاعته في خمسين مذنباً، ولم يسأل اللَّه عزّ وجلّ حاجة عند قبره إلّاقضاها له ... الحديث؛[ وسائل الشيعه، ج 14، ص 415]. [↑](#footnote-ref-314)
315. ( 1). حدّثني عبداللَّه بن أبي يعفور قال: سمعتُ أبا عبداللَّه عليه السلام يقول لرجل مِن مَواليه: يا فلان أتزورُ قبر أبي عبداللَّه الحسين بن عليّ عليهما السلام؟ قال: نَعَم إنّي أزورُه بين ثلاث سنين أو سَنتين مرَّة، فقال له- وهو مصفرُّ الوجه-: أما واللَّهِ الَّذي لا إله إلّاهو لَوْ زُرتَه لكان أفضل لك ممّا أنت فيه! فقال له: جُعلتُ فِداك أكلُّ هذا الفضل؟ فقال: نَعَم واللَّه، لو إنّي حدَّثتكم بفضل زيارته وبفضل قبره لتركتُم الحجَّ رأساً وما حَجَّ منكم أحَدٌ، ويحك أما تعلم أنَّ اللَّه اتّخذ[ بفضل قبره‏] كربلاء حَرَماً آمِناً مباركاً قبل أن يتّخذ مَكّة حَرَماً؟ قال: ابن أبي يعفور:

فقلت له: قد فرض اللَّهُ على الناس حِجَّ البيت ولم يذكر زيارته قبر الحسين عليه السلام فقال: وإن كان كذلك فإنّ هذا شي‏ء جعله اللَّه هكذا، أما سمعت قول أبي أمير المؤمنين عليه السلام حيث يقول:

إنَّ باطن القدم أحقُّ بالمسح من ظاهر القدم ولكنّ اللَّه فرض هذا على العِباد؟! أو ما علمتَ أنّ الموقف لو كان في الحَرم كان أفضل لأجل الحَرَم ولكنّ اللَّه صنع ذلك في غير الحَرَم؛[ كامل الزيارات، ص 449، ح 674؛ وسائل الشيعه، ج 10، ص 402]

عبداللَّه بن ابى يعفور گفت، از حضرت ابا عبداللَّه عليه السلام شنيدم كه به شخصى از دوستانش فرمودند:

فلانى! به زيارت قبر ابى عبداللَّه الحسين عليه السلام مى‏روى؟

آن شخص گفت: بلى! من هر سه سال يا دو سال، يك مرتبه به زيارتش مى‏روم.

حضرت- در حالى كه صورتشان زرد شده بود- فرمودند: به خدايى كه معبودى غير از او نيست، اگر او را زيارت كنى، برتر است براى تو از آنچه در آن هستى!

آن شخص عرض كرد: فدايت شوم! آيا تمام اين فضل براى من هست؟

حضرت فرمودند: بلى! به خدا سوگند! اگر من فضيلت زيارت آن حضرت و فضيلت قبرش را براى شما. [↑](#footnote-ref-315)
316. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-316)
317. ( 1). عن أبي عبداللَّه عليه السلام قال: إنّ زائر الحسين جعل ذنوبه جسراً على باب داره ثمّ عبّرها، كما يخلف أحدكم الجسر ورائه إذا عبر؛[ كامل الزيارات، ص 286، باب 62، ح 462؛ موسوعه احاديث اهل البيت، ج 4، ص 408]

از حضرت صادق عليه السلام، روايت شده كه فرمودند:

زائر حسين عليه السلام گناهانش را پلى بر درب خانه‏اش قرار داده كه از آن عبور مى‏كند همان طورى كه يكى از شما وقتى از پل عبور نموديد آن را عقب سر مى‏گذاريد»؛ يعنى زيارت سيدالشهدا عليه السلام سبب مى‏شود كه گناهان محو و زائل گردند.

عن بشير الدّهان، عن أبي عبداللَّه عليه السلام، قال: إنّ الرّجل ليخرج إلى قبر الحسين عليه السلام، فله إذا خرج من أهله بكلّ خُطوة مغفرة ذنوبه، ثمّ لم يزل يقدَّس بكلّ خطوة حتّى يأتيه، فإذا أتاه ناجاه اللَّه عزّوجلّ فقال: عبدي سلني أُعطك، ادعني أُجبك، اطلب منّي أُعطك، سلني حاجتك أقضها لك، قال: وقال أبو عبد اللَّه عليه السلام: وحقّ على اللَّه أن يعطي ما بذل؛[ كامل الزيارات، ص 253، باب 49، ح 379 و ص 287، باب 62، ح 463] بشير دهان، گفت، حضرت صادق عليه السلام درباره‏ى كسى كه به زيارت قبر امام حسين عليه السلام مى‏رود فرمودند:

وى هنگامى كه از اهلش جدا مى‏شود به هر قدمى كه بر مى‏دارد گناهانش آمرزيده مى‏شود، و به هر قدمى تقديس و تنزيه شده تا به قبر مطهر مى‏رسد، وقتى به آنجا رسيد خداوند متعال او را خوانده و مى‏فرمايد:

بنده‏ى من از من سؤال كن تا به تو اعطا كنم، من را بخوان تا اجابتت نمايم، از من طلب نما تا به تو. [↑](#footnote-ref-317)
318. ( 1). سوره‏ى حج، آيه‏ى 32. [↑](#footnote-ref-318)
319. ( 1). مستدرك الوسائل، ج 10، ص 318. [↑](#footnote-ref-319)
320. ( 2). مستدرك الوسائل، ج 10، ص 318. [↑](#footnote-ref-320)
321. ( 1). معالى السبطين، ج 1، ص 325. [↑](#footnote-ref-321)
322. ( 2). عن داود الرقّى قال: كنت عند أبي عبداللَّه عليه السلام: إذ استسقى الماء، فلمّا شربه رأيته قد استعبر اغرورقت عيناه بدُمُوعه، ثمّ قال لى: يا داود لعن اللَّه قاتل الحسين عليه السلام، فما من عبدٍ شرب الماءُ فذكر الحُسَين عليه السلام ولعن قاتله إلّاكتب اللَّه له مائة ألف حَسَنةٍ، وحطّ عنه مائة ألف سيّئةٍ، ورفع له مائة ألف درجةٍ، وكأنّما أعتق مائة ألف نَسَمةٍ وحشره اللَّه تعالى‏ يوم القيامة ثلج الفؤاد؛[ الكافى، ج 6، ص 391؛ كامل الزيارات، ص 212]

داود رقى مى‏گويد: در محضر مبارك امام صادق عليه السلام بودم، حضرت آب طلبيدند و زمانى كه آب را نوشيدند- [↑](#footnote-ref-322)
323. ( 1). بحارالانوار، ج 45، ص 42؛ العوالم، ص 285. [↑](#footnote-ref-323)
324. ( 1). الارشاد شيخ مفيد، ج 2، ص 90. [↑](#footnote-ref-324)
325. تبريزى، جعفر، شعائر حسينى، 1جلد، دار الصديقة الشهيدة (سلام الله عليها) - قم - ايران، چاپ: 1، 1389 ه.ش. [↑](#footnote-ref-325)